

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### «آشنایی با آیات امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم»

#### Contents

فصل اول: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر .....	۹
۱-۱. درس اول: کلیات .....	۹
۱-۱-۱. مفهوم شناسی امر به معروف و نهی از منکر .....	۹
۱-۱-۲. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و اقامه آن در روایات اسلامی .....	۱۰
۱-۱-۳. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و برپایی آن در بیانات امامین انقلاب اسلامی .....	۱۲
۱-۲. درس دوم: نظارت عمومی، وظیفهای دینی .....	۱۵
۱-۲-۱. آیه و ترجمه .....	۱۵
۱-۲-۲. واژگان .....	۱۵
۱-۲-۳. توضیح و تفسیر آیه .....	۱۵
۱-۲-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) .....	۱۷
۱-۲-۵. پاسخ به چند شبهه .....	۱۹
۱-۲-۶. پیام های آیه .....	۲۴
۱-۳. درس سوم: ویژگیهای بهترین امت .....	۲۶
۱-۳-۱. آیه و ترجمه .....	۲۶
۱-۳-۲. واژگان .....	۲۶

۳-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه .....	۲۶
۳-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) .....	۲۸
۳-۱-۵. پیام های آیه .....	۳۲
۴-۱. درس چهارم: بارزترین ویژگی حکومت صالحان .....	۳۴
۴-۱-۱. آیه و ترجمه .....	۳۴
۴-۱-۲. واژگان .....	۳۴
۴-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه .....	۳۵
۴-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) .....	۳۶
۴-۱-۵. پیام های آیه .....	۳۹
۵-۱. درس پنجم: اقامه امر به معروف و نهی از منکر، مهمترین وظیفه رهبر جامعه اسلامی .....	۴۲
۵-۱-۱. آیه و ترجمه .....	۴۲
۵-۱-۲. واژگان .....	۴۲
۵-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه .....	۴۳
۵-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) .....	۴۴
۵-۱-۵. پیام های آیه .....	۴۹
۶-۱. درس ششم: امر به معروف و نهی از منکر ویژگیهای مجاهدان در راه خدا .....	۵۲
۶-۱-۱. آیه و ترجمه .....	۵۲
۶-۱-۲. واژگان .....	۵۲

۵۳	۶-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه .....
۵۸	۶-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) .....
۶۰	۶-۱-۵. پیام های آیه .....
۶۳	۷-۱. درس هفتم: عملکرد منافقان در برابر مسئله امر به معروف و نهی از منکر .....
۶۳	۷-۱-۱. آیه و ترجمه .....
۶۳	۷-۱-۲. واژگان .....
۶۳	۷-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه .....
۷۷	۷-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) .....
۷۹	۷-۱-۵. پیام های آیه .....
۸۱	۸-۱. درس هشتم: عملکرد مؤمنان در برابر مسئله امر به معروف و نهی از منکر .....
۸۱	۸-۱-۱. آیه و ترجمه .....
۸۱	۸-۱-۲. واژگان .....
۸۱	۸-۱-۳. تفسیر و توضیح آیه .....
۸۳	۸-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) .....
۸۶	۸-۱-۵. پیامهای آیه .....
۸۸	۹-۱. درس نهم: امر به معروف و نهی از منکر در ادیان الهی دیگر .....
۸۸	۹-۱-۱. آیه و ترجمه .....
۸۸	۹-۱-۲. واژگان .....

۸۸	۳-۱-۹. توضیح و تفسیر آیه .....
۹۱	۲-۹-۴. پیام های آیه .....
۹۲	۱-۱۰. درس دهم: رسالت علما و دانشمندان دینی در برابر گناه و زشتیها .....
۹۲	۱-۱-۱۰. آیه و ترجمه .....
۹۲	۲-۱-۱۰. واژگان .....
۹۲	۳-۱-۱۰. توضیح و تفسیر آیه .....
۱۰۴	۴-۱-۱۰. نمونه هایی از موضع گیری امام علیه مفسد و منکرات دستگاه حاکم در زمان طاغوت .....
۱۰۶	۵-۱-۱۰. پیام های آیه .....
۱۰۹	۱-۱۱. درس یازدهم: رسالت پاکان و صالحان جامعه .....
۱۰۹	۱-۱-۱۱. آیه و ترجمه .....
۱۰۹	۲-۱-۱۱. واژگان .....
۱۱۰	۳-۱-۱۱. توضیح و تفسیر آیه .....
۱۱۵	۴-۱-۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در رابطه با جلوگیری و مبارزه با فساد .....
۱۱۸	۵-۱-۱۱. پیامهای آیه .....
۱۲۰	فصل دوم: الزامات و پیش شرط های امر به معروف و نهی از منکر .....
۱۲۰	۱-۲. درس دوازدهم: عامل بودن امر به معروف و ناهی از منکر .....
۱۲۰	۱-۱-۲. آیه و ترجمه .....
۱۲۰	۲-۱-۲. واژگان .....

- ۳-۱-۲. توضیح و تفسیر آیه ..... ۱۲۰
- ۴-۱-۲. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای ..... ۱۲۳
- ۵-۱-۲. پیامهای آیه ..... ۱۲۷
- ۲-۲. درس سیزدهم: خیرخواهانه بودن امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۲۸
- ۱-۲-۲. آیه و ترجمه ..... ۱۲۸
- ۲-۲-۲. واژگان ..... ۱۲۸
- ۳-۲-۲. توضیح و تفسیر آیه ..... ۱۲۸
- ۴-۲-۲. پیام های آیه ..... ۱۳۴
- ۳-۲. درس چهاردهم: شکیایی در امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۳۶
- ۱-۳-۲. آیه و ترجمه ..... ۱۳۶
- ۲-۳-۲. واژگان ..... ۱۳۶
- ۳-۳-۲. توضیح و تفسیر آیه ..... ۱۳۶
- ۴-۴-۲. پیام های آیه ..... ۱۳۹
- ۴-۲. درس پانزدهم: خود و خانواده خود اولین گروه هدف امر به معروف و ناهی از منکر ..... ۱۴۲
- ۱-۴-۲. آیه و ترجمه ..... ۱۴۲
- ۲-۴-۲. واژگان ..... ۱۴۲
- ۳-۴-۲. توضیح و تفسیر آیه ..... ۱۴۲
- ۴-۴-۲. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای ..... ۱۴۵

۱۴۹	..... ۵-۴-۲. پیام های آیه
۱۵۱	..... ۵-۲. درس شانزدهم: سه دستور جامع برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر
۱۵۱	..... ۱-۵-۲. آیه و ترجمه
۱۵۱	..... ۲-۵-۲. واژگان
۱۵۱	..... ۳-۵-۲. توضیح و تفسیر آیه
۱۵۶	..... ۴-۵-۲. پیام های آیه
۱۵۸	..... فصل سوم: روش های امر به معروف و نهی از منکر
۱۵۸	..... ۱-۳. درس هفدهم: بیان نرم، اولین گام
۱۵۸	..... ۱-۱-۳. آیه و ترجمه
۱۵۸	..... ۲-۱-۳. واژگان
۱۵۸	..... ۳-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه
۱۶۱	..... ۴-۱-۳. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (مد ظله العالی):
۱۶۲	..... ۵-۱-۳. پیام های آیه
۱۶۴	..... ۲-۳. درس هجدهم: رفتار نیکو با ناهلان
۱۶۴	..... ۱-۲-۳. آیه و ترجمه
۱۶۴	..... ۲-۲-۳. واژگان
۱۶۴	..... ۳-۲-۳. توضیح و تفسیر آیه
۱۶۹	..... ۴-۲-۳. پیامهای آیه

- ۳-۳. درس نوزدهم: سه شیوه دعوت برای سه گروه از مردم ..... ۱۷۱
- ۳-۳-۱. آیه و ترجمه ..... ۱۷۱
- ۳-۳-۲. واژگان ..... ۱۷۱
- ۳-۳-۳. توضیح و تفسیر آیه ..... ۱۷۱
- ۳-۳-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای ..... ۱۷۶
- ۳-۳-۵. پیام های آیه ..... ۱۷۸
- فصل چهارم: ثمره اجرای امر به معروف و نهی از منکر و پیامد ترک آن ..... ۱۸۰
- ۴-۱. درس بیستم: نجات از عذاب الهی، پاداش ناهیان از منکر ..... ۱۸۰
- ۴-۱-۱. آیه و ترجمه ..... ۱۸۰
- ۴-۱-۲. واژگان ..... ۱۸۱
- ۴-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه ..... ۱۸۲
- ۴-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای ..... ۱۹۲
- ۴-۱-۵. پیام های آیه ..... ۱۹۳
- ۴-۲. درس بیست و یکم: لعن الهی، پیامد ترک امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۹۶
- ۴-۲-۱. آیه و ترجمه ..... ۱۹۶
- ۴-۲-۲. واژگان ..... ۱۹۶
- ۴-۲-۳. توضیح و تفسیر آیه ..... ۱۹۶
- ۴-۲-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) ..... ۱۹۹

- ۴-۲-۵. پیام های آیه ..... ۲۰۱
- ۳-۴. درس بیست و دوم: خداوند اولین آمر به معروف ..... ۲۰۳
- ۴-۳-۱. آیه و ترجمه ..... ۲۰۳
- ۴-۳-۲. واژگان ..... ۲۰۳
- ۴-۳-۳. توضیح و تفسیر آیه ..... ۲۰۳
- ۴-۳-۴. بیان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای ..... ۲۱۰
- ۴-۳-۵. پیامهای آیه ..... ۲۱۳
- ۴-۴. درس بیست و سوم: تلاوت کتاب الهی و نماز بالاترین مصادیق معروف ..... ۲۱۵
- ۴-۴-۱. آیه و ترجمه ..... ۲۱۵
- ۴-۴-۲. واژگان ..... ۲۱۵
- ۴-۴-۳. توضیح و تفسیر آیه ..... ۲۱۵
- ۴-۴-۴. بیان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای ..... ۲۲۲
- ۴-۴-۵. پیامهای آیه ..... ۲۲۴
- منابع: ..... ۲۲۶



## فصل اول: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

### ۱-۱. درس اول: کلیات

#### ۱-۱-۱. مفهوم شناسی امر به معروف و نهی از منکر

معروف در لغت به معنی شناخته شده (از ماده عرف) و منکر به معنی ناشناس (از ماده انکار) است و به این ترتیب کارهای نیک، اموری شناخته شده، و کارهای زشت و ناپسند، اموری ناشناس معرفی شده اند. چه اینکه فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دومی ناآشنا است.<sup>۱</sup>

در مفهوم دو واژه «معروف و منکر» یا «ارزشها و ضد ارزشها» دو نظر وجود دارد:

۱. دسته‌ای معتقدند که هرچه را خدا و پیام‌آور او فرمان انجام آن را داده‌اند، معروف و پسندیده است و از ارزشهای دینی محسوب می‌شود و هر آنچه را نهی کرده و درمورد آن به مردم هشدار داده‌اند، منکر و ضدارزش است.

۲. عده‌ای نیز گفته‌اند: «معروف» آن است که نیکی و شایستگی آن از دیدگاه خرد و دین به رسمیت شناخته شده باشد و «منکر» یا ضد ارزش آن است که خرد و شریعت آن را ناشایست و ظالمانه بشمار آورند. به اعتقاد ما، هر دو دیدگاه به یک حقیقت باز می‌گردد و تفاوتی بین آنها نیست.<sup>۲</sup>

---

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۳ ص ۳۷.

۲. فضل بن حسن طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، گروهی از مترجمان تحقیق: رضا ستوده، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

## ۱-۲. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و اقامه آن در روایات اسلامی

امر به معروف و نهی از منکر از جایگاه و اهمیت خاصی در آیات و روایات برخوردار است به گونه ای که در روایات از آن دو به عنوان والاترین و بزرگ ترین واجبات تعبیر شده است که ضامن اجرای سایر احکام و فرائض دینی هستند.<sup>۳</sup>

علاوه بر آیات فراوان قرآن مجید که به تفصیل در مورد آنها سخن گفته خواهد شد، احادیث بسیاری در منابع معتبر اسلامی نیز درباره اهمیت این دو وظیفه بزرگ اجتماعی وارد شده است که در آنها به خطرات و عواقب شومی که بر اثر ترک این دو وظیفه در جامعه به وجود می آید اشاره گردیده که در این جا به برخی از آنها اشاره می شود:

### ۱ - امام باقر (ع) می فرماید:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُتَصَفَّى مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ؛<sup>۴</sup>

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می شوند، و بوسیله این دو، راهها امن می گردد، و کسب و کار مردم حلال می شود، حقوق افراد تاءمین می گردد، و در سایه آن زمینها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می شود، و در پرتو آن همه کارها روبراه می گردد.

۲ - پیغمبر اکرم می فرماید: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ»<sup>۵</sup>

کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در زمین ، و جانشین پیامبر و کتاب او است.»

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم، ج ۵، ص ۵۶.

۴. همان.

۵. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت ع، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۲، ص ۱۸۹.

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که این فریضه بزرگ قبل از هر چیز یک برنامه الهی است و بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی همه جزء این برنامه است.

۳ - مردی خدمت پیامبر آمد - در حالی که حضرت بر فراز منبر نشسته بود - پرسید: از همه مردم بهتر کیست؟

پیامبر فرمود: آن کس که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد.<sup>۶</sup>

۴ - در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می کند که نه به پیران احترام می گذارد، و نه به خوردسالان رحم می کند، نیکان و صالحان شما دعا می کنند ولی مستجاب نمی شود و از خداوند یاری می طلبند اما خدا به آنها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خدا از گناهانشان در نمی گذرد.<sup>۷</sup>

اینها همه واکنش طبیعی اعمال جمعیتی است که این وظیفه بزرگ اجتماعی را تعطیل کنند؛ زیرا بدون نظارت عمومی، جریان امور از دست نیکان خارج می شود، و به وسیله آن میدان اجتماع را تسخیر می کنند، و اینکه در حدیث فوق می فرماید «حتی توبه آنها قبول نمی شود» به خاطر آن است که توبه با ادامه سکوت آنها در برابر مفاسد مفهوم صحیحی ندارد مگر اینکه در برنامه خود تجدید نظر کنند.

۵ - علی (ع) می فرماید:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ<sup>۸</sup>

۶. مجمع البیان، همان.

۷. همان.

۸. نهج البلاغه (للصّبحی صالح)، حکمت ۳۷۴.

تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریای پهناور.

این همه تأکیدات به خاطر آن است که این دو وظیفه بزرگ در حقیقت ضامن اجرای بقیه وظائف فردی و اجتماعی است، و در حکم روح و جان آنها محسوب می شود، و با تعطیل آنها تمام احکام و اصول اخلاقی ارزش خود را از دست خواهد داد.

### ۱-۱-۳. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و برپایی آن در بیانات امامین انقلاب اسلامی

مقام معظم رهبری فریضه امر به معروف و نهی از منکر را یکی از ارکان اساسی اسلام و زیربنای همه‌ی حرکات اجتماعی اسلام می دانند که آحاد مردم باید در جهت احیاء آن تلاش نمایند. ایشان از اینکه در زمینه معرفی درست امر به معروف و نهی از منکر و یا فهم اولویت های آن تحرک قابل توجهی صورت نمی گیرد انتقاد نموده و می فرمایند:

ما باید تأسف بخوریم از اینکه معنای امر به معروف و نهی از منکر درست تشریح نمی شود. امر به معروف، یعنی دیگران را به کارهای نیک امر کردن. نهی از منکر، یعنی دیگران را از کارهای بد نهی کردن. امر و نهی، فقط زبان و گفتن است.<sup>۹</sup>

و در فرازی دیگر می فرمایند:

امربه معروف یعنی همه‌ی مؤمنان در هر نقطه‌ای از عالم که هستند، موظفند جامعه را به سمت نیکی، به سمت معروف، به سمت همه‌ی کارهای نیکو حرکت دهند؛ و نهی از منکر یعنی همه را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از پلشتی‌ها دور بدارند. .. این معنای مهم امر به معروف و نهی از منکر را نباید به مسائل زیر نصاب اهمّیت منحصر کرد؛ بعضی تصوّر می کنند امر به معروف و نهی از منکر منحصر می شود به

---

۹. بیانات در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۵.

اینکه انسان به فلان زن یا فلان مردی که یک فرع دینی را رعایت نمی کند تذکر بدهد؛ البته اینها امر به معروف و نهی از منکر است اما مهم ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر نیست. مهم ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از امر به بزرگ ترین معروفها و نهی از بزرگ ترین منکرها. بزرگ ترین معروفها در درجه ی اوّل عبارت است از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی؛ این امر به معروف است. معروفی بالاتر از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی نداریم؛ هر کسی که در این راه تلاش کند، آمر به معروف است؛ حفظ عزّت و آبروی ملّت ایران، بزرگ ترین معروف است. معروفها اینها هستند: اعتلای فرهنگ، سلامت محیط اخلاقی، سلامت محیط خانوادگی، تکثیر نسل و تربیت نسل جوان آماده ی برای اعتلای کشور، رونق دادن به اقتصاد و تولید، همگانی کردن اخلاق اسلامی، گسترش علم و فنّاوری، استقرار عدالت قضائی و عدالت اقتصادی، مجاهدت برای اقتدار ملّت ایران و ورای آن و فراتر از آن، اقتدار امت اسلامی و تلاش و مجاهدت برای وحدت اسلامی؛ مهم ترین معروفها اینها است و همه موظّفند در راه این معروفها تلاش کنند؛ امر کنند. نقطه ی مقابل اینها هم عبارت است از منکرها. ابتدال اخلاقی منکر است، کمک به دشمنان اسلام منکر است، تضعیف نظام اسلامی منکر است، تضعیف فرهنگ اسلامی منکر است، تضعیف اقتصاد جامعه و تضعیف علم و فنّاوری منکر است؛ از این منکرها باید نهی کرد.<sup>۱۰</sup>

#### فعالیت کلاسی:

در مباحثه ای گروهی تبیین نمایید که چه معروف ها و منکر هایی در جامعه مطرود مانده و نیاز به احیاء دارند؟

در این راستا سپاه پاسداران به عنوان تجسم «آلامرون بالمعروف والناهون عن المنکر» برای احیاء این فریضه مهم اقدام به اجرای دوره تربیت مربی ویژه امر به معروف و نهی از منکر و سپس برگزاری دوره برای آحاد پاسداران نمود. از آنجا که برای آماده شدن کارکنان برای پیاده سازی نیاز به تداوم و تعمیق این آموزش هاست لذا معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه موضوع کلاسهای نور مبین را آموزش ترجمه و مفاهیم آیات امر به معروف و نهی از منکر در قرآن قرار داد تا ضمن انس و ارتباط بیشتر پاسداران با قرآن انگیزه آنان نسبت به اجرای این واجب فراموش شده مضاعف گردد.

#### پرسش:

- چه ویژگی هایی در امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که موجب شده است در روایات به عنوان بزرگترین واجبات شمرده شوند؟
- در رابطه با اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، دو روایت بیان کنید.
- بر اساس فرمایشات امام خامنه ای، در عصر حاضر امر و نهی از سوی مکلفان چگونه باید باشد؟
- مهمترین امر به معروف و نهی از منکرها از منظر امام خامنه ای کدام است؟

## ۲-۱. درس دوم: نظارت عمومی، وظیفه‌ای دینی

### ۲-۱-۱. آیه و ترجمه

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران: ۱۰۴)؛  
ترجمه: باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.

### ۲-۱-۲. واژگان

وَلْتَكُنْ	أُمَّةٌ	يَدْعُونَ	إِلَى الْخَيْرِ	يَأْمُرُونَ
باید باشند	گروهی، جمعی	دعوت نمایند	خوبی‌ها	دستور دهند
بِالْمَعْرُوفِ	يَنْهَوْنَ	عَنِ الْمُنْكَرِ	أُولَئِكَ	الْمُفْلِحُونَ
به نیکویی‌ها	بازدارند	از زشتی‌ها	آنان	رستگاران

### ۲-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

«امت» در اصل از ماده «ام م» به معنی هر چیزی است که اشیاء دیگری به آن به ضمیمه گردد و به همین جهت امت به جماعتی که جنبه وحدتی در میان آنها باشد گفته می‌شود خواه وحدت از نظر زمان یا از نظر مکان و یا از نظر هدف و مرام باشد، بنابراین به اشخاص متفرق و پراکنده امت گفته نمی‌شود<sup>۱۱</sup> و در پایان آیه تصریح می‌کند که فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن است.<sup>۱۲</sup>

پیرامون مفهوم «معروف» و «منکر» در درس نخست بحث شد که فراگیر را به مراجعه به آن درس فرا می‌خوانیم.

۱۱. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۳۴

۱۲. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۳۵

**الف) وجوب دعوت به ارزشها:** آیه شریفه، بیانگر این واقعیت است که دعوت به نیکی ها و ارزش ها و هشدار از زشتی ها و گناهان و موقعیت و نقش این برنامه انسان ساز از نظرگاه دین بسیار مهم است؛ چرا که آفریدگار هستی، رستگاری و نیک بختی جامعه اسلامی را به این دو برنامه مفید و سازنده پیوند داده و تحقق آن را درگرو اجرای شایسته و بایسته آنها دانسته است. بیشتر فقها این دو دستور ارزشمند را به عنوان واجب کفایی و برخی نیز واجب عینی دانسته اند. به نظر ما، سخن درست این است که لزوم این دو برنامه انسان ساز را باید از قرآن و سنت دریافت؛ اما از دیدگاه خرد، دلیلی بر وجوب آنها جز از راه جلب منعت و دفع ضرر نمی توان یافت.

مساله امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است؛ زیرا اگر مساله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل مختلفی که دشمن بقای وحدت اجتماعی هستند، همچون موربانه از درون، ریشه های اجتماع را می خورند، و آن را از هم متلاشی می سازند، بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست<sup>۱۳</sup>!

در آیه فوق دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی ها دعوت کنند، و از بدیها باز دارند. مقام معظم رهبری این دو فریضه بزرگ را مثل نماز واجب دانسته و نقش آن را در حفظ و طراوت و نشاط انقلاب بسیار موثر می دانند: امر به معروف و نهی از منکر واجب حتمی همه است؛ فقط من و شما به عنوان مسئولان کشور وظیفه مان در باب امر به معروف و نهی از منکر سنگین تر است. باید از شیوه ها و وسایل مناسب استفاده کنیم؛ اما آحاد مردم هم وظیفه دارند. با چهار تا مقاله در فلان روزنامه، واجب امر به معروف نه از وجوب می افتد، نه ارزش تأثیرگذارش ساقط می شود. قوام و



رشد و کمال و صلاح، وابسته‌ی به امر به معروف و نهی از منکر است. این‌هاست که نظام را همیشه جوان ، همیشه تروتازه و باطراوت و شاداب نگه می‌دارد.<sup>۱۴</sup>

فعالیت کلاسی:

در رابطه با آیه شریفه ۱۰۴ سوره آل عمران به تفسیر المیزان مراجعه کرده، خلاصه‌ای از نظرات علامه طباطبایی را در کلاس ارائه دهید.

## ۲-۱-۴. بیانات مقام رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

در این جا به برخی از نکاتی که امام خامنه‌ای از این آیه استفاده کرده اند اشاره می‌کنیم:

در میدان اقتصادی هم تا آنجایی که میتوانید، شما [بسیجیان] باید پیشقدم باشید؛ در میدان فرهنگ هم باید پیشقدم باشید؛ امر به معروف و نهی از منکر یک واجب عمومی است؛ اما در این میدان هم شما باید پیشقدم باشید و [این] وظیفه‌ی بزرگ را بر دوش بگیرید؛ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يُأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» آن امت در میان جامعه‌ی اسلامی شما هستید. بسیج یک ذخیره‌ی تمام نشدنی برای انقلاب اسلامی است و این ذخیره را باید روزبه‌روز بیشتر کنید.<sup>۱۵</sup>

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

امت اسلامی باید امروز در دنیا به برکت اسلام آن‌چنان باشد که مثل مشعلی راه بشریت را روشن کند؛ مثل خورشیدی بر بشریت بتابد و به آنها خیر برساند؛ آنها را گرما ببخشد، آنها را نورانیت ببخشد، به آنها حرکت ببخشد، به آنها حیات بدهد. آن جامعه‌ی اسلامی که باید «لتكونوا شهداء على الناس» باشد؛ آن جامعه‌ی اسلامی که باید «يدعون الى الخير» باشد؛ آن جامعه‌ی اسلامی که باید پیشرو بشریت

۱۴. بیانات در تاریخ ۱۳۷۹/۴/۱۹.

۱۵. بیانات بیانات در جمع بسیجیان تبریز در تاریخ ۱۳۷۲/۵/۸.

در همه‌ی خیرات باشد، این گونه است. آن جامعه‌ی اسلامی که باید پرتوی از «ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين» را داشته باشد، با وضع فعلی جهان اسلام و امت اسلامی فاصله دارد. البته بحمدالله شوق این هدف های عالی در دل های مسلمین پیدا شده است و ملت های اسلامی حرکت های خوبی را شروع کرده اند و در سراسر آفاق دنیای اسلامی، امروز بحمدالله ارزشهای اسلامی رو به نو شدن است. برخلاف آنچه که دشمنان اسلام می‌خواستند که این ارزش ها را از زندگی بشر بزدايند، امروز بحمدالله وقتی ما در شرق و غرب دنیای اسلامی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که آحاد مردم به سمت احکام نورانی قرآن و ارزشهای اسلامی، گرایش بیشتری پیدا کرده‌اند؛ لیکن باید تلاش شود.<sup>۱۶</sup>

امام خامنه ای در رابطه با نتایج امر به معروف و نهی از منکر صادقانه می‌فرماید:

وقتی که شما برای کمک به نظام اسلامی مردم را به نیکی امر می‌کنید مثلاً احسان به فقرا، صدقه، رازداری، محبت، همکاری، کارهای نیک، تواضع، حلم، صبر و می‌گویید این کارها را بکن؛ هنگامی که دل شما نسبت به این معروف، بستگی و شیفتگی داشته باشد، این امر شما، امر صادقانه است. وقتی کسی را از منکرات نهی می‌کنید مثلاً ظلم کردن، تعرض کردن، تجاوز به دیگران، اموال عمومی را حیف و میل کردن، دست درازی به نوامیس مردم، غیبت کردن، دروغ گفتن، نمایی کردن، توطئه کردن، علیه نظام اسلامی کار کردن، با دشمن اسلام همکاری کردن و می‌گویید این کارها را نکن؛ وقتی که در دل شما نسبت به این کارها بغض وجود داشته باشد، این نهی، یک نهی صادقانه است و خود شما هم طبق همین امر و نهیتان عمل می‌کنید... اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد یکی از نوترین، شیرین‌ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه‌های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است و بعضی افراد دیگر در نمی‌آیند بگویند «آقا! این فضولی کردن است!» نه؛ این همکاری کردن است؛ این نظارت عمومی است؛ این

کمک به شیوع خیر است؛ این کمک به محدود کردن بدی و شرّ است؛ کمک به این است که در جامعه‌ی اسلامی، گناه، همیشه گناه تلقی شود. بدترین خطرها این است که یک روز در جامعه، گناه به عنوان ثواب معرفی شود؛ کار خوب به عنوان کار بد معرفی شود و فرهنگها عوض شود. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رایج شد، این موجب می‌شود که گناه در نظر مردم همیشه گناه بماند و تبدیل به ثواب و کار نیک نشود.<sup>۱۷</sup>

## ۲-۱-۵. پاسخ به چند شبهه

### الف) آیا امر به معروف موجب سلب آزادی است؟

در پاسخ این سؤال باید گفت با اینکه به طور مسلم زندگانی دسته جمعی برای افراد بشر فوائد و برکات فراوانی دارد و حتی این نوع مزایا انسان را وادار به زندگانی اجتماعی کرده است، ولی در مقابل آن محدودیتهائی نیز برای او به بار می‌آورد، و چون در برابر فوائد بی شمار زندگی دسته جمعی ضرر این نوع محدودیت‌ها جزئی و ناچیز است؛ از این رو بشر از روز اول تن به زندگی اجتماعی داده و محدودیت‌ها را پذیرفته است، و از آنجا که در زندگی اجتماعی سرنوشت افراد به هم مربوط است، و به اصطلاح افراد اجتماع در سرنوشت یکدیگر اثر دارند حق نظارت در اعمال دیگران حق طبیعی و خاصیت زندگی دسته جمعی است، چنانچه این مطلب به طرز جالبی در حدیثی که سابقاً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردیم آمده است؛ بنابراین انجام این فریضه نه تنها با آزادی‌های فردی مخالف نیست؛ بلکه وظیفه‌ای است که افراد در مقابل یکدیگر دارند.<sup>۱۸</sup>

### ب) آیا امر به معروف تولید هرج و مرج نمی‌کند؟

---

۱۷. بیانات در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۲۵.

۱۸. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۴۰.

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که هر گاه بنا شود که همه مردم در وضع اجتماع دخالت کرده و بر اعمال یکدیگر نظارت کنند، تولید هرج و مرج و برخوردهای مختلف در جامعه می گردد، و با مساله تقسیم وظائف و مسئولیت ها در اجتماع مخالف است.

در پاسخ این سؤال باید گفت: از بحث های گذشته این حقیقت روشن شد که امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است، مرحله نخست که جنبه عمومی دارد، شعاع آن محدود است، و از تذکر و اندرز دادن و اعتراض و انتقاد نمودن و مانند آن تجاوز نمی کند، مسلماً یک اجتماع زنده باید تمام نفراش در برابر مفساد دارای چنین مسئولیتی باشند.

ولی مرحله دوم که مخصوص جمعیت معینی است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می شود، قدرت بسیار وسیعی دارد، به این معنی که اگر نیاز به شدت عمل و حتی قصاص و اجرای حدود باشد این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.

بنابراین با توجه به مراحل مختلف امر به معروف و نهی از منکر، و حدود و مقررات هر یک، نه تنها هرج و مرجی در اجتماع تولید نمی شود، بلکه اجتماع از صورت یک جامعه مرده و فاقد تحرک بیرون آمده به یک جامعه زنده تبدیل می گردد.<sup>۱۹</sup>

در تفسیر «المنار» در ذیل آیه چنین می خوانیم: جوانی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟! با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر با خونسردی و ملایمت فرمود: نزدیک بیا،

جوان نزدیک آمد، و در برابر پیامبر نشست، حضرت با محبت از او پرسید آیا دوست داری با مادر تو چنین

کنند؟

گفت: نه فدایت شوم،

فرمود: همینطور مردم راضی نیستند با مادرانشان چنین شود، آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟

گفت نه فدایت شوم،

فرمود: همینطور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند، بگو بینم آیا برای خواهرت می پسندی؟!

جوان مجدداً انکار کرد (و از سؤال خود به کلی پشیمان شد) پیامبر سپس دست بر سینه او گذاشت و در حق

او دعا کرد و فرمود: "خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامن او را از آلودگی به بی عفتی نگاه

دار". از آن به بعد منفورترین کار در نزد این جوان زنا بود!... این بود نتیجه ملایمت و محبت در نهی از منکر.<sup>۲۰</sup>

### ت) آیا آیه عمومیت امر به معروف و نهی از منکر را می رساند؟

این پرسش از آنجا ناشی می شود که ظاهر «منکم امه» این است که این امت بعضی از جمعیت مسلمانان را

تشکیل می دهد، نه همه آنها را، و به این ترتیب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی نخواهد

داشت؛ بلکه وظیفه طایفه خاصی است، اگر چه انتخاب و تربیت این جمعیت، وظیفه همه مردم است، و به

عبارت دیگر این دو وظیفه واجب کفائی است نه عینی، با اینکه از دیگر آیات قرآن بر می آید که این دو وظیفه

جنبه عمومی دارد، و به عبارت دیگر واجب عینی است نه واجب کفائی، مثلاً در چند آیه بعد از این آیه می

خوانیم: «کنتم خیر امه اخرجت للناس تاءمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر؛ شما بهترین امتی بودید که بسود

مردم مبعوث شدید، چه اینکه امر به معروف و نهی از منکر می کنید» و در سوره «والعصر» می فرماید: «همه

مردم در زیانند جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر و استقامت می کنند» طبق

این آیات و مانند آنها این دو وظیفه اختصاص به دسته معینی ندارد.

دقت در مجموع این آیات پاسخ سؤال را روشن می سازد؛ زیرا چنین استفاده می شود که «امر به معروف و

نهی از منکر» دو مرحله دارد: یکی «مرحله فردی» که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد،

---

۲۰. محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، مصر، الیهئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰م، ج ۴ ص ۲۸.

و دیگری «مرحله دسته جمعی» که امتی مؤظفند برای پایان دادن به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول وظیفه عموم مردم است، و چون جنبه فردی دارد طبعا شعاع آن محدود به توانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب کفائی به خود می گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع و طبعا از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود. این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می گردد، و مساله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمانهای حکومت مشخص می سازد.

سابق بر این در ممالک اسلامی (و امروز در پاره ای از کشورهای اسلامی، مانند حجاز) با الهام از آیه فوق تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسئولیت های اجتماعی به نام اداره حسبه و مأموران آن به نام (محتسب) و یا آمرین به معروف وجود داشته است که مأمور بودند با همکاری یکدیگر با هر گونه فساد و زشتکاری در میان مردم، و یا هر گونه ظلم و فساد در دستگاه حکومت مبارزه کنند، و هم چنین مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق نمایند.

بنابراین وجود این جمعیت با آن قدرت وسیع، هیچ گونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد.<sup>۲۱</sup>

### ث) آیا امر به معروف یک وظیفه عقلی است یا تعبدی؟

جمعی از دانشمندان اسلامی معتقدند که وجوب این دو وظیفه تنها با دلیل نقلی ثابت شده، و عقل فرمان نمی دهد که انسان دیگری را از کار بدی که زیانش تنها متوجه خود او است باز دارد.<sup>۲۲</sup> ولی با توجه به پیوندهای

۲۱. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۳۵-۳۶.

۲۲. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۳۷.

اجتماعی و اینکه هیچ کار بدی در اجتماع انسانی در نقطه خاصی محدود نمی شود، بلکه هر چه باشد همانند آتشی ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند، عقلی بودن این دو وظیفه مشخص می شود.

به عبارت دیگر: در اجتماع چیزی به عنوان ضرر فردی وجود ندارد، و هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک زیان اجتماعی در آید، و به همین دلیل منطق و عقل به افراد اجتماع اجازه می دهد که در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هر گونه تلاش و کوششی خودداری نکنند. اتفاقاً در بعضی از احادیث به این موضوع اشاره شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: یک فرد گنهکار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود، و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد، و هر گاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می کنم!، اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق می شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله با این مثال جالب منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته ، و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت هاست ، می داند.<sup>۲۳</sup>

#### مساله شرعی

##### علم به معروف و منکر

شرط اول امر به معروف و نهی از منکر، علم به معروف و منکر است یعنی امر و نهی کننده باید معروف و منکر را بشناسد و در غیر این صورت موظف نیست امر به معروف و نهی از منکر کند، بلکه نباید چنین کاری بکند؛ زیرا ممکن است در اثر جهل و نادانی امر به منکر و نهی از معروف کند، بنابراین نهی از منکر کردن کسی که نمی دانیم کارش حرام است یا نه (مثلاً معلوم نیست موسیقی که گوش می دهد از نوع مبتذل و حرام آن است یا حلال) واجب بلکه جایز نیست. (رساله آموزشی از پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری)

## ۲-۱-۶. پیام های آیه

۱. امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت گروهی باشد، نه انفرادی. یعنی یک جمعی اقدام به آن نمایند.

«ولتكن منكم امة»

۲. در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم

نظارت داشته باشند. «ولتكن منكم امة»

۳. اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «منكم امة»

۴. دعوت کننده‌ی به خیر و معروف باید اسلام شناس، مردم شناس و شیوه شناس باشد. لذا بعضی از امت این

وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «منكم امة»

۵. دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «یدعون،

یأمرون، ینهون»

۶. امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف ها باز شود، زمینه برای منکر کم می گردد.

«یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

۷. کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه گیران بی تفاوت را از

این رستگاری سهمی نیست. «اولئک هم المفلحون»

۸. فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط

فلاح است. «یأمرون، ینهون، اولئک هم المفلحون»

۹. بیان فرجام و آثار مثبت اعمال خیر، از شیوه های قرآن برای سوق دادن انسانها به آن اعمال «ولتكن منكم

امة ... و اولئک هم المفلحون»



۱۰. نقش مؤثر حضور دسته جمعی، در پیشبرد اهداف «و لتكن منكم امة يدعون الى الخير ... و اولئك هم

المفلحون»<sup>۲۴</sup>

#### پرسش:

- بر اساس فرمایش امام خامنه‌ای در چه صورت امر به معروف و نهی از منکر انسان «صادقانه» خواهد بود؟
- آیا ظاهر آیه مورد بحث در این درس با «وجوب همگانی» امر به معروف و نهی از منکر منافات ندارد؟ چگونه این مساله را اثبات می‌کنید؟
- چرا امر به معروف موجب هرج و مرج در جامعه نمی‌شود؟

### ۳-۱. درس سوم: ویژگی های بهترین امت

#### ۳-۱-۱. آیه و ترجمه

<p>كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران: ۱۱۰)</p> <p>شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کار ناپسند باز می دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند.</p>
--

#### ۳-۱-۲. واژگان

كُنْتُمْ	أُخْرِجَتْ	تَأْمُرُونَ	تَنْهَوْنَ	تُؤْمِنُونَ	لَوْ	خَيْرًا لَهُمْ
بودید	ظاهر شدید، پدید آورده شدید، برگزیده شدید	فرمان و دستور می دهید	نهی می کنید، باز می دارید	ایمان می آورید	اگر	برایشان بهتر است
ءَامَنَ	أَهْلُ الْكِتَابِ	لَكَانَ	مِّنْهُمْ	أَكْثَرُهُمْ	الْفَاسِقُونَ	الْمُؤْمِنُونَ
ایمان آورد	اهل کتاب، پیروان کتاب آسمانی	قطعاً بود	از آنان	بیشترشان	نافرمانان و فاسقان	ایمان آوردندگان

#### ۳-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

این آیه امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یک وظیفه عمومی و همگانی ذکر می کند، نکته جالب توجه اینکه در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین ((امتی)) معرفی شده که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده

است ، و دلیل بهترین امت بودن آنها این ذکر شده که ((امر به معروف و نهی از منکر می کنند و ایمان بخدا دارند)) و این خود می رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت بحق و مبارزه با فساد ممکن نیست ، و ضمناً از آن استفاده می شود که این دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد در آئینهای پیشین نبوده است . اما چرا این امت بهترین امتها باید باشد آن نیز روشن است زیرا آنها دارای آخرین ادیان آسمانی هستند و آخرین دین روی حساب تکامل کامل ترین آنها است.<sup>۲۵</sup>

در آیه فوق به دو نکته دیگر باید توجه نمود، نخست اینکه ((کنتم)) (بودید) به صورت فعل ماضی ذکر شده یعنی شما در گذشته بهترین امت بودید، درباره مفهوم این جمله گرچه مفسران احتمالات زیادی داده اند ولی بیشتر بنظر می رسد که تعبیر به فعل ماضی برای تاءکید است ، و نظیر آن در قرآن مجید فراوان است که موضوعات مسلم در شکل فعل ماضی ذکر می شود و آنرا یک واقعیت انجام یافته معرفی می کند .دیگر اینکه در اینجا امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان بخدا مقدم داشته شده و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی است ، به علاوه انجام این دو فریضه ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می باشد و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است.<sup>۲۶</sup>

از همه گذشته اگر این دو وظیفه اجرا نگردد ریشه های ایمان در دلها نیز سست می گردد، و پایه های آن فرو می ریزد، و بهمین جهات بر ایمان مقدم داشته شده است.<sup>۲۷</sup>

از این بیان نیز روشن می شود مسلمانان تا زمانی یک ((امت ممتاز)) محسوب می گردند که دعوت به سوی نیکیها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند، و آن روز که این دو وظیفه فراموش شد نه بهترین امتند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود. ضمناً باید توجه داشت که مخاطب در این آیه عموم مسلمانان هستند، همانطور که سایر خطابات قرآن چنین است ، و اینکه بعضی احتمال داده اند که مخصوص مهاجران یا مسلمانان نخستین باشد

---

۲۵. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۳ ص ۴۸.

۲۶. همان.

۲۷. همان.

هیچگونه دلیلی ندارد. سپس اشاره می کند که مذهبی به این روشنی و قوانینی با این عظمت منافعش برای هیچ کس قابل انکار نیست ، بنابراین ((اگر اهل کتاب (یهود و نصاری ) ایمان بیاورند بسود خودشان است ، اما متأسفانه تنها اقلیتی از آنها پشت پا به تعصبات جاهلانه زده اند و اسلام را با آغوش باز پذیرفته اند در حالیکه اکثریت آنها از تحت فرمان پروردگار خارج شده و حتی بشاراتی که درباره پیامبر در کتب آنها بوده نا دیده انگاشته و بر کفر و عصیت خود همچنان باقی مانده اند؛ «و لو آمن اهل الكتاب لكان خيرا لهم منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون (آل عمران: ۱۱۰)»<sup>۲۸</sup>

#### فعالیت کلاسی:

نمونه‌هایی تاریخی از عدم اجرای دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر در امت‌های پیشین را یافته، بر اساس اولویت بیان نمایید که عدم تذکر در خصوص چه واجبات و محرماتی جوامع گذشته را به انحطاط می‌کشانده است.

### ۳-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی)

ویژگی های بهترین امت از نظر امام خامنه ای که متبلور از آیه شریفه است در بیانات ایشان به زیبایی مطرح شده است، چنانکه می فرماید:

اگر جمهوری اسلامی می خواهد پرچم اسلام را در دست بگیرد، می خواهد خودش به سعادت برسد، دنیا و آخرت خود را آباد کند - همچنان که قرآن به ما یاد میدهد که می توان دنیا و آخرت را با هم آباد کرد و باید این کار انجام بگیرد - اگر می خواهد به ملت‌های دیگر کمک برساند، که «کنتم خیر امّة اخرجت للنّاس» ، شاهد و مبشر ملت‌های دیگر باشد، خب، طبیعتاً نیازهایی دارد: باید انسان‌های شریف، دانا، با استعداد‌های جوشان، دارای ابتکار، دارای اخلاق نیک انسانی، دارای شجاعت، قوّت خطرپذیری، ورود در میدان‌های جدید، بدون هیچگونه عقده‌ی خودکم‌بینی یا خودبرتربینی، انسان‌های دلداده‌ی به خدای متعال و

متکی به قدرت الهی و دارای توکل کامل، انسانهای صبور، انسانهای بردبار و حلیم، انسانهای خوشبین و انسانهای امیدوار تربیت کنید. اسلام همه‌ی اینها را به صورت بسته‌ی کامل در اختیار همه‌ی معتقدین و مؤمنین خود قرار داده. این بسته را باز کنیم، دانه‌دانه از این مواد استفاده کنیم، بهره‌مند شویم، آنها را بچشیم و درون وجود خودمان ذخیره کنیم. خروجی آموزش و پرورش باید اینجور انسانی باشد.<sup>۲۹</sup>

ایشان در توضیح آیه شریفه چنین می‌فرماید:

قرآن کریم، رسا و زنده، ما را مخاطب می‌سازد: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ». امت اسلامی در این خطاب عزتمند، پدیدآمده برای بشریت است. هدف از پیدایش این امت، نجات بشر و خیر بشر است. وظیفه‌ی بزرگ آن هم، فرمان دادن به نیکی و بازداشتن از بدی و ایمان راسخ به خداست. هیچ معروفي برتر از نجات ملت‌ها از چنگال قدرت اهریمنی استکبار و هیچ منکری زشت‌تر از وابستگی و خدمت به مستکبران نیست. امروز کمک به ملت فلسطین و محاصره شونده‌گان غزه، همدردی و همراهی با ملت‌های افغانستان و پاکستان و عراق و کشمیر، مجاهدت و مقاومت در برابر تعدی آمریکا و رژیم صهیونیستی، پاسداری از اتحاد مسلمانان و مبارزه با دست‌های آلوده و زبان‌های مزدوری که به این اتحاد ضربه می‌زنند و گستردن بیداری و احساس تعهد و مسئولیت در میان جوانان مسلمان در همه‌ی اقطار اسلامی، وظایف بزرگی است که متوجه خواص امت است.<sup>۳۰</sup>

و در بیانی زیبا به نامه حضرت امیر به مالک اشتر اشاره کرده، تحقق «بهترین امت» را در گروه عمل به دستورات الهی دانسته می‌فرماید:

---

۲۹. بیانات در دیدار جمعی از معلمان در تاریخ ۱۳۹۰/۲/۱۴.

۳۰. پیام به کنگره عظیم حج در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۲۴.

امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام ، هم خطاب به مسؤولان مطالبی را فرموده است و هم خطاب به آحاد مردم. آنچه که خطاب به آحاد مردم است، عمدتاً خطاب به مسؤولان هم هست؛ اما آنچه که خطاب به مسؤولان است، فقط خطاب به خود آنهاست؛ که این در نامه‌های امیرالمؤمنین - چه نامه‌ی معروف آن حضرت به مالک اشتر، چه بقیه‌ی نامه‌هایی که به استانداران و کارگزاران نظام خودشان می‌نوشتند - منعکس است. امروز ما - هم مسؤولان و هم آحاد مردم - به شدت احتیاج داریم که این دستورات و توصیه‌ها را بشناسیم و به آنها عمل کنیم. اگر به این دستورات عمل کردیم، آنگاه «کنتم خیر اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» تحقق پیدا خواهد کرد؛ یعنی امتی خواهیم شد که وقتی همه‌ی دنیا به ما نگاه می‌کنند، می‌توانند از ما سرمشق بگیرند و ما را اسوه‌ی خودشان قرار دهند. اگر به آن روشها و دستورها عمل نکردیم، بتدریج ممکن است خدای نخواسته کار مردم و مسؤولان ما به جایی برسد که نه تنها به اسلام هیچ آبرویی ندهند، بلکه از شأن اسلام هم کم کنند. اگر ما از اسلام و از دستورات امیرالمؤمنین در عمل فاصله بگیریم، این خطر وجود دارد.<sup>۳۱</sup>

در این میان نقشه دشمنان انسانیت از دید رهبر فرزانه انقلاب پنهان نمانده با استفاده از کلام خداوند متعال به جامعه اسلامی چنین هشدار می‌دهد:

دشمن می‌خواهد آن روح اسلامی، آن احکام زنده اسلام و آن نیروی حیاتی اسلام در میان مسلمانان نباشد. البته آنها با یک عده مسلمانِ مرده بی‌اطلاع از مبانی عالیه اسلام، ولو عامل به ظواهر مختصری از اسلام هم باشند، چندان کاری ندارند؛ دشمنی هم با آن ندارند. اما این که اسلام نیست! اسلامی اسلام است که پیغمبر آورد و قرآن فرمود که «كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» آن اسلام نیست که عده‌ای بنشینند و تماشاگر حوادث عالم، یا تماشاگر مسائل درون جامعه خودشان باشند. مسلمانان بیدار، مسلمانان آگاه، مسلمانانی که نیروی خودشان را برای بنای عالم، به شکل صحیح به کار می‌گیرند و مسلمانانی که از هیچ

---

۳۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران در تاریخ (۱۳۷۹/۹/۲۵)

مانعی نمی‌ترسند؛ این اسلام و این گونه مسلمانان مورد حداکثر بغض استکبار جهانی‌اند و ما در این چند سال، اعمال این بغض را به انواع مختلف دیده‌ایم و امروز هم، بیشترین شکلش را در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی، مشاهده می‌کنیم.<sup>۳۲</sup>

آری رمز «بهترین امت بودن» از منظر امام خامنه‌ای دریانی ارزشمند این گونه آمده است:

اگر می‌خواهید همان امتی باشید که «کنتم خیر امّة اخرجت للنّاس» ارتباطتان را با خدا حفظ کنید. این دلها را از یاد خدا پُر کنید و به محبت خدا جلا بدهید و به ذکر الهی متورّ نمایند. این، آن کیمیا و آن کبریت احمری است که همه چیز در مقابل آن کوچک است.<sup>۳۳</sup>

امید بخشی به مردم در سایه اتکال به خداوند متعال نکته دیگری است که ایشان به آن می‌پردازد:

ما مسلمانی، قرآن در دست ماست و دل‌های ما به اسلام و قرآن وابسته است. قرآن فرموده است: «کنتم خیر امّة اخرجت للنّاس» باید بهترین باشیم. باید پیش برویم و خواهیم رفت. شبهای تاریک و ظلمانی را گذرانده‌ایم، باز هم پاره‌های ابر فتنه را در هر زمانی با تمسک به خداوند و قرآن، از سر خواهیم گذراند.<sup>۳۴</sup>

نمونه‌های «بهترین امت» بودن در جامعه اسلامی ایران بسیار است، چنانکه امام خامنه‌ای می‌فرماید:

ما نماینده‌ی ملتی هستیم که حقاً و انصافاً مصداق آیه‌ی شریفه «کنتم خیر امّة اخرجت للنّاس» است. اگر ملت‌های مظلوم دنیا بخواهند به کارنامه‌ی یک ملت نگاه کنند و نیرو بگیرند؛ احساس عزّت و شرف کنند و درس بگیرند، باید به این ملت نگاه کنند. این، ملتی است که مادرِ چهار شهیدش، احساس

---

۳۲. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون در تاریخ (۱۳۷۱/۵/۷).

۳۳. بیانات در دیدار جمعی از آزادگان و مسئولان بنیاد مستضعفان و جانبازان در تاریخ (۱۳۶۹/۶/۷).

۳۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در تاریخ (۱۳۶۸/۸/۲۷).

افتخار می‌کند که چهار شهید در راه خدا داده است. این، ملتی است که جانباز و آزاده‌اش که ده،

دوازده سال در زندان دشمن مانده است، به خاطر سربازیِ اسلام و قرآن، احساس افتخار می‌کند.<sup>۳۵</sup>

### مساله شرعی

**شرط دوم** امر به معروف و نهی از منکر، **احتمال تأثیر** است یعنی امر و نهی کننده باید احتمال بدهد که امر و نهی او اثر و نتیجه‌ی ولو در آینده دارد.

توجه:

اگر برای مسئولین به طور قطعی ثابت شود که بعضی از کارمندان ادارات در خواندن نماز کوتاهی کرده و یا اصلاً نماز نمی‌خوانند و نصیحت و راهنمایی هم تأثیری نداشته باشد واجب است از تأثیر مداومت بر امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن غفلت نکنند، و در صورت ناامیدی از تأثیر امر به معروف نسبت به آنان، اگر بر حسب مقررات قانونی محروم ساختن این گونه افراد از مزایای شغلی مجاز باشد باید در مورد آنان اجرا شود و به آنان تذکر هم داده شود که این محرومیت بر اثر سستی و کوتاهی‌شان در انجام این فریضه‌ی الهی اتخاذ شده است.

### ۳-۱-۵. پیام‌های آیه

۱. بهترین اَمّت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»

«تَأْمُرُونَ...»

۲. در اَمّتِ ساکت و ترسو خیری نیست. «خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز اَمّت‌هاست. «كُنْتُمْ

خَيْرَ أُمَّةٍ»

۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می‌شود که مسلمانان به شکل یک اَمّت

باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»

۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أَخْرَجَتْ لِلنَّاسِ»



۶. سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ

الْمُنْكَرِ»

۷. هر یک از افراد امت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر ۹ ساله نیز حق امر به

معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

۸. در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خَيْرَ

أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

۹. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. «تَأْمُرُونَ»

۱۰. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

۱۱. امر و نهی می‌تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»، «تُؤْمِنُونَ»<sup>۳۶</sup>

پرسش:

- دلیل بهترین امت بودن مسلمانان چیست؟
- به چند نمونه از مصادیق برترین معروف از منظر امام خامنه‌ای اشاره نمایید.
- بر اساس فرمایش امام خامنه‌ای چگونه می‌توان بهترین امت باقی ماند؟

## ۴-۱. درس چهارم: بارزترین ویژگی حکومت صالحان

۴-۱-۱. آیه و ترجمه

الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ  
(حج: ۴۱)

ترجمه: همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

۴-۱-۲. واژگان

إِن مَّكَّنَّاهُمْ	فِي الْأَرْضِ	أَقَامُوا	وَعَاتُوا
اگر به آنها قدرت بخشیدیم	در زمین	برپا می‌دارند	می‌دهند
الزَّكَاةَ	وَأَمَرُوا	نَهَوْا	عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
زکات	دستور می‌دهند	باز می‌دارند	پایان همه کارها
بِالْمَعْرُوفِ	عَنِ الْمُنْكَرِ	وَلِلَّهِ	
به نیکی‌ها	از زشتی‌ها	و برای خداست	

#### ۴-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

این آیه در حق آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است در حق حضرت مهدی (علیه السلام) و یاران او که خداوند شرق و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و بدعتها و باطلها را می میراند.<sup>۳۷</sup>

این آیه توصیف دیگریست از نوع مؤمنان ، می فرماید: آنها کسانی هستند که اگر ایشان را در زمین قدرت و نیرو ببخشیم به گونه ای که هر کاری اراده کنند بتوانند، انجام دهند و هیچ مانعی نتواند سد راه آنها شود، جامعه صالحی را بوجود می آورند که در آن شرایع و احکام الهی را بر پا می نمایند و در آن جامعه نماز پیا داشته و زکات داده می شود و امر به معروف و نهی از منکر انجام می گیرد. و اینکه از میان همه عبادات نماز و زکات را نام برد به جهت آن است که نماز والاترین مظاهر عبودیت و مظهر ارتباطبنده با خداست و زکات نیز مظهر ارتباط فرد با جامعه اوست . و فریضه امر به معروف و نهی از منکر هم تضمین کننده اجرای آنهاست. چنین جامعه ای ابتدا در مدینه تشکیل شد و در تشکیل این جامعه انصار عامل اصلی بودند نه مهاجران ، آنگاه این جامعه وسعت یافت و همه جزیره العرب را در عهد رسول خدا ص دربرگرفت . و در تاریخ اسلام در هیچ عهدی سابقه نداشته که به دست مهاجرین و بدون دخالت انصار چنین جامعه ای تحقق یافته باشد از این گذشته ، تاریخ از مهاجرین صدر اسلام ، افعال زشتی ضبط کرده که به هیچ وجه نمی توانیم نام احیاء حق و اماتة باطل بر آن بگذاریم ، حال چه آنها را مجتهد معذور بدانیم که مطابق رأی خود عمل کرده اند و خواه غیر آن ، پس توصیف آیه اختصاص به مهاجرین زمان رسول خدا ص ندارد بلکه وصف همه مؤمنان بطور کلی و من حیث المجموع

۳۷. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲ ص ۸۷

است . و در آخر می فرماید: بازگشت همه امور بسوی خداست ، این کلام تأکید وعده نصرتی است که قبلا به مؤمنان داده بود تا ایشان را بر علیه دشمنان یاری کرده و پیروز نماید<sup>۳۸</sup>.

در حقیقت آیه در صدد بیان این نکته مهم است که اگر قدرت و امکانات، در دست افراد صالح باشد، بهره برداری صحیح می کنند و اگر در اختیار ناهلان قرار گیرد سوء استفاده می کنند. بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله بدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است: اگر مؤمنان به قدرت برسند، به سراغ نماز و زکات و امر به معروف می روند ولی انسان های منحرف و ناهل، اگر قدرتمند شوند کارشان طغیان است، (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ) و در راه نابودی منابع اقتصادی و نسل بشر گام بر می دارند.<sup>۳۹</sup>

فعالیت کلاسی:

به نظر شما دو واجب فراموش شده امر به معروف و نهی از منکر در دولت ماهدوی چگونه به منصب ظهور خواهند رسید؟ چه روش هایی را در آن دوران اجرا خواهند کرد؟ در این رابطه با دوستان خود به مباحثه بپردازید.

#### ۴-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی)

امام خامنه ای تفسیر این آیه را چنین بیان می دارد:

قرآن کریم می فرماید: «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» من می خواهم این واجب فراموش شده ای اسلام را به یاد شما و ملت ایران بیاورم: امر به معروف و نهی از منکر. همه ی آحاد مردم باید وظیفه ی امر کردن به کار خوب و نهی کردن از کار بد را برای خود قایل باشند. این، تضمین کننده ی حیات طیبه در نظام اسلامی خواهد بود. عمل کنیم تا آثارش را ببینیم. امر به معروف، یک مرحله ی گفتن و یک مرحله ی عمل دارد. مرحله ی عمل، یعنی

۳۸. سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، ۱۳۷۴، ج ۱۴ ص ۵۴۶-۵۴۷.

۳۹. محسن قرائتی، همان ج ۶ ص ۵۱.

اقدام با دست و با زور. این مرحله، امروز به عهده‌ی حکومت است و باید با اجازه‌ی حکومت انجام

بگیرد و لاغیر. اما گفتن با زبان، بر همه واجب است و همه باید آن را بدون ملاحظه انجام بدهند.<sup>۴۰</sup>

در جایی دیگر با استفاده از این آیه شریفه شرط تحقق نصرت الهی را چنین می فرماید:

خداوند متعال برای آن کسانی که وعده‌ی نصرت داده است، شرطی مقرر فرموده است: **وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ**

**نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ**

**الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُور.** خداوند متعال چهار شاخص را در این آیه شریفه برای آن مؤمنانی که

قدرت در اختیار آنها قرار میگیرد و از زیر سلطه‌ی قدرتمندان جائر خارج میشوند، معین کرده و وعده

کرده است که **«إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»**؛ خدای متعال قادر است که یک چنین ملتی را نصرت کند و

یقیناً هم نصرت خواهد کرد. از این چهار شرط، یکی نماز است، یکی زکات است، یکی امر به

معروف است و دیگری نهی از منکر. هر کدام این چهار خصوصیت و چهار شاخص، یک جنبه‌ی

فردی و شخصی دارند، لکن در کنار آن، یک جنبه‌ی اجتماعی و تأثیر در نظام‌سازی اجتماعی [هم]

دارند. نماز با آن همه راز و رمزی که در حقیقت نماز نهفته است که معراج هر مؤمن است، «قُرْبَانُ كُلِّ

تَقِيٍّ» است، وسیله‌ی فوز و سعادت است، از همه‌ی اعمال برتر و بالاتر است، حتی نماز دارای جنبه‌ی

اجتماعی هم هست. جنبه‌ی اجتماعی نماز این است که یکایک مسلمانان به وسیله‌ی نماز با یک مرکز

واحدی در تماس میشوند. در آن واحد در وقت نماز، همه‌ی مسلمانان در همه‌ی نقاطی که دنیای اسلام

گسترده است، دل را به یک مرکز واحدی متصل میکنند؛ این اتصال همه‌ی دلها به یک مرکز واحد،

یک مسئله‌ی اجتماعی است، یک مسئله‌ی نظام‌ساز است، معین‌کننده و شکل‌دهنده‌ی هندسه‌ی نظام

اسلامی است.. زکات که دارای جنبه‌های فردی است و گذشت و اعطای «ما یحب» را به انسان

می‌آموزد که خود این یک تجربه و آزمون بسیار مهم است، اما یک ترجمان اجتماعی دارد؛ زکات در

استعمالات قرآنی، به معنی مطلق اتفاقات است اعم از زکات مصطلحی است که در آیهی شریفه‌ی «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» به آن اشاره شده است؛ زکات یعنی مطلق اتفاقات مالی، [اما] جنبه‌ی اجتماعی و ترجمان اجتماعی نظام‌ساز زکات این است که انسانی که در محیط اسلامی و جامعه‌ی اسلامی، برخوردار از مال دنیوی است، خود را متعهد میدانند، مدیون میدانند، طلبکار نمیدانند، خود را بدهکار جامعه‌ی اسلامی میدانند؛ هم در مقابل فقرا و ضعفا، هم در مقابل سیل‌الله؛ بنابراین زکات با این نگاه، یک حکم و شاخص نظام‌ساز است. و اما امر به معروف و نهی از منکر که در واقع به نوعی زیربنای همه‌ی حرکات اجتماعی اسلام است که «بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ»؛ امر به معروف یعنی همه‌ی مؤمنان در هر نقطه‌ای از عالم که هستند، موظفند جامعه را به سمت نیکی، به سمت معروف، به سمت همه‌ی کارهای نیکو حرکت دهند؛ و نهی از منکر یعنی همه را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از پلشتی‌ها دور بدارند. هر کدام از این چهار شاخص به نحوی ترجمان ساخت و هندسه‌ی نظام اسلامی است.<sup>۴۱</sup>

شیرینی زندگی در گرو وصول به سرچشمه اسلام است که رسیدن به آن جز با امر به معروف و نهی از منکر محقق نخواهد شد؛ از این رو ایشان می‌فرماید:

ما باید خود را به سرچشمه‌ی اسلام برسانیم تا زندگی به تمامی شیرین شود. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ أَنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. مَنْ مِیْ خَوَاهُمْ اِیْنِ وَاجِبِ فَرَامُوشِ شَدَهْ یِ اِسْلَامِ رَا بَهْ یَادِ شَمَا وَ مِلَتِ اِیْرَانِ بَیَاوَرَمَ: اَمْرَ بَهْ مَعْرُوفِ وَ نَهْیِ اِزْ مَنْكَرِ. هَمَهْ یِ آحَادِ مَرْدَمِ بَایْدِ وَظِیْفَهْ یِ اَمْرِ كَرْدَنِ بَهْ كَارِ خُوبِ وَ نَهْیِ كَرْدَنِ اِزْ كَارِ بَدِ رَا بَرَا یِ خُودِ قَا یِلِ بَاشَنْدِ. اِیْنِ، تَضْمِیْنِ كُنَنْدَهْ یِ حَیَاتِ طَیْبَهْ دَرِ نِظَامِ اِسْلَامِیْ خَوَاهَدِ بُوْدِ. عَمَلِ كُنِیْمِ تَا آثَارِشِ رَا

ببینیم.<sup>۴۲</sup>

۴۱. بیانات در حرم مطهر رضوی. ۱۳۹۴/۱/۱.

۴۲. بیانات در تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۱۹.

جامع بودن یک انسان مومن نکته دیگری است که امام خامنه ای از این آیه شریفه استفاده کرده، می فرماید:

آیهی شریفه می فرماید که «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ». یعنی انتظاری که خدای متعال از متمکنین در ارض دارد، اینها است که اولش «أَقَامُوا الصَّلَاةَ» بعد «وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» [است]. این جور نیست که اگر ما به قسط توجه میکنیم، حق داشته باشیم که از اقامه‌ی صلات و اهمّیت دادن به صلات یا به زکات یا به امر به معروف و نهی از منکر غفلت کنیم، بلکه «أَنْ عِبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» - که چندین بار این لفظ و این مضمون در قرآن تکرار شده - نشان میدهد که اصلاً خدای متعال پیغمبران را فرستاد برای توحید، برای اجتناب از طاغوت، برای عبودیت خداوند؛ اساس کار این است. ۴۳

#### مساله شرعی

- وجوب امر به معروف و نهی از منکر با ظن بعدم تأثیر هرچند قوی باشد ساقط نمی شود پس اگر احتمال تأثیر بدهد احتمالی که نزد عقلا مورد اعتنا باشد واجب است به این وظیفه قیام نماید  
- اگر بداند که انکارش از منکر تأثیر نمی کند مگر آنکه آنرا با خواهش و موعظه همراه سازد ظاهراً واجب می شود به همان طریق نهی از منکر کند و اگر بداند که تنها خواهش و موعظه اثر می گذارد بدون امر و نهی بعید نیست که همان دو واجب باشد.

#### ۴-۱-۵. پیام های آیه

۱. امر به معروف و نهی از منکر یکی از شرائط اصلی تحقق وعده نصرت الهی است (وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِم

لَقَدِيرٌ؛ الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ )

۲- امر به نیکی ها و بازداشتن از زشتی ها وظیفه همه آحاد مردم در جامعه اسلامی است. (وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ)

۳. امر به معروف و نهی از منکر، تضمین کننده حیات اجتماعی اسلام و زیر بنای همه حرکت های اجتماعی است

۴- امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت و حکومت نیاز دارد. (مَكَّنَاهُمْ)

۵- امر به معروف و نهی از منکر مانند نماز و زکات از اولین ثمره های حکومت صالحان،

است. (إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ... امروا بالمعروف)

۶. یاری خداوند از طریق احیای دین اوست. «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»، «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ...»

۷. امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت نیاز دارد. «مَكَّنَّاهُمْ»

۸. پیروزی مؤمنان، زمینه ی بندگی و تعاون مالی و فرهنگی را فراهم می کند و غفلت و غرور را از بین می برد.

«إِنْ مَكَّنَّاهُمْ...»

۹. برای مؤمنان، تمام زمین یکسان است، آنان هر کجا که توان دارند هدف مقدس خود را پیاده می کنند. «فِي

الْأَرْضِ»

۱۰. همه ی قدرت ها را از خدا بدانیم. «مَكَّنَّاهُمْ»

۱۱. اولین ثمره ی حکومت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است. «إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ

أَقَامُوا الصَّلَاةَ»...

۱۲. رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد، از هم جدا نیست.

«أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ...»

۱۳. اقامه ی نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف و کارهای قطعی مسئولان حکومت

اسلامی است. «أَقَامُوا» نه «یقیمون»



۱۴. حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات

اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه. «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»<sup>۴۴</sup>

پرسش:

- با توجه به فرمایش امام باقر علیه السلام، آیه ۴۱ سوره حج در مورد چه کسانی نازل شده است؟
- بر اساس آیه مذکور، مظاهر عبودیت (ارتباط عبد با خداوند) و رابطه فرد با جامعه کدام عبادات اند؟
- بر طبق فرمایش امام خامنه‌ای شروط تحقق وعده نصرت الهی کدام اند؟
- بنا بر نظر امام خامنه‌ای زکات چگونه می‌تواند حکم و شاخص نظام ساز باشد؟

## ۵-۱. درس پنجم: اقامه امر به معروف و نهی از منکر، مهم ترین وظیفه رهبر جامعه اسلامی

### ۵-۱-۱. آیه و ترجمه

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فِ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ۵۷)

ترجمه: همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند؛ آنها را به معروف دستور می دهد، و از منکر باز میدارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

### ۵-۱-۲. واژگان

يَتَّبِعُونَ	الرَّسُولَ	النَّبِيَّ	الْأُمِّيَّ	يَجِدُو	مَكْتُوبًا	يُحِلُّ	الطَّيِّبَاتِ	يُحَرِّمُ
پیروی می کنند	فرستاده	پیامبر	درس نخوانده	می یابند	نوشته شده	حلال می شمرد	پاکیزه ها	تحریم می کند
الْخَبَائِثَ	يَضَعُ	إِصْرَهُ	الْأَغْلَالَ	ءَامَنُوا	عَزَّرُوهُ	نَصَرُوهُ	أُنْزِلَ مَعَهُ	الْمُفْلِحُونَ
ناپاکیها	بر می دارد	بارها ی سنگین	ل	ایمان آوردند	حمایت ش کردند	یاریش کردند	با او نازل شده	رستگاران

### ۵-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

بر اساس این آیه یکی از مهم ترین وظایف و ویژگی های پیامبر گرامی اسلام به عنوان رهبر جامعه اسلامی اقامه امر به معروف و نهی از منکر است تا در پرتو اجرای این فریضه مهم نیکی ها که سمبل و نماد آن طبیات است را به عنوان حلال های الهی گسترش دهد و زشتی ها را که نماد آن خبائث است را به عنوان حرام های الهی از روی زمین برچیند. تنها در سایه انجام این رسالت مهم است که می توان انسانها را از قید و بندها رها ساخت و غل و زنجیرهایی را که بواسطه آلوده شدن به منکرات بر دست و پای آنان زده شد، باز نمود.

بنابر این امر به معروف و نهی از منکر برخلاف توهم بعضی ها نه تنها محدودیت و سلب آزادی نیست بلکه در حقیقت آزاد ساختن و رها نمودن انسان از بندهای انحرافات فکری و نفسانی همچون شرک و خرافات و خودخواهی ها و عصبیت جاهلی که امروزه در شکل جدید بصورت جاهلیت مدرن خود را نشان می دهد و به اسم آزادی و دموکراسی عقل و اندیشه بشریت را به غل و زنجیر کشیده است. نکته مهم در آیه این است که آیه برای تبعیت کنندگان از پیامبر شاخص های را برای پیروی مطرح می کند که اولین آنها امر به معروف و ناهی از منکر بودن آن حضرت است، لذا از آنجا که وظیفه ما اقتدای به این الگوی متعالی است باید در پیاده سازی و اقامه این برنامه انسان ساز پیشگام باشیم همچنانکه این روش را در سیره امامان معصوم علیه السلام بویژه در سیره حسین بن علیه السلام مشاهده می کنیم که در تبیین فلسفه قیام خود فرمود: ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابیطالب علیه السلام.

نکته مهم و زیبا این است که خداوند رستگاری و نجات را برای کسانی می داند که از پیامبر حمایت و به ایشان کمک نموده اند «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

مفهوم حمایت و یاری پیامبر در زمان ما چیست؟ یقینا یکی از بزرگترین مصداق کمک و حمایت از پیامبر در عصر حاضر تلاش در جهت تحقق رسالتش است یعنی گسترش معروف و برچیدن منکر که در این آیه بعنوان یکی از ویژگی ها و رسالت های پیامبر به آن اشاره شده است .

فعالیت کلاسی:

با همکاری استاد خود وظایف و حقوق متقابل مردم و رهبری جامعه را با استفاده از آیه ۵۷ سوره اعراف و نهج البلاغه بیان نمایید.

#### ۵-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی)

امام خامنه ای وجود مقدس پیامبر معظم اسلام (صلی الله علیه و آله) از برترین آمران به معروف و ناهیان از منکر دانسته، به ارکان اصلی نظام سازی بر اساس آیه شریفه اشاره می فرماید:

آیه ی قرآن [میفرماید] «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ ائمه (عليهم السلام) بزرگ ترین آمران به معروف و ناهیان از منکرند؛ در زیارت می خوانید: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مؤمنین و مؤمنات در هر نقطه ای از جهان اسلام آمران به معروفند که فرمود: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛ اینها چهار پایه ی اصلی برای نظام سازی است که از هر کدام از اینها، شاخه هایی منشعب میشود. نظام اسلامی متکی است به اقامه ی صلات، ایتاء زکات، امر به معروف، و نهی از منکر؛ یعنی انسجام و ارتباط اجتماعی و قلبی میان آحاد مردم در نظام اسلامی.<sup>۴۵</sup>

ایشان در ذیل آیه شریفه به شخصیت پیامبر و یاران راستین آن حضرت پرداخته و این آیه را برجسته ترین تبیین کننده شخصیت وجود نازنین پیامبر اسلام دانسته، می فرماید:

این آیه درباره ی پیغمبر است و یکی از آن توصیف هائی است که از شخصیت رسول گرامی اسلام در قرآن شده. چون در قرآن چند آیه است که درباره ی شخصیت پیغمبر و یاران پیغمبر توصیف شده، هر کدام از این آیات یک بُعدی از ابعاد عظیم آن شخصیت را بیان میکند، یکی از برجسته ترین هایش

این آیه است. از جمله‌ی مطالبی که در این آیه آمده این است که: «و یضع عنهم اصرهم»؛ بندها را از پای آنها برمی‌دارد - انسانها - «و الاغلال الّتی کانت علیهم»؛ آن غله‌هایی که به پای آنهاست و سنگینی می‌کند و مانع از تحرک انسان میشود، مانع از پرواز آدمی میشود، مانع از اوج گرفتن انسان و تکامل انسان میشود، اینها را از گردن و پای انسان باز میکند. «اصر» را من در لغت نگاه کردم، دیدم به معنای آن ریسمانهائی است که پایه‌ی خیمه را به وسیله‌ی او با میخها می‌کوبند به زمین، که تا آن ریسمانها به خیمه بسته است، این خیمه تکان نمی‌تواند بخورد؛ به پای انسانها آنقدر از این ریسمانها بسته‌اند، آنقدر او را چهارمیخه کرده‌اند در زندگی که انسان تکان نمیتواند بخورد در نظامهای طاغوتی. انواع و اقسام تحمیلها، انواع و اقسام تبعیضها، انواع و اقسام محدودیتها، انواع و اقسام تلقین‌ها و تزریقهای که امروز به صورت مدرن در دنیا مطرح است و انسانها را به صورت یک حیوان در می‌آورد. انسان در بسیاری از جوامع غربی به صورت یک حیوان، مثل یک گوسفند، مثل یک خوک، مثل یک گرگ زندگی میکند؛ اصلاً از رشحات انسانی در او اثری نیست. چی او را اینجور اسیر کرده؟ مگر این همان انسانی نیست که یک نفرش گاهی یک ملت را، یک کشور را، یک جامعه را آزاد میکند که:

بسا باشد که مردی آسمانی      به جانی سر فرازد ملتی را

نهد جان در یکی تیر و رهاند      ز ننگ تیره‌روزی کشوری را

از این رو به تفاوت جوامع غربی و جوامع الهی اشاره می‌کند:

گاهی یک چنین انسان اوج می‌گیرد، اما همین انسان را شما در این مجامع غربی می‌بینید اسیر تمایلات پست مادی، اسیر ظلم‌ها، اسیر تبعیض‌ها، اسیر تلقین‌های پست‌کننده، اسیر خفتها، ذلتهاست؛ این چه چیزی است که انسانها را اینجور اسیر میکند؟ این همان «اصر»هاست؛ این همان غلها و زنجیرهاست. پیغمبرها وقتی وارد جامعه می‌شوند، اولین کارشان این است که غلها را، زنجیرها را از گردن این زندانی باز کنند. لذا شما می‌بینید که وقتی رسول گرامی اسلام می‌آید و دعوت خودش را

می گوید و لا اله الا الله را میگوید، یک غلام سیاه که در آن جامعه آنقدر محکوم هست به ذلت و نکبت و حقارت، در مقابل ارباب خودش که یک آقازاده‌ی بزرگ یا یک آقای متنفذ هست می‌ایستد، حرفش را میزند، سخن دلش را ابراز میکند و با او مقابله میکند، با او بحث میکند. این در زندگی همه‌ی پیغمبران بوده. چی این انسان را اینجور رها کرد؟ همین که غلها و زنجیرها را از پای او باز کردند؛ آزادی یعنی این. پس مفهوم آزادی در قرآن کریم، در روایات، در متون اسلامی آمده.<sup>۴۶</sup>

آزادی در قاموس دین به معنای رهایی از قید و بندهای نفس و تعلقات دنیوی است؛ از این‌رو حضرت آقا در تبیین آن به آیه شریفه فوق پرداخته، می‌فرماید:

این واضح‌ترین آیه در قرآن برای آزادی است، که «اصر» را برمی‌دارد. «اصر» آن طنابهایی است که به پایه‌ی خیمه می‌بندند تا باد آن را نبرد؛ یعنی آن را متصل میکند به زمین. «و لکنه اخلد الی الأرض»؛ این اخلاذ الی الأرض است. «اواصر» ما آن چیزهایی است که ما را می‌چسبانند به زمین، مانع پروازمان میشود. «غل» هم که غل است دیگر، غل و زنجیر است؛ که پیغمبر آمده است غل و زنجیر را بردارد. در همین آیه، قبل از آنکه «یضع عنهم اصرهم و الأغلال الّتی کانت علیهم» را بگوید، می‌گوید: «و یحلّ لهم الطّیّبات و یحرّم علیهم الخبائث». خب، حلال و حرام یعنی چه؟ حلال و حرام یعنی حد گذاشتن، منع کردن؛ ممنوعیت همراهش است. از وجود محدودیت و ممنوعیت در ذهنمان، هنگامی که راجع به آزادی بحث میکنیم، اصلاً ابا نداشته باشیم.<sup>۴۷</sup>

به هر حال دنیا تا روز قیامت عرصه نبرد دو جبهه حق و باطل است؛ به همین دلیل امام خامنه‌ای می‌فرماید:

دنیای اسلام باید این نکته را درک کند که این رحمت، یک رحمت منقطع نیست؛ بلکه یک رحمت مستمر است. آن روز، بسیاری از افراد بشر، از روی جهالت یا به خاطر عصبیت‌های خودخواهانه، با این

۴۶. خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۱۳۶۵/۹/۱۴.

۴۷. بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی. ۱۳۹۱/۸/۲۳.

مظهر نور و هدایت بشر جنگیدند؛ با این که پیامبر(ص) برای برداشتن بار از روی دوش بشریت، به جهان آمده بود: «و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم» چه بارهای سنگینی بر دوش آحاد بشر آن روز بود! چه غله‌های سنگینی بر گردن بشر افکنده شده بود! امروز هم همین طور است. اگر کسی ادّعا کند که بر دوش بشریت امروز، بارهایی سنگینی می‌کند که از بار دوش انسانهای جاهل جزیره‌العرب در آن روز، سنگین تر است، سخن گزافی نگفته است. این ظلمی که به آحاد بشر می‌شود، این حق‌کشی‌ای که در جوامع بشری انجام می‌گیرد، این غلبه دادن مادّیت بر زندگی بشر و راندن معنویت از محیط زندگی انسانها که امروز به زور و با شیوه‌های مختلف بر آحاد بشر تحمیل می‌شود، اینها بار بر دوش بشریت است. آنچه که امروز بشریت در دوران تمدّن صنعتی و زیر تشعشع مادّیگری جذّاب و فریبنده احساس می‌کند، سنگینتر و سخت‌تر و - در مواردی - تلختر است از آنچه که در ظلمات جاهلیت هنگام ظهور اسلام، حس می‌کرد و بر دوش او سنگینی می‌نمود<sup>۴۸</sup>!

و در ادامه استفاده از وجود نازنین پیامبر اسلام را رمز حل شدن بزرگترین مشکل بشر معرفی کرده می‌فرماید:

اگر امروز بشریت متوجه این رحمت شود - رحمت وجود اسلام، رحمت تعالیم نبوی، این سرچشمه‌ی جوشان وحدت - و آن را بیابد و خود را از آن سیراب کند، بزرگترین مشکل بشر برطرف خواهد شد. اگرچه همین امروز هم، تمدنهای موجود عالم، بلاشک از تعالیم اسلام بهره‌مند شده‌اند و بدون تردید آنچه از صفات و روشهای خوب و مفاهیم عالی در بین بشر وجود دارد، متّخذ از ادیان الهی و تعالیم انبیا و وحی آسمانی است و بخش عظیمی از آن، به اسلام متعلق است؛ لیکن امروز بشر به معنویت و صفا و معارف روشن و حق و دلپذیر اسلام - که هر دل با انصافی آن معارف را می‌پذیرد و می‌فهمد - نیازمند است.<sup>۴۹</sup>

۴۸. بیانات در دیدار کارگزاران نظام و شخصیت‌های خارجی شرکت کننده در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی. ۱۳۷۵/۵/۱۳.

۴۹. همان.

و راه رسیدن به سعادت جمعی در جوامع اسلامی را با بهره گیری از مضامین آیه شریفه چنین بیان می دارند:

مسئله‌ی جمهوری اسلامی، مسئله‌ی بازتولید معارف والای اسلامی است، تا مسلمانها احساس هویت کنند، احساس شخصیت اسلامی کنند، با تعالیم اسلام که نجات بخش بشریت است، آشنا شوند؛ بدانند این معنایش چیست که خداوند متعال می فرماید: پیغمبر را فرستادیم «و یضع عنهم اصرهم و الأغلال الّتی کانت علیهم»؛ این غلها و زنجیرهایی که در محیط شرک آلود به پای انسانها بسته است و اسلام میخواهد اینها را بگشاید، چیست؟ امت اسلامی بر اثر غفلت، مدتهای طولانی این حقایق را از یاد برده بود. امت اسلامی می تواند آزاد باشد، پیشرفته باشد، عالم باشد، عزیز باشد، مقتدر باشد؛ اینها به برکت تعالیم اسلامی به دست آمدنی است. استکبار و دستگاه‌های استعماری در طول دویست سال سعی کردند این مفاهیم را از یاد مسلمانها ببرند؛ آنها را از هویت خودشان غافل کنند تا بتوانند دست تجاوز را به محیط سیاسی آنها، به محیط اقتصادی آنها، به فرهنگ بومی آنها دراز کنند و تطاول کنند. انقلاب اینها را به یاد امت اسلامی آورد. ۵۰

### بیان مسأله شرعی

**شرط سوم** امر به معروف و نهی از منکر **اصرار بر گناه** است یعنی باید شخص گناهکار بر استمرار گناه، اصرار و سماجت داشته باشد و چنانچه معلوم شود که وی بدون این که امر و نهی شود خود از خطا دست بر می دارد یعنی معروف را به جا می آورد و منکر را ترک می کند امر و نهی او واجب نیست. (محمد رضا مشفق پور، احکام آموزشی (عبادات) براساس فتاوی مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی حاج سید علی حسینی خامنه ای، ییجا، موسسه فرهنگی هنری امین، ۱۳۹۱ ص ۳۳۱)



## ۵-۱-۵. پیام های آیه

۱- امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه های بعثت پیامبران است .

۲- امر به معروف مقدم بر نهی از منکر است برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود .

۳- فرمان به کارهای شایسته و برحذر داشتن از کارهای ناروا از وظایف اساسی پیامبر(ص) و از اهداف رسالت اوست

۴- امر به معروف و نهی از منکر، حلال دانستن پاکیزه ها و حرام شمردن ناپاکیها، از علامتهای موجود در تورات و انجیل برای شناسایی پیامبر اسلام است

۵- امر به معروف و نهی از منکر محدودیت و ضد آزادی نیست، بلکه آزاد کردن از قید و بندها و غل و زنجیرهای خودساخته بشر است

۶. از شاخص های مهم تبعیت از پیامبر اسلام، اقامه امر به معروف و نهی از منکر است

۷. تقوا، زکات و ایمان ارزش دارد، اما مهم، تبعیت از پیامبر است. «لِّلَّذِينَ يُتَّقُونَ وَّ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ»، «يُؤْمِنُونَ  
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ»

۸. پیروان پیامبر اسلام، از رحمت خاص الهی برخوردارند. «فَسَأْ كُتِبْهَا» ... «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ» ۹. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مجرای رحمت و اسعهی الهی است. «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأْ كُتِبْهَا» ... «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ»

۱۰. پیامبر اسلام هم مقام نبوت داشت، هم مقام رسالت. «الرَّسُولَ النَّبِيَّ» «نبی» به کسی می گویند که از وحی الهی آگاهی دارد و خبر می دهد، ولی «رسول» مسئول ابلاغ، اجرا و نظارت هم می باشد.

۱۱. نشانه ها و صفات ذکر شده از پیامبر در تورات و انجیل، به گونه ای با آن حضرت تطبیق داشت که گویا خود او را در آن دو کتاب می یافتند. «يَجِدُونَهُ» و فرمود: «يجدون علامته» ۶ برای نفوذ سخن و اثبات حق،

مدرک رسمی و سند کتبی لازم است. «مَكْتُوبًا» ۷ پیامبران پیشین، به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده‌اند. «مَكْتُوبًا»

عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ...»

۱۲. امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه‌های بعثت پیامبران است.

«يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ ...»

۱۳. موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است. «يُحِلُّ» ... «يُحَرِّمُ» (قبل از نزول قرآن، یهود و نصارا در

دام خرافات و برنامه‌های طاقت‌فرسا و تحریم حلال‌ها و بدعت‌گذاری‌ها بودند که با ظهور اسلام، تمام آنها برداشته شد.)

۱۴. برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود.

( «يُحِلُّ»، قبل از «يُحَرِّمُ» است.)

۱۵. حلال‌ها و حرام‌های الهی، بر اساس فطرت است. «يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» ( «طیب»، به

چیزی گفته می‌شود که مطابق طبع انسان باشد)

۱۶. عادات و رسوم غلط، زنجیری بر افکار مردم است. انسان بدون انبیا، وابسته و اسیر است. «يَضَعُ عَنْهُمْ

إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ»

۱۷. احترام و تکریم، باید همراه امداد و تعاون باشد. «عَزَّوْهُ وَنَصْرُوهُ» ( «عَزَّوْهُ» از «تعزیر»، به معنای حمایت با

شمشیر است و مراد کسانی هستند که پیامبر اسلام را در جبهه‌ها یاری می‌کردند.)

۱۸. تنها ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله کافی نیست، حمایت هم لازم است. «عَزَّوْهُ» ... «نَصْرُوهُ»

۱۹. قرآن، نوری است که دلها و اندیشه‌ها را روشن می‌کند و همواره قرین پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

«التَّوْرَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ» (نبوت پیامبر همراه قرآن از طرف خدا نازل شده است)

۲۰. عامل رستگاری و فلاح، ایمان و حمایت از پیامبر و پیروی از قرآن است. «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ»، «وَاتَّبَعُوا» ...

«أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۵۱</sup>

#### پرسش:

- به چه دلایلی امر به معروف و نهی از منکر مهمترین وظیفه رهبر یک جامعه اسلامی است؟
- روش‌های امر به معروف و نهی از منکر از سوی حکومت را برشمرد؟
- بر اساس آیه مورد بحث در این درس، چه افرادی رستگار خواهند شد و چگونه؟
- چگونه این آیه شریفه از نظر امام خامنه‌ای واضح‌ترین آیه برای آزادی انسان است؟

## ۶-۱. درس ششم: امر به معروف و نهی از منکر ویژگی‌های مجاهدان در راه خدا

### ۶-۱-۱. آیه و ترجمه

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَبْغِي وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه: ۱۱۱) الْأَتَائِيُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (توبه: ۱۱۲)

خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ! توبه‌کنندگان، عبادت‌کاران، سپاسگویان، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف، نهی‌کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی‌اند)؛ و بشارت ده به (اینچنین) مؤمنان!

### ۶-۱-۲. واژگان

اَشْتَرَى	اَنْفُسَهُمْ	الْجَنَّةَ	يُقَاتِلُونَ	يَقْتُلُونَ	يُقْتَلُونَ	مَنْ
خریداری نمود	جانهایشان	بهشت	پیکار و کارزار می‌کنند	می‌کشند	کشته می‌شوند	چه کسی
أَوْفَىٰ	عَهْدِهِ	فَاسْتَبْشِرُوا	بِنِعْمِكُمْ	الْفَوْزُ	الَّتَائِبُونَ	الْعَبِيدُونَ
وفادارتر	پیمان‌ش	پس مژده باد بر شما	به معامله شما	رستگاری	توبه‌کنندگان	پرستش‌کنندگان
الْحَامِدُونَ	السَّائِحُونَ	الرَّاكِعُونَ	السَّاجِدُونَ	الْأَمْرُونَ	الْحَافِظُونَ	بَشْرٍ
					لحدود الله	
سپاسگویان	سیاحت‌کنندگان	رکوع‌کنندگان	سجده‌آوران	دستور دهندگان	حافظان مرزهای الهی	بشارت ده

### ۶-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

در این دو آیه مقام والای مجاهدان با ایمان را که یکی از مهم ترین آنها امر به معروف و نهی از منکر است، با ذکر مثال جالبی، بیان شده است.

در این مثال خداوند خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده و می گوید: «ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة؛ خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می کند، و در برابر این متاع، بهشت را به آنان می دهد»

و از آنجا که در هر معامله در حقیقت ((پنج رکن اساسی)) وجود دارد که عبارتند از خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است.

خودش را ((خریدار)) و مؤمنان را ((فروشنده)) و جانها و اموال را ((متاع)) و بهشت را ((ثمن)) (بها) برای این معامله قرار داده است.

منتها طرز پرداخت این متاع را با تعبیر لطیفی چنین بیان می کند: «یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون؛ آنها در راه خدا پیکار می کنند، و دشمنان حق را می کشند و یا در این راه کشته می شوند و شربت شهادت را می نوشند» در حقیقت دست خدا در میدان جهاد برای تحویل گرفتن این متاع اعم از جان، و یا اموالی که در جهاد مصرف می شود آماده است.!

و به دنبال آن به ((اسناد)) معتبر و محکم این معامله که پنجمین رکن است اشاره کرده می فرماید: «وعدا علیه حقا فی التورات و الانجیل و القرآن؛ این وعده حقی است بر عهده خداوند که در سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن آمده است»

البته با توجه به تعبیر (فی سبیل الله) به خوبی روشن می شود که خداوند خریدار جانها و تلاشها و کوششها و مجاهدت هایی است که در راه او صورت می گیرد یعنی در راه پیاده کردن حق و عدالت و آزادی و نجات

انسانها از چنگال کفر و ظلم و فساد. سپس برای تاءکید روی این معامله بزرگ اضافه می کند: «و من اوفی بعهده من الله چه کسی وفادارتر به عهدش از خدا است؟»

یعنی گر چه بهای این معامله فوراً پرداخته نمی شود، اما خطرات نسیه را در بر ندارد! چرا که خداوند به حکم قدرت و توانائی و بی نیازی از هر کس نسبت به عهد و پیمانش وفادارتر است ، نه فراموش می کند، نه از پرداخت عاجز است ، و نه کاری بر خلاف حکمت انجام می دهد که از آن پشیمان گردد و نه العیاذ بالله خلاف می گوید، بنابراین هیچگونه جای شک و تردید در وفاداری او به عهدش ، و پرداختن بها در راس موعده، باقی نمی ماند و از همه جالبتر اینکه پس از انجام مراسم این معامله ، همانگونه که در میان تجارت کنندگان معمول است ، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله پر سودی برای او می خواهد و می گوید: ((فاستبشروا ببيعکم الذی بايعتم به؛ و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه شما است.))؛ «و ذلک هو الفوز العظیم؛ بشارت باد بر شما به این معامله ای که انجام دادید»<sup>۵۲</sup>.

در اینجا انسان از این همه لطف و محبت پروردگار در حیرت فرو می رود، خداوندی که مالک همه عالم هستی ، و حاکم مطلق بر تمام جهان آفرینش است ، و هر کس هر چه دارد از ناحیه او دارد، در مقام خریداری همین مواهبی که به بندگان بخشیده بر می آید و اعطائی خود را به بهائی صد چندان می خرد. آیا معامله ای از این پرسودتر وجود دارد؟ لذا در حدیثی از ((جابر بن عبد الله انصاری)) می خوانیم هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد بود، حضرت آیه را با صدای بلند تلاوت کرد و مردم تکبیر گفتند، مردی از انصار پیش آمد از روی تعجب از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: راستی این آیه بود که نازل شد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری .

مرد انصاری گفت: ((بیع ریح لا نقیل و لا نستقیل)): چه معامله پر سودی؟ نه این معامله را باز می گردانیم و نه

اگر بازگشتی از ما بخواهند می پذیریم<sup>۵۳</sup>!

### صفات نه گانه مومنان مجاهد

در آیه دوم، نه صفت برای مؤمنان مجاهد بیان شده است: از گناهان توبه کرده، در مدار عبادت قرار می گیرند.

با زبان، حمد و با پا حرکت و با بدن رکوع و سجود دارند، پس از خودسازی، با امر به معروف و نهی از منکر

به اصلاح جامعه می پردازند و از مرز قوانین الهی خارج نمی شوند.

توبه از گناه، راه عبادت را باز می کند، زبان ستایشگر همراه با پویایی و تحرک، آمادگی برای رکوع و سجود

در پیشگاه خدا می آورد، و امر به معروف و نهی از منکر، حافظ حدود الهی در جامعه است.

کلمه ی «التائبون»، نشانه ی آن است که مؤمنانی که جان و مال خود را به خدا می فروشند، می توانند با یک

انقلاب و بازسازی درونی و اعراض از کردارهای ناروای گذشته، وارد این میدان معامله با خدا شوند.

عَبَادِ بَصْرَى در راه مکه امام سجاده علیه السلام را دید، به حضرت گفت: «تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَ صَعُوبَتَهُ وَ أَقْبَلْتَ

إِلَى الْحِجِّ وَ لَيْتَهُ؟» جهاد و سختی آن را رها کرده ای، به حج و آسانی آن روی آورده ای؟ آنگاه آیه ی «إِنِ اللَّهُ

أَشْتَرَى...» را خواند! حضرت فرمودند: ادامه ی آن را هم بخوان! عَبَادِ آیه ی «التائبون...» را خواند. حضرت

فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می بودند، بر ما واجب بود، قیام کنیم و در آن صورت، جهاد

از حج برتر بود.<sup>۵۴</sup>

آن نه صفت عبارتند از:

۱. آنها توبه کارانند و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می دهند (التائبون)

۲. آنها عبادت کارانند و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خود سازی می کنند. (العابدون)

۵۳. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۸ ص ۱۵۰.

۵۴. محسن قرائتی، همان ج ۳ ص ۵۰۹-۵۱۰.

۳. آنها در برابر نعمتهای مادی و معنوی پروردگار سپاس می گویند (الحامدون )

۴. آنها از یک کانون عبادت و پرستش به کانون دیگری رفت و آمد دارند (السائحون )

و به این ترتیب برنامه های خود سازی آنان در پرتو عبادت ، در محیط محدودی خلاصه نمی شود، و به افق خاصی تعلق ندارد، بلکه همه جا کانون عبودیت پروردگار و خودسازی و تربیت برای آنها است ، و هر کجا درسی در این زمینه باشد طالب آنند.

سائح در اصل از ماده ((سیح)) و ((سیاحت)) به معنی جریان و استمرار گرفته شده و در اینکه منظور از سائح در آیه فوق چه نوع سیاحت و جریان و استمراری است در میان مفسران گفتگو است.

بعضی همانگونه که در بالا گفتیم سیر در میان کانونهای عبادت گرفته اند، در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم «سیاحه امتی فی المساجد؛ سیاحت امت من در مساجد است» بعضی دیگر ((سائح)) را به معنی ((صائم)) و روزه دار گرفته اند، زیرا روزه یک کار مستمر در سراسر روز است ، در حدیث دیگری می خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «ان السائحین هم الصائمون؛ سائحان روزه دارانند» بعضی دیگر از مفسران سیاحت را به معنی سیر و گردش در روی زمین و مشاهده آثار عظمت خدا و شناخت جوامع بشری و آشنائی به عادات و رسوم و علوم و دانشهای اقوام که اندیشه انسان را زنده و فکر او را پخته می سازد، دانسته اند. بعضی دیگر از مفسران سیاحت را به معنی سیر و حرکت به سوی میدان جهاد و مبارزه با دشمن می دانند، و حدیث نبوی معروف را «ان سیاحه امتی الجهاد فی سبیل الله؛ سیاحت امت من جهاد در راه خدا است» شاهد آن گرفته اند. و سرانجام بعضی آنها به معنی سیر عقل و فکر در مسائل مختلف مربوط به جهان هستی ، و عوامل سعادت و پیروزی ، و اسباب شکست و ناکامی دانسته اند. ولی با توجه به اوصافی که قبل و بعد از آن شمرده شده معنی اول مناسبتر از همه به نظر می رسد، هر چند اراده تمام این معانی از این کلمه، نیز کاملاً ممکن است، زیرا همه این مفاهیم در مفهوم سیر و سیاحت جمع است.

۵. آنها که در برابر عظمت خدا رکوع می کنند (الراکعون).



۶. آنها که سر بر آستانش می ساینند و سجده می آورند (الساجدون).

۷. آنها که مردم را به نیکیه‌ها دعوت می کنند (الامرون بالمعروف )

۸. آنها که تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی کنند بلکه با هر گونه فساد و منکری می جنگند (و الناهون

عن المنکر)

۹. و آنها که پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهمترین وظیفه اجتماعی خود

یعنی حفظ حدود الهی ، و اجرای قوانین او، و اقامه حق و عدالت قیام می کنند (و الحافظون لحدود الله )

پس از ذکر این صفات نه گانه ، خداوند بار دیگر چنین مؤ منان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل

را تشویق می کند، و به پیامبرش می گوید: این مؤ منان را بشارت ده. (و بشر المؤمنین )

و از آنجا که متعلق بشارت ذکر نشده و یا به تعبیر دیگر بشارت بطور مطلق آمده است ، مفهوم وسیعی را می

فهماند که هر خیر و سعادت را در بر می گیرد، یعنی آنها را به هر خیر و هر سعادت و هر گونه افتخار بشارت ده

!.

توجه به این نکته نیز لازم است که قسمتی از این صفات نه گانه (شش صفت اول ) مربوط به جنبه های

خودسازی و تربیتی افراد است ، و قسمت دیگری (دو صفت هفتم و هشتم ) به وظائف حساس اجتماعی و

پاکسازی محیط جامعه اشاره می کند، و آخرین صفت حکایت از مسؤ ولت‌های همگانی در مورد تشکیل

حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد.

دنیا، بازار است و مردم در آن معامله گر. فروشنده، مردم‌اند و خریدار خداوند. متاع معامله، مال و جان است و

بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است. ۵۵

**فعالیت کلاسی:**

نمونه دیگری از آیات قرآن کریم که به معامله با بندگان خدا و نتایج آن اشاره دارد را آورده، پیرامون آن سخن بگویید.

## ۶-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی)

امام خامنه ای با بهره گیری از مضامین بسیار والای این آیه شریفه به مقام شهدا پرداخته می فرماید:

مسأله‌ی شهدا را باید خیلی جدی گرفت. ما برای شهدا همان ارزشهایی را باید قائل باشیم که خدای متعال برای اینها قائل است که [فرمود]: يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْبَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ؛ این کسانی که در راه خدا مجاهدت میکنند و جان خودشان را در کف دست میگیرند، هم دشمن کشتنشان، هم کشته شدنشان ارزش دارد؛ پیش خدای متعال وعده‌ی الهی بر رحمت به اینها است. حالا آن که جانش را در این راه از دست میدهد، در روایات داریم که هنوز از این نشئه خارج نشده، علائم رحمت الهی را مشاهده میکند؛ یعنی در روایات دارد بمجرد اینکه شهید از اسب می افتد -آن وقت با اسب می‌جنگیدند- هنوز به زمین نرسیده، وعده‌ی الهی را دریافت میکند؛ یعنی حتی در این نشئه چشمش باز میشود و حقیقت را ببیند و رحمت الهی را، فضل الهی را به‌طور ملموس درک میکند و دریافت میکند؛ این ارزش شهدا است. اگر این شهادتها نبود، اگر این فداکاری‌ها نبود، این نظام باقی نمی‌ماند؛ این نهال، مورد تهاجم طوفانهای سخت بود. علت اینکه این نظام باقی ماند و این نهال از بین نرفت و بحمدالله به این درخت تناور تبدیل شد، فداکاری‌ها و ایثارگری‌ها و شهادت‌طلبی‌ها و وارد میدان شدن‌ها بود؛ این را باید نگه داشت. دشمن را باید شناخت، کید دشمن را باید شناخت<sup>۵۶</sup>

ایشان شهادت را نعمت و هدیه‌ی خداوند متعال دانسته می فرماید:

این هدیه را آسان به کسی نمی‌دهند. چرا هدیه‌ی خداست؟ چون مرگِ ناگزیرِ همگانی همه‌ی انسان‌ها را به یک پدیده‌ی افتخارآمیز در دنیا و آخرت تبدیل می‌کند؛ این هدیه نیست؟ آیا ممکن است کسی از مرگ بگریزد؟ وقتی انسان به لحظه‌ی مرگ رسید، آیا فرق می‌کند که پشت سر خودش ۹۰ سال را گذرانده باشد یا ۲۰ سال؟ آیا بزرگترین دغدغه‌ی هر انسانی از مرگ به خاطر این نیست که

---

۵۶. بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت چهارهزار شهید استان گلستان. ۱۳۹۵/۹/۱۵.

از بعد از آغاز سفر مرگ بی‌خبر است و نمی‌داند چه بر سر او خواهد آمد؟ اینها را در کنار هم بگذارید و ببینید انسانی همین مرگ و همین حادثه‌ی قطعی و ناگزیر و همین آینده‌ی مبهم و نگرانی‌آور را تبدیل کند به یک حادثه‌ی پُرافتخار، به یک واقعه‌ی نامدار در دنیا و آخرت، به یک وسیله‌ی عزتِ پیش خدا و پیش کرویّانِ ملاً اعلیٰ، به یک اطمینان و یک سکینه‌ی قلبی و یک آرامش؛ «و یتبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون» هیچ خوف و اندوهی برای آنها نیست. آیا این هدیه‌ی الهی نیست؟ این که آدم روغنِ ریخته‌ی جانِ خودش را نذر امامزاده کند و قبول شود، نعمت خدا نیست؟ این روغن که ریخته شده است، این عمر که از دست رفته است، این مرگ که ناگزیر است؛ آنگاه انسان باید همین مرگ ناگزیر را به خدا بفروشد، به قیمت بهشت و سعادت ابدی؛ «ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون»؛ این، وعده‌ی الهی است. این جانِ رفتنی را - که انسان بناچار باید از دست بدهد - خدا از شما می‌خرد و در مقابلش به شما بهشت می‌دهد. این فقط مخصوص ما مسلمان‌ها نیست؛ در ادیان قبل از اسلام هم بوده؛ «وعدا علیه حقاً فی التورات والانجیل والقرآن»؛ این وعده را خدا در تورات و انجیل و قرآن هم داده است. پس شهادت یک هدیه‌ی الهی است.<sup>۵۷</sup>

## مساله شرعی

**شرط چهارم** امر به معروف و نهی از منکر، **نداشتن مفسده** است یعنی باید امر و نهی مفسده نداشته باشد، بدین ترتیب اگر امر و نهی موجب شود به شخص امر و نهی کننده و یا به مسلمان دیگر مفسده‌یی از قبیل ضرر جانی و یا آبرویی و یا مالی برسد، در این جا امر و نهی واجب نیست. البته مکلف موظف است ملاحظه‌ی اهمیت را بکند یعنی باید در تمام معروف و منکرها بین مفسده‌ی امر و نهی و مفسده‌ی ترک امر و نهی مقایسه کند و سپس به آنچه مهمتر است عمل نماید.

توجه:

کسی که می‌ترسد در صورت اقدام به امر به معروف و نهی از منکر در مورد کسی که دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی است از ناحیه‌ی او ضرر قابل توجهی ببیند، واجب نیست او را امر و نهی کند به شرطی که منشأ ترسش، عقلایی باشد، ولی سزاوار نیست کسی به صرف ملاحظه‌ی مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به صرف احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند به هر حال رعایت اهم و مهم لازم است. (محمد رضا مشفق پور، همان، ص ۳۳۲)

## ۶-۱-۵. پیام‌های آیه

۱. با داشتن خریداری همچون خدا، چرا به سراغ دیگران برویم؟ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ»

۲. خداوند، تنها از مؤمن خریدار است، نه منافق و کافر. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

۳. در پذیرش الهی، جهاد با جان بر جهاد مالی مقدم است. «أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» (جان را همه دارند، ولی همه مال و ثروت ندارند)

۴. بهشت، در سایه‌ی جهاد و شمشیر و تقدیم جان و مال به خداوند است. «لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

۵. اگر هدف از جهاد، خدا باشد، کشته شدن یا نشدن، تفاوتی نمی‌کند. «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ»

۶. مؤمن همواره آماده‌ی رفتن به جبهه است. «يُقَاتِلُونَ» (فعل مضارع، نشانه‌ی استمرار و تداوم است)

۷. هدف مؤمن از جنگ، ابتدا نابود کردن باطل و اهل آن و سرانجام شهادت است. «فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ»

۸. در معامله با خدا، سود یقینی و قطعی است. «وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا» در مزایده با خداوند هر چه هست حق و به سود انسان است، بر خلاف دیگران که یا قصد جدی نیست یا بی‌انگیزه و دروغ است، یا غلو، یا از روی هوس و یا برای طرد کردن رقیب است.

۹. ارزش جهاد، مجاهدان و شهیدان، مخصوص اسلام نیست، در تورات و انجیل هم مطرح است. و اگر امروزه در آن کتاب‌ها نیست، نشان تحریف آنهاست. «فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»

۱۰. گرچه ما بر خدا حقی نداریم، اما خداوند برای ما بر عهده‌ی خودش حقوقی قرار داده است. «وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا»

۱۱. معامله یک عقد لازم است که وفا به آن واجب است. «وَعْدًا»، «حَقًّا»، «أَوْفَى»

۱۲. خداوند مجاهدان مخلص را طرف معامله‌ی خود قرار داده است. «بَايَعْتُمْ» و نفرمود: «بِغْتُمْ»

۱۳. بهترین بشارت، تبدیل فانی به باقی و دنیا به آخرت است و غیر آن خسارت و حسرت است. «فَاسْتَبْشِرُوا»

۱۴. در کنار انتقاد از منافقان جهاد‌گرایان، باید از مؤمنان مجاهد تقدیر و تشکر شود. «فَاسْتَبْشِرُوا»

۱۵. بالاترین رستگاری تنها در سایه‌ی معامله با خداست. «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

۱۶. شرط وفاداری خداوند به پیمان خود، پایداری مؤمنان بر حفظ حدود الهی است. «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ ... «التَّائِبُونَ ...»

۱۷. جهاد اکبر و خود سازی، لازمه‌ی جهاد اصغر در جبهه‌هاست. «يُقَاتِلُونَ» ... «التَّائِبُونَ ...»

۱۸. اسلام دینی جامع است، اشک را در کنار شمشیر و عبادت را در کنار سیاحت قرار داده است. «يُقَاتِلُونَ» ... «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ» ... «السَّائِحُونَ»

۱۹. آنچه مطلوب است، ملکه شدن کمالات در انسان است. «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ» ...

(همه‌ی صفات به صورت اسم فاعل آمده نه فعل، تا دلالت بر استمرار کند)

۲۰. تقویت روحیه‌ی رزمندگان اسلام، با ذکر و یاد خدا و عبادت است، نه شراب و موسیقی و ... که در

جبهه‌ی دشمن است. «يُقَاتِلُونَ»، «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ...»

۲۱. شرط قبولی عبادت، توبه از گناه است. «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ»

۲۲. تحرّک، تلاش، سیاحت، هجرت و خودسازی، در راه کسب کمال و قرب الهی ارزش است. «السَّائِحُونَ»

(مردان خدا، راکد و زمین گیر نیستند)

۲۳. سرباز و رزمنده‌ی اسلام باید اهل نماز و عبادت باشد. «يُقَاتِلُونَ»، «الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ»

۲۴. در مسیر کمال، اوّل خودسازی است، بعد جامعه‌سازی. «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ» ... «الْمَارُونَ بِالْمَعْرُوفِ...»

۲۵. درگیری با دشمن در مرزها، ما را از مفاسد و منکرات داخلی غافل نسازد.

«يُقَاتِلُونَ»، «الْمَارُونَ بِالْمَعْرُوفِ...»

۲۶. برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفاسد داخلی مبارزه کرد. «يُقَاتِلُونَ»،

«النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، «الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ»

۲۷. رزمندگان برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی، بیش از دیگران مسئولند. «يُقَاتِلُونَ»، «النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۵۸</sup>

پرسش:

- ارکان معامله در آیه شریفه در معامله با خدا کدام‌اند و داد و ستد در آن چگونه صورت می‌گیرد؟
- ویژگی‌ها و صفات مجاهدان در راه خدا را بیان نمایید.
- در مورد صفت «سائح» چه نظرانی وجود دارد؟ تبیین فرمایید.
- صفات مطرح شده در آیه شریفه ناظر بر کدامین جنبه‌های زندگی انسان هستند؟
- چرا از نظر امام خامنه‌ای شهادت هدیه الهی است؟

## ۷-۱. درس هفتم: عملکرد منافقان در برابر مسئله امر به معروف و نهی از منکر

### ۷-۱-۱. آیه و ترجمه

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (توبه: ۶۷)

مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروهند! آنها امر به منکر، و نهی از معروف می کنند؛ و دستهایشان را (از انفاق و بخشش) می بندند؛ خدا را فراموش کردند، و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (، و رحمتش را از آنها قطع نمود)؛ به یقین، منافقان همان فاسقانند!

### ۷-۱-۲. واژگان

الْمُنَافِقُونَ	الْمُنَافِقَاتُ	بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ	يَقْبِضُونَ
مردان منافق	زنان منافق	همه از یک گروهند	می بندند
أَيْدِيَهُمْ	نَسُوا	فَنَسِيَهُمْ	الْفَاسِقُونَ
دستانشان	فراموش کردند	فراموششان کرد	گناهکاران

### ۷-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

پیش از ارائه تفسیر آیه شریفه شایسته است پیرامون تاریخچه نفاق، ابزار منافقین در پیشبرد اهداف خود، صفات قرآنی آنها و منافقین معاصر سخن گفته شود.

**الف) تاریخچه و ریشه نفاق:** واژه «منافق» از ریشه «نقق» به معنی خروج است. نفاق، مصدر است به معنی منافق بودن. نفاق، صفت افراد بی ایمان است که ظاهراً در صف مؤمنین هستند اما باطناً دل در گرو کفر دارند و بنابراین می توان گفت منافق کسی است که در باطن، کافر ولی ظاهراً مسلمان است. علت این تسمیه آن است که منافق از ایمان به طرف کفر خارج شده است. منافق، خط زندگی مشخصی ندارد و درمیان هر گروهی به رنگ آن گروه در می آید. در فرهنگ دینی، منافق از کافر خطرناک تر، دشمنی و عداوتش مخرب تر و عذاب

او در آخرت از کافر سخت تر است. زیرا که به حکم دزد خانگی بوده و پلی است که کفر و کفار از طریق آن به خراب کاری در اسلام راه می یابند.

در خصوص تاریخچه نفاق و پیدایش این جریان، عده ای معتقدند، از زمانی مطرح شد که پیامبر اکرم (ص) به مدینه هجرت فرمود و تقریباً بعد از حادثه احد، زمینه برای فعالیت منافقان آماده شد و این زمانی بود که پایه ی اسلام، قوی و پیروزی آن آشکار شد و گرنه در مکه، تقریباً منافقی وجود نداشت. در مدینه اظهار مخالفت صریح، مشکل و گاه غیر ممکن بود. و لذا دشمنان شکست خورده برای ادامه فعالیت و برنامه های تخریبی خود، تغییر چهره داده و ظاهراً به صفوف مسلمانان پیوستند اما در خفا به اعمال خود ادامه دادند.

شاید این طبیعت و ماهیت هر انقلاب است که پس از پیروزی چشم گیر، با صفوف منافقان رو به رو گردد و دشمنان سرسخت دیروز به صورت عوامل نفوذی امروز در لباس دوستان جلوه گر می شوند و از این جاست که می توان فهمید چرا همه آیات مربوط به منافقین در مدینه نازل شده است.

نکته مهم دیگر این که خطر منافقان برای هر جامعه از خطر هر دشمنی بیشتر است چرا که از یک سو شناخت آنها غالباً آسان نیست و از سوی دیگر دشمنان داخلی هستند و گاه چنان در تار و پود جامعه نفوذ می کنند که جدا ساختن آنها کار بسیار مشکلی است و از طرفی روابط مختلف آنها با سایر اعضای جامعه، کار مبارزه را با آنها دشوار می سازد.<sup>۵۹</sup>

**ب) بررسی نفاق و منافق:** یکی از مسائل مهمی که در سوره های مختلف قرآن مورد بحث قرار گرفته، مساله «نفاق» است و قرآن از گروهی به نام «منافقین» به عنوان دشمنان اسلام و مسلمین یاد می کند که در لغت فارسی از آن به «دورو» یا «دو چهره» تعبیر می شود. این گروه که نه اخلاص و شهادت برای ایمان آوردن داشته و نه قدرت و جرأت بر مخالف صریح، در صفوف مسلمانان واقعی نفوذ کرده بودند و از آن جا که ظاهری اسلامی داشتند، غالباً شناخت آنها مشکل بود که قرآن با بیان نشانه های دقیق و روشن، خط باطنی آنها را آشکار



می سازد. <sup>۶۰</sup> از آن جا که اسلام در طول تاریخ خود بیشترین ضربه را از منافقان خورده است، سخت ترین حملات خود را متوجه منافقان ساخته و آن قدر که آنها را کوبیده، هیچ دشمنی را نکوبیده و نکوهش نکرده است. <sup>۶۱</sup> نکته حائز اهمیت این است که هیچ یک از امامان معصوم (ع) توسط کفار و مشرکین به شهادت نرسیده اند و همگی به دست همین منافقان به ظاهر مسلمان شهید شده اند که خود جای بسی تأمل است.

در این جا به بررسی برخی از نشانه ها و خصوصیات منافقان می پردازیم:

### **ت) نشانه ها و خصوصیات منافقین و تکنیک های دشمنی آنها: خداوند در سوره منافقون، نخستین**

نشانه ای که درباره ی ایشان بیان می کند، همان ایمان دروغین آن هاست که پایه ی اصلی نفاق را تشکیل می دهد: «هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند ما شهادت می دهیم که حتماً تو رسول خدایی. خداوند می داند که تو فرستاده ی او هستی ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند: «و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون» (منافقون/۱) در این آیه نخستین نشانه نفاق روشن می شود و آن «دوگانگی ظاهر و باطن» است که با زبان، موكداً اظهار ایمان می کنند ولی در دل آن ها مطلقاً خبری از ایمان نیست. این دروغگویی که محور اصلی نفاق را تشکیل می دهد، خطر دشمنی را بیشتر می کند. (ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۹۷، ج ۷، ص ۴۳۹) از دیگر نشانه های منافقین آن است که «آنها سوگندهایشان را سپر ساخته اند تا مردم را از راه خدا باز دارند؛ اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله» و در ادامه، خداوند می افزاید: «آنها کارهای بسیار بدی انجام می دهند انهم ساء ما كانوا يعملون» (منافقون/۲) تعبیر «جَنَّة» (سپر) نشان می دهد که آنها دائماً با مومنان در جنگ و ستیزند و هرگز نباید فریب ظاهر سازی و چرب زبانی آن ها را خورد، زیرا سپر، مخصوص میدان های نبرد است.

---

۶۰. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۱ ص ۹۳.

۶۱. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۲۴ ص ۱۴۷.

در این آیه بحث درباره منافقان و رفتار و نشانه های آنها است . در اینجا اشاره به یک مطلب کلی می کند و آن اینکه ممکن است روح نفاق به اشکال مختلف ظاهر شود، و در چهره های متفاوت خودنمایی کند که در ابتدا جلب توجه نکند، مخصوصا خودنمایی روح نفاق در یک مرد با یک زن ممکن است متفاوت باشد، اما نباید فریب تغییر چهره های نفاق را در میان منافقان خورد، بلکه با دقت روشن می شود که همه در یک سلسله صفات که قدر مشترک آنان محسوب می شود شریکند، لذا می گوید: مردان منافق و زنان منافق همه از یک قماشند؛ «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ»

سپس به ذکر پنج صفت از اوصاف آنان می پردازد:

### یک. ویژگی اول و دوم:

آنها مردم را به ((منکرات)) تشویق ، و از ((نیکیهها)) باز می دارند؛ «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» یعنی درست بر عکس برنامه مؤمنان راستین که دائما از طریق ((امر به معروف)) و ((نهی از منکر)) در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائما سعی می کنند که فساد همه جا را بگیرد، و معروف و نیکی از جامعه برچیده شود، تا بهتر بتوانند در چنان محیط آلودهای به اهداف شومشان برسند.

### دو. ویژگی سوم:

آنها دست دهنده ندارند، بلکه دستهایشان را می بندند، نه در راه خدا انفاق می کنند، نه به کمک محرومان می شتابند، و نه خویشاوند و آشنا از کمک مالی آنها بهره می گیرند؛ «وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» روشن است آنها چون ایمان به آخرت و نتایج و پاداش ((انفاق)) ندارند، در بذل اموال سخت بخیلند، هر چند آنها برای رسیدن به اغراض شوم خود، اموال فراوانی خرج می کنند و یا به عنوان ریاکاری بذل و بخششی دارند، اما هرگز از روی اخلاص و برای خدا دست به چنین کاری نمی زنند.

### سه. ویژگی چهارم:

تمام اعمال و گفتار و رفتارشان نشان می دهد که ((آنها خدا را فراموش کرده اند)) و نیز وضع زندگی آنها نشان می دهد که ((خدا هم آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش نموده )) یعنی با آنها معامله فراموشی کرده است و آثار این دو فراموشی در تمام زندگی آنان آشکار است؛ « نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ » بدیهی است نسبت ((نسیان)) به خدا به معنی فراموشی واقعی نیست ، بلکه کنایه از این است که با آنها معامله شخص فراموشکار می کند، یعنی هیچگونه سهمی از رحمت و توفیق خود برای آنها قائل نمی شود. این گونه تعبیر حتی در سخنان روزمره نیز دیده می شود که مثلا میگوئیم : چون تو وظیفه خود را فراموش کردی ، ما هم به هنگام پرداختن مزد و پاداش تو را فراموش خواهیم کرد، یعنی مزد و پاداشی به تو نخواهیم داد.

این معنی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز کرارا وارد شده است . قابل توجه اینکه : موضوع نسیان پروردگار با فاء تفریع بر نسیان آنها عطف شده است ، یعنی فراموشکاری آنها نسبت به فرمان الهی و ذات پاک او اثرش این است که خدا هم آنها را از مواهب خویش محروم می سازد و این نتیجه عمل آنها است.

### چهار. ویژگی پنجم:

اینکه منافقان فاسقند و بیرون از دایره اطاعت فرمان خدا؛ « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » آنچه در آیه فوق درباره صفات مشترک منافقان گفته شد در هر عصر و زمانی دیده می شود. منافقان عصر ما با چهره های جدیدی که به خود گرفته اند، در اصول فوق همانند منافقان قرون پیشین هستند، هم تشویق به فساد می کنند، هم جلو کار نیک را می گیرند، هم بخیل و ممسکند، و هم خدا را در تمام زندگانشان فراموش کرده اند، و هم قانون شکن و فاسقند. و عجیب اینکه با تمام این اوصاف ، مدعی ایمان به خدا و اعتقاد محکم و مبرم به مبانی دینی و اسلامی نیز هستند! ۶۲

منافقان فقط لقلقه زبانی دارند، نه حرفشان پشتوانه فکر و عقیدتی دارد و نه عملشان. آن‌ها با دروغ و تزویر زنده اند و جالب است که این کار را یک نوع زرنگی می‌دانند: «آن‌ها با این عمل می‌خواهند خدا و مؤمنان را بفریبند در حالی که تنها خود را می‌فریبند اما نمی‌فهمند؛ یخاعدون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون» (بقره/۹) <sup>۶۳</sup> یکی دیگر از ادعاهای منافقان، «اصلاح طلبی» است. آن‌ها خود را اصلاح طلب معرفی می‌کنند در حالی که مفسد واقعی هستند «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود در روی زمین فساد نکنید، می‌گویند ما فقط اصلاح کنندگانیم؛ و اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون» (بقره/۱۱) منافقین هدف خود را اصلاحات بیان می‌کنند در حالی که اصلاحات آنها جز فساد و فحشا نیست. در طول تاریخ نیز هر گاه خیانتی توسط منافقان صورت گرفته است برای عوام فریبی بوده ولی پیشبرد آن را به نفع مردم معرفی کرده اند. قرآن در پاسخ به این ادعا می‌فرماید: «بدانید اینان همان مفسدانند و برنامه ای جز فساد ندارند ولی خودشان نمی‌فهمند؛ الا انهم هم المفسدون و لکن لا یشعرون» (بقره/۱۲)

از دیگر نشانه‌های منافقان که در آیه ی ۱۳ سوره بقره به آن اشاره شده، این است که آن‌ها خود را عاقل و هوشیار می‌دانند و مومنان را ساده لوح و خوش باور؛ «هنگامی که به آن‌ها گفته شود ایمان بیاورید، آن‌گونه که توده‌های مردم ایمان آوردند، می‌گویند ما هم چون این سفیهان ایمان بیاوریم؟ و اذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا انومن کما آمن السفهاء» این گروه منافق، افراد پاکدل، حقیقت جو و حق طلبی که در برابر دعوت پیامبر و تعلیمات آسمانی اش سر تسلیم فرود آورده اند، را به سفاهت، متهم می‌کنند. البته خداوند در ادامه ی آیه، واقعیت را این گونه بیان می‌کند «سفیهان واقعی، منافقان هستند، اما نمی‌دانند؛ الا انهم هم السفهاء و لکن لا یعلمون» (بقره/۱۳) <sup>۶۴</sup>

۶۳. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۱ ص ۹۴.

۶۴. همان ج ۱ ص ۹۵.

از مشخصه های بارز منافقان، این است که هر روز به رنگی در می آیند و به اصطلاح ملون و مذبذبند، میان هر جمعیتی که قرار بگیرند با آنها هم صدا می شوند. امروز فریاد «زنده باد» و شعار «مرگ بر» سر می دهند. قرآن این صفت منافقان را در آیه ی ۱۴ سوره ی بقره این چنین بیان می کند: «هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات کنند، گویند ایمان آوردیم، اما هنگامی که با دوستان شیطان صفت خود به خلوتگاهی می روند می گویند ما با شما ایم؛ و اذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزون» و می گویند: اگر می بینید ما در برابر مومنان اظهار ایمان می کنیم ما آنها را مسخره می کنیم. این دوگانگی شخصیت و تضاد درون و برون که صفت همیشگی منافقان است، پیامدهای گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آن ها دارد که به خوبی می توان آن ها را شناخت.<sup>۶۵</sup>

**ث) افراد ریاکار:** در آیه ۵۴ سوره توبه نیز دو ویژگی مشخص منافقان بیان گردیده، یکی آن که آنان نماز را به جا نمی آورند مگر از روی کسالت و با ناراحتی و سنگینی؛ «و لا یاتون الصلاه الا و هم کسالی» و دیگر آن که انفاق نمی کنند مگر از روی کراحت و اجبار؛ «ولا ینفقون الا و هم کارهون» به عبارت دیگر این دسته از انسان ها، دشمنانی هستند که نه به وظیفه خود در برابر خالق به درستی عمل می کنند و نه وظیفه ی خود در برابر مخلوق را ادا می کنند. از دیگر صفات همیشگی دشمنان منافق این است که «آنها به زبان، چیزی گویند که در دل ندارند؛ یقولون با فواهیم ما لیس فی قلوبهم» (آل عمران/۱۶۷) به این ترتیب منافقان هیچ ارزشی برای سخن خود قائل نیستند و از طرف دیگر هیچ اعتمادی به حرف های آن ها نیست.

از نشانه های دیگر منافقان این است که «آنها کافران را به جای مومنان دوست خود انتخاب می کنند.» الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المومنین (نساء/۱۳۹) این گروه به جای این که به مؤمنین نزدیک شوند همیشه سعی در توسل به کافرین و بیگانگان دارند البته عواقب این دوستی ها همیشه دامن گیر جامعه ی اسلامی و دیگر مسلمانان بوده است. نمونه های بی شمار آن در سریه ها و غزوه های صدر اسلام تا سقیفه و بعد از آن در جنگ

های جمل، صفین و نهروان در آینه ی تاریخ قابل مشاهده است.<sup>۶۶</sup> حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه، به وجود جریان نفاق پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) اشاره کرده می فرماید: منافقان پس از رسول خدا بر جای ماندند و با دروغ و تهمت به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش نزدیکی جستند»<sup>۶۷</sup> حضرت در جای دیگر بیعت مردم را این گونه توصیف می کند: «بیعت شما با من، بی اندیشه و بی تدبیر نبود و کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می خواهم و شما من را برای خود می خواهید»<sup>۶۸</sup>

همین مردم دو چهره اند که اندکی بعد، حضرت، آن ها را شماتت نموده و می فرماید: «امروز مردم از ستم حاکمان خود می ترسند و من از ستم رعیت خویش، خواستم تا برای جهاد بیرون شوید در خانه خزیدید، سخن حق را به گوش شما خواندم، نشنیدید آشکار و نهان خواندم، پاسخ نگفتید، اندرزتان دادم، نپذیرفتید»<sup>۶۹</sup> این مردم دو رو و منافق، کار را به جایی رساندند که حضرت درباره شان می فرماید، «به خدا دوست داشتم خدا میان من و شما جدایی اندازد و مرا به آن که از شما سزاوار تر است ملحق سازد»<sup>۷۰</sup>

به هر حال شاید بتوان گفت در طول تاریخ، بزرگترین و خطرناک ترین دشمنان چه در مجموعه اعتقادات دینی و مذهبی و چه در ناحیه معاشرت های اجتماعی-سیاسی، دشمن منافقین است که نقابی از دوستی محبت بر چهره زده و لباسی از دوستی ملی گرایی به تن کرده، شعارش، شعار توده های مردم و معتقدان به یک مسلک و روش معلوم باشد، اما در زیر این نقاب و لباس ظاهری، خنجری زهر آلود و کشنده را پنهان کرده باشد و همواره مترصد فرصتی مناسب، برای عملی کردن مقاصد و اغراض پلید و شوم خود است. زبان گویا و قیافه ی جذابش، باطن خبیث و شیطانی او را از چشم همگان پوشیده داشته و شناسایی آن را مشکل می سازد<sup>۷۱</sup> خطر

---

۶۶. تاریخ اسلام، منتظر القائم، ص ۲۱۶.

۶۷. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳ خطبه ۲۱۰.

۶۸. همان ص ۱۳۴ خطبه ۱۳۶.

۶۹. همان ص ۸۹ خطبه ۹۷.

۷۰. همان، ص ۱۱۶ خطبه ۱۱۶.

۷۱. دو چهره گان، سید محمد حسینی، ص ۳۳. ر.ک: محمدعلی رضایی اصفهانی، قرآن و علم، قم، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآنی، بیتا، ج ۵ ص ۱۵۵

منافقین آن قدر مهم و قابل توجه است که خداوند در قرآن کریم اهمّیت آن را با تاکید بسیار به پیامبر(ص) چنین تذکر می دهد: «هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله» (منافقون/۴) خودشان، دشمنند، از آنان پرهیز، خدا بکشدشان.

### ج) برخی دیگر از اوصاف منافقین در قرآن کریم

منافق چون با ظاهری دینی با مؤمنان روبه رو می شود، قبل از هر چیز باید او را شناخت؛ از همین رو به برخی از اوصاف آن ها اشاره می شود:

#### یک. ادعای دروغین ایمان

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ و گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم.» در حالی که ایمان ندارند.

#### نیرنگ بازی

آنان با خدا و کسانی که ایمان آورده اند سخت نیرنگ می بازند؛ ولی جز خود را فریب نمی دهند، و این را در نمی یابند.

#### دو. انحصارطلبی

قرآن کریم می فرماید: ﴿يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ آنها می گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی دانند.

#### سه. ترس از مرگ

هنگامی که جهاد بر آنان واجب شد، بر خلاف انتظار، گروهی از ایشان از مردم [مشرکان] ترسیدند، مانند ترس از خدا یا ترسی بیشتر، و گفتند: پروردگارا چرا پیکار را بر ما مقرر داشتی؟....

## چهار. زورمداری طبقه گرای

قرآن می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنْتُمُ الَّذِينَ كَفَرْتُمْ كَمَا كَفَرْنَا أُولَٰئِكَ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و هنگامی که به آنان گفته شود: «همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید!» می گویند: «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» بدانید اینها همان ابلهانند ولی نمی دانند.

## پنج. سازشکاری با دشمن

ذات باری تعالی می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَطَطُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ این به خاطر آن است که آنان به کسانی که نزول وحی الهی را کراهت داشتند گفتند: «ما در بعضی از امور از شما پیروی می کنیم؟» در حالی که خداوند پنهانکاری آنان را می داند.

## شش. کسالت و خودنمایی در عبادت

خداوند متعال در کتاب محکم خود می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ منافقان می خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی خیزند، با کسالت برمی خیزند؛ و در برابر مردم ریا می کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند. منافق چون در باطن کافر است و خدا را قبول ندارد، اصلاً به یاد او نخواهد بود؛ چه اندک و چه فراوان. طبق کلام نورانی حضرت امیرمؤمنان (سلام الله علیه) در ذیل همین آیه، منافقان فقط برای دنیا به یاد خداوند و دنیا متاع قلیل است، از این جهت خدا فرمود: ﴿إِلَّا قَلِيلًا﴾.

## هفت. تمسخر مؤمنان

کلام الهی در این خصوص می فرماید: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ﴾ و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند، می گویند: «ما ایمان آورده ایم!» (ولی) هنگامی که با شیطان های خود خلوت می کنند، می گویند: «ما با شما ایم! ما فقط (آنها را) مسخره می کنیم! [۷]



## هشت. پیمان شکنی و کذب

ذات اقدس إله می فرماید: ﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دل هایشان برقرار ساخت. این به خاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند؛ و به خاطر آن است که دروغ می گفتند

## نه. پنهان کاری

قرآن کریم می فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ آیا نمی دانستند که خداوند، اسرار و سخنان درگوشی آنها را می داند؛ و خداوند دانای همه غیب ها (و امور پنهانی) است؟.

## ده. خیانت، حق ناشناسی

در روایات نیز صفات منافقان به وضوح بیان شده و حضرات معصومین این گروه خطرناک را به مسلمانان معرفی نموده اند. امام صادق (سلام الله علیه) فرمود: ثَلَاثُ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ سه چیز در هر کسی باشد، او منافق است، گرچه روزه بگیرد و نماز بگزارد؛ کسی که هرگاه سخن بگوید دروغ می گوید و هرگاه وعده دهد، خلف وعده کند و هرگاه امین شمرده شود، خیانت ورزد.

امام صادق (سلام الله علیه) فرمود: سه گروه اند که جز منافق معروف به نفاق، نسبت به آنان بی احترامی نمی کند: ۱. کسی که موی او در اسلام سفید شده باشد. ۲. دانشمند قرآن شناس. ۳. پیشوای دادگر. ۷۲

## یازده. عیاشی گری

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ سَيَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَيِّبَاتِ الطَّعَامِ وَآلَوَانَهَا وَيُرْكَبُونَ الدَّوَابَّ وَيَتَزَيِّنُونَ بَزِيئَةَ الْمَرْأَةِ لِرُؤُوسِهَا وَيَتَبَرَّجُونَ تَبَرُّجَ النِّسَاءِ وَزِيهَهُمْ مِثْلُ زِي الْمُلُوكِ الْجَبَابِرَةِ هُمْ مُنَافِقُو هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ شَارِبُوا

۷۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷هـ.ق، ج ۲ ص ۶۵۸ حدیث ۴.

الْقَهَوَاتِ لَاعِبُونَ بِالْكَعَابِ رَاكِبُونَ الشَّهَوَاتِ تَارِكُونَ الْجَمَاعَاتِ رَاقِدُونَ عَنِ الْعَتَمَاتِ مُفَرِّطُونَ فِي الْغَدَوَاتِ يَقُولُ  
اللَّهُ تَعَالَى: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا ۚ<sup>۷۳</sup>

رسول گرامی (صلوات الله علیه) فرمود: ای پسر مسعود! پس از من اقوامی خواهند آمد که غذاهای خوب و رنگارنگ می خورند و بر مرکب سوار می شوند در حالی که خود را به آرایش ویژه زنان برای شوهر، می آریند و همچون زنان جلوه گری می کنند و همانند شاهان ستمکار زندگی می کنند؛ آنان منافقان این امت در آخر الزمان اند که شراب می نوشند و در پی بازی با دوشیزگانند و بر مرکب شهوت سوار می شوند و نمازهای جماعت را ترک می گویند و با سهل انگاری از نماز شامگاهان باز می مانند و در خوردن زیاده روی می کنند. خداوند متعال می فرماید: اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند؛ و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید .!

### ح) انزجار قلبی از کردار آنان و توکل به خداوند

امیرمؤمنان علی (صلوات الله علیه) می فرماید: ای کمیل! از منافقان دوری کن و با خائنان همراهی نکن. ای کمیل! از رفتن به در خانه ستمکاران و اختلاط با آنان و کسب درآمد از طریق آن ها برحذر باش و از اطاعت آنان و حضور در مجالسشان نیز بپرهیز که این کار موجب خشم خدا بر تو خواهد بود.

ای کمیل! هرگاه ناچار شدی نزد آنان روی پیوسته خدای متعال را به یاد آور و بر او توکل کن و از شر آنان به خدا پناه ببر. نزدشان برو؛ ولی با قلب خود از کردارشان بیزار باش و با صدای بلند خدا را به عظمت یاد کن تا آن ها بشنوند؛ زیرا [در این صورت] هیبت تو در آنان اثر خواهد کرد و از شرشان در امان خواهی بود. امام صادق (صلوات الله علیه) نیز فرمود: يَا إِسْحَاقُ! صَانِعِ الْمُنَافِقَ لِسَانَكَ وَأَخْلِصْ وَدَّكَ لِلْمُؤْمِنِ؛<sup>۷۴</sup> ای اسحاق! با منافق تعامل زبانی داشته باش و دوستی ات را برای مؤمن خالص کن .

<sup>۷۳</sup> حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۰، ص ۴۴۹.

<sup>۷۴</sup> شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ه.ق، ج ۴ ص ۴۰۴.

در یک نگاه کلی به آیات قرآن خصوصیات منافقان در عرصه های مختلف عبارتند از:

۱- خصوصیات اجتماعی: امر به منکر و نهی از معروف (توبه/ ۶۷)، کفر ورزیدن در پوشش ایمان، افساد در پوشش اصلاح و نیرنگ بازی و چند چهرگی (بقره/ ۸-۱۰) دارای قیافه حق به جانبند و سعی دارند که مردم را تحت تاثیر قرار دهند (منافقون/ ۵-۱)، تضعیف باورهای دینی و شبهه افکنی (آل عمران/ ۱۵۴، احزاب/ ۱۲)، تحقیر مومنان (بقره/ ۱۴، توبه/ ۷۹، هود/ ۲۷ و شعراء/ ۱۱۱) و سوگند بسیار برای باوراندن حرف خود به مردم (توبه/ ۵۶ و منافقون/ ۲).

۲ - خصوصیات اخلاقی: عدم اعتماد به نفس، ترس و بخل (احزاب/ ۱۹، منافقون/ ۷، توبه/ ۶۷)، لجاجت (بقره/ ۱۸ و اعراف/ ۱۷۹)، خودبزرگ بینی (بقره/ ۲۰۶)، پیروی از هوای نفس (محمد/ ۱۶)، توجیه گناه (نساء/ ۶۲)

۳ - خصوصیات سیاسی: دوستی با بیگانگان (مجادله/ ۱۴)، فتنه انگیزی (توبه/ ۴۸-۴۷)، فرصت طلبی (نساء/ ۱۴۱، احزاب/ ۲۰-۱۹)، ایجاد جنگ روانی (نساء/ ۸۳ و احزاب/ ۶۰)، پذیرفتن حکومت دینی (نساء/ ۶۰-۶۱) و مخالفت عملی با دستورات ولایت (نور/ ۶۲-۶۳)

**خ) ابزار کار منافقان:** یکی از ابزار هایی که منافقون در دشمنی با مؤمنین به کار می گیرند استهزاء و مسخره کردن است، این صفت چنان با آن ها عجین شده که گویی نمی توان آن ها را از منافقان جدا کرد. منافقان که عموماً افرادی لجوج، بهانه جو، ایراد گیر و کار شکن هستند، هر کار مثبتی را با وصله های نامناسبی تحقیر کرده و بد جلوه می دهند. قرآن مجید شدیداً این روش غیر انسانی آن ها را نکوهش می کند و مسلمان ها را از آن آگاه می سازد، تا تحت تاثیر این گونه القائات سوء قرار نگیرند و هم منافقان بدانند حنای آن ها در جامعه ی اسلامی و قرآنی، رنگی ندارد. (توبه/ ۷۹)<sup>۷۵</sup> روح نفاق در مرد و زن ممکن است متفاوت باشد و این هم بر می گردد به این که ساختار جسمی و روحی و تفاوت های طبیعی زن و مرد در خلقت. اما با وجود این، نباید

فریب تغییر چهره های نفاق را در میان منافقان خورد. لذا خداوند می فرماید: «مردان و زنان منافق، همه از یک

قماشند؛ «المنافقون المنافقات بعضهم من بعض (توبه: ۱۶۷)»<sup>۷۶</sup>

پس اوصاف منافقان را چنین بیان می کند: «آنها مردم را به منکرات تشویق و از نیکی ها باز می دارند. یامرون بالمنکر و ینهون عن المعروف» یعنی درست بر عکس برنامه ی مؤمنان راستین که دائماً از طریق «امر به معروف» و «نهی از منکر» در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائماً سعی میکنند که فساد همه جا را بگیرد و معروف و نیکی از جامعه بر چیده شود.<sup>۷۷</sup>

**(د) منافقین پس از انقلاب ادامه دهنده راه منافقین صدر اسلام: برای روشن شدن این عنوان فقط به**

کارنامه منافقین در چند جمله زیر اشاره می شود تا خواننده محترم خود به درستی ادعای مذکور اذعان نماید:

۱- اولین جرم منافقین، تفسیر انحرافی از اسلام و دروغ بستن به خدا در تعریف دین است. آنها قبل از انقلاب با کمک کفار و مشرکین در تصفیه درون گروهی صدها جوان مبارز را به دلیل پایبندی به دین و مراجع دینی سر به نیست یا به رژیم معرفی کردند.

۲- اخلال در نهضت اسلامی و کمک به لیبرال ها در ضربه به خط امام در غائله بنی صدر، دومین جرم آنهاست.

۳- اعلام رسمی مبارزه مسلحانه، ترور علمای بزرگ دین و مسئولین بلندپایه کشور، نام آنها را در شمار مفسدین فی الارض و محاربین، ثبت کرد.

۴- به شهادت رساندن ۱۷ هزار نفر از مردم ایران که به شهادی ترور معروفند، به جرم حمایت از اسلام و امام

خمینی و دفاع از جمهوری اسلامی، چهارمین جرم نابخشودنی آنهاست.

۵- پیوستن به دشمن بعثی و ایفای نقش ستون پنجم دشمن در ۸ سال دفاع مقدس، رسواترین جرم منافقین است.

---

۷۶. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۸ ص ۲۹.

۷۷. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۸ ص ۳۰.

۶- حمله نظامی به ایران بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به قصد تصرف تهران و سرنگونی نظام با حمایت و پشتیبانی صدام، که آنها را به عنوان مصداق اتمّ محارب قرار داد.

۷- همکاری با ارتش بعث در کشتن هزاران نفر از مردم عراق اعم از کردها و نیز سرکوب قیام‌های مردمی در عراق در اوج دیکتاتوری صدام در بغداد.

۸- لو دادن اسرار نظام با نفوذ در سازمان‌های دولتی، لشکری و کشوری.

۹- و ...

این جماعت روسیاه در روزهای پایان جنگ به اعضای خود در زندان‌ها پیام دادند ما به زودی به ایران حمله می‌کنیم، همزمان با حمله ما، شما هم در زندان‌ها دست به شورش بزنید. ما شما را آزاد خواهیم کرد، در همان زندان چوبه‌های دار برای اعدام مسئولین نظام و طرفداران آن برپا می‌کنیم و... منتظر توزیع سلاح پس از فتح زندان باشید.<sup>۷۸</sup>

فعالیت کلاسی:

فیلم ماجرای نیمروز را مشاهده کرده، تحلیلی از حوادث دهه ۶۰ ارائه دهید.

## ۷-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی)

امام خامنه ای به عنوان عالم قرآنی و آشنا با علوم اهل بیت علیهم السلام در تبیین ماهیت منافقین می فرماید:

نقطه‌ی مثبتی که در این جا باید از نظر دور نماند، این است که «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض»؛ یعنی از جنس یکدیگرند. در مورد «المؤمنون و المؤمنات» می‌فرماید: «بعضهم اولیاء بعض»؛ پیوسته‌ی به یکدیگرند. بین منافقون و منافقات، آن صمیمیت و صفا و وحدت هرگز به وجود نخواهد

---

۷۸. از صفحه ۵۰ تا این صفحه اقتباس از مقاله نفاق در قرآن و منافق در جامعه اسلامی، سایت پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان به آدرس الکترونیکی:

آمد. بالاخره در این جبهه‌ی واحد کفر و استکبار، اختلاف و تشتت رأی و تعارض قوا و نیروها با یکدیگر به قدری وجود خواهد داشت که اگر مؤمنین وقت‌شناس وجود داشته باشند و بخواهند از فرصتها استفاده کنند، بتوانند؛ لیکن ظاهر قضیه آن است که اگر خطر واحدی مجموعه‌ی قدرت مادی عالم و این امپراتوری خطرناک را تهدید بکند، آنها دستشان با هم است.<sup>۷۹</sup>

ایشان در سخنانی دیگر به ویژگی‌های منافقین پرداخته می‌فرماید:

چند آیه در قرآن هست که می‌فهماند به ما که انفاق نکردن در راه خدا و خشک‌دستی در راه‌های خیر علامت نفاق است؛ نفاق که شاخ و دم ندارد. آن کسانی که ادعای ایمان میکنند و اگر به آنها بگوئید بی‌ایمان، بدشان می‌آید؛ اما حاضر نیستند یک ریال از مال خودشان را در راه خدا خرج بکنند و حاضر نیستند بخش متناسبی از مال را در راه خدا بدهند، اینها یا الان منافقند یا خوف نفاق درباره‌شان هست که یک جا در علائم منافقین می‌فرماید: «المنفقون و المنافقات بعضهم من بعض یا مرون بالمنکر و ینھون عن المعروف و یقبضون أیدیهم»؛ دستهایشان را می‌بندند؛ یعنی انفاق نمی‌کنند و در یک جای دیگر هم آن کسانی هستند که با خدا عهد میکنند که اگر خدا به آنها چیزی بدهد، در راه خدا انفاق کنند.<sup>۸۰</sup>

---

۷۹. بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۷۰/۶/۲۵.

۸۰. بیانات در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۲۹.

## مساله شرعی

مراحل و مراتب امر معروف و نهی از منکر

۱. امر و نهی قلبی.

۲. امر و نهی و زبانی

۳. امر و نهی عملی.

توجه:

رعایت مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر واجب است یعنی تا به مرحله‌ی پایین‌تر مقصود حاصل می‌شود نباید وارد مرحله‌ی بالاتر شد.

## ۷-۱-۵. پیام‌های آیه

۱. زن و مرد هر دو، در اصلاح یا فساد جامعه نقش دارند. «الْمُنَافِقُونَ»، «الْمُنَافِقَاتُ»

۲. بعضی از منافقان نقش رهبر دارند و بعضی دیگر، تأثیرپذیرند. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ» (نفاق دارای

مراتبی است)

۳. اهل نفاق با درجات مختلفشان، اصول و عملکردهای مشترکی دارند. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»

۴. منافقان، هر چند سوگند بخورند که از شما نبیند، باور نکنید، زیرا آنان جزء باند خودشانند.

«بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»

۵. میان منافقان رابطه‌ای قوی می‌باشد. «بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ»

۶. اشاعه‌ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی‌ها، نشانه‌ی نفاق است. «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ

يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ»

۷. در فرهنگ منافقان، خیر رسانی وجود ندارد. «يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ»

۸. ترک امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه‌ی فراموش کردن خداست. «نَسُوا

اللَّهَ»

۹. محرومیت از لطف الهی و فراموش شدن، نتیجه‌ی فراموش کردن خداوند است. «فَنَسِيَهُمْ»

۱۰. کیفرهای الهی، با کردار انسان متناسب است. «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»

۱۱. منافقان در محاسبات خود، مردم را در نظر می‌گیرند، نه خدا را. «نَسُوا اللَّهَ»

۱۲. نفاق و دورویی، فسق است. «هُمُ الْفَاسِقُونَ»<sup>۸۱</sup>

#### پرسش:

- ویژگی‌ها و علائم منافقان در آیه مورد بحث در این درس را برشمرید.
- نسبت دادن «نسیان» به خداوند متعال چه معنایی دارد؟ آیا در خداوند متعال فراموشی راه دارد؟  
برهانی در این رابطه ارائه نمایید.
- خصوصیات منافقان در نگاه کلی به قرآن کریم کدام‌اند؟



## ۸-۱. درس هشتم: عملکرد مؤمنان در برابر مسئله امر به معروف و نهی از منکر

### ۸-۱-۱. آیه و ترجمه

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه: ۷۱)

مردان و زنان باایمان، ولیّ (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می کنند؛ نماز را برپا می دارند؛ و زکات را می پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می کنند؛ بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ خداوند توانا و حکیم است!

### ۸-۱-۲. واژگان

أَوْلِيَاءُ	يُقِيمُونَ	يُؤْتُونَ
یاوران، دوستان	بر پا می دارند	می دهند
يُطِيعُونَ	سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ	عَزِيزٌ
پیروی می کنند	به زودی مورد رحمت خدا قرار می گیرند	توانا و مقتدر

### ۸-۱-۳. تفسیر و توضیح آیه

در آیه مورد بحث علائم و نشانه های مردان و زنان با ایمان بیان شده است ، که آن هم در پنج قسمت خلاصه می شود و درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است.

آیه از اینجا شروع می شود که می فرماید: « وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ مردان و زنان با ایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند»

جالب اینکه درباره منافقان کلمه اولیاء ذکر نشده بود، بلکه جمله بعضهم من بعض که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است ، به چشم می خورد، اشاره به اینکه منافقان هر چند در صف واحدی قرار دارند

و گروه‌های مختلفشان در مشخصات و برنامه‌ها شریکند، روح مودت و ولایت در میان آنها وجود ندارد! و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد، به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره حشر می‌خوانیم: «تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى؛ آنها را متحد فکر می‌کنی در حالی که دلهایشان پراکنده است».

پس از بیان این اصل کلی به شرح جزئیات صفات مومنان می‌پردازد:

۱- نخست می‌گوید: آنها مردم را به نیکبها دعوت می‌کنند «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»

۲- مردم را از زشتیها و بدیها و منکرات باز می‌دارند «وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۳- آنها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند نماز را بر پا می‌دارند و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او، دل را روشن، و عقل را بیدار و آگاه می‌دارند «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»

۴- آنها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند بخشی از اموال خویش را در راه خدا، و حمایت خلق خدا، و به بازسازی جامعه انفاق می‌نمایند و زکوة اموال خویش را می‌پردازند «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»

۵- منافقان فاسقند و سرکش، و خارج از تحت فرمان حق، اما مومنان اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می‌کنند «وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مومنان از نظر نتیجه و پاداش کرده، می‌گوید: خداوند آنها را به زودی مشمول رحمت خویش می‌گرداند «أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ»

کلمه رحمت که در اینجا ذکر شده مفهومی بسیار وسیع دارد که هر گونه خیر و برکت و سعادت را در این جهان و جهان دیگر، در برمی‌گیرد، و این جمله در حقیقت نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند آنها را لعنت کرده، و از رحمت خود دور ساخته است.

شک نیست که وعده رحمت به مومنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است، زیرا او هم قدرت دارد، و هم حکیم است، نه بدون علت وعده می دهد، و نه هنگامی که وعده داد، از انجام آن عاجز می ماند؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۸۲</sup>

فعالیت کلاسی:

مصادیق مومنان و مومنات در صدر اسلام که دارای ویژگی های قرآنی مذکور در آیه شریفه بوده اند را نام برده پیرامون شخصیت یکی از ایشان گزارشی را در کلاس ارائه دهید.

#### ۸-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی)

امام خامنه ای برای روشن کردن جایگاه امر به معروف و نهی از منکر با بهره گیری از آیه شریفه فوق خداوند متعال را اولین آمر به معروف دانسته می فرماید:

اولین آمر به معروف هم خود ذات مقدس پروردگار است که می فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَاتِّبَآئِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ؛ خدا آمر به معروف و ناهی از منکر است؛ معروفها هم مشخص شده است، منکرها هم معلوم شده است. وجود مقدس پیامبر معظم اسلام (صلی الله علیه و آله) از برترین آمران به معروف و ناهیان از منکر است؛ آیهی قرآن [می فرماید]

«يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛

ایشان در ادامه سخنانشان ائمه (علیهم السلام) را بزرگترین آمران به معروف و ناهیان از منکر دانسته می فرماید:

در زیارت می خوانید: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مؤمنین و مؤمنات در هر نقطه ای از جهان اسلام آمران به معروفند که فرمود: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛

اینها چهار پایه‌ی اصلی برای نظام‌سازی است که از هر کدام از اینها، شاخه‌هایی منشعب می‌شود. نظام اسلامی متکی است به اقامه‌ی صلات، ایتاء زکات، امر به معروف، و نهی از منکر؛ یعنی انسجام و ارتباط اجتماعی و قلبی میان آحاد مردم در نظام اسلامی.<sup>۸۳</sup>

امام خامنه‌ای راه برون رفت از مکر و حيله دشمن در ایجاد تفرقه در میان امت اسلامی را نزدیک شدن دل‌ها در سایه سار حکومت اسلامی دانسته می‌فرماید:

می‌بینیم که خطّ تشنّج و خطّ ایجاد اختلاف و تفرقه، از طرف دشمن انقلاب و دشمن اسلام، از طرف مارهای زخم‌خورده، از طرف کسانی که انقلاب، نفّس آنها و جلوّ مطامع آنها را در طول سالهای متمادی گرفت و حرفها و آرزوهای دور و درازشان را علیه این ملت، به عکس کرد، تعقیب می‌شود! حالا خیال می‌کنند که فرصتی پیدا کرده‌اند، هر گاهی یک بار - مخصوص الان هم نیست، بار اوّل نیست؛ لیکن الان هم یکی از آن اوقات است - احساس می‌کنم که می‌خواهند بین آحاد مردم، بین دلها، بین ذهنها، بین مسؤولین و رده‌های گوناگون، اختلاف بیندازند! از رده‌های بالا مأیوسند، سراغ رده‌های بعدی می‌روند. باید هوشیار باشید. معنای ولایت، معنای اعتقاد به راه قرآن و اسلام، معنای دل دادن و سرسپردن به حکومت الهی، این است که باید دلها در ظلّ این حکومت، با هم نزدیک باشد. «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض»

ولایت در بین مؤمنین، لازمه حکومت الهی و تسلّط الهی است؛ لازمه‌ی حکمروایی آیات قرآن و احکام نورانی قرآن است. اگر دلها جدا بود، اگر دشمنی بود، اگر بغضاء بود، دیگر این حکومت الهی نیست؛ این حکومت طاغوت است. - «جان گرگان و سگان از هم جداست.» - این حکومت، غیرالهی و غیر انسانی و نظام، نظام غیرولایتی است! آن وقت نمی‌شود ادّعای نظام الهی کرد؛ لیکن حقیقت قضیه این است که دلها با هم است، مردم در خطّ اسلامند، مردم در خطّ خدا و راه خدا هستند. البته

ممکن است سلاقی، اختلاف داشته باشد؛ مذاق ها اختلاف داشته باشد. مسأله مذاق و سلیقه، غیر از دل و جهت و راه و جهتگیری کلی است. در این جهتگیری کلی - «واعتصموا بحبل الله جميعاً» - اعتصام به حبل الله، باید با اجتماع باشد، باید با هم اعتصام کنند. همه با مسئولین کشور، همه برای تقویت نیروهای خدمت گزار کشور، احساس وظیفه کنند<sup>۸۴</sup>

البته امام خامنه ای با هشیاری تمام این نکته را متذکر شده اند که وحدت هم که ما گفتیم منظور من اتحاد بر مبنای اصول است. بنابراین وحدت با کیست؟ با آن کسی که این اصول را قبول دارد. به همان اندازه ای که اصول را قبول دارند، به همان اندازه ما با هم مرتبط و متصلیم؛ این میشود ولایت بین مؤمنین. آن کسی که اصول را قبول ندارد، نشان می دهد که اصول را قبول ندارد یا تصریح می کند که اصول را قبول ندارد، او قهراً از این دایره خارج است.<sup>۸۵</sup>

ایشان با بهره گیری از این آیه شریفه به شبهه محدودیت زن در اسلام پاسخی زیبا داده می فرماید:

می گویند آقا شما می خواهید زن را توی خانه اسیر کنید، محبوس کنید، از حضور در صحنه های زندگی و فعالیت باز بدارید؛ نه، به هیچ وجه قصد ما این نیست؛ اسلام هم این را نخواسته. اسلام وقتی که می گوید: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر» یعنی مؤمنین و مؤمنات در حفظ مجموعه ی نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر همه سهیم و شریکند؛ زن را استثناء نکرده. ما هم نمیتوانیم زن را استثناء کنیم. مسئولیت اداره ی جامعه ی اسلامی و پیشرفت جامعه ی اسلامی بر دوش همه است؛ بر دوش زن، بر دوش مرد؛ هر کدامی به نحوی بر حسب توانائی های خودشان..<sup>۸۶</sup>

---

۸۴. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۷/۱/۲۷.

۸۵. بیانات در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۳۱.

۸۶. بیانات در تاریخ ۱۳۸۶/۴/۱۳.

## مساله شرعی

### امر و نهی قلبی

مقصود از امر و نهی قلبی، اظهار رضایت یا کراهت قلبی است یعنی مکلف باید رضایت قلبی خود را نسبت به معروف و تنفر و انزجار درونی خود را نسبت به منکر آشکار سازد و از این راه فردی که معروفی را ترک می‌کند و یا منکری را به جا می‌آورد را به انجام معروف و ترک منکر وارد سازد. همچنین امر و نهی قلبی درجاتی دارد که از پایین‌ترین درجه و سبک‌ترین راه می‌توان امر و نهی کرد و به مقصود دست یافت. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: با تبسم و لبخند و روی گشاده برخورد کردن، چشم فرو بستن، خیره شدن، به روی دست زدن، دندان به لب گرفتن، با دست یا سر اشاره کردن، سلام نکردن، رو گرداندن، پشت گرداندن، صحبت را قطع کردن، قهر و ترک معاشرت کردن.. (منبع: سایت رهبری)

## ۸-۱-۵. پیامهای آیه

۱. زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»
۲. مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»
۳. امر به معروف و نهی از منکر که بر همه‌ی مردان و زنان با ایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ...» «وَيَنْهَوْنَ»
۴. امر به معروف و نهی از منکر باید از موضع قدرت باشد نه ضعف. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
۵. امر و نهی، در سایه‌ی محبت و ولایت قابل اجراست. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ»، «يَأْمُرُونَ...»
۶. توجه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر است. «يُقِيمُونَ»  
«يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ...»

۷. ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به سزایی دارد. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ» ... «يَأْمُرُونَ»،

«يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ»

۸. امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و

عملکرد دائمی مؤمنان است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ»، «يُطِيعُونَ» (فعل مضارع رمز

استمرار است)

۹. کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می‌کنند، باید خود نیز اهل عمل باشند.

«يَأْمُرُونَ»، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ»

۱۰. اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (اطاعت در لغت به

معنای پیروی با میل است)

۱۱. هم اطاعت از خدا در برنامه‌های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامه‌های

حکومتی. «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

۱۲. اعمال انسان، زمینه‌ساز رحمت الهی است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ»، «يُطِيعُونَ»،

«سَيَّرَ حَمَهُمُ اللَّهُ»

۱۳. زن و مرد در دریافت رحمت الهی یکسان می‌باشند. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ» ... «سَيَّرَ حَمَهُمُ

اللَّهُ»<sup>۸۷</sup>

پرسش:

- ویژگی‌های مومنان در آیه را با ویژگی‌های منافقان در درس قبل مقایسه کنید.
- بر اساس آیه شریفه امام خامنه‌ای چگونه به شبهه محدودیت زنان در اسلام پاسخ می‌دهند؟
- وحدت در کلام خداوند متعال با چه کسانی واجب بوده و با چه افرادی جایز نیست؟

## ۹-۱. درس نهم: امر به معروف و نهی از منکر در ادیان الهی دیگر

### ۹-۱-۱. آیه و ترجمه

لَيْسُوا سَوَاءً مَّنْ أَهْلُ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران:  
۱۱۳ و ۱۱۴)

(اهل کتاب) همه یکسان نیستند، از اهل کتاب جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند؛ در حالی که سجده می نمایند. به خدا و روز دیگر ایمان می آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند؛ و آنها از صالحانند.

### ۹-۱-۲. واژگان

لَيْسُوا	سَوَاءً	قَائِمَةٌ	يَتْلُونَ
نیستند	یکسان و مساوی	برپادارنده، قیام کننده	می خوانند
ءَانَاءَ اللَّيْلِ	يَسْجُدُونَ	يُسَارِعُونَ	الصَّالِحِينَ
اوقات شب	سجده می نمایند	پیشی می گیرند	شایستگانند

### ۹-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

در شأن نزول آیه فوق گفته شده است هنگامی که عبد الله بن سلام که از دانشمندان یهود بود با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند یهودیان و مخصوصا بزرگان آنها از این حادثه بسیار ناراحت شدند، و در صدد بر آمدند که آنها را متهم به شرارت سازند تا در انظار یهودیان، پست جلوه کنند، و عمل آنها سرمشقی برای دیگران نشود، لذا علمای یهود این شعار را در میان آنها پخش کردند که تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده اند! اگر آنها افراد درستی بودند آئین نیاکان خود را ترک نمی گفتند و به ملت یهود خیانت نمی کردند، آیات فوق نازل شد و از این دسته دفاع کرد.



## الف) روح حق جوئی اسلام

قرآن در این آیه برای رعایت عدالت و احترام به حقوق افراد شایسته ، و اعلام این حقیقت که همه آنها را نمی توان با یک چشم نگاه کرد می گوید: اهل کتاب همه یکسان نیستند، و در برابر افراد تبهکار، کسانی در میان آنها یافت می شوند که در اطاعت خداوند و قیام بر ایمان ثابت قدمند؛ «كَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» صفت دیگر آنها این است که: «يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ وَ يَوْمَ النَّهَارِ» و پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می کنند» و در پایان آیه از خضوع آنها یاد می کند و می فرماید: و در برابر عظمت پروردگار به سجده می افتند، به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند، و به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنند، و در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می گیرند، و بالاخره آنها از افراد صالح و با ایمان هستند. و به این ترتیب قرآن از اینکه نژاد یهود را به کلی محکوم کند، و یا خون آنها را کثیف بشمرد، خودداری کرده ، و تنها روی اعمال آنها انگشت می گذارد، و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریت فاسد نپیوستند و در برابر ایمان و حق تسلیم شدند، به نیکی یاد می کند، و این روش اسلام است که در هیچ مورد مبارزه او، رنگ نژادی و قبیله ای ندارد، و تنها بر محور عقائد و اعمال و رفتار افراد دور می زند.

ضمناً از پاره ای از روایات استفاده می شود که ستایش شدگان در این آیات منحصر به عبد الله بن سلام و همراهان او از قوم یهود نبودند، بلکه چهل تن از مسیحیان نجران و ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه ، و ۸ تن از مردم روم که تا آن روز اسلام را پذیرفته بودند، مشمول این آیه می باشند و تعبیر اهل کتاب که تعبیر وسیعی است نیز گواه بر این مطلب است.<sup>۸۸</sup>

شیوهی قرآن آن است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می‌آورد. آری، اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته می‌شود. ازدواج آسان، جلو فحشا را می‌گیرد. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد. اشتغال صحیح می‌تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد. شخصیت دادن به افراد، آنان را از سقوط به ابتذال باز می‌دارد.<sup>۸۹</sup>

از نکات مهم و قابل استفاده در این آیه مساله اشاره به سابقه امر به معروف و نهی از منکر است که تنها در اسلام به عنوان یک فریضه الهی مطرح نشده است بلکه در ادیان دیگر مطرح بوده و توسط سایر انبیاء و پیروان صادق آنها امر به معروف و نهی از منکر اقامه می‌گردید. خداوند در این آیه گروهی از اهل کتاب را که در برابر گناهان و انحرافات اجتماعی سکوت نکردند و بلکه برای مبارزه و مقابله با آن قیام نمودند " اُمَّةً قَائِمَةٌ " و امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه خود احیا نمودند می‌ستاید. همچنین شاید بشود این استفاده را نیز از آیه فوق نمود که برای کسی که می‌خواهد در جامعه امر به معروف و نهی از منکر نماید باید شرایط لازم را از نظر اخلاقی و معنوی نیز داشته باشد تا بتواند تاثیر گذار باشد زیرا قرآن ویژگی این آمران به معروف و ناهیان از منکر را اینگونه توصیف می‌کند " يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ "

### مساله شرعی

امر و نهی لسانی (زبانی)

مقصود از امر و نهی زبانی این است که مکلف باید با گفتن از طرف بخواهد از منکر دست بردارد و معروف را انجام دهد. امر و نهی لسانی، درجاتی دارد که تا با پایین‌ترین درجه و آرام‌ترین لحن می‌توان به مقصود رسید نباید اقدام به درجه‌ی بالاتر کرد. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: ارشاد کردن، تذکر دادن، موعظه کردن، پند و اندرز دادن، مصالح و مفاسد و سود و زیانها را بر شمردن، بحث و مناظره کردن، استدلالی سخن گفتن، با غلظت و درشتی حرف زدن، با تهدید صحبت کردن.

۱. خوبی و کمال را از هر گروه و طایفه‌ای که باشد، بپذیریم و بدان اقرار کنیم. در کنار انتقاد از دیگران، از خوبی‌های آنان غافل نشویم. «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ»
۲. یکی از راههای جذب و دعوت دیگران، اقرار و اعتراف به کمالات آنان است. «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ»
۳. عبادت، نیاز به همّت، جدّیت، عشق و آمادگی دارد. «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ»
۴. تلاوت آیات خدا و سجده‌های شبانه، موجب ستایش خداوندی است. «يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ»
۵. تلاوت آیات الهی و سجده به درگاه او، قیام به امر الهی است. «قَائِمَةٌ يَتْلُونَ»
۶. شب و بالاخص سحر، بهترین وقت برای مناجات است. «آنَاءَ اللَّيْلِ»
۷. عالی‌ترین حالات عبادت، سجده است. «وَهُمْ يَسْجُدُونَ»<sup>۹۰</sup>

**پرسش:**

- چرایی تمجید خداوند متعال از افراد حق جو را تبیین نمایید.
- به نظر شما افراد حق طلب دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

## ۱۰-۱. درس دهم: رسالت علما و دانشمندان دینی در برابر گناه و زشتی‌ها

### ۱۰-۱-۱. آیه و ترجمه

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ (مائده: ۶۲) لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (مائده: ۶۳)

و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدی و حرام‌خواری خود شتاب می‌کنند. واقعاً چه اعمال بدی انجام می‌دادند (۶۲) چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرام‌خواری شان باز نمی‌دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند. (۶۳)

### ۱۰-۱-۲. واژگان

تَرَى	الْإِثْمِ	الْعُدْوَانِ	أَكْلِ	السُّحْتَ	لَبِئْسَ
می‌بینی	گناه	تجاوز و تعدی	خوردن	رشوه و مال حرام	قطعا چه زشت و بد است
كَانُوا يَعمَلُونَ	لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ	الرَّبَّائِيُّونَ	الْأَحْبَارُ	عَنْ قَوْلِهِمُ	كَانُوا يَصْنَعُونَ
انجام می‌دادند	چرا باز نمی‌دارند آنها را	علمای الهی	دانشمندان	از سخنانشان	انجام می‌دادند

### ۱۰-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

در این آیه نیز نشانه‌ای از نفاق را بازگو کرده، می‌گوید: «و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ»؛ بسیاری از آنها را می‌بینی که در مسیر گناه و ستم و خوردن اموال حرام بر یکدیگر سبقت می‌جویند» یعنی آنچنان آنها در راه گناه و ستم گام بر می‌دارند که گویا به سوی اهداف افتخارآمیزی پیش می‌روند، و بدون هیچگونه شرم و حیا، سعی می‌کنند از یکدیگر پیشی گیرند.

باید توجه داشت که کلمه اثم هم به معنی کفر آمده است و هم به معنی هر گونه گناه ، ولی چون در اینجا در مقابل عدوان قرار گرفته است ، بعضی از مفسران آنرا به معنی گناهای که زیان آن تنها متوجه خود انسان می شود تفسیر کرده اند بر خلاف عدوان که زیان آن به دیگران می رسد، این احتمال نیز هست که ذکر عدوان بعد از ذکر اثم به اصطلاح از قبیل ذکر عام بعد از خاص و ذکر اکل سحت بعد از آنها از قبیل ذکر اخص بوده باشد. به این ترتیب قبلا آنها را به خاطر هر گونه گناه مذمت می کند، و سپس روی دو گناه بزرگ به خاطر اهمیتی که داشته اند، انگشت می گذارد، یکی ستمگری و دیگری خوردن اموال حرام ، اعم از رشوه و غیر آن .

کوتاه سخن اینکه : قرآن این دسته از منافقان اهل کتاب را، به خاطر پرده دری و جرئت و بی پروائی در برابر هر گونه گناه و به خصوص ستمگری و بالاخص خوردن اموال نامشروع همانند رشوه ، و ربا و مانند آن مذمت می کند و در پایان آیه برای تاکید زشتی اعمال آنها می گوید: «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» چه عمل زشت و ننگینی آنها انجام می دهند.»

از تعبیر «كانوا يعملون» چنین استفاده می شود که انجام این اعمال برای آنها جنبه اتفاقی نداشته بلکه بر آن مداومت داشته و مکرر مرتکب آن شده اند.

سپس در آیه سوم حمله را متوجه دانشمندان آنها کرده که با سکوت خود آنانرا به گناه تشویق می نمودند و می گوید: «لَوْ لَا يُنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتَ» چرا دانشمندان مسیحی و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه آلود و خوردن اموال نامشروع باز نمی دارند.»

ربانیون جمع ربانی و در اصل از کلمه رب گرفته شده ، و به معنی دانشمندانی است که مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، ولی در بسیاری از موارد این کلمه به علمای مذهبی مسیحی اطلاق می شده است .

و احبار جمع حبر (بر وزن ابر) به معنی دانشمندانی است که اثر نیکی از خود در جامعه می گذارند، ولی در بسیاری از موارد به علمای یهود گفته می شود.

ضمناً از اینکه در این آیه ذکر از عدوان که در آیه قبل بود دیده نمی شود، بعضی استفاده کرده اند که اثم به همان معنای وسیع کلمه است که عدوان در آن درج است .

در این آیه بر خلاف آیه گذشته تعبیر به قولهم الاثم شده است ، و این تعبیر ممکن است ، اشاره به این بوده باشد که دانشمندان موظفند مردم را هم از سخنان گناه آلود باز دارند و هم از اعمال گناه ، و یا اینکه قول در اینجا به معنی اعتقاد است یعنی دانشمندان برای اصلاح یک اجتماع فاسد، نخست باید افکار و اعتقادات نادرست آنها را تغییر دهند، زیرا تا انقلابی در افکار پیدا نشود، نمیتوان انتظار اصلاحات عمیق در جنبه های عملی داشت و به این ترتیب آیه ، راه اصلاح جامعه فاسد را که باید از انقلاب فکری شروع شود به دانشمندان نشان می دهد.

و در پایان آیه ، قرآن به همان شکل که گناهکاران اصلی را مذمت نمود، دانشمندان ساکت و ترک کننده امر به معروف و نهی از منکر را مورد مذمت قرار داده ، می گوید: « لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛ چه زشت است کاری که آنها انجام می دهند.»

و به این ترتیب روشن می شود که سرنوشت کسانی که وظیفه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر را ترک میکنند - به خصوص اگر از دانشمندان و علما باشند - سرنوشت همان گناهکاران است و در حقیقت شریک جرم آنها محسوب می شوند.

از ابن عباس مفسر معروف نقل شده که می گفت : این آیه شدیدترین آیه ای است که دانشمندان وظیفه شناس و ساکت را توبیخ و مذمت می کند. بدیهی است این حکم اختصاصی به علمای خاموش و ساکت یهود و نصاری ندارد و تمام رهبران فکری و دانشمندانی که به هنگام آلوده شدن مردم به گناه و سرعت گرفتن در راه ظلم و فساد، خاموش می نشینند در بر می گیرد، زیرا حکم خدا درباره همگان یکسان است !

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم که در خطبه ای فرمود:

اقوام گذشته به این جهت هلاک و نابود گشتند که مرتکب گناهان می شدند و دانشمندان شان سکوت می کردند، و نهی از منکر نمی نمودند، در این هنگام بلاها و کیفرهای الهی بر آنها فرود می آمد، پس شما ای مردم! امر به معروف کنید و نهی از منکر نمائید، تا به سرنوشت آنها دچار نشوید.

و همین مضمون در نهج البلاغه در اواخر خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲) نیز آمده است :

فان الله سبحانه لم يلعن القرن الماضي بين ايديكم الا لتركهم الامر بالمعروف و النهي عن المنكر فلعن السفهاء لركوب المعاصي و الحكماء لترك التناهي؛

خداوند متعال مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت مگر بخاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک گفتند، عوام را به خاطر ارتکاب گناه و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر مورد لعن خود قرار داد و از رحمت خویش دور ساخت .

قابل توجه اینکه درباره مردم در آیه سابق تعبیر به يفعلون شده و در این آیه در مورد دانشمندان تعبیر به يصنعون و می دانیم که يصنعون از ماده صنع به معنی کارهائی است که از روی دقت و مهارت انجام می گیرد ولی يعملون از ماده عمل به هر گونه کار گفته می شود اگر چه دقتی در آن نباشد و این خود متضمن مذمت بیشتری است زیرا اگر مردم نادان و عوام کارهای بدی انجام می دهند، قسمتی از آن به خاطر نادانی و بی اطلاعی است ، ولی دانشمندی که وظیفه خود را عمل نکند حساب شده ، آگاهانه و ماهرانه مرتکب خلاف شده است ، و به همین دلیل مجازات عالم از جاهل سنگینتر و سخت تر است «و تری کثیراً منهم و العدوان و اَکْلِهِمُ السُّحْتَ...»<sup>۹۱</sup>

ظاهراً مقصود از " اثم - گناه " در يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ ... چنانچه از آیه بعدی که می فرماید: " عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ اَکْلِهِمُ السُّحْتَ " استفاده می شود، همان خوض و خرده گیری در آیاتی است که بر مؤمنین نازل شده، و مراد، گرفتن مطالبی است که در معارف دین موجب کفر و فسق می شود.

بنابر این می‌توان گفت گناهان سه‌گانه‌ای که در آیه اسم برده شده است گناهانی است که نسبت به سایر گناهان زبانی و عملیشان کلی‌تر است و در حقیقت مشتی است از خروار و نمونه‌ایست از بسیاری که در ایشان است. چون آنان هم مرتکب به گناهان زبانی و هم به گناهان عملی‌اند و مقصود از گناهان عملیشان یا همان تعدی نسبت به مؤمنین است و یا گناهانی است که بین خود و خدای خود دارند، مانند خوردن اموال مردم به باطل و سحت، مثل رشوه و ربا و نظائر آنها.

آیه شریفه مورد بحث پس از آنکه نمونه‌ای از ردایل و گناهان آنان را می‌شمارد آن گاه به مذمت آن ردائل پرداخته و می‌فرماید: «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» سپس به دنبال آن، علمای آنان یعنی ربانین و احبار را توبیخ می‌کند، و به این جرمشان مؤاخذه می‌نماید که آنان حضور داشتند و آلودگی‌ها و گناهان ملت خود را می‌دیدند، و می‌توانستند ایشان را راهنمایی نموده و از منکر نهی‌شان نمایند، و لیکن نکردند و آنان را از این گونه گناهان موبقه و بس بزرگ جلوگیری نمودند، با اینکه عالم به احکام دین خود بودند و می‌دانستند که این گونه کارها گناه و نافرمانی خداست. و در این باره می‌فرماید: سرزنش علماء اهل کتاب به جهت گنهکاری اهل کتاب و سکوت آنان در مقابل آن معاصی "لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ" و چه بسا از اینکه در این آیه مانند آیه قبل "عدوان" را همراه "اثم" ذکر نکرده بتوان استفاده کرد که "اثم و عدوان" هر دو یکی و عبارت است از تجاوز قولی نسبت به حدود خدای سبحان، در مقابل "اکل سحت" که نمونه معصیت عملی آنان است، و بنا بر این مقصود از جمله "يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ" نشان دادن و بیان نمونه‌ای از گناهان قولی ایشان است، که عبارتست از اثم و عدوان و گناه دیگر فعلی آنها که عبارتست از سحت.

"يسارعون" "مسارعة" به معنای کثرت در سرعت و مبالغه در آنست و سرعت ضد بطیء و کندی است و فرق بین سرعت و عجله بنا بر آنچه از موارد استعمال این دو کلمه استفاده می‌شود این است که سرعت بیشتر مساس با عمل بدنی و جوارح دارد. بر خلاف عجله که بیشتر در امور قلبی و روانی استعمال می‌شود، نظیر فرقی



که بین خضوع و خشوع و خوف و خشیت است. چه خضوع و خوف مربوطند به جوارح و خشوع و خشیت مربوطند به دل.<sup>۹۲</sup>

«سُحْت» در اصل به معنای جدا کردن پوست و نیز به معنای شدت گرسنگی است، سپس به هر مال نامشروع مخصوصاً رشوه گفته شده است، زیرا این گونه اموال، صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می‌برد. همان طور که کندن پوست درخت باعث پژمردگی یا خشکیدن آن می‌گردد. بنابراین «سُحْت» معنای وسیعی دارد و اگر در بعضی روایات مصداق خاصی از آن ذکر شده، دلیل اختصاص نیست.<sup>۹۳</sup>

منظور از «ربانیون» علمای مسیحی و منظور از «احبار» علمای یهود است.<sup>۹۴</sup>

امام حسین علیه السلام ذیل این آیه فرمود: «رغبه فیما کانوا ینالون منهم او رهبة مما یحذرون؛ دلیل سکوت علما و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر، یا طمع به منافع ستمگران است و یا ترس از آنان»<sup>۹۵</sup>

**الف) رسالت عالمان دینی:** عالمان دینی دارای مسئولیت‌های گوناگونی است، یکی از این مسئولیت‌ها، «بیان» است. یکی وظیفه بیان حقایق دینی، و دیگری بیان مفاسد اجتماعی. عالم دینی باید آن چه را که از دین دریافته است، ارائه نموده و عرضه نماید. چه این که او موظف است نسبت به رخدادهایی که در جامعه می‌گذرد، حساسیت داشته، با آگاهی کامل آن‌ها را رصد کرده و در «بیان موضع دین» نسبت به آن‌ها، تعلل و کوتاهی نورزد. در این دو حوزه، «اصل» بر «بیان» است.

۹۲. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۶ ص ۴۳-۴۴.

۹۳. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۴ پاورقی ص ۳۸۶.

۹۴. محسن قرائتی، همان ج ۲ ص ۳۲۸.

۹۵. همان.

عالمان دینی، به اقتضای تکلیف الهی خود، در موارد زیر نباید سکوت کنند:

### یک. عدم سکوت در برابر بدعت

بدعت، تغییراتی است که از سوی افراد ناآگاه و یا مغرض در دین رخ می دهد. آن ها ممکن است با انگیزه های مختلف، مطالب جدیدی را به دین افزوده، و آن چه را که اصالتاً جنبه دینی ندارد، به عنوان دین عرضه کنند، عالم دینی موظف است هوشمندانه، از مرزهای دین حراست کرده، و اجازه ندهد کوچک ترین بدعتی در دین اتفاق بیافتد. سکوت عالم دینی در برابر کوچک ترین بدعت ها، به معنی «تغییر در نقشه» ای است که از سوی خداوند برای حرکت صحیح انسان ارائه شده است، که پایان آن گمراهی و ضلالت است. یکی از آفت های جامعه دینی این است که به «امور عادی» و عرفی هم، عنوان دینی داده شده و جامعه مذهبی به آن پوشانده می شود. با این نگاه، «بدعت ها»، شعاع گسترده ای در زندگی روزمره مسلمانان پیدا می کند، زیرا ما بسیاری از کارها را به عنوان «سنت اسلامی» انجام می دهیم، در حالی که ریشه اسلامی ندارد.

تردیدی نیست که در جامعه ما به دلیل آن که عده ای از افراد «جاهل عالم نما»، جلسات مذهبی و تربیونهای دینی را در اختیار گرفته اند، بازار ابداع و اختراع آدابی به نام دین و تشریفاتی به نام تشیع، رونق دارد، همان چیزی که واقعیت آن، جعل دین و دین سازی است. از سوی دیگر خطر بروز بدعت از سوی سازمان های رسمی وجود دارد. مقابله با این جریانات خطرناک و انحرافی، برعهده است. رسول اکرم (ص) فرمود: «اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه، و الا فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین»<sup>۹۶</sup>

علامه شهید مرتضی مطهری یکی از نمونه های برجسته قرن معاصر در زمینه مقابله با جریان بدعت و انحراف است.

## دو. عدم سکوت در برابر عقاید و افکار جاهلانه

اگر عده ای از مردم، در اثر جهالت و نادانی، به عقاید باطل و افکار فاسد، گرفتار شدند، عالم دینی وظیفه «هدایت» و ارشاد آن ها را برعهده دارد. اینگونه بیان، با رسالت علمای دینی، کاملاً سازگار بوده و درباره آن نمی توان تردید کرد. ولی اگر پندار غلطی که در میان مردم نفوذ و گسترش پیدا کرده با اهداف دین، تضادی ندارد و می توان «جهل مردم» را وسیله ای برای «تقویت دین» در میان آن ها قرارداد، آیا باز هم باید با این جهل مبارزه کرد؟ و آیا در این جا هم سکوت حرام است؟

سیره پیامبر گواه آن است که در مبارزه با «موهومات» نباید سکوت کرد، هر چند آن موهومات، بر جلال و جبروت پیامبر در میان مردم می افزاید و شأن حضرت را در میان آن ها بالا می برد. رسول خدا، «شأن وهمی» را نفی می کرد و سکوت در جهت تثبیت آن را روا نمی دانست. وقتی رهبران دینی، با سکوت خود، افکار و آداب جاهلانه را تایید می کنند، این موهومات، حتی اگر در کوتاه مدت، عده ای را پای عَلم آن ها جمع کرده و به ظاهر بر اقتدار مادی یا نفوذ معنوی آن ها بیفزاید، ولی در دراز مدت که پرده های جهالت کناره می رود و حقیقت آشکار می گردد، افراد بیشتری را از دین و روحانیت، فراری می دهد و مردم را نسبت به آموزه های اصیل دینی نیز «بی اعتماد» می سازد. البته روشن است که وقتی عالم دینی، در برابر پندارهای جاهلانه می ایستد و سکوت خود را می شکند، با خشم عوام هم مواجه می شود، و به دلیل آن که تشت رسوایی اهل جعل و تزویر را از بام به زمین انداخته است، مورد بغض و عداوت آنان قرار می گیرد تکریم های رسمی و غیر رسمی کم می شود، احترام ها کاهش می یابد، و ... ولی مگر عالم دینی مجاز است که دین را مطابق سلیقه جاهلان عرضه کند؟ ما هنوز فراموش نکرده ایم که وقتی فتوای حضرت امام خمینی در سال ۱۳۶۷ مبنی بر جواز خرید و فروش آلات مشترکه لهُو با قصد حلال، و جواز بازی شطرنج به شرط آن که از آلت قمار بودن خارج شده باشد، منتشر گردید، آیت الله قدیری که از شاگردان ایشان بود، از امام درخواست کرد که ایشان از نشر چنین فتاوایی پرهیز کنند تا «ساحت قدس» امام، از عوارض آن منزّه بماند. ولی پاسخ امام این بود که:

شما را نصیحت پدرانه می‌کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تاثیر مقدس نماها و آخوندهای بیسواد واقع نشوید، چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بیسواد صدمه ای بخورد، بگذار هر چه بیشتر بخورد.<sup>۹۷</sup>

### سه. عدم سکوت در برابر ظلم

اعتراض به منکرات و مفسدات، یک تکلیف عمومی برای همه مسلمانان است، ولی عالمان دین که از «آگاهی» بیشتر برخوردار بوده و از «نفوذ کلام» بهره مند هستند، تکلیف مضاعفی در این باره دارند، گاه «بیان یک عالم» در برابر فساد و ستم، بیش از «فریاد هزاران عامی» تأثیرگذار است، از این رو در میان امت های گذشته هم، علمای دین مورد اعتراض بودند که چرا در برابر فساد، دست روی دست گذاشته و نظاره گر صحنه های ظلم و گناه هستند و لب به مخالفت باز نمی کنند.

البته سکوت در برابر ظلم، به معنی ترک وظیفه نهی از منکر، بدون تردید، حرام است، ولی وقتی که این سکوت، «تایید ظلم» تلقی شود، مشارکت در ستمگری تلقی می شود، و گناه بزرگ تری است، و اگر چنین سکوتی از سوی علمای دین رخ دهد و به چهره اسلام، آسیب رساند، قطعاً گناه آن، بسیار سنگین تر خواهد بود. در این صورت سکوت یک عالم، قابل مقایسه با سکوت یک فرد عادی نیست، چرا که به بنیادهای اعتقادی مردم لطمه وارد کرده و ایمان آن ها را خراب می کند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، استدلال حضرت امام این بود که علما با سکوت خود نباید اجازه دهند که حکام رژیم، برای ملت شیعه، ننگ باقی بگذارند (صحیفه امام، ج ۱) ایشان طی یک نامه شدید اللحن به آیت الله سید احمد خوانساری نوشته اند: «چرا علمای تهران در مقابل این گرگ های درنده سکوت اختیار کرده اند چرا در مقابل شاه مملکت که می خواهد روحانیت را از میان بردارد قیام نمی کنند». (صحیفه امام، ص ۲۳۸)

۹۷. روح الله موسوی الخمينی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۵۲.

با پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس نظام اسلامی، دولتی که از پایه و اساس، بر ظلم و فساد بنا گردیده بود، ساقط گردید و نظامی مبتنی بر حق و عدل، جایگزین گردید، ولی مشروعیت نظام، به معنای نادیده انگاشتن موارد خلاف و انکار آن ها نیست. گاه وقوع چنین مواردی از سوی عالی ترین مقامات نظام نیز مورد تایید قرار می گیرد. اعتراض و انتقاد از این موارد، حتی اگر به شکل استثنائی هم اتفاق افتاده باشد، انتظاری است که از علمای دین وجود دارد. البته اگر این نهی از منکر، به شکل پنهانی انجام گیرد و اطلاع رسانی لازم نسبت به آن صورت نگیرد، باز هم مصلحت کامل استیفا نمی شود، زیرا در افکار عمومی، به علماء نسبت «سکوت در برابر ظلم» داده می شود و به جایگاه بلند روحانیت شیعه، که در طول تاریخ، افتخار اعتراض به ظلم را به همراه داشته، لطمه وارد می کند. علمای دین می توانند با ادبیات خاص خود، و بدون آن که دشمنان نظام سوء استفاده کنند، به مردم اطمینان دهند که آنان حتی در شرایطی که قدرت در اختیارشان قرار می گیرد و حکومت دینی تشکیل می شود، نسبت به رعایت حدود الهی و حقوق مردم حساسیت دارند و سکوت نمی کنند.

حضرت امام در قبال سکوت علما در برابر جریانات انحرافی حساسیت عجیبی داشتند و لذا وقتی که برای نگارش تحریر الوسيله قلم به دست گرفتند، بخشی از باب امر به معروف را به فروع مربوط به «سکوت علما» اختصاص دادند و برای «اولین بار» در متون فقهی شیعه، این مسائل را وارد کردند و گفتند: اگر در اثر سکوت علماء، «منکر» در جامعه به صورت «معروف» در می آید، آنان باید به بیان حقیقت پرداخته، و حتی با آگاهی از این که عوامل منکر دست از فساد برنمی دارند، سکوت بر ایشان جایز نیست.

بر اساس این احکام، علمای دین، در صف مقدم مبارزه با انحرافات قرار دارند و در شرایطی که سکوتشان به تحکیم بیشتر منکرات، و یا به تغییر ارزش ها در جامعه، و یا به بدنام شدن روحانیت و دیانت می انجامد، بدون ملاحظه پی آمدها و بدون توقع و انتظار مؤثر و مفید بودن باید به بیان حق پردازند.

## چهار. عدم سکوت در حمایت از مظلوم

حمایت از مظلوم و تلاش برای رهایی او از زیر بار ظلم یک وظیفه اسلامی و انسانی است، بر اساس این وظیفه عالم دینی نمی تواند ناله استغاثه ستم دیدگان را نادیده انگاشته، و از خود سلب مسئولیت کند. در جامعه دینی، مظلومان، به عالمان دینی پناه می برند و آنان را ملجأ خویش می بینند، برای مظلومان و محرمان، سکوت در این موقعیت غیر قابل توجیه است.<sup>۹۸</sup>

یکی از رسالت‌های بزرگ پیامبران الهی، مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم است. هریک از پیامبران در هر نقطه از زمین که مبعوث شدند، در برابر ظلم طاغوت زمان خود ایستاده و بدون هیچ ترسی از مظلومین دفاع کردند. این سیره نیکو و شجاعانه پیامبران الهی می تواند الگویی مناسب برای پیروان هر یک از ادیان باشد. بی شک در عصر کنونی آمریکای جنایت کار سردمدار ظلم‌های بی شمار علیه مظلومین و مستضعفین جهان است. بر پیروان انبیاء الهی لازم و واجب است که به تبعیت از سیره پیامبر خود در مقابل جنایات آمریکا ایستاده و اعتراض خود را نشان دهند.<sup>۹۹</sup>

یکی از وظایف رهبران یهود و مسیحیت، دفاع از مظلومین است. با کمال تأسف رهبران مسیحی و یهودی تاکنون به این وظیفه خود عمل نکرده و همواره در مقابل جنایات آمریکا و اسرائیل، سکوت اختیار نموده اند. امام خمینی (ره) یکی از اولین اندیشمندانی است که به پاپ توصیه کرده است، سکوت خود را بشکنند و اعتراض خود را نسبت به جنایات آمریکا، اعلام کند.

امام خمینی (ره) در بخشی از سخنان خود، خطاب خود را متوجه پاپ کرده و به وی توصیه می کند که آمریکا و جنایت‌های حاکمان آمریکایی را به ملت مسیح بشناساند. ایشان در حضور اسقف هانیال بوگینی، خطاب به پاپ چنین می فرماید: «آقای پاپ باید به فکر ملت مسیح باشد، به فکر همه ملت‌های مستضعف باشد، به فکر

---

۹۸. از صفحه ۷۲ تا اینجا اقتباسی است از مقاله روحانیت و رسالت بیان در پرتال محمد سروش محلاتی به نشانی اینترنتی <http://soroosh-mahallati.com/fa/>

۹۹. سکوت پاپ و رهبران مسیحیت در برابر جنایات آمریکا <http://www.adyannet.com/fa/news/>

آبروی مسیحیان باشد. این طور اشخاصی که به اسم مسیح دارند یک همچو کارهای خلاف مسیر مسیح را انجام می دهند، آقای پاپ باید اعلام کنند. به ملت امریکا اعلام کنند، به همه ملت مسیحیان اعلام کنند و جنایات این را بشمارند و این ها را معرفی کنند به ملت ها».<sup>۱۰۰</sup>

حضرت عیسی مسیح (ع) پیامبری است که منادی مبارزه با ظلم، پرچم دار حمایت از محرومان و فروافتادگان بود و پیروانش را به خویشنداری و مراعات حقوق دیگران فرا می خواند و در عین حال برای مقابله با ظلم و فساد و تباهی تلاش می کرد.

اگر امروزه حضرت عیسی مسیح (ع) با این ویژگی ها در جوامع مسیحی زندگی می کرد، رفتارش در قبال فجایع ضدانسانی در جوامع مسیحی چگونه بود؟ رفتار و مواضع آن حضرت در برابر جنایات ضد بشری غرب مسیحی در گوشه و کنار جهان چه می توانست باشد؟ اگر حضرت عیسی مسیح (ع) شاهد سکوت یا رفتار حمایت آمیز رهبران کلیسا در قبال فجایع روزمره و جنایات غرب مسیحی در حق سایر ملت ها و پیروان سایر ادیان می بود، چه واکنشی از خود نشان می داد؟ آیا به رهبران کلیسا نهیب نمی زد که چرا در برابر جنایات غرب مسیحی ساکتند و یا حتی آن را تایید و توجیه می کنند؟<sup>۱۰۱</sup>

آیا اگر جنایات آمریکا، انگلیس، فرانسه و سایر حامیان تروریسم را نظاره گر بود، فریاد نمی زد که چرا علیه جان و مال و نوامیس پیروان سایر ادیان الهی چنین رفتار شرم آوری را در پیش گرفته اند؟ چرا علیرغم آگاهی از شرارت دولت های جبار و تروریست های وحشی در حق ملت های سوریه، عراق، بحرین، یمن، لبنان، افغانستان و... همچنان به حمایت از آنها ادامه می دهند؟<sup>۱۰۲</sup>

---

۱۰۰. همان.

۱۰۱. حاکمان مسیحی در تقابل با تعالیم مسیح.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/>

۱۰۲. همان.

## طاغوت

امام خمینی در رابطه با سکوت برخی از علما در دوران منحوس پهلوی آرام ننشسته آنان را این گونه مورد خطاب قرار می دهد:

چرا علمای تهران در مقابل این گرگهای درنده سکوت اختیار کرده اند؟ چرا در مقابل این لامذهبه ها که می خواهند دینمان را از دستان بگیرند، سکوت کرده اید؟ چرا در مقابل شاه مملکت که می خواهد روحانیت را از میان بردارد قیام نمی کنید؟ چرا در مقابل حکام سکوت می کنید؟ شما شنیده اید که حضرت علی خانه نشین شده بود؛ اما دستور این بوده که ۲۵ سال خانه نشین بشود. و بالاخره پس از این مدت، پدر مخالفین را درآورده است. یعنی مردم دیدند حق با حضرت علی است آن وقت در مقابل بی دینها قیام کرده اند. حال ما چند سال صبر کرده ایم. در زمان پدرش هر کاری کرد هیچ کس حرفی نزد. گفته اند ببینیم آخر الامر چه می شود. تا آنطور مُرد. حالا پسرش دارد لطمه به دین می زند. باید هر طوری است حساب او را تصفیه کنیم. از امروز به بعد، سکوت فایده ندارد. امروز دیگر روز سکوت نیست. امروز روزی است که باید در مقابل لامذهبه ها قیام کرد. اگر دلتان می خواهد مملکت اسلامی ما و دین و آیین ما از بین برود به من بگویید. ۱۰۳

از این رو به امت اسلامی می فرماید:

من به شما ای ملت مسلمان! کرارا اعلام خطر کردم و می کنم. روحانیت و اسلام در معرض خطر است، سکوت در مقابل دستگاه فاسد جبار برای ملت اسلام ننگ است. با منطق قوی اسلامی مفسد را بیان کنید. قانون شکنی ها را برملا کنید. اعتراض کنید، اعلامیه منتشر کنید، صدای خود را به ملل



اسلامی برسانید. عالم را از اعمال غیر انسانی اینان آگاه کنید. در خاتمه توفیق و تایید حضرات آقایان و

عموم ملت را از خداوند خواستارم.<sup>۱۰۴</sup>

ایشان به خطر جدی ای که اسلام را تهدید می کند اشاره کرده، می فرماید:

آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست. دستگاه جبار با تمام قوا به اسرائیل و

عمال آنها (فرقه ضالّ و مضلّه) همراهی می کند. دستگاه تبلیغات را به دست آنها سپرده، و در دربار

دست آنها باز است. در ارتش و فرهنگ و سایر وزارتخانه ها برای آنها جا باز نموده و شغل های حساس

به آنها داده اند. خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید. در نوحه های سینه زنی از مصیبت های

وارد بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید.<sup>۱۰۵</sup>

و در جایی دیگر وظیفه مسلمین را این چنین تبیین می نمایند:

امروز مسلمین و به خصوص علمای اعلام در مقابل خدای تبارک و تعالی مسئولیت بزرگی دارند. با

سکوت ما نسل های آینده در معرض ضلالت و کفر هستند و ما مسئول آن هستیم. خطر اسرائیل و

عمال ننگین آن اسلام و ایران را تهدید به زوال می کند من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزشی

قائل نیستم و از علما و سایر طبقات مسلمین انتظار دارم با تشریک مساعی، قرآن و اسلام را از خطری

که در پیش است نجات دهند.<sup>۱۰۶</sup>

---

۱۰۴. بیانات در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱۲.

۱۰۵. بیانات در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۲۸.

۱۰۶. بیانات در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱۶.

## مساله شرعی

### امر و نهی عملی

مقصود از امر و نهی عملی این است که مکلف باید با اِعمال قدرت و به کار بردن جبر و زور، طرف را از انجام منکر و ترک معروف باز دارد. امر و نهی درجاتی دارد که تا با پایین ترین درجه و آسانترین روش می توان نتیجه گرفت نباید به درجه ی شدیدتر پرداخت. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب نوعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: حایل شدن و جلوی فرد را گرفتن، حربه از دست گرفتن، وسایل گناه را از دسترس او خارج ساختن، عقب راندن، دست طرف را محکم نگه داشتن، حبس کردن، سختگیری کردن، کتک زدن، به درد آوردن، مجروح و زخمی کردن، شکستن عضو، از کار انداختن، ناقص کردن، کشتن. توجه:

با توجه به این که در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می توان مراتب بعد از مرحله ی امر و نهی زبانی را به نیروهای امنیتی داخل (پلیس) و قوه ی قضاییه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره یی جز اِعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی (قلبی و) زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسئولین ذیربط در نیروی انتظامی و قوه قضاییه ارجاع دهند، ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا تحقق غرض انجام دهند. این که وظیفه ی مردم در امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر قلبی و زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده ی مسئولین است فتوای فقهی است (نه حکمی از طرف دولت)

## ۱۰-۱-۵. پیام های آیه

۱. در انتقاد از منحرفان، باید انصاف داشت. «كَثِيرًا مِنْهُمْ» (نه تمام آنها)
۲. سیمای جامعه اسلامی، سبقت در خیرات است، «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد است. «يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»

۳. بدتر از فساد اخلاقی «اِثم» و فساد اجتماعی «عدوان» و فساد اداری «سُحت»، عادت به فساد و سرعت در آن است. «يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ...» ( «يُسَارِعُونَ»، دلالت بر استمرار دارد)

۴. چه بسا مدعیان ایمان که به گناه، تجاوز و حرام‌خواری شتاب می‌کنند. «تَری» ... ( «يُسَارِعُونَ»  
«...»

۵. بدتر از آلودگی به گناه، غرق شدن در گناه است. «فِي الْإِثْمِ»

۶. با اینکه تجاوز و عدوان و حرام‌خواری از نمونه‌های اثم و گناه است، ولی نام این دو به خاطر اهمیت و خطر و یا به خاطر شیوع در میان اهل کتاب، جداگانه آورده شده است. «يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ»

۷. مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر، در درجه اول متوجه علماست. «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ»  
«...»

۸. سکوت و بی‌تفاوتی علما، زمینه‌ی ترویج فساد است. «تَری» ... ( «يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ» ) ... ( «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ...»

۹. علما باید قدرت داشته باشند تا بتوانند علاوه بر موعظه و دعوت، جلوی مفسد را بگیرند. «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ»

۱۰. اگر نهی از منکر، جلوی گناه را نگیرد، لا اقل جلوی سرعت آن را می‌گیرد. «يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ»... «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ»

۱۱. علمای اهل کتاب، حتّی به حد اقل وظیفه هم عمل نکردند. (در آیه قبل، اثم و عدوان و حرام‌خواری، به عنوان گناه آنان شمرده شد. در اینجا کلمه عدوان نیامده، شاید اشاره باشد به اینکه اگر علمای اهل کتاب، قدرت جلوگیری از عدوان را ندارند، چرا جلوی اثم و سحت را نگرفتند)؟!

۱۲. زیبایی علم، در اظهار آن و زشتی‌اش در سکوت و کتمان است. «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»

۱۳. سکوت عالم، بدتر از گناه خلافت‌کار است. «لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»

۱۴. تظاهر به گناه، کثرت گناهکار، سرعت در گناه، تنوع در گناه و ... هیچ یک دلیل بر سکوت

علما نیست. «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ»، «أَوْ لَا يَنْهَاهُمْ» (کلمه «تَرَى» رمز تظاهر به گناه،

کلمه «كَثِيرًا» رمز جمعیت زیاد، کلمه «يُسَارِعُونَ» رمز سرعت در گناه و کلمه «الْإِثْمِ»، «الْعُدْوَانِ» و

«السُّحْتِ»، رمز تنوع گناه است)<sup>۱۰۷</sup>

#### پرسش:

- چه ویژگی‌هایی را در نقد دیگران باید رعایت کرد؟
- انواع فساد را با استفاده از آیه شریفه بیان نموده، کدامشان را در انحطاط جامعه موثرتر می‌دانید؟
- چه شباهتهایی میان جامعه معاصر ایران با امت مسلمان در صدر اسلام وجود داشت که امام خمینی (ره) خطری را که در کمین اسلام بود را کمتر از خطر دوران بنی امیه نمی‌دانستند؟
- ویژگی‌های علمای راستین را با توجه به آیه شریفه بیان نمایید.

## ۱-۱۱. درس یازدهم: رسالت پاکان و صالحان جامعه

### ۱-۱-۱۱. آیه و ترجمه

فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (هود: ۱۱۶) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ (هود: ۱۱۷)

پس چرا از نسلهای پیش از شما خردمندانی نبودند که [ مردم را ] از فساد در زمین باز دارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم. و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند، و آنان بزهکار بودند. (۱۱۶) و پروردگار تو [ هرگز ] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش

### ۱-۱-۲. واژگان

فَلَوْ لَا	الْقُرُونِ	أُولُوا بَقِيَّةٍ	يَنْهَوْنَ	عَنِ الْفَسَادِ	فِي الْأَرْضِ	إِلَّا
پس چرا نه	دوران و نسلها	صاحبان فضل و خرد و دارایی و قدرت	باز می دارند	از تبهکاری	در زمین	به جز
قَلِيلًا	مِمَّنْ	أَنْجَيْنَا	اتَّبَعَ	ظَلَمُوا	أُتْرِفُوا فِيهِ	كَانُوا مُجْرِمِينَ
اندکی	از کسانی که	نجات دادیم	پیروی کرد	ستم کردند	در تنعم غرق شدن	مجرم و بزهکار بودند
مَا كَانَ	رَبُّكَ	لِيُهْلِكَ	الْقُرَىٰ	بِظُلْمٍ	أَهْلُهَا	مُصْلِحُونَ
نباشد	پروردگارت	تا هلاک کند	شهرها	به ستمی	اهلش، ساکنانش	درستکاران و شایستگان

### ۱۱-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

(لولا) به معنای هَلَّا است که تعجب آمیخته به سرزنش و توبیخ را افاده می کند و معنای آیه این است که چرا ملل و اقوامی که قبل از شما بودند، جز عده کمی که نجاتشان دادیم، باقی نماندند و چرا از فساد در زمین جلوگیری نکردند و امر به نیکی ننمودند تا اَمّت خود را از عذاب و هلاکت نجات دهند و اکثریت کسانی که هلاک شدند، مردمی ستمکار بودند که پیرو لذایذ مادی بوده و غرق در مال اندوزی و شهوت رانی و جاه طلبی شده و در نتیجه به جرم و گناه آلوده شده بودند. لذا مردم باقیمانده از اقوام سابقه دو صنف هستند:

اول (نجات یافتگانی که خداوند آنها را از هلاکت رهانیده

دوم) ستمکاران و مجرمین. ۱۰۸

در این دو آیه یک اصل اساسی اجتماعی که ضامن نجات جامعه ها از تباهی است مطرح شده است، و آن اینکه در هر جامعه ای تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول وجود دارد که در برابر مفاسد ساکت نمی نشینند، و به مبارزه بر می خیزند، و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند این جامعه به تباهی و نابودی کشیده نمی شود.

اما آن زمان که بی تفاوتی و سکوت در تمام سطوح حکم فرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد بی دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است.

در آیه نخست ضمن اشاره به اقوام پیشین که گرفتار انواع بلاها شدند می گوید: چرا در قرون و امتهای و اقوام قبل از شما نیکان و پاکان قدرتمند و صاحب فکری نبودند که از فساد در روی زمین جلوگیری کنند. بعد به عنوان استثناء می گوید: مگر افراد اندکی که آنها را نجات دادیم.

این گروه اندک هر چند امر به معروف و نهی از منکر داشتند، اما مانند لوط و خانواده کوچکش و نوح و ایمان آورندگان محدودش و صالح و تعداد کمی که از او پیروی کرده بودند، آنچنان کم و اندک بودند که توفیق بر اصلاح کلی جامعه نیافتند.

و به هر حال ستمگران که اکثریت این جامعه ها را تشکیل می دادند به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آنچنان مست باده غرور و تنعم و لذات شدند که دست به انواع گناهان زدند (و اتبع الذین ظلموا ما اترفوا فيه و كانوا مجرمين).

سپس برای تاءکید این واقعیت ، در آیه بعد اضافه می فرماید: اینکه می بینی خداوند این اقوام را به دیار عدم فرستاد به خاطر آن بود که مصلحانی در میان آنها نبودند، زیرا خداوند هرگز قوم و ملت و شهر و دیاری را به خاطر ظلم و ستمش نابود نمی کند اگر آنها در راه اصلاح گام بردارند. و ما کان ربک لیهلک القرى بظلم و اهلها مصلحون.

چه اینکه در هر جامعه ای معمولاً ظلم و فساد وجود دارد، اما مهم این است که مردم احساس کنند که ظلم و فساد هست و در طریق اصلاح باشند و با چنین احساس و گام برداشتن در راه اصلاح ، خداوند به آنان مهلت می دهد و قانون آفرینش برای آنها حق حیات قائل است.

اما همین که این احساس از میان رفت و جامعه بی تفاوت شد و فساد و ظلم به سرعت همه جا را گرفت آنگاه است که دیگر در سنت آفرینش حق حیاتی برای آنها وجود ندارد این واقعیت را با یک مثال روشن می توان بیان کرد:

در بدن انسان ، نیروی مدافع مجهزی است به نام (گلبولهای سفید خون ) که هر میکرب خارجی از طریق هوا، آب و غذا و خراشهای پوست به داخل بدن هجوم کند این سربازان جانباز در برابر آنها ایستادگی کرده و نابودشان می کنند و یا حداقل جلو توسعه و رشد آنها را می گیرند.

بدیهی است اگر یک روز این نیروی بزرگ دفاعی که از ملیونها سرباز تشکیل می شود دست به اعتصاب بزند و بدن بی دفاع بماند چنان میدان تاخت و تاز میکربهای مضر، می شود که به سرعت انواع بیماریها به او هجوم می آورند.

کل جامعه انسانی نیز چنین حالی را دارد اگر نیروی مدافع که همان (اولوا بقیه) بوده باشد از آن برجیده شود میکربهای بیماری زای اجتماعی که در زوایای هر جامعه ای وجود دارد به سرعت نمو و تکثیر مثل کرده، جامعه را سر تا پا بیمار می کنند.

نقش (اولوا بقیه) در بقای جوامع آنقدر حساس است که باید گفت: بدون آنها حق حیات از آنان سلب می شود و این همان چیزی است که آیات فوق به آن اشاره دارد.

الف) «اولوا بقیه» چه کسانی هستند؟

(اولوا) به معنی صاحبان و بقیه به معنی باقیمانده است و معمولاً این تعبیر در لغت عرب به معنی اولوا الفضل (صاحبان فضیلت و شخصیت و نیکان و پاکان) گفته می شود زیرا انسان معمولاً اجناس بهتر و اشیاء نفیستر را ذخیره می کند و نزد او باقی می ماند و به همین جهت این کلمه مفهوم نیکی و نفاست را با خود دارد. و از این گذشته همواره در میدان مبارزات اجتماعی آنها که ضعیف ترند، زودتر از صحنه خارج می شوند یا نابود می گردند، و تنها آنها باقی می مانند که از نظر تفکر و یا نیروی جسمانی قویترند، و به همین دلیل باقیماندهگان نیرومنداند، به همین جهت در عرب این ضرب المثل وجود دارد که می گویند فی الزوایا خبایا و فی الرجال بقایا (در زاویه ها هنوز مسائل مخفی وجود دارد و در میان رجال، شخصیتهایی باقیمانده).

و نیز به همین دلیل کلمه (بقیه) که در سه مورد از قرآن مجید آمده است همین مفهوم را در بر دارد: در داستان طالوت و جالوت در قرآن مجید می خوانیم:

ان آیه ملکه ان یاتیکم التابوت فیه سکینه من ربکم و بقیه مما ترک آل موسی؛



نشانه حقانیت حکومت طالوت این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد همان صندوقی

که یادگاری نفیس خاندان موسی و هارون در آنست و مایه آرامش شما است.

و نیز در داستان شعیب در همین سوره خواندیم که به قومش گفت: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین».

و اینکه در پارهای از تعبیرات نام (بقیة الله) بر مهدی موعود (علیهالسلام) گذارده شده نیز اشاره به همین

موضوع است، زیرا او یک وجود پر فیض و ذخیره بزرگ الهی است که برای بر چیدن بساط ظلم و

بیدادگری در جهان و بر افراشتن پرچم عدل و داد نگاهداری شده است

و از اینجا روشن می شود که چه حق بزرگی این شخصیت‌های ارزشمند و مبارزه کنندگان با فساد و (اولوا

بقیه ها) بر جوامع بشری دارند چرا که آنها رمز بقاء و حیات ملتها و نجات آنها از نابودی و هلاکتند!

نکته دیگری که در آیه فوق جلب توجه می کند این است که قرآن می گوید: خداوند هیچ شهر و آبادی را

به ظلم و ستم نابود نمی کند در حالی که اهلش (مصلح) باشند. توجه به تفاوت (مصلح) و (صالح)

این نکته را روشن می سازد که تنها (صلاحیت) ضامن بقاء نیست بلکه اگر جامعه ای صالح نباشد ولی در

مسیر اصلاح گام بردارد او نیز باز حق بقاء و حیات دارد، ولی آن روز که نه صالح بود و نه مصلح، از نظر سنت

آفرینش حق حیات برای او نیست و به زودی از میان خواهد رفت.

به تعبیر دیگر هر گاه جامعه ای ظالم بود اما به خود آمده و در صدد اصلاح باشد چنین جامعه ای می ماند،

ولی اگر ظالم بود و در مسیر اصلاح و پاکسازی نبود، نخواهد ماند.

نکته دیگر اینکه یکی از سرچشمه های ظلم و جرم در آیات فوق پیروی از هوسرانی و لذت پرستی و

عیش و نوشها ذکر شده که در قرآن از آن تعبیر به (اتراف) می شود.<sup>۱۰۹</sup>

این آیه مبارکه، از جمله این درس و رهنمود سازنده و سرنوشت ساز را می دهد که دعوت به ارزش ها و هشدار

از ضد ارزش ها و ظلم و بیداد، کاری واجب است؛ چرا که خدا مردم بی تعهدی را که با فساد و تباهی و بیداد و

بی‌بندوباری به گونه‌ای جدّی و شایسته مبارزه ننموده و از آنها جلوگیری نمی‌کردند، همه را موردنکوهش قرار داده و خاطر نشان می‌کند که اگر آنان نیز بسان آن گروه اندک، خود راه درستی را پیش می‌گرفتند و با دعوت به ارزش‌ها و هشدار از ضد ارزش‌ها در اندیشه اصلاح خود و جامعه بودند، نجات می‌یافتند و هرگز سقوط و انحطاط دامان آنان را نمی‌گرفت.<sup>۱۱۰</sup>

فعالیت کلاسی:

- اگر جامعه‌ای گناه کند و دیگران امر به معروف و نهی از منکر نکنند عذاب الهی دامن گیر همگان خواهد شد، حال آنکه در جوامع غربی چنین چیزی را شاهد نیستیم، آیا این مهم با آیه شریفه منافات ندارد؟

## ۴-۱-۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در رابطه با جلوگیری و مبارزه با فساد

جایگاه مبارزه با فساد در جامعه آنقدر ویژه است که امام خامنه ای در رابطه با آن می فرماید:

از جمله مهمترین کارها، مبارزه با فساد است. مبارزه با فساد، یک جنبه اخلاقی محض نیست؛ اداره کشور متوقف به مبارزه با فساد است. بنده دو سه سال پیش که آن نامه را درباره مبارزه با فساد به مسئولان کشور نوشتم، به دنبال یک کار طولانی و یک بررسی و مطالعه وسیع و همه جانبه بود. از هر طرف می رویم، می بینیم اگر با فساد مبارزه نشود، همه کارها لنگ خواهد ماند.<sup>۱۱۱</sup>

از نظر ایشان عدم مبارزه با فساد سایر فعالیت های خوب و ارزشمند را تحت السعاع خود قرار می دهد؛ از این - رو می فرماید:

این همه کار خوب دارد در کشور انجام می گیرد - کارهایی که انجام گرفته، کم نیست - اما وجود فساد، بعضی از آنها را خنثی می کند. استخری را در نظر بگیرید که از چند چاه عمیق با لوله های چند اینچی مرتب در آن آب ریخته می شود، اما استخر پُر نمی شود. وقتی نگاه می کنید، می بینید بدنه استخر ترک خورده و ته آن سوراخ است؛ هرچه از این طرف آب می ریزید، از آن طرف بیرون می رود؛ به کانال هایی که شما در نظر گرفته اید آبیاری کنید، اصلاً آب نمی رسد. فساد در جامعه، این طوری است.<sup>۱۱۲</sup>

امام خامنه ای فساد مالی را به عنوان یکی از مصادیق فساد معرفی کرده خطاب به مسئولین به دلیل اهمیت ندادن آنان به مبارزه با این نوع از فساد، به صورت گلایه آمیز می فرماید:

فساد مالی، مثل خوره، ایدز و سرطان است؛ باید با آن مبارزه کرد ... باید با فساد مبارزه جدی کرد. یک پایه مبارزه، شما باید آن روزی که بنده مسأله مبارزه با فساد را گفتم، توقعم این بود که مجلس شورای اسلامی سینه سپر کند و جلو بیاید و در این میدان حرکت کند تا ما دیگر احتیاج نداشته باشیم

---

۱۱۱. بیانات در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲۷.

۱۱۲. همان.

دنبال کنیم؛ اما متأسفانه این طور نشد. آنها نکردند، شما بکنید. البته به قول برادر ظریف و نکته سنج مان، با دستمال کثیف نمی شود شیشه را تمیز کرد. اگر انسان بخواهد با فساد مبارزه کند، باید در درجه اول مراقب باشد که فساد دامن خودش را نگیرد. داخل خودتان و درون مجلس مراقب باشید. دست پاک، دامن پاک، زبان پاک و چشم پاک خواهد توانست در حوزه اقتدار وسیعی که شما دارید، همه چیز را پاک کند.<sup>۱۱۳</sup>

البته مبارزه با فساد فقط به مسئولین اختصاص ندارد؛ به همین دلیل حضرت آقا می فرماید:

این [مبارزه با مفسدان اقتصادی] را همه باید وظیفه خود بدانند؛ نه این که اگر دستگاهی با فساد و مفسدی مقابله کرد، باز همان اهرم های فشار به حرکت در بیایند و جنجال و هیاهو کنند و دست و پای کسانی را که در این راه حرکت می کنند، بلرزانند. «باید به هیاهو کنندگان در این راه، با دیده شک نگریست. اگر اینان سر در کاسه فاسدان فرو نبرده اند و یا وامدار آنان نیستند، پس چرا در مسیر اصلاح مفسدان سنگ اندازی می نمایند؟»<sup>۱۱۴</sup>

برخورد با مفسدین باید بر اساس قانون و بدون هیچ گونه تبعیضی صورت گیرد چنانکه امام خامنه ای می فرماید:

در امر مبارزه با فساد نباید هیچ تبعیضی دیده شود. هیچکس و هیچ نهاد و دستگاهی نباید استثنا شود. هیچ شخص یا نهادی نمیتواند با عذر انتساب به اینجانب یا دیگر مسئولان کشور، خود را از حساب کشی معاف بشمارد. با فساد در هر جا و هر مسند باید برخورد یکسان صورت گیرد.<sup>۱۱۵</sup>

ایشان به آثار سوء فساد در جامعه پرداخته، آنها را چنین بر می شمرد:

---

۱۱۳. همان.

۱۱۴. بیانات در تاریخ ۱۳۸۰/۹/۱۸.

۱۱۵. بیانات در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۱۰.

اولین ضرر [فساد] این است که بیت‌المال خالی می‌شود و پول مردم به جیب یک شخص طماع و حریص و خودخواه و زیاده‌طلب می‌رود.

ضرر دوم این است: کسانی که می‌خواهند با پول خود در کشور فعالیت اقتصادی کنند - کارخانه تأسیس کنند، مزرعه راه بیندازند و تولید کنند - وقتی دیدند از راههای نامشروع می‌شود این همه ثروت به دست آورد، آنها هم تشویق می‌شوند که بروند کار نامشروع کنند. عده‌ای می‌گویند مبارزه با مفاسد اقتصادی موجب می‌شود که سرمایه‌دار، سرمایه‌گذاری نکند؛ اما من می‌گویم قضیه عکس است؛ اگر با فساد اقتصادی مبارزه نشود، هر سرمایه‌داری وسوسه و تشویق می‌شود که به جای وارد شدن به کار پُردردسر تولید و مقدمات آن و راههای طولانی دیگر، برود مشغول بند و بست و کارهای فساد انگیز شود. یک فاسد، دیگران را هم به فساد می‌کشاند و تشویق می‌کند. بنابراین ضرر دوم این است که کشور از فعالیت اقتصادی باز خواهد ماند.

ضرر سوم این است که آدم فاسد وقتی بخواهد از بیت‌المال مسلمانان استفاده کند، به طور مستقیم که او را راه نمی‌دهند؛ مجبور است به مدیران و مسؤولان و هر کسی که سر راه او قرار دارد، رشوه بدهد. هر کسی هم نمی‌تواند در مقابل رشوه مقاومت کند. البته بعضی افراد مقاومت می‌کنند، بعضی هم دانسته یا ندانسته تسلیم می‌شوند. بنابراین آدم فاسد برای رسیدن به هدف خود، با رشوه دادن و شیرینی دادن، عده‌ای را فاسد می‌کند؛ مدیران را فاسد می‌کند، مأموران را فاسد می‌کند، مأمور بانک را فاسد می‌کند، مأمور فلان وزارتخانه را فاسد می‌کند.

ضرر چهارم این است که وقتی پول و لقمه حرام در بین مردم و نخبگان و زبندگان رایج شد، گناه رایج می‌شود؛ «امرنا مترفیها ففسقوا فیها». وارد شدن در میدان فساد مالی، مقدمه ورود به میدان فساد اخلاقی و فساد جنسی و فساد شهوانی و انواع و اقسام فسادهاست.

ضرر پنجم این که وقتی مدیران و مردمی فاسد شدند، به پایگاه دشمن خارجی تبدیل می‌شوند. دشمن خارجی از آدمهای فاسد، برای اهداف سیاسی خود در کشور، خوب استفاده می‌کند. مبارزه با فساد، یک جهاد همه‌جانبه است.<sup>۱۱۶</sup>

### مساله شرعی

گاهی در اثنای امر به معروف و نهی از منکر مواردی پیش می‌آید که شخص گناهکار بر اثر عدم آگاهی از واجبات و احکام اسلامی، با نهی از منکر، نسبت به اسلام بدبین می‌شود، و اگر هم او را به حال خود رها کنیم، زمینه فساد و ارتکاب گناه توسط دیگران را فراهم می‌کند، تکلیف ما در این موارد چیست؟

ج: امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است، و مجرد توهم اینکه موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می‌گردد، باعث نمی‌شود که این وظیفه بسیار مهم ترک شود. (محمد رضا مشفق پور، همان ص ۳۲۹)

### ۱۱-۱-۵. پیامهای آیه

۱. در همه‌ی زمان‌ها، افراد بی‌تفاوت نسبت به مفساد اجتماعی، محکوم و مورد انتقادند. «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ...»
۲. بیشترین مسئولیت در نهی از منکر، بر عهده‌ی صاحبان علم و قدرت است. «أُولَئِكَ بَقِيَّةُ»
۳. در هر جامعه‌ای، افراد مصلح و دلسوز در اقلیت هستند. «إِلَّا قَلِيلًا»
۴. رمز سقوط امت‌های پیشین، بی‌تفاوتی و ترک نهی از منکر بوده است. «إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا»
۵. نتیجه‌ی دلسوزی مصلحین و اصلاح جامعه، نجات از قهر الهی است. «أَنْجَيْنَا»
۶. ظلم، عیاشی و جرم، اضلاع مثلث شوم سقوط و هلاکت‌اند. «ظَلَمُوا»، «أَتْرَفُوا»، «مُجْرِمِينَ»
۷. قهر خداوند، دلیل دارد. «لِيَهْلِكَ الْقَرَى بِظُلْمٍ»

۸ صالح بودن تنها کافی نیست، بلکه باید «مصلح» بود. «ما کانَ رَبُّکَ» ... «وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ»

(یکی از موارد ایمنی از عذاب الهی، اصلاح طلبی مردم است)<sup>۱۱۷</sup>

#### پرسش:

- مراد از «اولو بقیة» در آیه شریفه چه کسانی هستند؟
- چرا عدم اتیان دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر موجب سقوط جوامع می شود؟

## فصل دوم: الزامات و پیش شرط های امر به معروف و نهی از منکر

### ۲-۱. درس دوازدهم: عامل بودن امر به معروف و ناهی از منکر

#### ۲-۱-۱. آیه و ترجمه

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره: ۴۴)
آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید! آیا نمی اندیشید؟!

#### ۲-۱-۲. واژگان

أَتَأْمُرُونَ	الْبِرِّ	تَنْسَوْنَ	أَنْفُسَكُمْ
دستور می دهید	نیکی	فراموش می کنید	خودتان را
أَنْتُمْ	تَتْلُونَ	أَفَلَا تَعْقِلُونَ	
شما	تلاوت می کنید	آیا نمی اندیشید؟	

#### ۲-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

گرچه روی سخن در آیه به بنی اسرائیل است ، ولی مسلماً مفهوم آن گسترده است و دیگران را نیز شامل می شود.

به گفته مفسر معروف طبرسی در مجمع البیان علما و دانشمندان یهود قبل از بعثت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم ) مردم را به ایمان به وی دعوت می کردند و بشارت ظهورش را می دادند ولی خود هنگام ظهور آن حضرت از ایمان آوردن خودداری کردند.



و نیز همان مفسر بزرگ نقل می کند که بعضی از علمای یهود به بستگان خود که اسلام آورده بودند توصیه می کردند به ایمان خویش باقی و ثابت بمانند ولی خودشان ایمان نمی آورند.

لذا نخستین آیه مورد بحث آنها را بر این کار مذمت کرده می گوید: « أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید ولی خودتان را فراموش می نمائید»

با اینکه کتاب آسمانی را می خوانید آیا هیچ فکر نمی کنید: «وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

اصولا یک برنامه اساسی مخصوصا برای علماء و مبلغین و داعیان راه حق این است که بیش از سخن ، مردم را با عمل خود تبلیغ کنند همانگونه که در حدیث معروف از امام صادق (علیه السلام ) می خوانیم : «کونوا دعاة الناس باعمالکم و لا تكونوا دعاة بالسنتکم؛ مردم را با عمل خود به نیکیها دعوت کنید نه با زبان خود.» تاءثیر عمیق (دعوت عملی ) از اینجا سرچشمه می گیرد که هرگاه شنونده بداند گوینده از دل سخن می گوید و به گفته خویش صد در صد ایمان دارد گوش جان خود را به روی سخنانش می گشاید و سخن که از دل برخیزد بر دل می نشیند، و در جان اثر می گذارد، و بهترین نشانه ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل کند،

در اینجا چند روایت را در این رابطه نقل می کنیم:

- علی (علیه السلام ) می فرماید:

ایها الناس انی و الله ما احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها، و لا انها کم عن معصیة الا و

اتناهی قبلکم عنها؛<sup>۱۱۸</sup>

ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی کنم مگر قبلا خودم آنرا انجام می

دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی دارم مگر اینکه پیش از شما از آن دوری جسته ام

- امام در جای دیگر آمران بی عمل را نفرین کرده و می فرماید: «لعن الله الآمرين بالمعروف التاركين له، والناهين عن المنكر العاملين به؛ نفرین خدا بر آن کسانی باد که امر به معروف کنند و خود آن را ترک گویند، و نهی از منکر کنند و خود مرتکب آن شوند»

- نیز می فرماید:

کن آمرایا بالمعروف و عاملاً به، و لاتکن ممن یامر به و ینای عنه، فتبوء بائمه، و تتعرض لمقت ربه؛

همیشه امر به معروف کن و خود به آن عمل نما و از آنانی مباش که به نیکی فرمان دهند و خود از آن شانه خالی کنند، که چنین افراد به گناه خویش گرفتارند و مورد خشم پروردگار واقع می شوند

- آن حضرت رفتار خود را اینگونه توصیف می کند:

إني لارفع نفسي أن انهي الناس عما لست انتهي عنه أو آمرهم بما لا اسبقهم اليه بعملی اوارضى منهم لا يرضى ربي؛

من نفس خود را بالاتر از این می دانم که مردم را از چیزی نهی کنم که خودم دست از آن برنداشته باشم، یا آنان را به چیزی دستور دهم که خودم قبل از آنان بدان عمل نکرده باشم، یا به کاری از آنان راضی باشم که خداوند از آن رضایت نداشته باشد.

امر و نهی بدون عمل، که در سیره‌ی شخص آمر و ناهی مورد توجه نباشد و صرفاً دیگران را مدنظر قرار دهد و در آن، آمر و ناهی از کردار خودش غافل باشد، آنچنان ناپسند و خلاف شأن یک انسان وارسته است که حضرت شأن خود را بالاتر از آن می داند که این گونه باشد.<sup>۱۱۹</sup>

- در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

---

۱۱۹. برگرفته از مقاله امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در پورتال سازمان تبلیغات اسلامی به نشانی اینترنتی <http://ido.ir/>

من اشد الناس عذابا يوم القيامة من وصف عدلا و عمل بغيره؛<sup>۱۲۰</sup>

از کسانی که در روز قیامت عذابشان از همه شدیدتر است کسی است که سخن حقی بگوید

و خود به غیر آن عمل کند.

- امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول؛ درود بر عالمانی

که به گفته خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند»

فعالیت کلاسی:

- به نظر شما چرا کسانی که عامل به معروف ها و تارک منکرها نیستند، امر و نهی شان نیز تاثیر گذاری کمتری دارد؟

## ۲-۱-۴. بیانات مقام رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای

در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم ترین محورها مساله ویژگی های آمران به معروف و ناهیان از منکر است که باید در گفتار خود حقیقتا صادق باشند و خود به آنچه امر میکنند عمل نموده و از چیزهای که دیگران را نهی می کنند اجتناب و دوری نمایند. قرآن و سنت و سیره صالحان ، مومنین را به مقدم داشتن خود سازی بر دیگر سازی و جامعه سازی دعوت می کند "علیکم انفسکم"<sup>۱۲۱</sup> پاسداران انقلاب اسلامی که پیروان واقعی و تربیت شده قرآن و اهل بیت و اولیای دین هستند باید قبل از دیگران نفس خویش و خانواده و سازمان خویش را اصلاح نمایند تا بتوانند به تحول اجتماعی پردازند و پیشبرندگی انقلاب را مورد هدف قرار دهند در غیر این صورت توفیقی نخواهد داشت. در اینجا به فرازهای از بیانات رهبری در تقدم خودسازی اشاره می کنیم:

۱۲۰. ناصر مکارم شیرازی، همان.

۱۲۱. مقاله رسالت الهی در آدرس الکترونیکی <http://sabzevartvto.blog.ir/>

شما می توانید این توجه به معنویت را مثل آبخاری در پادگان و در مجموعه‌ی خودتان بریزید. از شما باید سر ریز بشود. اگر خدای نکرده شما نجوشید، دور و بر شما فیض نخواهد گرفت، این را بدانید. باید از قله بجوشد و پایین بیاید ... باید در محیط کار خودتان، از این موقعیت استفاده کنید. شما باید معنویت را بجوشید تا از شما سرریز و لبریز شود و به دیگران بریزد و دیگران فیض ببرند، اگر این کار را کردید سپاه ساخته و کامل خواهد شد<sup>۱۲۲</sup>

شما که وارد میدان شدید، شما که خوب کار کردید، شما که با پاکی با مسائل برخورد کردید و جهت گیری درست داشتید؛ این از مدیران سرریز می شود به بدنه، بدنه هم خواهی نخواهی به این سمت حرکت می کند.<sup>۱۲۳</sup>

شماها باید الگو باشید؛ الگو، الگوی جوانان؛ جوانان مؤمن. کار شماها جهاد است و این جهاد را شما بحمدالله خوب انجام دادید و دارید انجام می‌دهید. با دقت، با دلسوزی؛ من می‌فهمم زحمات شما را. نگذارید این جهاد با ارزش، خدای نکرده از ارزشش پیش خدا کاسته شود. روحیه انقلابی، روحیه دینی، روح تقوی و پرهیزگاری را باید حفظ کنید. این توصیه‌های است که من همیشه به شما از اول تا حالا کردم، باز هم می‌کنم.<sup>۱۲۴</sup>

البته آقایان روحانیون عزیز ما می‌دانند و باید دائماً توجه داشته باشند که عمل، بیش از زبان کارایی دارد. بهترین گویندگان و شیرین‌زبانترین معلمان و واعظان و بیانکنندگان، اگر عملشان بلند، همهی این شیرین‌زبانی‌ها نقش بر آب خواهد شد. ما باید عملمان را درست کنیم. معیارها، همان بلندنظری، طهارت، بی‌اعتنایی به ما فی ایدی الناس و بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی و به بیش از آنچه که برحسب

---

۱۲۲. بیانات در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۲۱.

۱۲۳. بیانات در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱۴.

۱۲۴. بیانات در تاریخ ۱۳۷۲/۱/۱.

قواعد اجتماعی به ما تعلق می‌گیرد، صلابت در بیان و اجرای حقایق و سست نشدن و نلرزیدن دست و

پاست. ۱۲۵

هر کس که خود را در معرض ریاست، امامت و پیشوایی جامعه می‌گذارد - در هر محدوده‌ای - اوّل باید شروع به تأدیّب و تربیت خود کند؛ بعد شروع به تربیت مردم کند. یعنی اوّل خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود. می‌فرماید: «ولیکن تأدیه بسیرته قبل تأدیه بلسانه»؛ اگر می‌خواهد دیگران را تربیت کند، باید با سیره و روش و رفتار خود تربیت کند؛ نه فقط با زبان خود. به زبان بسیار چیزها می‌شود گفت؛ اما آن چیزی که می‌تواند انسانها را به راه خدا هدایت کند، سیره و عمل کسی است که در محدوده‌ای - چه در آفاق یک جامعه و، چه در محدوده‌های کوچکتر - او را به عنوان پیشوا و معلّم و کسی که مردم بناست از او پیروی کنند، منصوب کنند. بعد می‌فرماید: «و معلّم نفسه و مؤدّبها حقّ بالأجلال من معلّم النّاس و مؤدّبهم»؛ کسی که خود را تعلیم می‌دهد و تأدیّب می‌کند، بیشتر مستحقّ اجلال و تکریم است، از آن کسی که می‌خواهد دیگران را تأدیّب کند، در حالی که خودش را تأدیّب نکرده است ۱۲۶

برادران عزیز! اگر ما شخصاً خودمان صالح باشیم و حکومت نیز صالح باشد، می‌توانیم صلاح را در همه جای دنیا و پیش از همه در کشور خودمان گسترش بدهیم؛ ولی اگر ما صالح نبودیم، هیچ اتفاق مثبتی در جهت اهداف به وقوع نخواهد پیوست. هر کس هم که تلاش کند، بی‌خود تلاش کرده است. بنابراین، باید من و شما خوب باشیم. خوب بودن هم یک معنای پیچیده‌ی ندارد. یعنی باید متدین و باتقوا باشیم و دروغ نگوئیم و غیبت نکنیم و به مال دنیا حرص نزنیم و اهل تجمل و تشریفات و اسراف و بدخواهی نباشیم و ادعاهای دروغ نکنیم. ۱۲۷

---

۱۲۵. بیانات در تاریخ ۱۳۷۰/۱۱/۲

۱۲۶. بیانات در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

۱۲۷. بیانات در تاریخ ۱۳۷۸/۱۱/۹

اول باید دلمان را پاک کنیم: «من نصب نفسه للناس اماما فعليه ان يبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره»؛ کسی که پیشاهنگ، پیشوا و جلودار جمعیتی می شود، اول باید خود را آماده کند. اگر بنده و جنابعالی می خواهیم صد نفر را به دنبال خود بکشانیم اول باید قوت راه رفتن را در خودمان ایجاد کنیم؛ و آلا اگر ده قدم رفتیم و بعد گفتیم آخ قلبمان گرفت، پایمان خسته شد، این صد نفر هم هر چند چهار نفرشان همت کنند و بروند، اما دیگر نمی شود اینها را به مقصد رساند. راه معنویت هم همین طور است؛ خودمان را باید درست کنیم<sup>۱۲۸</sup>

بالا تر از همه ی اینها، مسئله ی عمل خود ما و شما است که این حرفی که هزار بار- با کم و زیاد آن- شما گفته اید و ما گفته ایم که: کونوا دعاة الناس بغير السنتکم خیلی موثر است. رفتارمان را باید رفتار اسلامی کنیم. رفتار اسلامی عبارت است از تقوا. همه ی آنچه را که اسلام به ما دستور داده است، در کلمه ی تقوا جمع است. تقوا یعنی مراقب هر حرکت خود بودن؛ مراقب باشیم که پایمان لیز نخورد، لغزش پیدا نکنیم؛ اسم این مراقبت در اسلام تقوا است. یعنی هر کلمه ای که می خواهیم بگوییم، مراقب باشیم از حدود خارج نباشد؛ هر امضایی که می خواهیم بکنیم، مراقب باشیم از حدود خارج نباشد؛ هر اقدامی که می خواهیم بکنیم، هر نگاهی که می کنیم، هر دستی که تکان می دهیم، مراقبت بکنیم که از این چهارچوب درست خارج نباشد؛ اسم این تقوا است. اگر این را توانستیم مراعات کنیم- که بنده هم بیشتر از شما به این احتیاج دارم و شما هم البته. بیشتر از خیلی از مردم به این احتیاج دارید- خیلی از مسائل به خودی خود حل خواهد شد.<sup>۱۲۹</sup>

---

۱۲۸. بیانات در تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۳.

۱۲۹. بیانات در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۸.

## مساله شرعی

عدم شرطیت عامل بودن به معروف و تارک منکر بودن

در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که امر و نهی کننده به آنچه امر می کند عمل نماید و از آنچه نهی می کند اجتناب ورزد یعنی امر و نهی بر شخص گناهکار هم واجب است و او نمی تواند به عذر این که گناه می کند خود را از این وظیفه ی بزرگ تبرئه سازد. (این که در منابع دینی از افرادی که خود عمل نمی کنند و دیگران را به عمل وامی دارند و یا خود گناه می کنند و دیگران را از گناه باز می دارند مذمت و نکوهش بسیار شده برای این است که چرا خود عمل به وظیفه نکرده اند نه برای این که چرا امر و نهی کرده اند. (محمدرضا مشفق پور، همان ص ۳۳۲)

## ۲-۱-۵. پیامهای آیه

۱. آمران به معروف، باید خود عامل به معروف باشند. «تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»
۲. اگر مقدمات فراموشی را خود فراهم کرده باشیم، معذور نیستیم. عذر آن فراموشکاری پذیرفته است که بی تقصیر باشد. «تَنْسَوْنَ»، «تَتْلُونَ»
۳. تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعقل لازم است. «تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»
۴. خود فراموشی، نشانه ی بی خردی است. «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۱۳۰</sup>

پرسش:

- آیه شریفه فوق در مورد بنی اسرائیل نازل شده، تبیین کنید که چگونه می توان آن را در مورد امت اسلامی نیز جاری دانست؟
- آمر به معروف از نظر اسلام چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟
- آیا عامل نبودن به معروف می تواند موجب برداشته شدن این تکلیف الهی از عهده شخص گردد؟ دلیلتان را بیان نمایید.

## ۲-۲. درس سیزدهم: خیرخواهانه بودن امر به معروف و نهی از منکر

### ۲-۲-۱. آیه و ترجمه

اَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ اَنَا لَكُمْ ناصِحٌ اَمِينٌ (اعراف: ۶۸)
من رسالت‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و من برای شما خیرخواه و امین هستم

### ۲-۲-۲. واژگان

اَبْلَغُ	رِسَالَات	لَكُمْ	ناصحٌ
می‌رسانم	پیام‌ها	برایتان	خیرخواه و دلسوز

### ۲-۲-۳. توضیح و تفسیر آیه

آیه فوق یکی از آیات سوره اعراف است که قرآن در این سوره به شیوه دعوت چهار پیامبر اشاره می‌کند که قوم خود را به یک پیام مشترک فرا می‌خواندند و آن پیام این بود که " فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره " این سخن که امر به پرستش الهی است، موضوع دعوت هر چهار پیامبر یعنی حضرت نوح، حضرت هود، حضرت صالح و حضرت شعیب علیهم السلام بود؛ البته هریک از این انبیاء الهی علاوه بر امر به پرستش خدای واحد از زشتی‌ها و فسادهایی گوناگونی که در قومشان وجود داشت نهی می‌کردند. اما قوم آنها جز اندکی توجه به دعوت و امر و نهی پیامبرشان ننمودند و خداوند نیز در نهایت بر همه آنها عذاب‌های متناسب با نوع گناهانشان نازل کرد و نابودشان ساخت. اما آن چه که قرآن در رابطه با گفتگوی بین این پیامبران و قومشان مطرح می‌نماید روش دعوت و نوع برخورد انبیاء الهی با مردمی است که جسارت و لجاجت و سرسختی تا عمق وجودشان رسوخ کرده بود. قرآن در تبیین روش دعوت و امر و نهی پیامبران در برابر این اقوام لجوج و بی ادبی که حتی در توهین به پیامبرشان چیزی کم نمی‌گذاشتند، می‌گوید: پیامبران الهی نهایت خیرخواهی و



دلسوزی را در برابر آنان از خود نشان می دادند و به قومشان می گفتند که ما برای دلسوزی و خیر خواهی شما و برای سعادت دنیا و آخرتتان و در امان ماندن از خشم و عذاب الهی، اصرار بر هدایت شما داریم. حتی پیامبران الهی، در گفتار خود با مردم نمی گفتند؛ ای مردم چنین و چنان کنید. بلکه از تعبیر: یا قوم (یا قومی) ای مردم من، ای قوم من، بهره می گرفتند که نشانه علاقه آنان به قومشان بود.

علاوه بر آیه فوق که از زبان حضرت هود بیان شده است، از زبان حضرت نوح نیز نقل می کند که ۹۵۰ سال دلسوزانه و نصیحت گرانه به تبلیغ آیین آسمانی خویش و دعوت مردم پرداخت و فرمود: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ...»؛ (سوره اعراف / ۶۳) من پیام های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و خیر خواه شما هستم

در آیات دیگر نیز به دعوت صالح علیه السلام اشاره می کند که آن پیامبر معصوم نیز سالیان دراز به نصیحت و خیر خواهی مردم منطقه خویش پرداخت و با آوردن ناقه - به عنوان معجزه - حجت را بر آنان تمام کرد ولی نابخردان، نصیحت آن فرستاده خدا را نادیده انگاشتند و با عذاب الهی از پای درآمدند و آن حضرت، آخرین سخن خود را در حالی که از آنان روی بر تافته بود، این گونه به گوش آنان رساند: «...يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِيبُونَ النَّاصِحِينَ». [اعراف / ۷۹] ای قوم من! همانا من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برایتان خیر خواهی نمودم ولی شما خیر خواهان را دوست ندارید!

از نکته های مهم در آیات فوق صبر و بردباری و تحمل طولانی و بی نظیر پیامبران الهی در برابر امت های عنود و گستاخی است که حتی نصیحت دلسوزترین انسانها نیز نتوانسته است وجدان خفته آنان را بیدار سازد. اما آنچه که ما باید از سیره انبیاء در موضوع امر به معروف و نهی از منکر درس بگیریم این است که اولاً: در هیچ شرایطی از دعوت دیگران نا امید نشویم. ثانیاً: برای بدترین انسانها هم باید خیر خواهی و دلسوزی نمود ثالثاً: ظرفیت روحی و خود را برای دعوت به نیکی ها و نهی از زشتی ها افزایش بدهیم و در برابر مخالفت ها از کوره در نرویم .

**الف) اهمیت خیر خواهی در روایات:** خیرخواهی یعنی خواستن خیر و خوبی برای دیگران در فرهنگ

انسان ساز اسلام از منزلتی والا برخوردار است. «خیرخواهی» گاهی با «نصیحت» هم معناست و نصیحت یعنی درخواست عمل یا سخنی که مصلحت کننده آن کار و گوینده آن سخن را در پی داشته باشد یا دعوت به آنچه که صلاح مخاطب در آن باشد و نهی از چیزی که تباهی و فساد در پی دارد. بنابراین، ناصح و خیرخواه کسی است که به کردار و گفتار نیک راهنمایی کند. اهمیت این نحوه از خیرخواهی به حدی است که بر آگاهان و مجربان فرض شده است نسبت به جامعه خیرخواهی کنند. امام باقر علیه السلام می فرماید: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ»<sup>۱۳۱</sup> خیرخواهی مؤمن بر مؤمن، واجب است.

نُصَح و خیرخواهی فقط یک توصیه اخلاقی نیست؛ بلکه یک وظیفه دینی و اسلامی است و بر همگان لازم است در هر حال خیرخواه برادران مؤمن خویش باشند. علی علیه السلام فرمود: «إِمْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً»<sup>۱۳۲</sup>

برادرت را خالصانه نصیحت و خیرخواهی کن؛ خواه [اندرز و خیرخواهی تو در نظر او] نیک باشد یا زشت». و امام صادق علیه السلام فرمود: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ؛ بر مؤمن واجب است که خیرخواه [برادر] مؤمن [خود] باشد؛ چه در پشت سر و چه در حضور او».

**ب) ضرورت خیرخواهی:** انسان مسلمان باید خود را در غم و شادی دیگران شریک بداند؛ یعنی آنچه را برای خود می خواهد، برای دیگران نیز خواهان باشد و آنچه را برای خود آرزو می کند، برای دیگران نیز آرزومند باشد. در این حال، اگر موفقیت و کمالی نصیب دیگران شود، لذت می برد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ. آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران نیز بخواه.

---

۱۳۱. مقاله خیر خواهی در دانشنامه اسلامی موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (عليهم السلام) در نشانی اینترنتی

<http://wiki.ahlolbait.com/>

۱۳۲. مقاله ثواب و اهمیت نصیحت و خیرخواهی در پورتال پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر به نشانی اینترنتی

<http://wiki.fmaroof.ir>

یکی دیگر از جنبه های خیرخواهی مسلمان آن است که همواره اندیشه صائب و تجربیات اندوخته خویش را بدون کمترین شائبه در اختیار هموعان خود گذارند و این کار را صرفاً از روی دلسوزی و خیرخواهی انجام دهد. امیرمؤمنان صلوات الله علیه، اجتماعی را که فاقد «نصیحت گر» و «نصیحت پذیر» باشد، فاقد خیر و نیکی می داند: «لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ وَلَا يُجِبُونَ النَّاصِحِينَ»<sup>۱۳۳</sup> در مردمی که ناصح نباشد و ناصحان را دوست نداشته باشند، خیری نیست.»

فعالیت کلاسی:

پیرامون تفاوت نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر تحقیق کرده، رابطه آنها با یکدیگر را تبیین نمایید.

**ت) نشانه انسان خیرخواه:** برخی از نشانه های انسان خیرخواه در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله عبارتند از:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: أَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَأَرْبَعَةٌ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَيُعْطِي الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ وَيَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَلَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ؛ أَمَّا نَشَانُهُ نَاصِحٍ [و خیرخواه] چهار چیز است:

۱. به حق داوری و حکم می کند؛
۲. و خود نیز حق را مراعات می کند [و به حق رفتار می کند]؛
۳. و آنچه برای خود می پسندد، برای مردم نیز می پسندد؛
۴. و بر هیچ کس تعدی [و تجاوز] روا نمی دارد.»

علی علیه السلام نیز فرمود: «حَسَبُ الْمَرْءِ... مِنْ نَصَحِهِ نَهْيَهُ عَمَّا لَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ؛ از خیرخواهی مرد همین بس که... از آنچه برای خود نمی‌پسندد، [دیگران را] نهی نماید».<sup>۱۳۴</sup>

**ث) آداب خیرخواهی:** هر کس می‌خواهد به چنین کار شریفی دست یازد باید شرایط آن را نیز در خویشتن فراهم آورد و آن را با آداب مخصوصی به جای آورد تا اثر مطلوب را در پی داشته باشد، در اینجا به برخی از آن آداب و شرایط به طور فشرده اشاره می‌کنیم:

### یک. نیت خالص

هدف نهایی ناصح، بایستی قرب به خدا باشد و بندگانش را برای رهپویی به سوی او نصیحت کند زیرا منبع خیر و برکت جز او نیست و هر کار نیکی به سوی او می‌رود و به او می‌پیوندد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه‌هایی را تنظیم کرد تا برای سران کشورهای جهان ارسال دارد، پیک‌های آن حضرت به خدمت رسیدند، پیامبر ضمن ابلاغ مأموریتشان، فرمود: «أَنْصَحُوا لِلَّهِ فِي عِبَادِهِ فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَرْعَى شَيْئًا مِنْ أُمُورِ النَّاسِ ثُمَّ لَمْ يَنْصَحْ لَهُمْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» (تنها) به خاطر خدا در میان بندگانش خیرخواهی کنید زیرا اگر کسی مسئولیت بخشی از امور مردم را به عهده گیرد و برایشان خیرخواهی نکند، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند. خاصیت قصد قربت این است که ناصح هرگز به بندگان خدا خیانت نکند و آنچه را که صلاح است با آنان در میان گذارد.

### دو. آزادگی و تدین

نصیحت گر باید از حریت و دیانت برخوردار باشد تا خیرخواهی او امضای شرعی داشته باشد و از شائبه بزدلی و سازشکاری مصون باشد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «...الثَّانِيَةُ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا... وَ إِذَا

---

<sup>۱۳۴</sup>. مقاله ثواب و اهمیت خیرخواهی پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر.

كَانَ خُرّاً مُتَدَبِّناً أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ...». دومین شرط این است که ناصح، آزاده و دیندار باشد. اگر چنین بود خود را در خیرخواهی تو به تلاش و کوشش وامی دارد .

### سه. پاکی درون

ناصر باید خود از آلودگی‌ها پاک باشد، شیطان را از خویش دور سازد، طوق بندگی خدا را بر گردن نهد و پس از منزّه شدن از شرّ و زشتی، به خیرخواهی دیگران همت گمارد؛ امیرمؤمنان صلوات الله علیه با شگفتی می‌پرسد: «كَيْفَ يَنْصَحُ غَيْرَهُ مَنْ يَغُشُّ نَفْسَهُ»

کسی که به خویشتن خیانت کند، چگونه خیرخواه دیگران می‌شود؟! امام صادق علیه السلام نیز خیرخواهی از انسان‌های آلوده را بس بعید می‌داند و حتی برخی رذایل را مانع اصلی خیرخواهی معرفی کرده، می‌فرماید: «النَّصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ» خیرخواهی از حسود محال است .

عکس آن نیز صحیح است، یعنی کسی که بیشتر به صفای درون خویش پردازد و خیرخواه خود باشد برای مردم هم بهتر خیرخواهی می‌کند؛ امام علی علیه السلام فرمود: «أَنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ أَنْصَحُهُمْ لِنَفْسِهِ وَأَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ؛ خیرخواه‌ترین مردم کسی است که برای خودش خیرخواه‌تر و برای پروردگارش مطیع‌تر باشد.»

### چهار. آداب دیگر

همچنین نصیحت گر باید موقعیت نصیحت‌پذیر را در نظر بگیرد و با عقل و تدبیر پیش رود، با زبان خوش و نرم‌خویی به نصیحت پردازد، مخاطب را به جای خویش فرض کند و هر چه برای خود می‌خواهد برای او هم بپسندد و ...

**ج) آثار خیرخواهی:** اگر انسان‌های شایسته با آداب و شرایط لازم به خیرخواهی مردم پردازند و آنها هم بدون شائبه، نصیحت خیرخواهان را بکار بندند، خیر و سلامت جامعه را فرامی‌گیرد و شرّ و پلیدی از آن رخت

برمی‌بندد؛ کاستی‌ها به تکامل، فقر به غنا، وحشت به امنیت، کینه‌توزی به محبت، ضعف به قدرت تبدیل می‌شود و نارسایی‌ها جبران می‌گردد و استعدادهای خفته شکوفا می‌شود.

در روایات اسلامی به برخی از آثار گرانقدر خیرخواهی اشاره شده است، از میان آنها به سه روایت از امام علی علیه السلام بسنده می‌کنیم:

۱. النَّصِيحَةُ يُثْمِرُ الْمَحَبَّةَ. محبت، ثمره خیرخواهی است.

۲. مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ آمِنَ مِنَ الْفَضِيحَةِ. هر کسی نصیحت را بپذیرد از رسوایی ایمن می‌شود.

۳. اقْبَلِ النَّصِيحَةَ كَيْ تَنْجُوَ مِنَ الْعَذَابِ. نصیحت را بپذیر تا از عذاب رهایی یابی.<sup>۱۳۵</sup>

#### مساله شرعی

##### عدم مانعیت بی آبرو شدن شخص گناهکار به دلیل نهی از منکر

در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که امر و نهی موجب بی آبرویی یا کاسته شدن احترام کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد نشود، بنابراین اگر در امر به معروف و نهی از منکر شرایط و آداب آن رعایت شود و از حدود آن تجاوز نشود و در عین حال مستلزم بی آبرویی یا کاسته شدن احترام کسی که مرتکب خلاف شده شود اشکال ندارد. (منبع: رساله آموزشی سایت رهبری)

#### ۴-۲-۲. پیام‌های آیه

۱. گفتار و دستورات پیامبران، پیام‌های خدایی است و از جانب خود چیزی نمی‌گویند، «أُبَلِّغُكُمْ

رِسَالَاتِ رَبِّي»

۲. پیامبران، تحت تربیت خاص الهی بوده و فرامین آنان در مسیر رشد و تربیت انسان است.

«رِسَالَاتِ رَبِّي» آنان نهایت تلاش خود را در راه تبلیغ بکار برده و از چیزی فروگذار نیستند. «أُبَلِّغُكُمْ ...»

و از غیر او نیز هیچ ترس و هراسی ندارند. «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»

۳. دلسوزی و امانت‌داری، دو شرط اصلی در تربیت و تبلیغ است. «ناصِحٌ آمِنٌ» آری، اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد خطرناک است، زیرا به خاطر دلسوزی شاید حقوقی نادیده گرفته شود یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.

۴. بیان ویژگی‌های مثبت خود، در موارد ضرورت و آنجا که برای دیگران سازنده باشد، مانعی ندارد. «أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ آمِنٌ»<sup>۱۳۶</sup>

#### پرسش:

- در رابطه با ضرورت خیرخواهی در اسلام به چند روایت اشاره فرمایید.
- به نظر شما چگونه می‌توان جامعه‌ای خیرخواه تربیت نمود؟
- نشانه‌های انسان خیرخواه در روایات را بیان کنید.
- به چند نمونه از آداب خیرخواهی اشاره کرده، به نظر شما کدام یک از اهمیت بیشتری برخوردار است، چرا؟

## ۲-۳. درس چهاردهم: شکیبایی در امر به معروف و نهی از منکر

### ۲-۳-۱. آیه و ترجمه

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَالِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ (لقمان: ۱۷)

پسر من! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است !

### ۲-۳-۲. واژگان

يَا بُنَيَّ	أَقِمِ	وَأْمُرْ	وَأَنَّهُ
پسر من، فرزندم	برپا دار	دستور بده ، امر کن	باز بدار، نهی کن
وَأَصْبِرْ	مَا أَصَابَكَ	عَزَمِ الْأُمُورِ	
صبور باش	مصایبی که به تو می رسد	کارهای مهم	

### ۲-۳-۳. توضیح و تفسیر آیه

در این آیه، لقمان فرزندش را به برخی از برنامه های عبادی و اجتماعی دستور می دهد. در زمینه عبادی به نماز توصیه و سفارش می کند پس از نماز به مهمترین دستور اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده و می گوید: « وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مردم را به نیکی ها و معروف دعوت کن و از منکرات و زشتیها باز دار»

امیر المومنین نیز به فرزندش امام حسن می فرماید: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ؛ امر به معروف کن تا از اهل معروف باشی». برابر این روایت، که حضرت آن را خطاب به فرزند گرامی اش امام حسن مجتبی علیه السلام



نوشته‌اند، از جمله آثار مثبت امر به معروف آن است که شخص «آمر»، در زمره‌ی افراد نیکوکار جامعه قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، اولین فایده‌ی امر به معروف، به خود امرکننده می‌رسد؛ چراکه طبعاً انسان خردمندی که به اصلاح دیگران همت می‌گمارد و آنان را به کارهای نیک فرا می‌خواند، در وهله‌ی اول خودش از آن متأثر می‌شود و آن را به کار می‌بندد. در نتیجه امر به معروف، خودش را هم تعلیم و آموزش می‌دهد و از خطاها و اشتباهات احتمالی خودش نیز جلوگیری می‌نماید.<sup>۱۳۷</sup>

و بعد از این سه دستور مهم عملی به مساله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است، پرداخته، می‌گوید: «وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ در برابر مصائب و مشکلاتی که بر تو وارد می‌شود، صابر و شکیبا باش که این از وظائف حتمی و کارهای اساسی هر انسانی است»<sup>۱۳۸</sup>

مسلم است که در همه کارهای اجتماعی مخصوصاً در برنامه امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات فراوانی وجود دارد، و سود پرستان سلطه جو، و گنهکاران آلوده و خودخواه، به آسانی تسلیم نمی‌شوند، و حتی در مقام اذیت و آزار، و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر بر می‌آیند که بدون صبر و استقامت و شکیبائی هرگز نمی‌توان بر این مشکلات پیروز شد.

#### فعالیت کلاسی:

- به چند نمونه از مشکلات موجود بر سر راه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه کنونی اشاره کرده، راههای برون رفت از آنها را بیابید.

<sup>۱۳۷</sup>. مقاله امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در پرتال دفتر نشر آثار آیت الله خامنه ای به نشانی اینترنتی

<http://farsi.khamenei.ir/others-article?id=>

عزم به معنی اراده محکم است و تعبیر به ((عزم الامور)) در اینجا یا به معنی کارهائی است که دستور مؤ کد از سوی پروردگار به آن داده شده است و یا کارهائی که انسان باید نسبت به آن عزم آهین و تصمیم راسخ داشته باشد، و هر کدام از این دو معنی باشد اشاره به اهمیت آنست.

تعبیر ((ذلک)) اشاره به صبر و شکیبائی است و این احتمال نیز وجود دارد که به همه اموری که در آیه فوق ذکر شده، از جمله نماز و امر به معروف و نهی از منکر، باز گردد، ولی در بعضی دیگر از آیات قرآن این تعبیر بعد از مساله صبر مطرح شده که احتمال اول را تقویت می کند. ۱۳۸

امر به معروف و نهی از منکر، که به معنای سفارش به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها است نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است. امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است.

### مساله شرعی

فردی که مجبور به صحبت و معاشرت با کسی است که نماز نمی‌خواند و گاهی او را در بعضی از کارها کمک می‌کند، موظف است بر امر او به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط آن مداومت ورزد و جز این وظیفه‌ی دیگری ندارد، و یاری کردن و معاشرت با او اگر سبب تشویق بیشتر او بر ترک نماز نباشد اشکال ندارد. سایت مقام معظم رهبری

## ۲-۴-۴. پیام های آیه

۱. اسلام علاوه بر مسائل فردی به مسایل اجتماعی نیز توجه ویژه دارد اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر
۲. سیاست مهمترین جزو اسلام است و از دیانت جدا نیست اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر
۳. ورود به مسائل اجتماعی نیازمند به پشتوانه معنوی است. اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر
۴. انسان متعهد، علاوه بر پرداختن به خود، باید به اصلاح دیگران نیز همت بگمارد اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر
۵. امر به معروف و نهی از منکر، مشکلاتی در پی دارد که باید آنها را تحمل کرد. و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک
۶. آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. یا بُنِیَّ - وَاُمِّرَ - وَانَه
۷. در آموزش دینی فرزندان در کنار توجه به آموزش مسائل عبادی (فردی) به آموزشهای اجتماعی آنان نیز توجه کنیم
۸. در تبلیغ دین و اجرای فریضه ای امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه صدر داشته باشیم. (واصبر علی ما اصابک) نهی از منکر، با تلخی ها و نیش زدن های گناهکاران همراه است، مبدا عقب نشینی کنیم.
۹. یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «یا بُنِیَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ»

۱۰. پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. «لَا تُشْرِكْ ...»

أَقِمِ الصَّلَاةَ»

۱۱. وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به

نماز کرده است) «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

۱۲. فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف

و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

۱۳. بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عمل، نماز است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ»

۱۴. کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر شود، باید به

وسیله‌ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

۱۵. فرزندان خود را آمر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» ...

۱۶. امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» رشد

معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.

۱۷. در مسیر حق بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. «وَأْمُرْ

بِالْمَعْرُوفِ» چنان که در سوره عصر می‌خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»

۱۸. در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته

باشیم. «وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ» نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدن‌های گناهکاران همراه است، مبادا

عقب‌نشینی کنیم.

۱۹. پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می‌پذیرد و فرمان صبر می‌دهد، ولی ضربه به مکتبش

را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ»

۲۰. امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان

می‌رسد ارزش دارد. «إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»<sup>۱۳۹</sup>

پرسش:

- چرا در آیه شریفه برای امر به معروف و نهی از منکر و استقامت در آن به «ذلک من عزم الامور» اطلاق شده است؟
- آیا امر به معروف مربوط به سن و جایگاه خاصی است؟ پاسخ را با استفاده از آیه شریفه تبیین نمایید.

## ۲-۴. درس پانزدهم: خود و خانواده خود اولین گروه هدف آمر به معروف و ناهی از منکر

### ۲-۴-۱. آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ  
اللّهَ مَأْمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (تحریم: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛  
آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و  
آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند!

### ۲-۴-۲. واژگان

قُوا	أَنْفُسَكُمْ	أَهْلِيكُمْ	وَقُودُ	الْحِجَارَةُ
نگه دارید	خودتان را	خانوادتان را	هیزم ، آتشگیره	سنگ
غِلَاظٌ	شِدَادٌ	لَا يَعْصُونَ	أَمَرَ	يُؤْمَرُونَ
خشن	سختگیر	مخالفت و نافرمانی نمی‌کنند	فرمان داد	دستور داده می شود

### ۲-۴-۳. توضیح و تفسیر آیه

آمران و ناهیان با پبندی خود به ارزش‌های دینی و احکام الهی، بهترین امر به معروف و نهی از منکر را در رفتار  
خود نشان می‌دهند، به ویژه، اگر از کسانی باشند که نقش الگو برای بخش‌هایی از جامعه داشته باشند. روشن  
است، که اگر پدر یا مادری، که خود سیگاری است، به فرزند خود بگوید: سیگار نکش، یا خود دروغ بگوید و  
از او بخواهد دروغ نگو، یا خود نماز نخواند و از او بخواهد که نماز بخوان، این سخنان کم‌ترین اثر را در دل

فرزند او می‌گذارد. اما اگر خود او، همه این مسائل را رعایت کند، شاید نیازی به امر و نهی زبانی اونیز نباشد.

همین گونه است نقش معلم، استادان، روحانیون، مسوولان و مدیران کشور و ...

امام صادق (علیه السلام) به شیعیان خود فرموده است: «كونوا دعاة الناس بغير السنتكم؛ مردم را (به دین و مذهب)، به غیر زبان هایتان (و با عمل خود) دعوت کنید».

حضرت امام خمینی (ره) در این باره فرموده‌اند:

از بزرگترین افراد امر به معروف و نهی از منکر و شریف‌ترین و موثرترین آن وجایگیرترین آن دل‌ها، به ویژه آن که آمر و ناهی، اگر از دانشمندان دین و پیشوایان مذهب باشند، این است که معروف را از واجب و مستحب، عمل کنند و منکر و مکروه را کنار گذارند و به اخلاق پیامبران و روحانیون (و مردان الهی) متخلق گردند و از اخلاق سفیهان و اهل دنیا، دوری جویند، تا این که با عمل و اخلاق خود آمر و ناهی باشند و مردم به اقتدا نمایند (و او را الگوی عمل خویش قرار دهند).

استاد شهید آیه الله مطهری نیز اشاره زیبایی دارند:

شما اگر بخواهید، به شکل غیر مستقیم، امر به معروف بکنید، یکی از راه‌های آن این است که خودتان، صالح و با تقوا باشید، خودتان اهل عمل و تقوا باشید، وقتی خودتان این طور بودید، مجسمه‌ای خواهید بود از امر به معروف و نهی از منکر، هیچ چیز، بشر را بیشتر از عمل، تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

اعتماد جمله برگفتار او

اقتدای جمله بررفتار او

مولوی نیز می‌گوید:

پند عملی و فعلی برای مردم جذاب تر و موثرتر است، زیرا پند عملی بر جان هر شنوا و ناشنوایی اثر می‌گذارد و دیگران این که در پند عملی توهم و احتمال ریاست طلبی و خود نمایی کمتر است (چون به کسی دستور نمی‌دهد) و تأثیرش بر مردم بیشتر.

پند فعلی خلق را جذاب تر

که رسد در جان هرباگوش و کر<sup>۱۴۰</sup>

دعوت عملی و فراخوانی به کردار، از بهترین و موفق ترین و کارآمدترین شیوه هاست. اگر هر امر و نهی کننده‌ای، آن چه که در سر دارد، در عمل آورد، به آن چه که فرامی خواند، باور داشته باشد، توفیق را رفیق خود خواهد ساخت. و دل‌ها و اندیشه‌ها را به دنبال خود روان خواهد ساخت. و جایگاه رفیعی در میان توده و مخاطبان خواهد یافت. فرمان است "به کردار فرا خوانید نه گفتار" نه چون کسی که با گفتار خود به خیر فرمان دهد و با کردار خویش تکذیب نماید. یا دستی پیش کشد و با دستی دیگر پس زند. با گفته هایش ارزشی را بستاید، معروفی را طرح و عرضه نماید و با رفتار خود از آن بی زاری جوید. خود را مصلح و آمر به معروف معرفی کند و به تباهی عمل نماید. گر این نماید مردم به کناری روند و از فرمان او گریزان شوند و روی بگردانند! و نهی خدا چنین است که چرا می گوئید؟ آن چه را که انجام نمی دهید؟ (لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ)

و در جای دیگری داریم، آیا مردم را به خیر و نیکی فرا می خوانید و فرمان می دهید، در حالی که خودتان را فراموش می کنید؟! (اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) و خودباختگی و خود فراموشی. بزرگ آفتی است که هویت شخصیت و عظمت و کیان فرد و جامعه، بلکه یک ملت را به مخاطره می افکند و به ذلت و زبونی، وابستگی، انحطاط، خمودی و افسردگی می کشاند. فرد یا جامعه‌ی خود باخته. یعنی هیچ!...

پس از خودسازی، پرداختن به خانواده و اصلاح باور، اندیشه، کارکردها، روابط، فرهنگ و اقتصاد و... اعضای آن مقدم بر جامعه است. بلکه خود اجتماعی است هر چند کوچک! و در نخستین حرکت اصلاحی پیامبر نیز، خدای سبحان مأموریت می دهد که سوی بستگان و نزدیکان و خویشان، روکن و هشدارده ایشان را! (وَأَنْذِرْ

عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)



یا فرمان می‌یابد که نخست دختران و هم‌سران خود را سفارش به رعایت پوشش دهد. آن‌گاه دیگر زنان اهل

ایمان را، (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ).

ای پیامبر، اهل بیت خود را به برپایی نماز فرمان ده! (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ).

و رفتار پیامبری را می‌ستاید. که خاندان خویش را به نماز سفارش و فرمان می‌داد: (وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ).

روش لقمان نیز بدین سان است که فرزندش را به برپایی نماز سفارش می‌کند و پرداختن به مسأله امر به

معروف و نهی از منکر را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ).

فرزندم، هر آزاری که می‌بینی در این راه، (امر و نهی) بردبار و شکیا باش.

و کسانی که به خانواده خویش سوز و گدازی دارند، از سوی ایزد متعال ستوده می‌شوند می‌فرماید: «قَالُوا إِنَّا

كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ؛ ما پیش از این (دردنیا)، میان خاندان خود، مهربان و خداترس بودیم.<sup>۱۴۱</sup>

## ۲-۴-۴. بیانات مقام رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای

نکات تربیتی فراوانی از آیه شریفه استفاده می‌شود که امام خامنه‌ای به زیباترین شکل ممکن به اصلی‌ترین

آنها این گونه اشاره می‌کنند:

به فرزندانان برسید؛ «قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجاره». حق نداریم فرزندان را رها

کنیم. سعی‌تان این باشد که ایمانشان را حفظ کنید. کاری نکنید که ایمان جوان‌تان، دختر و پسران -

اگر دانشجویست، اگر کاسب است، اگر مشغول کار دیگر است - به مبانی شما متزلزل شود. گاهی

انسان با دست و زبان بی‌مهار و بیرون از کنترل و با عمل غلط خودش کاری می‌کند که جوان خود را

از دین و مبانی دینی و اعتقادات و اصول دور می‌کند؛ او را بی‌اعتقاد می‌کند. ما چنین کسانی را

---

۱۴۱. یادداشت دکتر احمد علی افتخاری با عنوان «راهکارهای اجرایی امر به معروف و نهی از منکر در سیره رضوی» در خبرگزاری مهر به نشانی

داشتیم؛ از هر دو طرف هم ممکن است. گاهی با سختگیری‌های بیجا - که بنده به سختگیری‌های بیجا اصلاً توصیه نمی‌کنم - و گاهی هم با برخورد تند و تلخ و ترش، بعضی‌ها بچه‌ها را زده می‌کنند؛ بعضی هم از آن طرف با بی‌مبالاتی‌ها و لاپالایی‌گری‌ها و امکانات بی‌حساب در اختیار بچه‌ها گذاشتن و از هر غلطِ آنها با اغماض چشم‌پوشی کردن، بچه‌ها را با دست خود طرد می‌کنند؛ در نتیجه بچه فاسد و خراب می‌شود. باید با منطق و برخورد صحیح و مهربانانه با فرزندان برخورد کرد. «قوا انفسکم و اهلیکم»؛ جوان و همسران را باید حفظ کنید؛ این جزو وظایف شماست. این، اثر تشدید کننده دارد؛ یعنی وقتی در خانواده‌ای، جوان یا یک عضو خانواده خدای نکرده نقطه‌ی ضعفی پیدا کرد؛ مثل لکه‌ی سیاهی شد روی دندان، و مینای دندان در این نقطه خراب شد، بتدریج روی ذهن مخاطب های خودش و پدر و مادرش اثر می‌گذارد و همین‌طور اثرهای متقابل تشدید کننده دارد؛ در نتیجه آن حقیقت و معنویت را از دست می‌دهد. <sup>۱۴۲</sup>

به خانواده‌های خودتان هم برسید؛ به زن، به فرزند برسید. گاهی آنها بهتر از ما هستند، گاهی هم احتیاج دارند به این که ما حفظشان کنیم. اگر بهتر از ما بودند، کاری نکنیم که خراب شوند؛ اگر دیدیم خدای نکرده طوری هستند که احتیاج به کمک ما دارند، کمکشان کنیم؛ مراقب باشید. «قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة» از آتشی که آتشگیره‌ی آن انسانها و سنگها هستند، خودتان و زن و بچه‌ی‌تان را حفظ کنید؛ معلوم می‌شود که وظیفه‌ی حفظ زن و بچه هم به عهده‌ی ماهاست. البته این کارها با کمک خودِ خدای متعال میسر می‌شود؛ این را هم بدانیم. خداوند خودش باید کمک کند؛ باید از خدا همین را بخواهید. <sup>۱۴۳</sup>

در این رابطه به اصلاح نفس نیز اشاره کرده می‌فرماید:

---

۱۴۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۸/۶.

۱۴۳. بیانات در دیدار وزیر و مدیران وزارت اطلاعات ۱۳۸۳/۷/۱۳.

من در این جمع پُرشور و صمیمی و مؤمن، مطلبی را عرض می‌کنم که از امهات مسائل فکری ماست. در اسلام، نقطه‌ی اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از این جا شروع می‌شود. قرآن به آن نسلی که می‌خواست با دست قدرتمند خود، تاریخ را ورق بزند، فرمود: «قوا انفسکم»، «علیکم انفسکم» خودتان را مراقبت کنید، به خودتان بپردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید؛ «قد افلح من زکیها» اگر جامعه‌ی اسلامی صدر اول اسلام، از تزکیه‌ی انسانها شروع نشده بود و در آن به اندازه‌ی لازم، آدمهای مصفا و خالص و بی‌غش وجود نداشتند، اسلام پا نمی‌گرفت، گسترش پیدا نمی‌کرد، بر مذاهب مشرکانه‌ی عالم پیروز نمی‌شد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی‌افتاد. ۱۴۴

ایشان تربیت نفس از سوی کارگزاران را امری به مراتب مهم تر از سایر وظایف می‌دانند و می‌فرمایند: تربیت اسلامی خوب، این برای کارگزاران وظیفه‌ی لازم‌تری است. یعنی من و شما که در بخشی از کارهای کشور مسئولیتی داریم یا تأثیری داریم، در یک حوزه‌ی خاص اجتماعی نفوذی داریم، وظیفه‌مان در امر استغفار و توبه‌ی الی الله و انابه‌ی الی الله سنگین‌تر است؛ خیلی باید مراقب باشیم. گاهی حتی در زیرمجموعه‌ی من و شما یک تخلفی صورت می‌گیرد؛ اگر به نحوی این تخلف مستند به ما باشد، ما مسئولیم. مثل اینکه مثلاً کوتاهی کردیم در ابلاغ، کوتاهی کردیم در گزینش این شخص، کوتاهی کردیم در برخورد با تخلفات، این موجب شده است که تخلفی به وجود بیاید. «قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره».

در حد توان خودمان باید مراقبت کنیم، رفتار خودمان را تصحیح کنیم؛ فکرمان را، قولمان را، عملمان را تصحیح کنیم؛ بگردیم اشکالاتش را پیدا کنیم، آن اشکالات را برطرف کنیم. این تصحیح در چه

جهتی باشد؟ در جهت تقوا. در آیه‌ی شریفه‌ی روزه میفرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ روزه برای تقواست.

بنابراین، این تلاشی که در راه ماه مبارک رمضان انجام میگیرد، در جهت تقوا باشد.<sup>۱۴۵</sup>

امام خامنه‌ای مهم‌ترین شرط حضور در عرصه‌های خارجی را چنین بیان می‌دارند:

بارها گفته شده است که میدان سیاست خارجی، میدان چالش نظام جمهوری اسلامی یا صف مقدم این چالش با مجموعه‌ی جهان بیرونی است. در این صف مقدم، استحکام، استواری قدم، اعتماد به نفس، اطمینان به راهی که آن را دنبال میکنید، مهمترین شرط است. همسران سفرای ما میتوانند در این زمینه نقش ایفا کنند؛ من جداً از خانم‌های عزیز این مطلب را میخواهم. مردها در میدان سیاست، در میدان اصطکاک‌های گوناگون، با حوادث مختلفی مواجه میشوند و تأثرات گوناگونی برای آنها پیش می‌آید که همسران آنها ضمن این‌که خودشان نقشهای درخور و قابل توجهی را میتوانند در هر عرصه‌ی نشان دهند، این نقش مهم را هم بر عهده دارند که همسران خود را که در این صف مقدم مشغول مجاهدت و مبارزه هستند، تقویت و آنها را حفظ کنند. یک مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ی متواصی به حق و متواصی به صبر در درون خانواده‌ی مسلمان وجود دارد؛ لذا قرآن میفرماید که: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحَجَارَةُ»؛ هم خودتان را حفظ کنید، هم اهلتان را. این خطاب به مردها و زن‌ها، هر دو، است. اهل هر انسانی عبارت است از خانواده و نزدیکان او. زنِ شما، اهلِ شما مردها و مردِ شما، اهلِ شما زن‌هاست. هم خودتان را از غلتیدن در آتش حفظ کنید، هم اهل‌تان را حفظ کنید. علاوه بر این، حفظ عناصر اصلی داخل کانون خانواده، به حفظ خودِ انسان هم کمک میکند. همسران؛ زن‌ها، مردها را و مردها، زن‌ها را میتوانند از لبه‌ی پرتگاه دوزخ نجات دهند و به بهشت بکشانند. من فرصت حضور شما خانم‌ها را در این جا برای گفتن این نکات و کلمات مغتنم می‌شمارم.<sup>۱۴۶</sup>

---

۱۴۵. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۹/۵/۲۷.

۱۴۶. بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه. ۱۳۸۳/۵/۲۵.

و در نهایت به بیان مصداقی از آیه شریفه پرداخته می گویند:

برادران شاغل در دستگاه های اجرایی - منظور من فقط قوهی مجریه نیست؛ دستگاه هایی که اجرا دارند؛ یعنی قوهی مجریه، قوهی قضاییه، نیروهای مسلح، و کلاً کسانی که اجرای کاری به عهدهی آنهاست - باید سر پُست خودشان، بیدار و هوشیار و دارای احساس مسؤولیت باشند. فقط خودتان را هم نمی گویم؛ «قوا انفسکم و اهلیکم»؛ هم خودتان، هم زیردستهایتان. خودتان را هم نگه دارید، زیر دستهایتان را هم نگه دارید.<sup>۱۴۷</sup>

#### مساله شرعی

سزاوار آنست که آمر به معروف و ناهی از منکر در امر و نهی و مراتب انکارش چون طیبی باشد که با مهربانی بیمار خود را معالجه می کند و چون پدری مشفق باشد که همواره مصلحت فرزند را رعایت می کند و اینکه انکارش لطف و رحمتی خاص برای فاعل و لطف و رحمتی عام برای امت باشد، و اینکه نیت خود را برای رضای خدای عزوجل خالص کند این عمل خود را از شوائب هواها و از اظهار علو پاک بدارد. تحریر الوسيله - امام خمینی:

#### ۲-۴-۵. پیام های آیه

۱. خودسازی مقدم بر تربیت و اصلاح دیگران است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ»
۲. نقطه ی اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از این جا شروع می شود. «قُوا أَنْفُسَكُمْ»
۳. تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است. (قوا انفسکم و اهلیکم ناراً)
۴. اولی ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. (قوا انفسکم)
۵. کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. (وقودها الناس و الحجارة)

### پرسش:

- آیا عامل بودن به معروف و دوری از منکر در آمر به معروف و ناهی از منکر شرط است؟ بر اساس آیه عامل بودن به معروف ها و ترک منکر ها چه اهمیتی پیدا می کند؟ به بیانی از بزرگان اشاره شود.
- تربیت دینی فرزندان بر عهده کیست؟ چگونه می تواند این مهم را تحقق ببخشد؟
- نمونه هایی از دعوت به کار خیر عملی که توسط اهل بیت صورت می گرفته را برای روشن شدن «کونوا دعاة الناس بغير السنتکم» بیان کنید.

## ۲-۵. درس شانزدهم: سه دستور جامع برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر

### ۲-۵-۱. آیه و ترجمه

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (اعراف: ۱۹۸) خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف: ۱۹۹)
و اگر آنها را به هدایت فرا خوانید، سخنانتان را نمی‌شنوند! و آنها را می‌بینی (که با چشموهای مصنوعیشان) به تو نگاه می‌کنند، اما در حقیقت نمی‌بینند!» (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها

### ۲-۵-۲. واژگان

ان تَدْعُوهُمْ	الْهُدَىٰ	لَا يَسْمَعُوا	وَتَرَاهُمْ	يَنْظُرُونَ
اگر دعوتشان کنید	هدایت	نمی‌شنوند	می‌بینی آنها را	نگاه می‌کنند
لَا يُبْصِرُونَ	خُذِ الْعَفْوَ	بِالْعُرْفِ	أَعْرِضْ	جَاهِلِينَ
نمی‌بینند	ببخش، عفو نما	به نیکی	دوری کن، روی برگردان	نادانها

### ۲-۵-۳. توضیح و تفسیر آیه

آیه اول اشاره به بتها یا بت پرستان دارد و تفسیرش چنین است که: اگر شما مسلمانها این بت پرستان و مشرکان لجوج را به راه صحیح توحید دعوت نمائید از شما نمی‌پذیرند آنها با چشموهای خود به سوی تو می‌نگرند و نشانه‌های صدق و درستی را در تو مشاهده می‌کنند، اما واقعیتها را نمی‌بینند. در آیه بعد که شیوه دعوت و در حقیقت روش امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کند، شرائط تبلیغ و رهبری و پیشوائی مردم و دعوت به

نیک ها و منع از منکرات و زشتی ها را به طرز بسیار جالب و فشرده یاد آور شده و به وظائف رهبران و مبلغان اشاره می کند، در آغاز می گوید: در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آنها مدارا کن ، عذرشان را بپذیر، و بیش از آنچه قدرت دارند از آنها مخواه (خذ العفو). عفو گاهی به معنی مقدار اضافی چیزی آمده ، و گاهی به معنی حد وسط و میانه ، و گاه به معنی قبول عذر خطاکار و بخشیدن او، و گاه به معنی آسان گرفتن کارها . بدیهی است اگر رهبر و مبلغ ، شخص سختگیری باشد به زودی جمعیت از اطراف او پراکنده می شوند، و نفوذ و محبوبیت خود را در قلوب از دست خواهد داد، همانطور که قرآن مجید می گوید: "و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك" اگر سختگیر و بد اخلاق و سنگدل بودی به طور مسلم از گرد تو پراکنده می شدند . سپس دومین دستور را به این صورت می دهد: مردم را به کارها و رفتارهای نیک و آنچه را عقل و خرد، شایسته می شناسد و خداوند آنرا نیک معرفی کرده ، دستور ده (و امر بالعرف) . اشاره به اینکه ترک سختگیری مفهومی مجامله کاری نیست ، بلکه باید رهبران و مبلغان همه حقایق را بگویند و مردم را به سوی حق و رفتارها و باورهای درست و پسندیده دعوت کنند و چیزی را فروگذار ننمایند .

در مرحله سوم دستور به تحمل و بردباری در برابر سخنان و رفتارهای جاهلان داده می گوید: از جاهلان روی برگردان و با آنها ستیزه مکن (و اعرض عن الجاهلین) . رهبران و مبلغان در مسیر خود با افراد متعصب ، لجوج ، جاهل و بیخبر، و افرادی که سطح فکر و اخلاق آنها بسیار پائین است ، روبرو می شوند، از آنها دشنام می شنوند، هدف تهمتشان قرار می گیرند، سنگ در راهشان می افکنند . راه پیروزی بر این مشکل گلاویز شدن با جاهلان نیست ، بلکه بهترین راه تحمل و حوصله ، نادیده گرفتن و نشنیده گرفتن اینگونه کارها است، و تجربه نشان می دهد برای بیدار ساختن جاهلان و خاموش کردن آتش خشم و حسد و تعصبشان ، این بهترین راه است .



فعالیت کلاسی:

- به نظر شما یک پاسدار در طراز انقلاب اسلامی بر اساس این آیه شریفه با فرماندهان و زیردستان چگونه رفتار کنند تا مصداقی نمونه از آن باشند؟ به یک نمونه از رفتار شهدای دفاع مقدس اشاره کنید.

**الف) جامع ترین آیه اخلاقی:** از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده که در قرآن مجید، آیه ای

جامعتر در مسائل اخلاقی از آیه فوق (آیه نخست) نیست .

حدیث فوق این واقعیت را بیان می کند که جمله های کوتاه و فشرده آیه فوق متضمن یک برنامه جامع و وسیع و کلی در زمینه های اخلاقی و اجتماعی است ، بطوری که می توان همه برنامه های مثبت و سازنده و فضائل انسانی را در آن پیدا کرد، و به گفته بعضی از مفسران ، اعجاز قرآن در شکل فشرده گوئی آمیخته با وسعت و عمق معنی ، در آیه فوق کاملاً منعکس است. توجه به این نکته نیز لازم است که مخاطب در آیه گرچه شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است ولی همه امت و تمامی رهبران و مبلغان را شامل می شود.

در بعضی از روایات نقل شده هنگامی که نخستین آیه فوق نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل درباره آن توضیح خواست (که چگونه با مردم مدارا و ترک سختگیری کند) جبرئیل گفت نمی دانم باید از آنکه می داند سؤال کنم ، سپس بار دیگر بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و گفت : یا محمد ان الله یامرک ان تعفوا عن ظلمک و تعطی من حرمک و تصل من قطعک : ای محمد! خداوند به تو دستور می دهد از آنها که به تو ستم کرده اند (به هنگامی که قدرت پیدا کردی) انتقام نگیری و) گذشت نمائی ، و به آنها که تو را محروم ساخته اند، عطا کنی ، و به آنها که از تو بریده اند پیوند برقرار سازی . و در حدیث دیگری نقل شده هنگامی که آیه نخست نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد در برابر

جاهلان تحمل کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه داشت پروردگارا با وجود خشم و غضب چگونه می توان تحمل کرد؟ آیه دوم نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد که چنین هنگامی خود را به خدا بسپارد<sup>۱۴۸</sup>

این آیات آخر سوره است، و در آنها مجدداً غرضی را که سوره بخاطر ایفاء آن نازل شده ذکر نموده یعنی به پیغمبرش دستور می دهد به اینکه سیره حسنه و رفتار ملایمی را اتخاذ کند که دلها را متوجه آن سازد تا نفوس بدان بگرایند، و نیز تذکر، و در آخر ذکر را هم توصیه می کند.

علامه طباطبایی در المیزان در باره تفسیر عبارت "خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" می نویسد: خذ به چیزی"، به معنای ملازمت و ترک نکردن آن چیز است پس معنای اینکه فرمود: "بگیر عفو را" این است که همواره بدیهای اشخاصی که به تو بدی می کنند بپوشان و از حق انتقام که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعضی دیگر تجویز می کند صرف نظر نما و هیچ وقت این رویه را ترک مکن، البته این چشم پوشی نسبت به بدیهای دیگران و تضييع حق شخص است، و اما مواردی که حق دیگران با اسائه به ایشان ضایع می شود عقل در آنجا عفو و اغماض را تجویز نمی کند، برای اینکه عفو در اینگونه موارد وادار کردن مردم به گناه است، و مستلزم این است که حق مردم بنحواشد تضييع گردد و نوامیس حافظ اجتماع لغو و بی اثر شود، و تمامی آیات ناهیه از ظلم و افساد و کمک به ستمکاران و میل و خضوع در برابر ایشان و بلکه تمامی آیاتی که متضمن اصول شرایع و قوانین است از چنین اغماضی جلوگیری می کند، و این خود روشن است. پس منظور از اینکه فرمود: "خُذِ الْعَفْوَ" اغماض و ندیده گرفتن بدیهایی است که مربوط به شخص آن جناب بوده، و سیره آن حضرت هم همین بود که در تمامی طول زندگیش از احدی برای خود انتقام نگرفت، کما اینکه در بعضی از روایات راجع به ادب آن جناب گذشت. این مطلب بنا به تفسیری است که دیگران در باره کلمه عفو کرده و آن را طوری معنا کرده اند که مساوی با مغفرت است، و لیکن در بعضی از روایاتی که بعداً خواهد آمد از امام صادق (ع) نقل

شده که فرمود: "منظور از عفو وسط است" و این تفسیر با مضمون آیه شریفه مناسبتی و از نظر معنا جامع تر است، و علاوه بر این، اگر تفسیر اول مستلزم این است که در جمله "وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" شائبه تکرار باشد بنا بر تفسیر دوم این شائبه هم در کار نمی آید (چون جمله "خُذِ الْعَفْوَ" به یک معنا و جمله "وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" به معنای دیگری خواهد بود).

سپس در تبیین معنای "عرف" و "معروف" می نویسد: کلمه "عرف" به معنای آن سنن و سیره های جمیل جاری در جامعه است که عقلای جامعه آنها را می شناسند، به خلاف آن اعمال نادر و غیر مرسوم که عقل اجتماعی انکارش می کند (که اینگونه اعمال عرف "معروف" نبوده بلکه منکر است) و معلوم است که امر به متابعت عرف، لازمه اش این است که خود امر کننده عامل به آن چیزی که دیگران را امر به آن می کند بوده باشد، و یکی از موارد عمل همین است که تماسش با مردم و مردم را امر کردن طوری باشد که منکر شمرده نشود، بلکه بنحو معروف و پسندیده مردم را امر کند، پس مقتضای اینکه فرمود: "وَ أُمِّرْ بِالْعُرْفِ" این است که اولاً به تمامی معروفها و نیکی ها امر بکند و در ثانی خود امر کردن هم بنحو معروف باشد نه بنحو منکر و ناپسند. جمله "وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" دستور دیگری است در مراعات مدارای با مردم، و این دستور بهترین و نزدیکترین راه است برای خنثی کردن نتایج جهل مردم و تقلیل فساد اعمالشان برای اینکه بکار نبستن این دستور و تلافی کردن جهل مردم، بیشتر مردم را به جهل و ادامه کجی و گمراهی و می دارد.<sup>۱۴۹</sup>

صاحب تفسیر نور در باره آیه خذ العفو..... می نویسد:

این آیه با تمام سادگی و فشرده گی، همه ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أَعْرِضْ»، هم زبانی «وَأْمُرْ»، هم عملی «أَعْرِضْ»، هم مثبت «خُذْ»، هم منفی «أَعْرِضْ»، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان.<sup>۱۵۰</sup>

۱۴۹. سید محمد حسین طباطبائی، همان ج ۸ ص ۴۹۶-۴۹۸.

۱۵۰. محسن قرائتی، همان ج ۳ ص ۲۴۹.

### مسئله شرعی

س: آیا منکرات امور نسبی هستند تا با مقایسه محیط دانشگاه مثلاً با محیط های بدتر از آن، نهی از منکر نسبت به بعضی از منکرات ترک شود و جلوی آن به دلیل این که نسبت به سایر منکرات حرام و منکر محسوب نمی شود، گرفته نشود؟

ج: منکرات از این جهت که منکر هستند، فرقی بین آنها نیست، ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری باشد. به هر حال نهی از منکر برای کسی که شرایط آنرا احراز کرده، یک وظیفه شرعی است و ترک آن جایز نیست، و در این حکم بین منکرات و محیط های دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد. (سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، همان ج ۲ ص ۷۷۸ مسئله ۱۰۸۴)

### ۲-۵-۴. پیام های آیه

۱. هدف بت پرستان، یاری جستن از بت ها است که قرآن آن را رد می کند. «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ

دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ»

۲. بت ها و معبودهای غیر الهی حدّ اقل باید از حوادث مصون باشند که نیستند. «وَلَا أَنْفُسُهُمْ

يَنْصُرُونَ»

۳. معبودهای فاقد شعور و اراده و قدرت، شایسته ی پرستش نیستند. «لَا يَسْتَجِيبُونَ»، «لَا يَسْمَعُوا»،

«لَا يُبْصِرُونَ»

۴. همواره باید راه میانه و اعتدال را پیشه کرد. «خُذِ الْعَفْوَ»

۵. تکلیف باید به اندازه ی طاقت باشد، نه بیشتر. «خُذِ الْعَفْوَ» (اگر «عفو» به معنای حدّ وسط باشد)

۶. تنها خوب بودن کافی نیست، باید در جامعه خوبی ها را ترویج کرد و سفارش نمود. «وَأْمُرْ

بِالْعُرْفِ»

۷. مخاطب آیه تنها پیامبر نیست، هر مسلمان و هر مبلغ و مصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه‌گو، برخوردی اعراض آمیز داشته و در برابر توهین و تهمت‌ها چشم‌پوشی و صبر کند، نه آنکه درگیر و گلاویز شود. «وَاعْرِضْ...»

۸. هم باید به معروف امر کرد و هم شیوهی امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد. «وَ أَمْرٌ بِالْعُرْفِ»

۹. مراد از جاهلان، نابخردان است، نه بی‌سوادان. «وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» در فرهنگ قرآن و روایات، معمولاً جاهل در برابر عقل است، چنان که در روایات عنوان «العقل و الجهل» داریم.

۱۰. در شیوهی اعراض و عفو و گذشت، نباید به خواسته و گفته‌ی جاهلان که بر خلاف مصلحت است توجه کنیم، بلکه باید محکم و استوار ایستاد. «اعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۱۵۱</sup>

#### پرسش:

- به کدام دلیل امام صادق علیه السلام این آیه را جامع‌ترین آیه در اخلاق معرفی فرموده‌اند؟
- مراد از عبارت «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» چیست؟
- نکات تربیتی قابل استفاده از آیه شریفه را بیان کنید.

## فصل سوم: روش های امر به معروف و نهی از منکر

### ۳-۱. درس هفدهم: بیان نرم، اولین گام

#### ۳-۱-۱. آیه و ترجمه

<p>أَذْهَبْ أَنْتَ وَأُخُوكَ بَايَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي أَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه: ۴۲-۴۵)</p> <p>تو و برادرت با آیات من بروید، و در یاد من کوتاهی نکنید! بسوی فرعون بروید؛ که طغیان کرده است! اما بنرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد!</p>					
--	--	--	--	--	--

#### ۳-۱-۲. واژگان

أَذْهَبْ	أُخُوكَ	بَايَاتِي	لَا تَنِيَا	ذِكْرِي	طَغَى
برو	برادرت	نشانه هایم	کوتاهی نکنید	یاد من	طغیان کرد
فَقُولَا	لَّيِّنًا	لَعَلَّ	يَتَذَكَّرُ	أَوْ	يَخْشَى
بگویید (شما دونفر)	به نرمی	شاید	متذکر و یادآور گردد	یا	بترسد

#### ۳-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

برای نفوذ و تأثیر بر افراد باید به نرمی سخن گفت تا مخاطب احساس کند که گوینده قصد خیرخواهی دارد نه دشمنی و عداوت. جذب نوعاً با ملایمت و ملاطفت صورت می پذیرد از این رو قرآن کریم می فرماید: دعوت مومنان به سوی خدا، باید از سنخ دعوت حکیمانه و یا موعظه حسنه باشد (النحل: ۱۲۵).<sup>۱۵۲</sup>

۱۵۲. مقاله امر به معروف و نهی از منکر به مثابه قدرت نرم در آدرس اینترنتی

در شیوه استفاده از گفتار نرم و نیکو، آمر و ناهی، با مخاطب خود، از راه گفت و گو ارتباط برقرار می‌سازد و با سخن و بیان خود او را به معروف فرا می‌خواند و یا از منکر بر حذر می‌دارد، در این شیوه آمر و ناهی، برای تأثیر گذاری در مخاطب، از کلمات و سخنانی که از آن عطر دوستی به مشام می‌رسد، استفاده کند. مثلاً بگوید: آقای محترم، شما که این قدر خوب و نجیب هستید، اگر این کار را هم انجام دهید، چقدر بهتر می‌شود. به قول مولانا:

از تو کی چنین پنداشتم      از تو من، امید دیگر داشتم

امام علی (علیه السلام) گفتار ملایم را سنت خوبان دانسته و فرموده‌اند: «سَنَةُ الْاِخْيَارِ لِيْنِ الْكَلَامِ وَافْشَاءُ السَّلَامِ: سنت (و راه ورش) خوبان و برگزیدگان از مردم، سخن نرم و آشکار کردن سلام است.» و در سخنی دیگر، کلام خوب را عامل موفقیت می‌شمرند: «مَنْ حَسَنَ كَلَامَهُ كَانَ النَّجَحُ اِمَامَهُ: هر کس سخنش نیکو باشد، پیروزی و موفقیت پیش روی اوست.»

گفتار نیکو و پندآموز در جان و روح، ریشه دوانده و ماندگار می‌شود، زیرا فطرت انسان‌ها، پذیرای آن است. خداوند بزرگ، هنگامی که حضرت موسی و هارون را برای ارشاد و هدایت فرعون می‌فرستد، گذشته از آن که از آنان می‌خواهد با او به نرمی سخن بگویند راه چگونگی سخن گفتن با فرعون را نیز نشان می‌دهد: «اذهب الی فرعون آنه طغی فقل هل لك الی ان تزکی؟ و اهدیک الی ربک فتخشی [نازعات ۱۷ تا ۱۹]؛ (ای موسی) به سوی فرعون، که سرکشی پیشه ساخته برو، پس به او بگو؛ آیا می‌خواهی که پاک و پاکیزه شوی؟ (آیا می‌خواهی) تو را به سوی پروردگارت، هدایت کنم، تا بنده‌ای خداترس گردی؟»

این که آیا میل داری و آیا می‌خواهی مقرب درگاه خداوند شوی؟ سؤالی است که از هر کس بپرسند، پاسخ منفی نمی‌دهد، از این رو، فرعون نیز پاسخ منفی نداد، اما گفت که موسی دروغ می‌گوید و هدفش چیز دیگری

است. ۱۵۳

از معیارهای سخن ارزشی آن است که نیک و پسندیده باشد وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ... وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»  
که این بهترین نوع مخاطبه و گفتگو است. خداوند از ما خواسته است که همیشه بهترین سخن را بگوییم: وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ به بندگانم بگو سخنی بگویید که بهترین باشد.

بهترین بودن هم به بلیغ بودن سخن است همان گونه که قرآن توصیه می فرماید: «وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»؛ و آن ها را اندرز ده و با بیانی رسا نتایج اعمال شان را به آن ها گوشزد کن..هم به معنای رعایت انصاف و عدالت در بیان و گفتار است: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» زمانی که سخن می گوید، رعایت عدالت در گفتار را بکنید. هم به معنای فروتنی و تواضع و رعایت ادب در کلام است: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

ضمناً فرق میان ((یتذکر)) و ((یخشی)) در اینجا این است که : اگر با سخن نرم و ملایم با او روبرو شوید و در عین حال مطالب را با صراحت و قاطعیت بیان کنید یک احتمال اینست که او دلایل منطقی شما را از دل بپذیرد و ایمان آورد احتمال دیگر اینکه لااقل از ترس مجازات الهی در دنیا یا آخرت و بر باد رفتن قدرتش، سر تسلیم فرود آورد و با شما مخالفت نکند.<sup>۱۵۴</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد: مراد از اینکه فرمود " فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا" این است که در گفتگوی با فرعون از تندى و خشونت خودداری کنند، که همین خویشتن داری از تندى، واجب ترین آداب دعوت است

#### فعالیت کلاسی:

- برخی در سیاست خارجی کشور برخورد صحیح با استکبار جهانی را سیاست «برخورد نرم» می دانند و آن را مصداقی از این آیه شریفه قلمداد می کنند، تا چه اندازه با این نظر موافق هستید؟ در صورت موافقت یا مخالفت، دلایل خود را در کلاس مباحثه بنشینید.



امام خامنه ای در خصوص چرایی عدم پذیرش سخن حق همراه با برخورد نرم و لطیف حضرت موسی را چنین بیان می دارند:

فرعونها، قارونها، نمرودها و شیطانهای مجسم هم استعداد تکامل و ترقی داشتند. آنها هم اگر به خود می آمدند، فکر می کردند و به یاد جوهر انسانی خود می افتادند، می توانستند پیش بروند. خدای متعال به موسی در مواجهه ی با فرعون می فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» فرعون هم این امکان را داشت که تذکر پیدا کند، به خود آید، یاد خدا را و یاد گوهر انسانی خود را در درون خود زنده کند؛ اما طغیان نگذاشت. طغیان هوای نفس، طغیان دنیا طلبی، طغیان خودخواهی ها، کبرها، طغیان روح بهیمیّت در انسان، اینها مانع است. ۱۵۵

#### مساله شرعی

س: آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن، و آن هم متوقف بر کتک زدن وی یا زندانی کردن و سخت گرفتن بر او و یا تصرف در اموال وی هر چند با تلف کردن آن باشد، می توان بدون کسب اجازه از حاکم، اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟

ج: این موضوع حالات و موارد مختلفی دارد، به طور کلی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اگر متوقف بر تصرف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را بجا آورده، نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد، بلکه این مقدار بر همه مکلفین واجب است. ولی مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیشتر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت داده می شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولین ذیربط و پلیس محلی و دادگاههای صالح دارد. (سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، همان ج ۲ ص ۷۷۱ مسئله ۱۰۵۵)

### ۳-۱-۵. پیام های آیه

۱. گاهی امر به معروف و نهی از منکر باید به صورت جمعی باشد تا تاثیرش بیشتر گردد. «اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ»
۲. مبلغ باید به ابزار ارشاد مجهز باشد. «بِآيَاتِي»
۳. در انجام اجرای دستورات الهی به ویژه امر به معروف نباید سستی نمود. «وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»
۴. در همه امور بالاخص امر به معروف و نهی از منکر توجه کامل و دائم به خداوند لازم است. «لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»
۵. گام اول در امر به معروف و نهی از منکر، بیان نرم است. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»
۶. هرگز از تاثیر امر به معروف و نهی از منکر و هدایت دیگران مأیوس نشوید. «لَعَلَّه يَتَذَكَّرُ» در بعضی مراحل، نباید پیک‌ها و پیام‌برها یک نفر باشد. «اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ»
۷. مبلغ باید به ابزار ارشاد مجهز باشد. «بِآيَاتِي»
۸. مبلغ باید شجاع و مصمم و نفوذناپذیر باشد. «وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي» تا مبدا کاخ و قدرت و هیبت طاغوت، او را در انجام مأموریت مرعوب کند و از یاد خدا غافل شده و دست از صراحت لازم بردارد.
۹. رمز موفقیت انسان، توجه کامل و دائم به خداوند است. «لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»
۱۰. تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، ذکر و یاد خداست. «اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي»
۱۱. یکی از بزرگ‌ترین اهداف و خدمات انبیا، مبارزه با طاغوت و برداشتن موانع راه خداپرستی است. «اِذْهَبْ إِنَّهُ طَغَى»
۱۲. امیدها در نرمی است، و انتظاری از خشونت نمی‌رود. «قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ» ...

۱۳. شروع تربیت و ارشاد باید از طریق گفتگوی صمیمانه باشد. «۲» «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا» حتی با سرکش‌ترین

افراد نیز باید ابتدا با نرمی و لطافت سخن گفت.

۱۴. هرگز از هدایت دیگران مأیوس نشوید. «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ» ...

۱۵. وظیفه‌ی پیامبر تذکر و ارشاد است. «يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»<sup>۱۵۶</sup>

پرسش:

- به دو روایت در رابطه با کلام نرم در برخورد با دیگران اشاره کرده، تاثیر آن در زندگی بشر را به صورت مصداقی بیان نمایید.
- ویژگی‌های کلام و متکلم در آیه شریفه و روایات مطرح شده را برشمرید.

### ۲-۳. درس هجدهم: رفتار نیکو با نا اهلان

#### ۱-۲-۳. آیه و ترجمه

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اُحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَانَهُ وَلِیَّ حَمِیمٍ وَمَا یُلَقِّیْهَا اِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا وَمَا یُلَقِّیْهَا اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ (فصلت: ۳۴ و ۳۵)

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی‌گردند!

#### ۲-۲-۳. واژگان

تَسْتَوِی	الْحَسَنَةُ	السَّيِّئَةُ	ادْفَعْ	اُحْسَنُ	عَدَاوَةٌ
برابر، مساوی	نیکی و خوبی	بدی، گناه	دفع کن، پاسخ بده	نیکوتر	دشمنی
کَانَهُ	وَلِیَّ	حَمِیمٍ	یُلَقِّیْ	صَبَرُوا	ذُو حَظٍّ
گویا، انگار که	دوستی	گرم و صمیمی	دریافت می‌کند	شکیبایی کردند	دارای بهره و نصیب

#### ۳-۲-۳. توضیح و تفسیر آیه

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می‌کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می‌شوند که اگر مبلغ دین، با اخلاق خوش و سعه‌ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی‌شود. این آیه سفارش می‌کند که بدی‌ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره‌ی پیامبر اکرم و اهل بیت

معصوم آن حضرت نمونه‌هایی از این برخوردها را می‌خوانیم که سرسخت‌ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.<sup>۱۵۷</sup> گرچه حسنۀ و سیئۀ مفهوم وسیعی دارد، تمام نیکی‌ها و خوبی‌ها و خیرات و برکات در مفهوم حسنۀ جمع است، همانگونه که هر گونه انحراف و زشتی و عذاب در مفهوم سیئۀ خلاصه شده است، ولی در آیه مورد بحث آن شاخه‌ای از حسنۀ و سیئۀ که مربوط به روشهای تبلیغی است منظور می‌باشد. بعضی مفسرین حسنۀ را به اعمال صالح و سیئۀ را به اعمال قبیح، و بعضی دیگر حسنۀ را به صفات عالی انسانی همچون صبر و حلم و مدارا و عفو، و سیئۀ را به معنی غضب و جهل و خشونت و انتقامجویی نیز تفسیر کرده‌اند.

در پایان آیه به فلسفه عمیق این برنامه در یک جمله کوتاه اشاره کرده، می‌فرماید: نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند (فاذا الذی بینک و بینہ عداوۃ کانہ ولی حمیم) آنچه را قرآن در این آیه بیان کرده، و در آیه ۹۶ سوره مؤ منون نیز به شکل دیگری آمده (ادفع بالتی هی احسن السیئۃ) از مهمترین و ظریفترین و پربارترین روشهای تبلیغ مخصوصا در برابر دشمنان نادان و لجوج است، و آخرین تحقیقات روانشناسان نیز به آن منتهی شده است؛ زیرا هر کس بدی کند انتظار مقابله به مثل را دارد، مخصوصا افراد بد چون خودشان از این قماشند، و گاه یک بدی را چند برابر پاسخ می‌گویند، هنگامی که ببینند که طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی‌خیزد، اینجا است که طوفانی در وجودشان برپا می‌شود وجدانشان تحت فشار شدیدی قرار می‌گیرد و بیدار می‌گردد، انقلابی در درون جانشان صورت می‌گیرد، شرمنده می‌شوند، احساس حقارت می‌کنند، و برای طرف مقابل عظمت قائل می‌شوند.

اینجا است که کینه‌ها و عداوتها با طوفانی از درون جان برخاسته و جای آن را محبت و صمیمیت می‌گیرد. بدیهی است این یک قانون غالبی است نه دائمی، زیرا همیشه اقلیتی هستند که از این روش سوء استفاده می‌

کنند، و تا زیر ضربات خرد کننده شلاق مجازات قرار نگیرند آدم نمی شوند و دست از اعمال زشت خود بر نمی دارند.

البته حساب این گروه جدا است ، و باید در برابر آنها از شدت عمل استفاده کرد، ولی نباید فراموش کرد که این دسته همیشه در اقلیت هستند، قانونی که حاکم بر اکثریت است همان قانون ( دفع سیئه با حسنه ) است و لذا ملاحظه می کنیم که پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم ) و پیشوایان معصوم (علیه السلام ) همیشه از این روش عالی قرآنی بهره می گرفتند، فی المثل به هنگام فتح مکه که نه تنها دشمنان بلکه دوستان انتظار انتقامجویی شدید مسلمین ، و به راه انداختن حمام خون در آن سرزمین کفر و شرک و نفاق و کانون دشمنان سنگدل و بی رحم داشتند، و حتی بعضی از پرچمداران سپاه اسلام در آن روز رو به سوی ابو سفیان کرده و شعار الیوم یوم المرحمه ، الیوم تسبی الحرمه ، الیوم اذل الله قریشا! (امروز روز انتقام ، روز از بین رفتن احترام نفوس و اموال دشمنان ، و روز ذلت و خواری قریش است) سر دادند، پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم ) با جمله ( اذهبوا فانتم الطلقاء ) بروید و همه آزادید، همه را مشمول عفو خود قرار داد، رو به سوی ابو سفیان فرمود و شعار انتقامجویانه را به این شعار محبت آمیز تبدیل فرمود الیوم یوم المرحمه الیوم اعز الله قریشا! امروز روز رحمت است ، امروز روز عزت قریش است. همین عمل چنان طوفانی در سرزمین دلهای مکیان مشرک بر پا کرد که به گفته قرآن ( یدخلون فی دین الله افواجا ) : فوج فوج مسلمان شدند و آئین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند (سوره نصر - آیه ۲) کلمه ولی ، در اینجا به معنی دوست ، و کلمه حمیم در اینجا به معنی دوستان پر محبت و گرم استو اینکه می فرماید: کانه ولی حمیم ( گویا یک دوست گرم و صمیمی است ) اشاره به این که اگر واقعا در صف دوستان صمیمی هم در نیاید حداقل در ظاهر چنین خواهد بود.

از آنجا که چنین برخوردی با مخالفان کار ساده و آسانی نیست ، و رسیدن به چنین مقامی نیاز به خودسازی عمیق اخلاقی دارد، در آیه بعد مبانی اخلاقی این گونه برخورد با دشمنان را در عبارتی کوتاه و پر معنی بیان کرده ، می فرماید: ( به این خصلت نمی رسد مگر کسانی که دارای صبر و استقامتند ) (و ما یلقاها الا الذین

صبروا) و به این خوی و خلق عظیم نمی رسد مگر کسانی که بهره بزرگی از ایمان و تقوی و اخلاق دارند. (و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم)

آری انسان مدتها باید خود سازی کند تا بتواند بر خشم و غضب خویش چیره گردد، باید در پرتو ایمان و تقوی آن قدر روح او وسیع و قوی شود که به آسانی از آزار دشمنان متاثر نگردد، و حس انتقامجویی در او شعله ور نشود، روحی بزرگ، و شرح صدر کافی لازم است تا شخص به چنین مرحله ای از کمال انسانیت برسد که بدیها را با نیکی پاسخ گوید، و در راه خدا و برای رسیدن به اهداف مقدسش حتی از مرحله عفو و گذشت فراتر رود، و به مقام (( دفع سیئه به حسنه )) برسد! ۱۵۸

فعالیت کلاسی:

- به چند نمونه از برخوردهای حکیمانه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران با برادران سرکش منطقه به منظور تلطیف روابط فی مابین اشاره کنید و بررسی کنید که در چند مورد نتیجه بخش و در کدام یک از موارد بی فایده بوده، و به نظر شما چه روشی باید اتخاذ می شد؟

در حدیثی که در تفسیر (( علی بن ابراهیم )) آمده می خوانیم: ادب الله نبيه فقال: و لا تستوی الحسنه و لا السيئه ادفع بالتي هي احسن، قال ادفع سيئه من اساء اليك بحسنتك، حتى يكون الذي بينك و بينه عداوة كانه ولي حميم: خداوند پیامبرش را به این آداب مؤدب ساخته و فرموده: نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با روشی که بهترین روش است دفع کن، یعنی عمل کسانی را که در حق تو بد کرده اند به نیکی پاسخ ده، تا کسانی که با تو عداوت دارند دوست صمیمی شوند. ۱۵۹

علامه طباطبایی رحمه الله علیه در تفسیر جمله " لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ " می فرمایند: چون قائم به چنین دعوتی در درجه اول رسول خدا (ص) بود، لذا در آیه شریفه التفاتی بکار برده، روی سخن را متوجه آن جناب کرد تا بهترین طریق در دعوت به سوی خدا و نزدیکترین راه رسیدن به هدف را برایش بیان کند، و

۱۵۸. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۲۰ ص ۲۸۰-۲۸۳.

۱۵۹. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۲۰ ص ۲۸۷.

نزدیک‌ترین راه دعوت به سوی خدا، و مؤثرترین آن عبارت از طرز دعوتی است که بیشتر در دلها اثر بگذارد، و به این منظور روی سخن به آن جناب نموده، فرمود: "لا تستوی..."

پس جمله "لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ" معنایش این است که: دعوت به سوی خدا با داشتن خصلت نیک، و با نداشتن آن، و داشتن خصلت بد یکسان و تاثیرش در نفوذ برابر با هم نیست. و در ادامه در تفسیر جمله "ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" می‌فرماید: این جمله استینافی و سخنی نو است که توهمی را که ممکن است کسی بکند دفع می‌نماید. گویا وقتی شنونده جمله "لا تَسْتَوِي..." را می‌شنود، می‌پرسد: چه باید کرد؟ در جواب می‌فرماید "بدی را به بهترین راهش دفع کن". و معنای آن این است که: بدی را با خصلتی که مقابل آن است دفع نما، مثلاً باطل آنان را با حقی که نزد تو است دفع کن، نه به باطلی دیگر، و جهل آنان را با حلم و بدیهایشان را با عفو، و همچنین هر بدی دیگرشان را با خوبی مناسب آن دفع کند. ایشان سپس در باره عبارت "فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ" می‌نویسد: این قسمت از آیه مورد بحث، اثر دفع به احسن و نتیجه آن را بیان می‌کند. و مراد این است که: وقتی تو همه بدیها و باطل‌ها را به بهترین وجه دفع کردی، ناگهان خواهی دید همان دشمنت آن چنان دوست می‌شود که گویی علاوه بر دوستی شفقت هم دارد. آن گاه خدای سبحان دفع به احسن را تعظیم و مدح کرده، به بهترین نقطه و بلیغترین مدح، و فرموده: "وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا دُورٌ حَظٌّ عَظِيمٌ"، یعنی کسی این سفارش را نمی‌پذیرد، مگر تنها آنهایی که دارای صفت صبرند، و آنهایی که بهره‌ای عظیم از کمال انسانیت و خصال نیک دارند<sup>۱۶۰</sup>.



## مساله شرعی

اگر اقامه فریضه ای و یا ریشه کن ساختن منکری منوط به اجتماع عده ای باشد که همگی امر و یا نهی کنند با اجتماع چند تن واجب از عهده بقیه ساقط نمی شود مگر زمانی که به قدر کفایت اجتماع حاصل شده باشد. اگر عده ای کمتر از مقدار کفایت جمع شوند و بقیه جمع نشوند و اقدام کننده به امر به معروف و نهی از منکر نتواند آنان را جمع کند وجوب از او ساقط می شود و گناه به گردن تخلف کنندگان است. (تحریر الوسیله امام خمینی)

## ۳-۲-۴. پیامهای آیه

۱. یکی از راههای دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ... اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»
۲. فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می کند و همه چیز فراموش می شود. (برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می ماند. «لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ»
۳. یک نمونه ی عملی دعوت به سوی خدا (که در آیه ی قبل آمده بود) دفع بدی های مردم با برخوردهای خوب است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»
۴. در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (دفع بدی های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).
- از محبت خارها گل می شود      از محبت سرکه ها مِل می شود
۵. کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محبت تبدیل نماید. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (روز فتح مکه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).

۶. سعه‌ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

۷. توجه به نتیجه‌ی کار، انگیزه‌ی انسان را بالا می‌برد. (اگر بدانیم که نتیجه‌ی برخورد خوب،

تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه‌ی این کار در ما زیاد می‌شود. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - ... كَأَنَّهُ وَلِيٌّ

حَمِيمٌ»

۸. در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لا اقل حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و

او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند. «كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

۹. ارزش دوست به گرمی اوست. «وَلِيٌّ حَمِيمٌ» ۱ رفتار نیکو با ناهلان و تحمّل مخالفان،

مخصوص کسانی است که قبلاً خودسازی کرده و تمرین داشته باشند. «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا» ...

(ماضی بودن «صَبَرُوا» نشانه آن است که این افراد از قبل خودسازی کرده‌اند).

۱۰. رسیدن به قلّه صبر، کار آسانی نیست. (کلمه‌ی «يُلْقَاهَا» تکرار شده است)

۱۱. انتقام و مقابله به مثل در برخوردهای اخلاقی، نشانه‌ی کم صبری است. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

... وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا»

۱۲. تنها صابران هستند که حظّ عظیم دارند. «إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا ... إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»

### پرسش:

- مراد از سیئه و حسنه چیست؟ آیه شریفه به کدام دسته از حسنات و سیئات می‌پردازد؟
- آیا «ادفع بالتی هی احسن» با حرمت کرنش در مقابل ظالم در تضاد نیست؟ دلیل خود را بیان کنید.
- به نظر شما سفارش این آیه شریفه تا چه حد می‌تواند در بهبود روابط خانوادگی موثر باشد؟ به چند نمونه از برخوردهای این چنینی خود در خانواده و تاثیرات آن را بیان کنید.

### ۳-۳. درس نوزدهم: سه شیوه دعوت برای سه گروه از مردم

#### ۳-۳-۱. آیه و ترجمه

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُنْتَدِينَ (نحل: ۱۲۵)؛  
مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث و مجادله پرداز. همانا پروردگارت به کسی که از راه او منحرف شده آگاه‌تر است و (همچنین) او هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد

#### ۳-۳-۲. واژگان

أَدْعُ	سَبِيلِ	الْحِكْمَةِ	الْمَوْعِظَةِ	جَادِلِ	أَحْسَنُ
فراخوان و دعوت کن	راه	حکمت (سخن استوار و متین) دلیل	پند و اندرز	بحث و جدال کن	نیکوتر

#### ۳-۳-۳. توضیح و تفسیر آیه

آیه فوق یک دستورالعمل جامع برای همه فرهیختگان دینی اعم از مبلغین، اساتید و علمایی است که برای دعوت به دین و حرکت فرهنگی در مسیر دعوت به نیکی‌ها یا نهی از بدیها و انحرافات دغدغه و مسئولیت دارند. و در پی یافتن روش‌های متقن و تاثیرگذار هستند.

این آیه با توجه به طیف‌ها و طبقات فکری و اعتقادی افراد روشها و نوع مواجهه و مخاطبه را بیان می‌کند زیرا طبیعی است که با همه سطوح و طیفها نمی‌توان برخورد یکسان داشت همان گونه که در سیره ائمه علیهم السلام

مشاهده می کنیم که حتی یک پرسش واحد را برای افراد مختلف چند گونه پاسخ می دهد. به تعبیر برخی از مفسرین، خواص را با حکمت و استدلال، و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم. نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می شود.<sup>۱۶۱</sup>

(حکمت) به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است، و در اصل به معنی منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده است. افراد تحصیل کرده و اهل علم در صورتی که اهل عناد و لجبازی نباشند، حرف منطقی و استدلالی را می پذیرند لذا دعوت کننده به نیکی و خیر و یا نهی کننده از زشتی باید بهره مندی از براهین بکوشد تا قدرت پاسخگویی به ابهامات و ایرادها را داشته باشد. حضرت علی (ع) حکمت را گمشده مومن می داند و می فرماید: «الحکمه ضاله المؤمن، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق»<sup>۱۶۲</sup> حکمت گمشده مومن است، آن را بگیرد گرچه از اهل نفاق باشد.

آیا خدایی که از کافران می خواهد برهان خویش را اقامه کنند. «قل هاتوا برهانکم؛ بگو اگر راست می گوید دلیل خود را بیاورید.» (بقره/ ۱۱۱) خود می تواند دینش را بدون برهان تبلیغ کند؟ نمونه های زیادی از آیات قرآن استدلالی است و حکم را با دلیل آن بیان می فرماید.<sup>۱۶۳</sup>

دومین گام در طریق دعوت به راه خدا اندرزه های نیکو است، یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می توان توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت.

۱۶۱. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۱۱ ص ۴۵۵.

۱۶۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، حکمت ۸۰.

۱۶۳. مقاله شیوه های مناسب تبلیغ و دعوت به دین در پرتال پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر به نشانی اینترنتی

در حقیقت حکمت از (بعد عقلی) وجود انسان استفاده می کند و موعظه حسنه از ((بعد عاطفی)) و مقید ساختن (موعظه)) به ((حسنة)) شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی موثر می افتد که خالی از هر گونه خشونت، برتری جوئی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد، چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی می گذارند به خاطر آنکه مثلاً در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن استشمام برتری جوئی گوینده شده است، بنابراین موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می بخشد که حسنه باشد و به صورت زیبایی پیاده شود<sup>۱۶۴</sup> موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می گوید عمل کند.

سومین گام که جدال نیکو و مباحثه یا مناظره به روشی نیکوست، جدل روشی است که در آن سعی بر تسلیم کردن مخالف است اما منحصر در سخنان علمی و عقلی نیست بلکه می توان از چیزهایی استفاده کرد که مورد قبول طرف است اگر چه این مطالب یقینی و مورد قبول همه نباشد. مثل اینکه مخالف، سخن یک دانشمند را قبول دارد و ما با استناد به سخن آن دانشمند، او را محکوم می کنیم در حالیکه خود ما ممکن است آن را قبول نداشته باشیم. این روش مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند.<sup>۱۶۵</sup>

بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر می افتد که (بالتی هی احسن) باشد، حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هر گونه توهین و تحقیر و خلافگوئی و تحریک غلط احساسات باشد، امام صادق (ع) می فرماید: «مجادله احسن، مانند مطلبی است که در آخر سوره یس در مورد منکران آمده است.» هنگامی که استخوان پوسیده را در مقابل پیامبر (ص) قرار دادند و گفتند: «چه کسی قدرت دارد آن را زنده کند؟» فرمود: «یحییها الذی انشائها اول مره؛ همان خدایی آن را زنده می کند که روز اول را آفرید.» (یس / ۷۹)

۱۶۴. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۱۱ ص ۴۵۵-۴۵۶.

۱۶۵. مقاله شیوه های مناسب تبلیغ و دعوت به دین.

و در پایان آیه نخستین اضافه می کند: «ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين؛ پروردگار تو از هر کسی بهتر می داند چه کسانی از طریق او گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته اند»

اشاره به اینکه وظیفه شما دعوت به راه حق است، از طرق سه گانه حساب شده فوق، اما چه کسانی سرانجام هدایت می شوند، و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد آن را تنها خدا میداند و بس.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این جمله بیان دلیلی باشد برای دستورات سه گانه فوق یعنی اینکه خداوند در مقابله با منحرفان این سه دستور را داده است به خاطر آن است که او میداند عامل تاثیر در گمراهان و وسیله هدایت چه عاملی است.<sup>۱۶۶</sup>

علامه طباطبایی در المیزان در ذیل آیه می نویسد:

شکی نیست در اینکه از آیه استفاده می شود که این سه قید، یعنی "حکمت" و "موعظه" و "مجادله"، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مامور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است. این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می شود.

چیزی که هست خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید "بِأَتَى هِيَ أَحْسَنُ" مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه ها حسنه نیستند، و بعضی از جدالها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلا حسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی کرد.

و بعید نیست تعلیلی که در ذیل آیه کرده و فرموده: "إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ" وجه تقيید مذکور را روشن کند، و معنا چنین شود: خدای سبحان داناتر است به حال کسانی که از دین حق گمراه گشتند هم چنان که او داناتر است به حال راه یافتگان، پس او می داند تنها چیزی که در این راه

مفید است همانا حکمت و موعظه و جدال است، اما نه هر موعظه و جدال، بلکه مراد موعظه حسنه و جدال احسن است.

اعتبار صحیح هم این معنا را تایید می کند، برای اینکه راه خدای تعالی اعتقاد حق و عمل حق است و پر واضح است که دعوت به حق بوسیله موعظه، مثلاً از کسی که خودش به حق عمل نمی کند و به آنچه موعظه می کند، متعظ نمی شود هر چند به زبان دعوت به حق است ولی عملاً دعوت به خلاف حق است، همچنین دعوت به حق بوسیله مجادله با مسلمات کاذب خصم، هر چند اظهار حق است، و لیکن چنین مجادله ای احیاء باطل نیز هست و یا می توانی بالاتر از این بگویی، و آن این است که چنین مجادله ای احیاء حق است با کشتن حقی دیگر، مگر اینکه منظور از چنین مجادله ای صرف مناقضه باشد نه احیاء حق.

از اینجا روشن می شود که حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیاء حق مورد نظر است، و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می کند متعظ باشد، و از آن گذشته در وعظ خود آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد، قلب با مشاهده آن خلق و خوی، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و گوشش آن را گرفته و چشم در برابرش خاضع شود.

و اگر از راه جدال دعوت می کند باید که از هر سخنی که خصم را بر رد دعوتش تهییج می کند و او را به عناد و لجبازی واداشته بر غضبش می اندازد پرهیزد و مقدمات کاذب را هر چند که خصم راستش پندارد بکار نبندد مگر همانطور که گفتیم جنبه مناقضه داشته باشد، و نیز باید از بی عفتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب کند و به خصم خود و مقدسات او توهین ننماید و فحش و ناسزا نگوید و از هر نادانی دیگری پرهیزد چون اگر غیر این کند درست است که حق را احیاء کرده اما همانطور که فهمیدید با احیاء باطل و کشتن حقی دیگر احیاء کرده است، و جدال، از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد، و بهمین جهت خداوند موعظه را مقید کرده به حسن ولی جدال را مقید نمود به احسن.

این را هم بگوییم که ترتیب در حکمت و موعظه و جدال ترتیب به حسب افراد است، یعنی از آنجایی که تمامی مصادیق و افراد حکمت خوب است لذا اول آن را آورد چون موعظه دو قسم بود: یکی خوب، و یکی بد، و آنکه بدان اجازه داده شده موعظه خوب است، لذا دوم آن را آورد، و چون جدال سه قسم بود، یکی بد، یکی خوب، یکی خوبتر، و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز بود لذا آن را سوم ذکر کرد، و آیه شریفه از این جهت که کجا حکمت، کجا موعظه، و کجا جدال احسن را باید بکار برد، ساکت است و این بدان جهت است که تشخیص موارد این سه به عهده خود دعوت کننده است، هر کدام حسن اثر بیشتری داشت آن را باید بکار بندد.

و ممکن است که در موردی هر سه طریق بکار گرفته شود، و در مورد دیگری دو طریق و در مورد دیگری یک طریق، تا ببینی حال و وضع مورد چه اقتضایی داشته باشد.<sup>۱۶۷</sup>

فعالیت کلاسی:

- چند نمونه از تصاویر مباحثات و مجادلات احسن در اوایل انقلاب اسلامی که میان علامه شهید مطهری و گروه های مارکسیست صورت گرفت را در کلاس پخش کرده و موارد جدال احسن شهید بزرگوار را بیان کنید.

### ۳-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای

امام خامنه ای در شرح این آیه شریفه می فرماید:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ. اندیشه مستحکم را تعبیر به حکمت می کنند. حکمت که انبیا به آن ممتازند و از آن بندگان برگزیده و صالح است، همان فکر مستحکمی است که هیچ ابزار عقلانی نمی تواند آن را نفی کند و از بین ببرد. هیچ استدلال و تجربه ای هم نمی تواند آن را خنثی کند. شما در قرآن به آیاتی که حکمت را معین می کند بنگرید و ببینید چه چیزهایی است. "ذلک مما اوحی الیک



من ربك الحکمه" چیزهایی که اگر بشریت تا ابد تلاش کند نمی تواند آن ها را رد کند. هیچ منکری هیچ مغرضی هیچ معارضی نمی تواند در رد آن ها بکوشد. حکمت یعنی مستحکم ترین افکار و اندیشه ها. اینکه حکما حکمت را به : صیوره الانسان عالما مضاهيا للعالم الحسی می گویند، همان است. یعنی چنان افکار برجسته و مستحکم و غیر قابل خدشه ای در روح او- بنده برگزیده و صالح- گسترش پیدا کرده است، که خود تبدیل به یک عالم شده است و شما می توانید کون را وجود را، و همه گیتی را در سخن او، در اشاره او و در اقدام او مشاهده کنید. این حکمت است. آنوقت اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِکْمَةِ این گونه مردم را به سوی خدا دعوت کنید. "وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَاجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" این هم هست. این ها عوامل بقاست، این ها هست که تفکر اسلامی تا حالا توانست بماند.<sup>۱۶۸</sup>

«ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن». این حکمت و موعظه ی حسنه و مجادله ی احسن برای چیست؟ «ادع الی سبیل ربک». یعنی این قبلاً یک اصل موضوعی است، دعوت به سمت خداست. در همه چیز همین جور است. دعوت باید با زبان درست انجام بگیرد، اما جهت دعوت باید مشخص باشد. معنی ندارد که انسان جهت دعوت را آزاد بگذارد؛ این موجب گمراهی مردم می شود. مردم را باید هدایت کرد.<sup>۱۶۹</sup>

ایشان به نکته مهمی اشاره می فرماید که به ایمان خودتان پایبند باشید؛ با هر کسی هم که از لحاظ ایمان مذهبی یا دینی با شما مخالف است، بحث نکنید، مجادله نکنید، استدلال نکنید، منطقی نکنید و او را به فکر خودتان معتقد نکنید؛ اما تعصب افروزی نکنید؛ «و جادلهم بالتی هی احسن» این، قرآن است.<sup>۱۷۰</sup>

در سخنی دیگر به ویژگی اخلاقی مهم در بحث و گفتگو اشاره کرده، می فرماید:

۱۶۸. در دیدار با روحانیون و مبلغان سال ۱۳۷۵.

۱۶۹. بیانات در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۳۱.

۱۷۰. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۲۹.

یکی از چیزهایی که ما در تعامل اجتماعی احتیاج داریم، روحیه‌ی بردباری است؛ حلم. اینکه در اسلام و در اخلاق اسلامی اینقدر حلم ذکر شده، به این خاطر است. نبود بردباری، بسیاری از مشکلات را در سطوح پائین و سطوح فردی و سطوح اجتماعی به وجود می‌آورد. اگر گروه‌های سیاسی ما هم حلیمانه با هم برخورد کنند، کار بهتر خواهد شد. دستجات مختلف طرفدار این و طرفدار آن، اگر با حلم با هم برخورد کنند، خیلی اوضاع بهتر خواهد شد. با حلم برخورد کردن، به معنای اغماض کردن از بدی‌ها و زشتی‌ها نیست؛ به معنای بی‌اعتنائی کردن به اصالتها و ارزشهای مورد اعتقادمان نیست؛ نوع برخورد، مورد نظر است؛ «ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» مجادله‌ی با دیگری هم که بر سر یک اعتقاد است، بر سر یک مسئله‌ی مهم اتفاق می‌افتد، آن هم «بالتی هی احسن» باشد.<sup>۱۷۱</sup>

#### مساله شرعی

س ۱۰۸۶: بعضی از برادران برای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد به مکان‌هایی می‌روند که ممکن است زنان بی‌حجاب در آنجا حضور داشته باشند، آیا از آنجا که برای امر به معروف به آنجا رفته‌اند، نگاه کردن به زنهای بی‌حجاب برای آنان جایز است؟  
ج: نگاه اول اگر بدون قصد باشد، اشکال ندارد، ولی نگاه عمدی به غیر از صورت و دست‌ها تا میچ جایز نیست، هر چند به قصد امر به معروف باشد.

#### ۳-۳-۵. پیام‌های آیه

۱. اوّلین وظیفه انبیا، دعوت است. «ادْعُ»
۲. دعوت باید جهت الهی داشته باشد. «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ»

۳. دعوت، مراحل و مراتبی دارد. (حکمت، موعظه، جدال نیکو که حکمت راه عقلی و موعظه راه عاطفی می‌باشد).

۴. موعظه باید حسن باشد، ولی جدال باید احسن باشد. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)

۵. بیان آثار و برکات خوبی‌ها و آفات و خطرات بدی‌ها از شیوه‌های دعوت است. «بِالْحِكْمَةِ» (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)

۶. شما ضامن وظیفه هستید، نه ضامن نتیجه. «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

۷. حکمت و برهان همیشه نیکو است، ولی موعظه و جدال ممکن است با شیوه خوب یا شیوهی بد باشد. (کلمه حسن و احسن برای حکمت آورده نشد)

۸. اسلام به طرفداران خود هم غذای فکری می‌دهد، «بِالْحِكْمَةِ» هم غذای روح «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» و به مخالفان برخورد منطقی دارد. «جَادِلْهُمْ»<sup>۱۷۲</sup>

#### پرسش:

- گام‌های دعوت به سوی حق را بیان نموده، برای هر کدام دلیلی از آیات یا روایات بیاورید.
- از نظر علامه طباطبایی این سه قید، یعنی "حکمت" و "موعظه" و "مجادله" در آیه شریفه در کجا کاربرد دارند و چگونه؟
- ویژگی‌های اخلاقی مهمی را که امام خامنه‌ای در مباحثات آنها را ضروری می‌داند بیان کنید.

## فصل چهارم: ثمره اجرای امر به معروف و نهی از منکر و پیامد ترک آن

### ۴-۱. درس بیستم: نجات از عذاب الهی، پاداش ناهیان از منکر

#### ۴-۱-۱. آیه و ترجمه

وَسُئِلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ \* وَإِذْ قَالَتْ أُمُّهُ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا أَلَلَّهُ مَهِلَكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ \* فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَّيْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ \* فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهَوُّا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (اعراف: ۱۶۳-۱۶۶)؛

و از آنها درباره سرگذشت شهری که در ساحل دریا بود پرس! زمانی که آنها در روزهای شنبه، تجاوز و نافرمانی خدا می کردند؛ همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب)، آشکار می شدند؛ اما در غیر روز شنبه، به سراغ آنها نمی آمدند؛ این چنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند! و به یاد آرهنگامی را که گروهی از آنها به گروه دیگر گفتند: «چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! (آنها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند!)» گفتند: «این اندرزها، برای اعتذار و رفع مسؤولیت در پیشگاه پروردگار شماست؛ بعلاوه شاید آنها تقوا پیشه کنند اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید؛ و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم؛ و کسانی را که ستم کردند، بخاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم. پس هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنها گفتیم: «به شکل میمونهای طردشده در آید!»

وَسَلَّهْمُ	عَنِ	حَاضِرَةٍ	إِذْ	يَعْدُونَ	السَّبْتِ	تَأْنِيهِمْ	حَيْثَانُهُمْ	شُرَّعًا
و پیرس از آنها	از آبادی یا شهری	ساحل دریا	زمانی که	تجاوز می کردند	تعطیل	می آمد برایشان	ماهیانشان	آشکار شدن
لَا يَسْبِتُونَ	نَبَلُّوه	كَانُوا يَفْسُقُونَ	قَالَتْ	أُمَّةٌ	لِمَ	تَعْظُونَ	مُهْلِكٌ	مُعَذِّبٌ
غیر تعطیل غیر شنبه	می آزمودیم آنها را	نافرمانی می کردند	گفتند	گروهی	چرا	اندرز می دهید	هلاک خواهد کرد	عذاب خواهد کرد
مَعْدِرَةً	لَعَلَّ	يَتَّقُونَ	فَلَمَّا	نَسُوا	ذُكِّرُوا بِهِ	أَنْجَيْنَا	يَنْهَوْنَ	السُّوءِ
پوزش طلبی	شاید	تقوا پیشه می کنند	پس	فراموش کردند	پند داده شدند به آن	نجات دادیم	نهی میکردند ، باز می داشتند	بدی و زشتی
وَأَخَذْنَا	ظَلَمُوا	بَيِّسٍ	عَتَوْا	نُهُوا عَنْهُ	قُلْنَا	كُونُوا	قِرْدَةً	خَاسِئِينَ
و گرفتیم	ستم کردند	سخت و شدید	گردن کشی کردند	منع و باز داشته شدند از آن	گفتم	باشوید	بوزینه هایی	مطرود و رانده شده

#### ۴-۱-۳. توضیح و تفسیر آیه

این سرگذشت ، چنانکه در روایات اسلامی به آن اشاره شده مربوط به جمعی از بنی اسرائیل است که در ساحل یکی از دریاها (ظاهراً دریای احمر بوده که در کنار سرزمین فلسطین قرار دارد) در بندری بنام ایله که امروز بنام بندر ایلات معروف می باشد زندگی می کردند و از طرف خداوند به عنوان آزمایش و امتحان دستوری به آنها داده شد و آن اینکه صید ماهی را در آن روز تعطیل کنند اما آنها با آن دستور مخالفت کردند و گرفتار مجازات دردناکی شدند که شرح آنرا در این آیات می خوانیم. منتها روی سخن در آن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است ، و به او می گوید که از یهود معاصر خویش درباره این جمعیت سوال کند یعنی این خاطره را به وسیله سوال در ذهن آنان مجسم ساز، تا از آن پند گیرند، و از سرکشی و کیفری که در انتظار سرکشان است بپرهیزند.

در نخستین آیه می فرماید: از قوم یهود معاصر خویش ماجرای شهری را که در کنار دریا قرار داشت سؤال کن و به یاد آنها بیاور زمانی را که در روز شنبه از قانون پروردگار تجاوز می کردند؛ زیرا روز شنبه تعطیل آنها بود و وظیفه داشتند، دست از کار و کسب و صید ماهی بکشند و به مراسم عبادت آن روز پردازند، اما آنها این دستور را زیر پا گذاردند . سپس قرآن آنچه را در جمله قبل سربسته بیان کرده بود چنین شرح می دهد به خاطر بیاور ((آن هنگام را که ماهیان در روز شنبه در روی آب آشکار می شدند و در غیر روز شنبه ماهی کمتر به سراغ آنها می آمدند.

سبت در لغت به معنی تعطیل عمل برای استراحت است و اینکه در قرآن در سوره نبامی خوانیم و جعلنا نومکم سباتا خواب شما را مایه راحت شما قرار دادیم نیز اشاره به همین موضوع است ، و روز شنبه را از این جهت ((یوم السبت)) نامیده اند که برنامه های کسب و کار معمولی در آن تعطیل می شد، سپس این نام بر این روز باقی ماند .

بدیهی است جمعیتی که در کنار دریا زندگی می کنند، قسمت مهمی از تغذیه و درآمدشان از طریق صید ماهی است ، و گویا به خاطر تعطیل مستمری که قبلا در روز شنبه در میان آنها معمول بود، ماهیان در آن روز احساس امنیت از نظر صیادان می کردند و دسته دسته به روی آب ظاهر می شدند اما در روزهای دیگر که صیادان در تعقیب آنها بودند در اعماق آب فرو می رفتند !این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته ، و یا یک جنبه فوق العاده و الهی ، وسیلهای بود برای امتحان و آزمایش این جمعیت لذا قرآن می گوید: ما این چنین آنها را به چیزی که در برابر آن مخالفت می کردند آزمایش می کردیم (کذلک نبلوهم بما کانوا یفسقون ) در حقیقت جمله ((بما کانوا یفسقون)) اشاره به آن است که آزمایش آنها به چیزی بود که آنها را به سوی خود جلب و به نافرمانی دعوت می کرد و همه آزمایشها همین گونه است ، زیرا آزمایش باید میزان مقاومت افراد را در برابر کشش گناهان مشخص کند و اگر گناه کششی به سوی خود نداشت ، آزمایش مفهومی نمی داشت . هنگامی که این جمعیت از بنی اسرائیل در برابر این آزمایش بزرگ که با زندگی آنان کاملاً آمیخته بود قرار گرفتند، به سه گروه تقسیم شدند: گروه اول که اکثریت را تشکیل می دادند، به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند. گروه دوم که قاعدتاً اقلیت کوچکی بودند، در برابر گروه اول به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند.

گروه سوم ساکتان و بی طرفان بودند، که نه همگامی با گناهکاران داشتند و نه وظیفه نهی از منکر را انجام می دادند .در آیه دوم مورد بحث ، گفتگوی این گروه را با نهی کنندگان شرح می دهد و می گوید: بخاطر بیاور هنگامی که جمعی از آنها به جمع دیگری گفتند: چرا قومی را اندرز می دهید که خداوند سرانجام آنها را هلاک می کند و یا به عذاب دردناکی کیفر خواهد داد آنها در پاسخ گفتند: ما به خاطر این نهی از منکر می کنیم که وظیفه خود را در پیشگاه پروردگارتان انجام داده و در برابر او مسئولیتی نداشته باشیم ، بعلاوه شاید سخنان ما در دل آنها مؤثر افتد و دست از طغیان و سرکشی بردارند.(قالوا معذرة الی ربکم و لعلهم یتقون). از جمله بالا چنین استفاده می شود که اندرز دهندگان برای دو هدف این کار را انجام می دادند یکی به خاطر

این که در پیشگاه خدا معذور باشند و دیگر اینکه شاید در دل گنهکاران مؤثر افتد، و مفهوم این سخن چنین است که حتی اگر احتمال تاثیر هم ندهند باید از پند و اندرز خودداری نمایند، در حالی که معروف این است که شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتمال تاثیر است.

ولی باید توجه داشت که گاهی بیان حقایق و وظائف الهی بدون احتمال تاثیر نیز واجب می شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد کم کم بدست فراموشی سپرده می شود و بدعتها جان می گیرند و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت محسوب می شود، در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا همه جا گفته شود هر چند اثری در گنهکاران نگذارد.

این نکته نیز شایان توجه است که نهی کنندگان می گفتند می خواهیم در پیشگاه پروردگارتان معذور باشیم، گویا اشاره به این است که شما هم در پیشگاه خدا مسئولیت دارید و این وظیفه تنها وظیفه ما نیست، وظیفه شما نیز می باشد. آیه بعد می گوید: سرانجام دنیاپرستی بر آنان غلبه کرد و فرمان خدا را به دست فراموشی سپردند، در این هنگام آنها را که از گناه نهی می کردند رهائی بخشیدیم ولی ستمکاران را به کیفر سختی به خاطر فسق و گناهشان مبتلا ساختیم. شکی نیست که این فراموشی، فراموشی حقیقی که موجب عذر است نبود، بلکه آنچنان بی اعتنائی به فرمان خدا کردند که گوئی به کلی آنرا فراموش نموده اند. سپس مجازات آنها را چنین شرح می دهد: هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند، سرکشی کردند به آنها گفتیم به شکل میمونهای طرد شده در آئید.

روشن است که امر کونوا (بوده باشید) در اینجا یک فرمان تکوینی است، همانند انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون (سوره یس آیه ۲۸) در اینجا به چند موضوع باید توجه کرد:

چگونه دست به گناه زدند؟

در اینکه این جمعیت، قانون شکنی را از کجا شروع کردند، در میان مفسران گفتگو است، از بعضی از روایات چنین استفاده می شود که نخست دست به حيله به اصطلاح شرعی زدند، در کنار دریا حوضچه هائی



ترتیب دادند و راه آنرا به دریا گشودند، روزهای شنبه راه حوضچه ها را باز می کردند، و ماهیان فراوان همراه آب وارد آنها می شدند، اما به هنگام غروب که می خواستند به دریا بازگردند راهشان را محکم می بستند، سپس روز یکشنبه شروع به صید آنها می کردند و می گفتند خداوند به ما دستور داده است صید ماهی نکنید، ما هم صید نکرده ایم بلکه تنها آنها را در حوضچه ها محاصره نموده ایم!

بعضی از مفسران گفته اند آنها روز شنبه قلابها را به دریا می افکندند، سپس روز بعد آنرا از دریا بیرون می کشیدند و به این وسیله صید ماهی می نمودند. و از بعضی از روایات دیگر برمی آید که آنها بدون هیچ حیلهای با بی اعتنائی کامل روزهای شنبه مشغول صید ماهی شدند.

ولی ممکن است همه این روایات صحیح باشد به این ترتیب که در آغاز از طریق حيله به اصطلاح شرعی - به وسیله کندن حوضچه ها و یا انداختن قلابها - کار خود را شروع کردند، این کار، گناه را در نظر آنها کوچک و آنان را در برابر شکستن احترام روز شنبه جسور ساخت ، کم کم روزهای شنبه علنا و بی پروا به صید ماهی مشغول شدند و از این راه مال و ثروت فراوانی فراهم ساختند.

چه کسانی رهائی یافتند؟

ظاهر آیات فوق این است که از آن سه گروه (گنهکاران ، ساکتان و اندرز دهندگان) تنها گروه سوم از مجازات الهی مصون ماندند و به طوری که در روایات آمده است آنها هنگامی که دیدند اندرزه ایشان مؤثر واقع نمی شود ناراحت شدند و گفتند ما از شهر بیرون می رویم ، شب هنگام به بیابان رفتند و اتفاقا در همان شب کیفر الهی دامن دو گروه دیگر را گرفت.

خلافکاری زیر پوشش کلاه شرعی

گرچه در آیات فوق اشارهای به حيله گری اصحاب سبت در زمینه گناه نشده است ولی همانطور که اشاره کردیم ، بسیاری از مفسران در شرح این آیات اشاره به داستان کندن حوضچه ها و یا نصب قلاب ها در دریا در روز شنبه کرده اند، و در روایات اسلامی نیز این موضوع دیده می شود بنابراین مجازات و کیفر الهی که با

شدت درباره این گروه جاری شد، نشان می دهد که چهره واقعی گناه هرگز با دگرگون ساختن ظاهر آن و به اصطلاح کلاه شرعی درست کردن، دگرگون نمی گردد، حرام، حرام است، خواه صریحا انجام گیرد، یا زیر لفافه های دروغین و عذرهای واهی.

آنها که تصور می کنند، گناه را می توان با تغییر چهره صوری تبدیل به یک عمل مجاز کرد در حقیقت خود را فریب می دهند، و بدبختانه این کار در میان بعضی از بی خبرانی که خود را به دین منتسب می کنند، فراوان دیده می شود، و همانست که چهره مذهب را در نظر افراد دور افتاده سخت بدنما کرده است. عیب بزرگی که این عمل دارد - علاوه بر زشت نشان دادن چهره مذهب - این است که گناه را در نظرها کوچک می کند و از اهمیت آن می کاهد و افراد را چنان جسور در برابر گناه می سازد که پس از انجام اینگونه کارها کم کم آماده برای انجام گناهان به طور صریح و آشکار می شوند<sup>۱۷۳</sup>.

فعالیت کلاسی:

- به چند نمونه از کلاه شرعی هایی که در جامعه خودمان در حال حاضر وجود دارد اشاره کنید.

پایداری جامعه و بقای آن به رفتار فردی و جمعی آن بستگی دارد. مجموعه سنت ها و رسوم و آداب که به دو شکل قوانین نوشته و نانوشته، رفتارهای مردمان را تنظیم و سامان می دهند، برخاسته از عقل و عقلا و شرع است. از این رو مجموعه ای از فضیلت ها و هنجارهای پسندیده است که نظام اجتماعی را سامان می دهد و روابط میان مردم را مهار و هدایت می کند.

هرگونه خللی در این قوانین و هنجارها، اختلافات و تنش هایی را در پی خواهد داشت. روابط سالم و نیکو جای خود را به روابط زشت و فسادبرانگیز می دهد و این گونه است که جامعه به جای رسیدن به اهداف طبیعی و یا مشخص، از آن دور شده و یا از هم می پاشد.

زمانی که ناشایست گرایی و هنجارگریزی به شکل فرهنگ درآید و افراد جامعه در محیطی قرار گیرند که هنجارشکنی و قانون گریزی و ناشایست گرایی عمل پسندیده و نیکو و حتی هنر شمرده شود، نمی توان امید آن داشت که نسل های آینده آن به شکل درست و بر پایه فطرت خویش رشد کرده و به بالندگی برسند.

دیده شده است که برخی ها دزدی از اموال عمومی را هنر و توانایی می دانند که درهرکسی نیست، و از آن کس که به سادگی ارقامی درشت را در حساب های بانکی جابه جا می کند و اموال عمومی را به نام خویش ثبت و ضبط می کند به عنوان هنرمند و آدم زرننگ یاد می شود و کسی که در پست و مقامی باشد و نتواند از اموال عمومی چیزی را به نام خود زند به عنوان بی عرضه تلقی می شود. در چنین جامعه ای نمی توان امید آن داشت که فرزندان و نسل های آینده بر پایه آموزش هائی قرار گیرند که آنان را به نیکوکاری و صلاح و شایسته گرایی می خواند؛ زیرا نسل های آینده به چشم خویش و از راه آموزش عملی جامعه، به این باور می رسند که زیرکی و زرننگی مفهومی جز دزدی محترمانه نیست و شایسته گرایی جز در اعمال دزدی از راه یقه های سفید امکان پذیر نمی باشد. اعمال شایسته و نیکو تنها به معنای بهره گیری از روش های به ظاهر قانونی و چاره جویی برای دست یابی به راه های نفوذ و چیرگی بر قانون می باشد.

کسانی که در چنین محیط فرهنگی و اجتماعی به رشد و بالندگی می رسند، هرگز درک درستی از شایسته و نیکو و نیکوکار نخواهند داشت و جامعه پذیری افراد بر پایه این گونه رفتارها و هنجارها شکل می گیرد که چیزی جز تباهی و نیستی نمی باشد. هرکسی می کوشد تا دیگری را بفربید و نیرنگ زند. شگفت این که در چنین فرهنگی، دزدی های کوچک و فیزیکی مانند قالباق قابی و جیب بری، امری زشت و نابهنجار است و اشخاص به اشد مجازات می رسند ولی دزدهای یقه سفید و با کلاس، مورد تجلیل و احترام قرار می گیرند و

حتی در صورت تشخیص و تعیین جرم و مجرمیت در زندان های آن چنانی به صورت شاهانه پذیرایی می شوند و مطبوعات و جهان رسانه از آنان به عنوان انسان های زیرک، الگوهایی برای جوانان می سازند.

در آموزه های قرآنی این مسئله به عنوان تاثیر محیط و وراثت مطرح شده است. در تحلیل قرآنی این گونه مسایل موجب می شود تا جامعه هرگز به سامان نرسد و در نهایت دچار فروپاشی و نابودی گردد. نمونه عینی آن را در داستان قوم نوح که در سوره نوح آمده است می توان یافت.

داستان اصحاب سبت نمونه بارزی از تغییر فرهنگی در جامعه است که در نهایت الگوهای جامعه را به هم می ریزد.

**الف) اصحاب سبت و تغییر الگوهای هنجاری:** اصحاب سبت در قرآن عبارت از جامعه ای است که در آن هنجارها و ارزش های انسانی جای خود را به نابهنجاری ها و ناشایست گرایي ها داده است. این جامعه که بخشی از جامعه یهودی بنی اسرائیل بودند، در جامعه ایله می زیستند<sup>۱۷۴</sup>

شهر ایله در کنار رود و یا دریایی قرار داشت که از آن ارتزاق می کردند و زندگی خویش را می گذراندند. علت نام گذاری ایشان به اصحاب سبت این بوده است که آنان به علت نادیده گرفتن سنت و قانون شرعی و اجتماعی، در روزهای شنبه که به حکم تورات، روز تعطیل بوده است اقدام به ماهی گیری می کردند و سنت ها و قوانین را می شکستند. این عمل به عنوان هنجارشکنی تلقی شده و گسترش آن به گونه ای بود که در بیش تر جامعه ایله مورد عمل قرار گرفت و در نهایت موجبات نابودی آنان را فراهم کرد. قرآن در چند جا به این داستان پرداخته است.

در تحلیل قرآنی، اصحاب سبت به عنوان نمونه جامعه ای است که هنجارشکنی را به شکل فرهنگ عمومی پذیرفته و آن را گسترش می دادند. رفتار آنان به گونه ای زشت و نابهنجار بود که بدان افتخار می کردند و از این که توانسته بودند قانون را دور زده و با زرنگی و زیرکی به اهداف خود برسند به خود می بالیدند.

داستان ایشان در حقیقت داستان کسانی است که با دور زدن هنجارها و قوانین شفاهی و کتبی می کوشند تا به اهداف خویش دست یابند و خود را زرنگ و زیرک می دانند. قرآن با پیش کشیدن داستان آنان می کوشد تا به مردمان جوامع دیگر این هشدار را بدهد که دور زدن قانون نمی تواند زیرکی و زرنگی به شمار آید؛ زیرا دنبال کلاه شرعی بودن و وجوه شرعی برای رفتارهای غیرقانونی و زشت و نابهنجار جستن نه تنها زیرکی نیست بلکه به جهت سست شدن بنیاد قانون و قانون گرایی، جامعه را دچار بحران های سخت تر و شدیدتری می کند که امکان رهایی از آن وجود ندارد؛ زیرا موجبات سستی قانون و سلب امنیت و اعتماد به قانون را فراهم می آورد.

اصحاب سبت با آن که حکم شرعی بر این بوده است که در روزهای شنبه به عنوان روز تعطیل نمی بایست به کاری پردازند و تنها به عبادت مشغول شوند و در کنار خانواده خویش به سر برند، از این کار سر باز زدند و با هنجارشکنی و قانون گریزی و دور زدن، آن قانون را سست و بی پایه نمودند.

**ب) ماجرای اصحاب سبت:** داستان از این قرار بود که مردمان ایله از راه ماهی گیری امرار معاش می کردند و خوراک ایشان از راه دریا و صید ماهی فراهم می شد. در روزهای دیگر هفته، ماهی در محدوده ای که آنان صید می کردند کاهش می یافت ولی در روزهای شنبه به شدت افزایش یافته و به گونه ای زیاد می شد که مردمان را به شگفتی می انداخت. آنان در این هنگام در کناره رود و یا دریا می ایستادند و نظاره گر انبوه ماهیانی بودند که در کنارشان به جنب و جوش می پرداختند.

برای این که قانون شنبه را زیر پا نگذارند و به هدف ماهی گیری نیز دست یابند، قانون را دور زدند و چاره ای برای این کار اندیشیدند. به این گونه که در روزهای شنبه زمانی که ماهی ها به منطقه و محدوده خاصی وارد می شد راه را بر آن ها می بستند و سپس به دنبال کار خویش می رفتند. آن گاه روز یک شنبه به آن جا رفته و ماهی هایی را که در دام افتاده بودند صید می کردند. این گونه بود که به ظاهر، هم رعایت قانون شنبه را کرده بودند و هم توانسته بودند ماهی های بسیاری صید کنند.

قرآن از این روش آنان که از آن به زیرکی و زرنگی خویش یاد می کردند به عنوان تجاوز به قانون یاد می کند. در حقیقت در تحلیل قرآنی، کلاه شرعی درست کردن و قانون را دور زدن به معنای عدم تجاوز به قانون نیست بلکه از مصادیق تعدی به قانون و هنجارشکنی به شمار می آید و همان حکم بلکه سخت تر از آن را خواهد یافت؛ زیرا هنجارشکنان و قانون شکنان کسانی هستند که به طور علنی به این کار اقدام می کنند و همگان آنان را به عنوان قانون شکنان سرزنش و مجازات می کنند مانند دله دزدانی که از مال مردم می دزدند؛ اما قانون گریزان کسانی هستند که به ظاهر به قانون عمل می کنند ولی در عمل قانون را به شکلی تحقیرآمیز زیر پا گذاشته و تاثیر فرهنگی و روانی آن را کاهش می دهند و جامعه را دچار تردید می کنند و آسیب های روانی به جامعه وارد می سازند. از این روست که در بینش و نگرش قرآنی افرادی همچون اصحاب سبت خطرناک تر از قانون شکنان هستند و برای آنان عذابی سخت تر قرار می دهد.<sup>۱۷۵</sup>

**ت) موضع قرآن در قبال قانون گریزان:** خداوند در قرآن، قانون گریزان را لعن و نفرین می کند؛ زیرا با قانون گریزی موجبات سستی هنجارها و قوانین اجتماعی و شرعی را فراهم آورده و به نیرنگ خویش می بالیدند. (اعراف آیه ۱۶۳)

در تحلیل قرآنی، اصحاب سبت دارای چند ویژگی بودند؛ آنان مردمانی فاسق بودند که قوانین اجتماعی و شرعی را آشکار نادیده می گرفتند و برخلاف قانون عمل می کردند. فسق که به معنای ناشایسته گرایی علنی و دامن زدن آشکار به زشتی ها و ناپسندی هاست، از مهم ترین ویژگی های اصحاب سبت شمرده شده است. بنابراین در بینش قرآنی قانون گریزان و کسانی که قانون را دور می زنند آدم های فاسق می باشند.<sup>۱۷۶</sup>

قرآن رفتار قانون گریزی را مصداقی از ظلم و ستم به شمار می آورد. به این معنا که کسی که قانون را دور می زند به جامعه خویش ظلم می کند و زمینه ای فرهنگی و روانی برای تضعیف و سستی قوانین پدید می آورد.

---

۱۷۵. بقره آیه ۶۵ و نیز اعراف آیه ۱۶۴ و ۱۶۵.

۱۷۶. اعراف آیه ۱۶۳ و ۱۶۵.

ظلم به جامعه از نظر قرآن بسیار زشت تر و نادرست تر از ظلم به فرد و یا اشخاص است. کسانی که با قانون گریزی می کوشند تا هم به ظاهر قانون عمل کرده باشند و هم قانون را به تمسخر بگیرند، قانون را تا آن جا تحقیر کرده اند که هیچ ارزش و اهمیتی برای آن ثابت نخواهد بود.

مردمان با نگاهی به قوانین و این افراد به این نتیجه می رسند که قانون امری بیهوده و بی ارزش است و عمل به قانون کار انسان های ناتوان و ضعیف و بی خرد است. این گونه است که فرهنگ جامعه از شایسته گرایی و اعمال قانون به قانون گریزی و قانون شکنی تغییر ماهیت می دهد و جامعه از درون فرو می پاشد. از این روست که قرآن قانون گریزی اصحاب سبت را مصداقی از ظلم به جامعه می شمارد.<sup>۱۷۷</sup>

قانون گریزان انسان های سرکش و طغیان گری بودند که بر ضد قانون و جامعه سالم حرکت کرده و آن را دچار تشویش و چند دستگی کردند<sup>۱۷۸</sup>

قرآن تبیین می کند که رفتار قانون گریز اصحاب سبت موجب شد تا جامعه دچار تشتت و اختلاف گردد؛ گروهی رفتار قانون گریز آنان را نادرست دانسته و به سرزنش ایشان پرداختند و از آنان خواستند که به راه درست بازگردند و هنجارشکنی را ادامه ندهند. اینان همان کسانی بودند که به حکم امر به معروف و نهی از منکر عمل کردند و کوشیدند تا نظارت همگانی را اعمال کنند. گروه دیگر در برابر این رفتار سکوت و خاموشی اختیار کردند و هرچند خود قانون گریزی را انجام نمی دادند ولی با سکوت خویش این فرهنگ را گسترش دادند.

آنان با قانون گریزی، افزون بر از دست دادن ارزش ها و فرهنگ های هنجاری گرفتار تشتت و چنددستگی شدند و اختلاف در میان آنان دامن زده شد این گونه است که سرانجام ایشان جز بدبختی نشد و تنها گروهی

---

۱۷۷. اعراف آیه ۱۶۳ تا ۱۶۵.

۱۷۸. همان.

اندک که به وظیفه خویش در امر به معروف و نهی از منکر عمل کرده بودند از شر عذاب و مرگ رهایی یافتند.

داستان اصحاب سبت در قرآن عبرت و پندی است برای مردمان و جامعه ای که قانون گریزی را هنر و زرنگی و زیرکی بر می شمارد و هنجارشکنی را به شکل فرهنگ به دیگر افراد جامعه انتقال می دهد. باشد با پندگیری از داستان اصحاب سبت و قوم نوح گرفتار وضعیت آنان نشویم.<sup>۱۷۹</sup>

#### ۴-۱-۴. بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای

امام خامنه ای با بیان یک مصداق از کلاه شرعی هایی که در دوران خود رواج داشته و امام به حرمت آن فتوا دادند اشاره کرده می فرماید:

بعضی قانون را طوری عمل می کنند که اصحاب سبت عمل کردند! اصحاب سبت هم عین مَرِّ قانون عمل کردند؛ یعنی خدا گفته بود روز شنبه ماهی نگیرید، اینها هم روز شنبه ماهی نگرفتند. بله؛ کار کوچکی کردند که آن هم رسماً منع نشده بود و آن، این بود که حفره هایی درست کردند، ماهی ها داخل آن حفره ها آمدند، راه آن حفره ها را در روز شنبه بستند، تا ماهی نتواند برگردد! روز شنبه این کار را کردند، روز یکشنبه همان ماهی ها را گرفتند! این، ظاهر قانون است. اگر شما نگاه کنید، این مثل همان کلاه شرعی هایی است که یک ربای سنگین کذایی را با یک شاخه نبات جا به جا می کردند! قانون بود، ظاهر شرع بود؛ اما امام بزرگوار رضوان الله علیه که یک فقیه قوی آگاه به لب و روح دین بود، قبل از این که تشکیل حکومت بدهد، این را منع کرد. جزو فتاوی ایشان - که در دوران مبارزه، ما به آن فتوا افتخار می کردیم و همه جا هم نقل می نمودیم - منع حیل ربا بود. ایشان مطلقاً حیل ربا را منع کرد. شما آقایان، حیل قانون را هم منع کنید و جلوش را بگیرید. بعضی از شرکتها و بعضی از

---

۱۷۹. علی درخشنده، سرنوشت اصحاب سبت، عبرتی برای قانون گریزان، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۹۵۹ به تاریخ ۸۶/۹/۶، صفحه ۶ (معارف).



مجموعه‌های علی الظاهر قانونی، حامل باطن اصحاب السبّتی هستند. مواظب باشید کسانی که می‌خواهند از قانون بگریزند، شما را به این دام نیندازند؛ نیابند شما را قانع کنند که این کار قانونی است.<sup>۱۸۰</sup>

### مساله شرعی

س ۱۰۶۱: اگر شخصی دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی باشد که اگر بخواهد می‌تواند بر معترضین به خود ضرر وارد سازد، و شواهدی هم دلالت کند بر اینکه وی مرتکب گناه و کارهای خلاف و دروغگویی می‌شود، با این وضع، آیا جایز است امر به معروف و نهی از منکر را در مورد او ترک کنیم یا اینکه با وجود ترس از ضرر رساندن او، واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

ج: اگر ترس از ضرر منشأ عقلایی داشته باشد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلکه تکلیف از شما ساقط می‌شود. ولی سزاوار نیست کسی به مجرد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند.

### ۴-۵. پیام های آیه

۱. قانون شکنی نیاکان، نسل های بعدی را نیز شرمنده می کند. «وَسَأَلَهُمْ...»
۲. نقل خصلت های زشت نیاکان که به خاطر آنها تنبیه شده اند، برای عبرت دیگران مانعی ندارد.  
«عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي»
۳. ساحل نشینی و گذران زندگی از طریق ماهی گیری، در طول تاریخ بوده است. «كَانَتْ حَاضِرَةً  
الْبَحْرِ...»
۴. چهره ی واقعی گناه، با کلاه شرعی و حيله، عوض نمی شود. (ساختن حوضچه های کنار دریا برای صید روز بعد) «يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ»

۵. ماهیان دریا، به اراده‌ی الهی قدرت تشخیص روزهای هفته و افراد صیاد را پیدا می‌کنند.

«تَأْتِيهِمْ» ... «لَا تَأْتِيهِمْ»

۶. جلوه‌های دنیایی و مادی، یکی از آزمایش‌های الهی است. «كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ»

۷. عده‌ای، نه خود موعظه می‌کنند و نه تحمل موعظه کردن دیگران را دارند. «وَإِذْ قَالَتْ أُمُّهُ

مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ ...»

۸. گناه بی تفاوتی خود را نباید با «خواستۀ الهی» توجیه کرد. «لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ»

۹. بی تفاوت‌ها، به جای اعتراض به اهل گناه، به آمرین به معروف اعتراض می‌کنند. «لِمَ تَعْطُونَ»

۱۰. در مقابل آنان که موعظه و تلاش تربیتی را بی اثر می‌دانند باید مقاومت کرد. «لِمَ تَعْطُونَ» ...

«قَالُوا مَعذِرَةٌ» زیرا بازداشتن مردم از گناه، مسئولیت دارد و باید پاسخگو باشیم.

۱۱. قضاوت عجولانه، ممنوع است. نمی‌توان گفت: خداوند این گروه را عذاب یا هلاک خواهد

کرد، شاید پرهیزکار شوند. «مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ» ... «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

۱۲. نهی از منکر واجب است، یا برای اینکه افراد فاسق با ایمان شوند، «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» یا برای عذر

داشتن خود انسان نزد خداوند. «مَعذِرَةٌ» (پس لازم نیست حتماً اثر کند، تا بر ما واجب شود، زیرا ما

مأمور به وظیفه‌ایم، نه ضامن نتیجه)

۱۳. مردان خدا، از اصلاح جامعه ناامید نمی‌شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک

نمی‌کنند. «وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»

۱۴. نهی از منکر، اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود ناهیان می‌شود. «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ

يُنْهَوْنَ»

۱۵. فراموشی، اگر در اثر بی توجهی و بی‌اعتنایی باشد کیفر دارد. «فَلَمَّا نَسُوا ...»

۱۶. هر که راه موعظه را بر روی خود ببندد، راه قهر الهی را به روی خویش باز کرده است. «نَسُوا»،

«أَخَذْنَا»

۱۷. نهی از منکر، یک وظیفه دائمی است. «يَنْهَوْنَ» (فعل مضارع نشان استمرار است)

۱۸. بی تفاوتان، ظالمند. «الَّذِينَ ظَلَمُوا» (در آیه ی قبل، بنی اسرائیل به سه دسته تقسیم شدند:

متجاوزان، واعظان و سکوت کنندگان بی تفاوت. در این آیه سکوت کنندگان هم جزو ظالمانِ هلاک

شده به حساب آمده اند، زیرا تنها ناهیان از منکر نجات یافتند، «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ» پس سکوت، هم

ظلم و هم زمینه ی هلاکت است.)

۱۹. از بزرگ ترین و شدیدترین عذاب ها، سقوط از مرحله ی انسانیت است. «بِعَذَابٍ بَئِيسٍ»، «كُونُوا

قِرَدَةً خَاسِئِينَ» ۷

۲۰. متجاوز، استحقاق از دست دادن انسانیت و مسخ شدن را دارد و کیفر مستکبر، طرد و تحقیر

است. «عَتَوْا»، «قِرَدَةً خَاسِئِينَ» آری، ملّتی که در برابر قانون الهی گردنکشی کند، میمون وار از دیگران

تقلید خواهد کرد.

۲۱. آنان که حکم خدا را با حيله، مسخ و دگرگون کنند، چهره شان مسخ می شود.

۲۲. بازیگر با دین، به صورت حیوان بازیگر (میمون) در می آید. «كُونُوا قِرَدَةً»<sup>۱۸۱</sup>

### پرسش:

- بر اساس آیات شریفه چرا گروهی که خود گناه نکرده بودند نیز به عذاب الهی دچار شدند؟ آیا این با عدالت خداوند متعال سازگار است؟ دلیل خود را ذکر نمایید.
- جامعه نابهنجار و قانون گریز بر اساس تحلیل قرآنی دارای چه ویژگی هایی است؟

## ۴-۲. درس بیست و یکم: لعن الهی، پیامد ترک امر به معروف و نهی از منکر

### ۴-۲-۱. آیه و ترجمه

<p>لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (مائدة: ۷۸-۷۹)</p> <p>کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این بخاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می نمودند. آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند؛ چه بدکاری انجام می دادند!</p>
---

### ۴-۲-۲. واژگان

لُعِنَ	لِسَانِ	عَصَوْا	كَانُوا يَعْتَدُونَ
نفرین شدند	زبان	نافرمانی کردند	تعدی و تجاوز می کردند
لَا يَتَنَاهَوْنَ	فَعَلُوا	لَبِئْسَ	كَانُوا يَفْعَلُونَ
نهی نمی کردند، باز نمی داشتند یکدیگر را	انجام دادند.	قطعا کار بدی	انجام می دادند

### ۴-۲-۳. توضیح و تفسیر آیه

در رابطه با تفسیر آیه فوق ابتدا به این مطلب می پردازیم که چرا تنها نام این دو پیامبر علیهما السلام برده شده

است در این میان مفسران احتمالاتی داده اند:

- گاهی گفته می شود، علت آن این است که سرشناسترین پیامبران بعد از موسی (علیه السلام) این دو پیامبر

بودند،

- و گاهی گفته می شود که بسیاری از اهل کتاب افتخار می کردند که فرزندان داودند، قرآن با این جمله اعلام می کند که داود از کسانی که راه کفر و طغیان پیش گرفتند، متنفر بود،

- و بعضی گفته اند که این آیه اشاره به دو واقعه تاریخی است که خشم این دو پیامبر بزرگ را برانگیخت و جمعی از بنی اسرائیل را نفرین کردند، داود در مورد ساکنان شهر ساحلی ایله که به اصحاب سبت معروفند و سرگذشت آنها در سوره اعراف آمده است ، و حضرت مسیح درباره جمعی از پیروان خود که بعد از نزول مائده آسمانی باز هم راه انکار و مخالفت را پیش گرفتند لعن و نفرین نمود.

در هر حال آیه اشاره به این است که بودن جزء نژاد بنی اسرائیل و یا جزء اتباع مسیح ، مادام که هماهنگی با برنامه های آنها نبوده باشد باعث نجات کسی نخواهد شد بلکه خود این پیامبران از اینگونه افراد ابراز تنفر و انزجار کردند.

جمله آخر آیه نیز این مطلب را تاکید می کند و می گوید: این اعلام تنفر و بیزاری بخاطر آن بود که آنها گناهکار و متجاوز بودند.(ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون)

به علاوه آنها بهیچ وجه مسئولیت اجتماعی برای خود قائل نبودند، و یکدیگر را از کار خلاف نهی نمی کردند، و حتی جمعی از نیکان آنها با سکوت و سازشکاری ، افراد گناهکار را عملاً تشویق می کردند (کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه )

و به این ترتیب اعمال آنها که در برابر منکرات سکوت و نهی از منکر نمی کردند، بسیار زشت و ناپسند بود (لبئس ما کانوا یفعلون )

در تفسیر این آیه روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام ) نقل شده که بسیار آموزنده است.

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم ) می خوانیم:

لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنكر و لتأخذن على يد السفیه و لتأطرنه علی الحق اطرا، او لیضربن الله قلوب بعضکم علی بعض و یلعنکم کما لعنهم؛

حتما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت نمائید و الا خداوند قلوب شما را همانند یکدیگر می کند و شما را از رحمت خود دور می سازد همانطور که آنها را از رحمت خویش دور ساخت .

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه چنین نقل شده است: اما انهم لم یكونوا یدخلون مداخلهم و لا یجلسون مجالسهم و لكن کانوا اذا لقوهم ضحكوا فی وجوههم و انسوا بهم؛

این دسته که خداوند از آنها مذمت کرده هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نداشتند، بلکه فقط هنگامی که آنها را ملاقات می کردند، در صورت آنان می خندیدند و با آنها مانوس بودند.<sup>۱۸۲</sup>

چرا در آیه شریفه از کار زشت به «منکر» تعبیر شده است؟ به باور برخی، این تعبیر بدان جهت است که خرد انسان کار شایسته را می پسندد و با آن آشناست (معروف)، اما کار زشت و ناپسند را نمی پسندد و برایش بیگانه و ناشناخته است. با این بیان، هرآنچه را خرد انکار نمود، ناپسند و زشت است و هرآنچه را پسندید، شایسته است.<sup>۱۸۳</sup>

حضرت داود علیه السلام، بنی اسرائیل را به خاطر تخلف از حکم تعطیلی روزهای شنبه لعنت کرد. و حضرت عیسی علیه السلام بدان جهت که بنی اسرائیل پس از خوردن مائدهی آسمانی که با دعای آن حضرت و برای اطمینان قلبی آنها نازل شده بود، باز کفر ورزیدند، آنان را لعنت کرد

امام باقر علیه السلام فرمود: «نفرین حضرت داود، آنان را خوک و نفرین حضرت عیسی، آنان را میمون کرد.»

۱۸۲. ناصر مکارم شیرازی، همان ص ۴۳-۴۴.

۱۸۳. نیره تقی زاده فایند، مقاله ترجمه ای آیه ۷۸-۸۰ سوره مائده از تفسیر مجمع البیان، واقع در نشانی اینترنتی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این دسته از بنی‌اسرائیل که خداوند از آنها در این آیه مذمت کرده است، کسانی بودند که در جلسات گناه وارد نمی‌شدند، لیکن در برخورد با گنهکاران با لبخند و انس برخورد می‌کردند»

در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: «چون بنی‌اسرائیل از ظالمان، منکر را می‌دیدند ولی به جهت منافی که از آنان می‌بردند، نهی از منکر نمی‌کردند، (تا منافعتشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجه آنان نشود)، خداوند از آنان به بدی یاد کرده است.»<sup>۱۸۴</sup>

#### ۴-۲-۴. بیانات مقام رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

امام خامنه‌ای در رابطه با عاقبت بی تفاوتی نسبت به جامعه اسلامی و عدم امر به معروف و نهی از منکر هشدار می‌دهند:

امروز اگر ما امر به معروف و نهی از منکر نکنیم باید بدانیم با اینکه انقلاب کردیم و در قدم اول پیش رفته ایم، عقب خواهیم ماند و دچار لعنت خدا خواهیم شد امروز بر همه ما لازم است که امر به نیکی و نهی از بدی کنیم.<sup>۱۸۵</sup>

ایشان لعنت را به معنای طرد و محروم کردن از محبت و عاطفه دانسته، می‌فرماید: «وقتی می‌گوییم لعنت خدا و ملائکه و مردم بر فلان کافر یا منافق، معنایش این است که آن کافر یا منافق، از درگاه و رحمت خدا و حمایت و دعای فرشتگان و محبت مردم، مطرود می‌شود.»<sup>۱۸۶</sup>

ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید:

وقتی در جامعه گناه منتشر بشود و مردم با گناه خو بگیرند، آنگاه اگر در راس جامعه هم کسی بخواهد مردم را به خیر و صلاح و معروف و نیکی سوق بدهد، کارش با مشکل مواجه خواهد شد؛ نمی‌تواند؛ یا

۱۸۴. محسن قرائتی، همان ج ۲ ص ۳۵۱ و ۳۵۲.

۱۸۵. بیانات در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۵.

۱۸۶. بیانات در تاریخ ۱۳۶۸/۶/۸.

به آسانی نمی‌تواند؛ مجبور است با صرف هزینه فراوان این کار را انجام بدهد. یکی از موجبات نا کامی تلاش های امیرمؤمنان با آن قدرت و عظمت در ادامه این راه، که بالاخره هم به شهادت آن بزرگوار منجر شد، همین بود. این روایت تکان دهنده و عجیبی است؛ می‌فرماید: «لتامرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر او لیسلمن الله علیکم شرار کم فیدعو خیارکم فلا یتعجب لکم»؛ باید امر به معروف و نهی از منکر را میان خودتان اقامه کنید، رواج بدهید و نسبت به آن پایبند باشید؛ اگر نکردید، خدا اشرار و فاسدها و وابسته‌ها را بر شما مسلط می‌کند؛ یعنی زمام‌امور سیاست کشور به مرور به دست امثال حجاج بن یوسف خواهد افتاد! همان کوفه‌یی که امیرالمومنین در راس آن قرار داشت و در آنجا امر و نهی می‌کرد و در مسجدش خطبه می‌خواند، به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر، به مرور به آنجایی رسید که حجاج بن یوسف ثقفی آمد و در همان مسجد ایستاد و خطبه خواند و به خیال خود مردم را موعظه کرد! حجاج چه کسی بود؟ حجاج کسی بود که خون یک انسان در نظر او، با خون یک گنجشک هیچ تفاوتی نداشت! به همان راحتی که یک حیوان و یک حشره را بکشند، حجاج یک انسان را می‌کشت. یک بار حجاج دستور داد و گفت همه مردم کوفه باید بیایند و شهادت بدهند که کافر هستند و از کفر خودشان توبه کنند؛ هر کس بگوید نه، گردنش زده می‌شود! با ترک امر به معروف و نهی از منکر، مردم این گونه دچار ظلمهای عجیب و غریب و استثنایی و غیر قابل توصیف و تشریح شدند. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر نشود و در جامعه خلافتکاری، دزدی، تقلب و خیانت رایج گردد و بتدریج جزو فرهنگ جامعه بشود، زمینه برای روی کار آمدن آدمهای ناباب فراهم خواهد شد.<sup>۱۸۷</sup>



## مساله شرعی

### در مسئله‌ی برهنه شدن در عزاداری، آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب است؟

این توصیه‌ی حضرت آقا بوده است به برخی از مداحان که به هر حال افراد در عزاداری لخت نشوند یا امر به لخت شدن نکنند و توصیه نکنند که لخت شوند. گفتیم این فتوای فقهی نیست و معنای حرمت هم ندارد و حال اگر در هیئتی مفسده‌ای هم نداشت، حرام نیست؛ بنابراین اگر شما تشخیص می‌دهید که بله این مفسده دارد، خب نهی از آن واجب است؛ اما اگر وقتی گفتیم فی نفسه حرام نیست و توصیه‌ی حضرت آقا است؛ حال اگر افرادی لخت شدند در عزاداری و مفسده‌ای هم نداشت، اینجا نهی از آن واجب نیست، چون منکر حساب نمی‌شود. (استفتائات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، سایت [www.farsi.khamenei.ir](http://www.farsi.khamenei.ir))

## ۵-۲-۴. پیام‌های آیه

۱. گروهی از بنی اسرائیل، مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. «لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»
۲. عصیان و تجاوز، انسان را به کفر می‌کشاند. «كَفَرُوا» ... ( «بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»
۳. انبیاء، همیشه شفیع نیستند، گاهی هم نفرین می‌کنند. «لَعِنَ» ... ( «عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ ...»
۴. گناه و تجاوز، لعنت پیامبران را به دنبال دارد. «لَعِنَ» ... ( «بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»
۵. تجاوز و قانون‌شکنی، شیوه‌ی بنی اسرائیل است. «كَانُوا يَعْتَدُونَ»
۶. کسی که نسبت به فساد، بی تفاوت باشد، ملعون انبیاست. «لَعِنَ» ... ( «لَا يَتَنَاهَوْنَ»
۷. نهی از منکر، مخصوص دین اسلام نیست. «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ»
۸. نهی از منکر، یک وظیفه‌ی همگانی و عمومی است. «لَا يَتَنَاهَوْنَ»
۹. در جامعه‌ی بنی اسرائیل و یهود، فساد رواج داشته است. «مُنْكَرَ فَعَلُوْهُ»
۱۰. ترک امر به معروف، زمینه‌ساز کفر است. «لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»؛ «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ ...»<sup>۱۸۸</sup>

پرسش:

- چرا در آیه شریفه فقط نام دو پیامبر بزرگوار (داود و عیسی علیهما السلام) آمده است؟ احتمالات مفسران را بیان نمایید.
- چرا در آیه شریفه از کار زشت به «منکر» تعبیر شده است؟
- به دو روایت در خصوص عذاب بی تفاوتی در مقابل افراد گناهکار اشاره کنید.

## ۴-۳. درس بیست و دوم: خداوند اولین آمر به معروف

### ۴-۳-۱. آیه و ترجمه

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ  
(نحل: ۹۰)

همانا، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید.

### ۴-۳-۲. واژگان

إِيتَاءٍ	ذِي الْقُرْبَى	الْفَحْشَاءِ	الْبَغْيِ
بخشیدن	خویشاوندان	زشتی	ستم
يَعِظُ	لَعَلَّ	تَذَكَّرُونَ	
پند می‌دهد	شاید که ، باشد که	متذکر شوید، پند گیرید	

### ۴-۳-۳. توضیح و تفسیر آیه

این آیه نمونه‌ای از تعلیمات متعالی اسلام در زمینه مسائل اجتماعی، و انسانی و اخلاقی است. خداوند در این آیه به شش اصل مهم که سه اصل، جنبه مثبت و مامور به، و سه اصل جنبه منفی و منهی عنه دارد، دیده می‌شود.

ابتدا در بیان ویژگی‌های نیکو و پسندیده می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى؛ خداوند به عدل و احسان می‌دهد و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد.»

چه قانونی از "عدل" وسیع تر و گیراتر و جامع تر تصور می شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می گردد، آسمانها و زمین و همه موجودات با عدالت بر پا هستند (بالعدل قامت السماوات و الارض). جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی تواند از این قانون عالم شمول، بر کنار باشد، و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد. می دانیم عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هر چیزی در جای خود باشد، بنا بر این هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است. یک انسان سالم کسی است که تمام دستگاههای بدن او هر یک کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد، اما به محض اینکه یک یا چند دستگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد یا در مسیر تجاوز گام نهاد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن نمایان می شود، و بیماری حتمی است. کل جامعه انسانی نیز همانند بدن یک انسان است، که بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود. اما از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تاثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می آورد. به تعبیر روشنتر در طول زندگی انسانها مواقع حساسی پیش می آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد، که با استفاده از اصل "احسان" باید تحقق یابد.

**الف) تفاوت عدل و احسان:** در اخبار اسلامی و همچنین گفتار مفسران در فرق میان این دو یعنی عدل و احسان بیانات مختلفی دیده می شود. برای نمونه در حدیثی از علی علیه السلام می خوانیم: «العدل الانصاف، و الاحسان التفضل»<sup>۱۸۹</sup> عدل آنست که حق مردم را به آنها برسانی، و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی» بعضی گفته اند: عدل، اداء واجبات و احسان انجام مستحبات است. بعضی گفته اند

عدالت، هماهنگی ظاهر و باطن است، و احسان آن است که باطن انسان از ظاهر او بهتر باشد. بعضی دیگر عدالت را مربوط به جنبه‌های عملی دانسته‌اند و احسان را مربوط به گفتار.<sup>۱۹۰</sup>

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان در باره مفهوم احسان در این آیه می‌نویسد:

مقصود از احسان هم احسان به غیر است نه اینکه فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند، آنهم نه بر سبیل مجازات و تلافی بلکه همانطور که گفتیم به اینکه خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند، و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند، و نیز ابتداء و تبرعا به دیگران خیر برساند. و احسان صرفنظر از اینکه مایه اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان است، و علاوه بر اینکه انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است، همچنین آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکوکار برمی‌گردد، چون باعث می‌شود ثروت در اجتماع به گردش در آید، و امنیت عمومی و سلامتی پدید آید، و تحبیب قلوب شود.<sup>۱۹۱</sup>

اما مساله نیکی به نزدیکان (إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى) در واقع بخشی از مساله احسان است با این تفاوت که احسان در کل جامعه است، و إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى در خصوص خویشاوندان و بستگان که جامعه کوچک محسوب می‌شود، و با توجه به اینکه جامعه بزرگ از جامعه کوچک تر یعنی جامعه فAMILIARY ترکیب شده، هر گاه، این واحدهای کوچک تر از انسجام بیشتری برخوردار گردند، اثر آن در کل جامعه ظاهر می‌شود، و در واقع وظائف و مسئولیتها به صورت صحیحی در میان مردم

---

۱۹۰. ناصر مکارم شیرازی، همان ج ۱۱ ص ۳۶۶-۳۶۸.

۱۹۱. محمد حسین طباطبائی، همان ج ۱۲ ص ۴۷۹.

تقسیم می‌گردد، چرا که هر گروه در درجه اول به ضعفای بستگان خود می‌پردازد، و از این طریق همه این گونه اشخاص زیر پوشش حمایت نزدیکان خود قرار می‌گیرند.

در بعضی از احادیث اسلامی می‌خوانیم که منظور از ذی القربی، نزدیکان پیامبر یعنی امامان اهل بیتند، و منظور از إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى، اداء خمس می‌باشد. این تفسیر هرگز نمی‌خواهد مفهوم آیه را محدود کند، بلکه هیچ مانعی ندارد آیه به مفهوم وسیعش باقی باشد و این قسمت نیز یکی از مصادیق روشن آن مفهوم عام محسوب گردد.

بلکه اگر ما "ذی القربی" را به معنی مطلق نزدیکان اعم از نزدیکان در فامیل و نسب و یا نزدیکان دیگر بدانیم، آیه مفهوم وسیع تری پیدا می‌کند که حتی همسایگان و دوستان و مانند آن را شامل می‌شود (هر چند معروف در معنی ذی القربی، خویشاوندان است) مساله کمک به جامعه‌های کوچک (یعنی بستگان و خویشاوندان) از آن نظر که از پشتوانه عاطفی نیرومندی برخوردار است، از ضمانت اجرایی بیشتری بهره‌مند خواهد بود. بعد از تکمیل این سه اصل مثبت به سه اصل منفی و منهی می‌پردازد و می‌گوید: "خداوند از فحشاء و منکر و بغی، نهی می‌کند" (وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ).

پیرامون این تعبیرات سه گانه "فحشاء" "منکر" و "بغی" نیز مفسران سخن بسیار گفته‌اند، اما آنچه مناسبتر با معنی لغوی و قرینه مقابله این صفات با یکدیگر به نظر می‌رسد آنست که "فحشاء" اشاره به گناهان پنهانی "منکر" اشاره به گناهان آشکار، و بغی، هر گونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خود برترینی نسبت به دیگران است. بعضی از مفسران گفته‌اند: سرچشمه انحرافات اخلاقی، سه قوه است: قوه شهوانی و غضبی و نیروی وهمی شیطانی.

اما قوه شهوانی، انسان را به لذت‌گیری هر چه بیشتر می‌خواند، و غرق در "فحشاء" و زشتیها می‌کند. قوه غضبیه، انسان را به انجام "منکرات" و آزار مردم وا می‌دارد. اما قوه وهمیه شیطانیه، حس برتری‌طلبی و ریاست‌خواهی و انحصار جویی و "تجاوز به حقوق دیگران" را در انسان زنده می‌کند و او را به این اعمال وا می‌دارد.

خداوند با تعبیرهای سه‌گانه فوق نسبت به طغیان این غرائز، هشدار داده و با یک بیان جامع که همه انحرافات اخلاقی را در بر می‌گیرد به راه حق، هدایت نموده است.<sup>۱۹۲</sup>

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان در باره این سه واژه می‌نویسد: این سه عنوان یعنی فحشاء و منکر و بغی هر چند از نظر مصداق غالباً یکی هستند، مثلاً هر کاری که فحشاء باشد غالباً منکر هم هست، و هر کاری که بغی باشد، غالباً فحشاء و منکر نیز هست، لیکن نهی در آیه متعلق به آنها شده بخاطر عنوانی که دارند، چون وقوع اعمالی که یکی از این سه عنوان را دارد در مجتمع باعث شکاف عمیق میان اعمال اجتماعی صادره از اهل آن اجتماع می‌شود، و اعمال اجتماع از هم پاشیده شده نیروها هدر می‌رود و آن التیام و وحدت عمل از هم گسیخته گشته، نظام فاسد، و مجتمع دچار انحلال می‌شود، هر چند که در ظاهر و صورت بپا ایستاده باشد، و وقتی نظام از هم پاشیده شد هلاک سعادت افراد حتمی است. پس نهی از فحشاء و منکر و بغی، امری است در معنا به اتحاد مجتمع، تا اجزای یکدیگر را از خود بدانند، و اعمال افراد همه یک نواخت باشد، بعضی بر بعضی دیگر استعلاء نکند، و دست ستم بسوی یکدیگر دراز نکنند، از یکدیگر جز خوبی یعنی عملی که آن را می‌شناسند نینند، در این هنگام است که رحمت

در آنان جایگیر گشته همه به هم محبت و الفت می‌ورزند، و نیرو و شدت یک جا متمرکز می‌شود خشم و عداوت و نفرت و هر خصلت بدی که منجر به تفرقه و هلاکت شود از میانشان رخت بر می‌بندد.

خدای سبحان این آیه را با جمله "يَعِظُكُمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" ختم فرمود که معنایش این می‌شود که تا متذکر شوید و بدانید آنچه خدا شما را بدان می‌خواند مایه حیات و سعادت شما است. و در پایان آیه، به عنوان تاکید مجدد روی تمام این اصول ششگانه می‌فرماید: «يَعِظُكُمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید»<sup>۱۹۳</sup>

جاذبه محتوای این آیه و طرز بیان آن چنان است که در روایتی می‌خوانیم، "عثمان بن مظعون" که از صحابه معروف پیامبر اسلام ص است می‌گوید: "من در آغاز، اسلام را تنها به طور ظاهری پذیرفته بودم نه با قلب و جان، دلیل آن هم این بود که پیامبر ص کرارا پیشنهاد اسلام به من کرد و من هم از روی حیا پذیرفتم، این وضع هم چنان ادامه یافت تا اینکه روزی خدمتش بودم، دیدم سخت در اندیشه فرو رفته است ناگهان چشم خود را به طرف آسمان دوخت، گویی پیامی را دریافت می‌دارد، وقتی به حال عادی بازگشت از ماجرا پرسیدم، فرمود: آری هنگامی که با شما سخن می‌گفتم ناگهان جبرئیل را مشاهده کردم که این آیه را برای من آورد إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ ... پیامبر ص آیه را تا آخر برای من خواند، چنان محتوای آیه در قلب من اثر گذاشت که از همان ساعت اسلام در جان من نشست، من به سراغ ابو طالب عموی پیامبر ص آمدم و جریان را به او خبر دادم، فرمود: ای طایفه قریش از محمد ص پیروی کنید که هدایت خواهید شد، زیرا او شما را جز به مکارم اخلاق دعوت نمی‌کند، سپس به سراغ "ولید بن مغیره" (دانشمند معروف عرب و یکی از سران شرک) آمدم و همین آیه را بر او



خواندم، او گفت اگر این سخن از خود محمد ص است بسیار خوب گفته و اگر از پروردگار او است باز هم بسیار خوب است"

در حدیث دیگری می‌خوانیم که پیامبر ص این آیه را برای ولید بن مغیره خواند، ولید گفت: فرزند برادردو باره بخوان، پیامبر ص تکرار کرد، ولید گفت: ان له لحلاوة، و ان علیه لطلاوة، و ان اعلاه لمثمر، و ان اسفله لمغدق، و ما هو قول البشر: "شیرینی خاصی دارد و زیبایی و درخشندگی مخصوصی، شاخه‌هایش پر بار، و ریشه‌هایش پر برکت است، و این گفتار بشر نیست" در حدیث دیگر از پیامبر ص می‌خوانیم: جماع التقوی فی قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ: "مجموعه تقوا در این گفتار خدا است، که می‌فرماید: خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد"

از احادیث بالا و احادیث متعدد دیگر به خوبی استفاده می‌شود که آیه فوق به عنوان یک دستور العمل کلی اسلامی و یکی از مواد قانون اساسی اسلام و منشور جهانی آن، همواره مورد توجه مسلمانان بوده است، تا آنجا که طبق حدیثی، هر گاه امام باقر ع نماز جمعه می‌خواند آخرین سخنش در خطبه نماز همین آیه بود و به دنبال آن چنین دعا می‌کرد: «اللهم اجعلنا ممن يَذْكُرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرُ؛ خداوند ما را از کسانی قرار ده که اندرزها را می‌شنوند و به حالشان مفید است» سپس از منبر فرود می‌آمد. احیای اصول سه‌گانه عدل و احسان و إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى و مبارزه با انحرافات سه‌گانه فحشاء و منکر و بغی در سطح جهانی، کافی است که دنیایی آباد و آرام و خالی از هر گونه بدبختی و فساد بسازد، و اگر از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده که "این آیه جامعترین آیات خیر و شر در قرآنست" به همین دلیل است. محتوای آیه فوق ما را به یاد حدیث تکان دهنده‌ای از پیامبر ص می‌اندازد که فرمود: صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی: "دو گروه از امت منند که اگر اصلاح شوند امت من اصلاح

می‌شوند و اگر فاسد شوند امت من فاسد می‌شوند". عرض کردند ای رسول خدا این دو گروه کیانند

فرمود: الفقهاء و الامراء؛ دانشمندان و زمامداران!"<sup>۱۹۴</sup>

فعالیت کلاسی:

- به نظر شما بهترین زمان و مکان برای نهی از گناه کدام است؟ آیا کسی که در حال ارتکاب گناه است نهی از منکر او را باز خواهد داشت و آن نتیجه ای را که اسلام مدنظر دارد به دنبال می‌آورد؟ سیره علمای عظام در این زمینه چگونه بوده است؟ به چند نمونه اشاره کنید.

#### ۴-۳-۴. بیان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای

امام خامنه ای با استفاده از این آیه شریفه می‌فرماید:

اولین امر به معروف هم خود ذات مقدس پروردگار است که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَآيَاتِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ؛ خدا آمر به معروف و ناهی از منکر است؛ معروفها هم مشخص شده است، منکرها هم معلوم شده است.<sup>۱۹۵</sup>

ایشان به دروسی که نظام مقدس جمهوری اسلامی از قرآن و اهل بیت گرفته است پرداخته، می‌فرماید:

نظام اسلامی درسی که از قرآن گرفته است، درسی که از پیامبر اسلام گرفته است، درسی که از امیرالمؤمنین گرفته است، درس دیگری است: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ عدالت، احسان، نیکی کردن. امیرالمؤمنین فرمود به همه نیکی کنید، چون «إِمَّا أَخُ لَكَ فِي دِينِكَ أَوْ شَبِيهُ لَكَ فِي

۱۹۴. ناصر مکارم شیرازی، همان ص ۳۷۱-۳۷۲.

۱۹۵. بیانات در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱.

خَلَقِكَ» یا برادر اسلامی تو است، یا به هر حال انسان است؛ منطق اسلام این است. ما می‌خواهیم به همه‌ی انسانها خدمت کنیم، محبت کنیم؛ ما می‌خواهیم با همه‌ی انسانها، با همه‌ی ملت‌ها، روابط دوستانه و محبت‌آمیز داشته باشیم؛ ما حتی با ملت آمریکا هم - با اینکه دولت آمریکا دولت مستکبر و دشمن، بدخواه و کینه‌ورز نسبت به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است - هیچ دشمنی نداریم؛ آنها هم مثل بقیه‌ی ملت‌هایند. آنچه نقطه‌ی مقابل نظام اسلامی است، استکبار است. جهت‌گیری خصومت‌های نظام اسلامی، با نظام استکبار است؛ ما با استکبار مخالفیم، ما با استکبار مبارزه می‌کنیم.<sup>۱۹۶</sup>

یکی از ویژگی‌های دعوت اسلامی استقرار عدل در میان انسان‌هاست که امام خامنه‌ای آن را چنین تبیین می‌نمایند:

یک نکته‌ی دیگر در دعوت اسلامی، عبارت است از استقرار عدل در بین انسانها. خصوصیت جاهلیت، نظام ظالمانه بود. ستمگری، عرف رایج بود. این‌طور نبود که گاهی یک نفر ظلم کند. بنای نظام جامعه بر ظلم و تبعیض و زورگویی قوی به ضعیف بود.... اسلام نقطه‌ی مقابل آن را آورد. استقرار عدل را آورد. «انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان». این یکی از خصوصیات جامعه‌ی اسلامی است. عدل فقط هم شعار نیست. جامعه‌ی اسلامی باید دنبال عدالت هم برود و اگر عدالت نیست، آن را تأمین کند. اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه‌ی عدل و یکی

نقطه‌ی ظلم است و هردو هم غیراسلامی هستند، اسلام به آن نقطه‌ی عدل، ولو غیراسلامی است،

توجه موافق دارد.<sup>۱۹۷</sup>

و با استفاده از همین آیه دستگاه‌های اجرایی و حکومت اسلامی را موظف به عدالت ورزی دانسته، می

فرماید:

حاکم اسلامی، یعنی امام و ولی فقیه که ایشان می‌توانند اختیاری را که متعلق به ایشان هست، به

قوه‌ی مجریه یا به قوه‌ی قضائیه یا به بقیه‌ی عناصر و افرادی که در جامعه‌ی اسلامی هستند، اعطا

کنند و دولت اسلامی و دستگاه اجرائی اسلامی به اتکاء اختیارات امام می‌تواند در جامعه‌ی

اسلامی اعمال قدرت بکند، جلوی ظلم را بگیرد، جلوی بغی را بگیرد که این ملاک نظام

اسلامی است که می‌فرماید: «انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی»؛ خدای متعال

فرمان می‌دهد نسبت به عدالت و نیکی کردن و کمک کردن به نزدیکان، «و ینهی عن الفحشاء

و المنکر و البغی»؛ از فحشاء، از منکرات و از بغی نهی میکند. «بغی» یعنی همین ظلم کردن، تعدی

کردن، از حقوق خود تجاوز کردن، طغیان کردن، اموال دیگران را به ناحق و ظلم غصب کردن،

به مردمی که به کار آنها محتاج هستند تعدی کردن، طبقه‌ی مستمند و محروم و مستضعف

جامعه را پایمال کردن. خب، امر خدا فقط امر زبانی نیست، نهی خدا فقط نهی ارشادی نیست.

امر و نهی خدا یعنی قوام جامعه‌ی اسلامی و نظام جامعه‌ی اسلامی این است و این جز با

اختیارات حکومت اسلامی و دستگاه اجرائی و دولت اسلامی امکان‌پذیر نیست<sup>۱۹۸</sup>.

---

۱۹۷. بیانات در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۰.

۱۹۸. بیانات در تاریخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۱.

## مساله شرعی:

اگر در شرایطی امر به معروف زبانی جواب ندهد و برخی از نیروهای انتظامی هم کوتاهی کنند تکلیف چیست؟

وقتی که رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند وظیفه‌ی عمومی فقط تذکر زبانی است، شما تا حد تذکر زبانی اگر می‌بینید مؤثر است و شرایط موجود است اقدام کنید؛ بالاتر از آن شما وظیفه ندارید؛ ... بنابراین توسل به زور و قدرت و قوه‌ی قهریه برای جلوگیری از این منکر نه تنها وظیفه‌ی آحاد مردم نیست، بلکه جایز نیست و موجب هرج و مرج می‌شود. حضرت آقا فرموده‌اند جایز نیست فلذا وظیفه هم نیست و در این موارد تکلیف ندارید .

ولی یک تکلیف دیگر دارید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر فقط به گفتن به خود آن فرد یا استفاده از قوه‌ی قهریه علیه آن فرد نیست، شما امر به معروف و نهی از منکران این است که به نیروهای انتظامی اطلاع دهید، به کسانی که مسئولیت دارند اطلاع دهید، همین اطلاع دادن وظیفه‌ی شماست که انجام می‌دهید. حالا اگر آن‌ها به وظیفه عمل نکردند شما معذورید و گناهکار نیستید. (استفتائات مربوط به امر به معروف و

هی از منکر، سایت [www.farsi.khamenei.ir](http://www.farsi.khamenei.ir))

## ۴-۳-۵. پیام‌های آیه

۱. آیا خداوندی که انسان‌ها را به عدل و احسان دعوت می‌کند، می‌شود که خود عادل

نباشد! «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»

۲. عدل و احسان در کنار هم جاذبه دارد، وگرنه مقررات خشک، دل‌ها را التیام نمی‌دهد.

«يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (عدل، مقدار واجب و احسان، مقدار مستحب است)

۳. اولین امر به معروف و ناهی از منکر، خود خداوندست. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ ... وَيَنْهَى

۴. در احسان، رسیدگی به بستگان و صله رحم اولویت دارد. «الْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»

۵. امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است و عدل، بر احسان. يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ... وَ

يَنْهَى

۶. امر به معروف و نهی از منکر باید در فضای صفا و محبت و در قالب موعظه و

خیرخواهی باشد. یأْمُرُ ... یَنْهَى ... یُعِظُکُمْ

۷. آمرین به معروف نباید از مردم انتظار پذیرش صددرصد داشته باشند. «لَعَلَّکُمْ تَذْکُرُونَ»

۸. مردم فطرتاً به عدل و احسان گرایش دارند و از فحشا و منکر متنفرند، لیکن وسوسه‌ها و

غرایز موجب غفلت او می‌باشند که باید با تذکر آنان را متذکر نمود. «لَعَلَّکُمْ تَذْکُرُونَ»

۹. در نهی از منکر باید ابتدا گناهان رسوا را جلوگیری کرد، همان گونه که در امر به

معروف باید ابتدا به واجبات سفارش کرد. یأْمُرُ بِالْعَدْلِ ... یَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ

۱۰. سفارش به عدل و نهی از فحشا، سنت ابدی خداوند است. یأْمُرُ ... یَنْهَى .. یُعِظُکُمْ (فعل

مضارع نشانه استمرار است)<sup>۱۹۹</sup>

پرسش:

- عدل با احسان چه تفاوتی دارد؟ آیا عدل مانع احسان کردن است؟ دلیل خود را تبیین نمایید.
- مراد از تعبیرات سه گانه «فحشاء»، «منکر» و «بغی» در قرآن کریم چیست؟
- چرا از مسعود صحابی معروف نقل شده است که «این آیه جامعترین آیات خیر و شر در قرآنست»؟

## ۴-۴. درس بیست و سوم: تلاوت کتاب الهی و نماز بالاترین مصادیق معروف

### ۴-۴-۱. آیه و ترجمه

اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (عنکبوت: ۴۵)

آنچه را از کتاب آسمانی به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را بر پا دار که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید.

### ۴-۴-۲. واژگان

اَتْلُ	أُوحِيَ	تَنْهَى	تَصْنَعُونَ
تلاوت کن	وحی شده	باز می‌دارد	انجام می‌دهید

### ۴-۴-۳. توضیح و تفسیر آیه

در این آیه خداوند دو دستور به پیامبرش می‌دهد که هر یک از مصادیق معروف در قرآن محسوب می‌شود: نخست تلاوت آیات الهی که بر ایشان وحی شده (اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ)؛ چرا که این کتاب الهی سرشار از علم و حکمت و وسیله نورانیت قلب و جان است. دوم بر پا داشتن نماز (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ).

دستور اول یعنی تلاوت آیات در حقیقت جنبه آموزش دارد، و دستور دوم شاخه اصلی پرورش است، سپس به فلسفه بزرگ نماز پرداخته و نهی و ممانعت از زشتیها و منکرات را مهم‌ترین کارکرد نماز می‌داند و می‌فرماید: زیرا نماز انسان را از باز می‌دارد " (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) طبیعت نماز از آنجا که انسان را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدء و معاد می‌اندازد دارای اثر بازدارندگی از فحشاء و منکر است.

انسانی که به نماز می ایستد، تکبیر می گوید، خدا را از همه چیز برتر و بالاتر می شمرد، به یاد نعمتهای او می افتد، حمد و سپاس او می گوید، او را به رحمانیت و رحیمیت می ستاید، به یاد روز جزای او می افتد، اعتراف به بندگی او می کند، از او یاری می جوید صراط مستقیم از او می طلبد، و از راه کسانی که غضب بر آنها شده و گمراهان به خدا پناه می برد. (مضمون سوره حمد).

بدون شک در قلب و روح چنین انسانی جنبشی به سوی حق و حرکتی به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا پیدا می شود. برای خدا " رکوع " می کند، و در پیشگاه او پیشانی بر خاک می نهد، غرق در عظمت او می شود و خودخواهی ها و خود برترینی ها را فراموش می کند. شهادت به یگانگی او می دهد گواهی به رسالت پیامبر ص می دهد. بر پیامبرش درود می فرستد و دست به درگاه خدای بر می دارد که در زمره بندگان صالح او قرار گیرد (تشهد و سلام).

همه این امور موجی از معنویت در وجود او ایجاد می کند، موجی که سد نیرومندی در برابر گناه محسوب می شود. این عمل چند بار در شبانه روز تکرار می گردد، هنگامی که صبح از خواب برمی خیزد در یاد او غرق می شود.

در وسط روز هنگامی که غرق زندگی مادی شده ناگهان صدای تکبیر مؤذن را می شنود، برنامه خود را قطع کرده، به درگاه او می شتابد، و حتی در پایان روز و آغاز شب پیش از آنکه به بستر استراحت رود با او راز و نیاز می کند و دل را مرکز انوار او می سازد. از این گذشته به هنگامی که آماده مقدمات نماز می شود خود را شستشو می دهد پاک می کند، حرام و غضب را از خود دور می سازد و به بارگاه دوست می رود همه این امور تاثیر بازدارنده در برابر خط فحشاء و منکرات دارد.

منتها هر نمازی به همان اندازه که از شرایط کمال و روح عبادت برخوردار است نهی از فحشاء و منکر می کند، گاه نهی کلی و جامع و گاه نهی جزئی و محدود. ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچگونه اثری در او نبخشد هر چند نمازش صوری باشد هر چند آلوده گناه باشد، البته این گونه نماز تاثیرش کم است، این گونه



افراد اگر همان نماز را نمی‌خواندند از این هم آلوده‌تر بودند. روشتر بگوئیم: نهی از فحشاء و منکر سلسله مراتب و درجات زیادی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط دارای بعضی از این درجات است.<sup>۲۰۰</sup>

### الف) پاسخ به یک شبهه

علامه طباطبایی در المیزان در پاسخ به این شبهه که: "این آیه می‌فرماید نماز از فحشاء و منکرات نهی می‌کند، و حال آنکه ما بسیاری از نمازگزاران را می‌بینیم که از ارتکاب گناهان بزرگ پروایی ندارند، چرا نماز آنان از فحشاء و منکرات بازشان نمی‌دارد؟" ضمن رد بسیاری از پاسخ‌های داده شده توسط برخی از مفسرین می‌نویسد: هیچ یک از این جوابها با سیاق حکم، و تعلیلی که در آیه شریفه آمده نمی‌سازد، برای اینکه آنچه از سیاق برمی‌آید این است که: اگر دستور داده‌اند به اینکه مردم نماز بخوانند، برای این است که نماز آنان را از فسق و فجور باز می‌دارد، و این تعلیل می‌فهماند که نماز عملی است عبودی، که به جا آوردنش صفتی در روح آدمی پدید می‌آورد که آن صفت به اصطلاح معروف، پلیسی است غیبی، و صاحبش را از فحشاء و منکرات باز می‌دارد، و در نتیجه جان و دلش را از قذارت گناهان و آلودگی‌هایی که از اعمال زشت پیدا می‌شود، پاک می‌نماید. پس معلوم می‌شود مقصود از نماز رسیدن به آن صفت است، یعنی صفت بازداري از گناه، ... بازداري از گناه اثر طبیعی نماز است، چون نماز توجه خاصی است از بنده به سوی خدای سبحان، لیکن این اثر تنها به مقدار اقتضاء است، نه علیت تامه، تا تخلف نپذیرد، و نمازگزار دیگر نتواند گناه کند، نه، بلکه اثرش به مقدار اقتضاء است، یعنی اگر مانع و یا مزاحمی در بین نباشد اثر خود را می‌بخشد، و نمازگزار را از فحشاء باز می‌دارد، ولی اگر مانعی و یا مزاحمی جلو اثر آن را گرفت، دیگر اثر نمی‌کند، و در نتیجه نمازگزار آن کاری که انتظارش را از او ندارند می‌کند، خلاصه یاد خدا، و موانعی که از اثر او جلو می‌گیرند، مانند دو کفه ترازو هستند، هر وقت کفه یاد خدا چربید، نمازگزار گناه نمی‌کند، و هر جا کفه آن موانع چربید کفه یاد خدا ضعیف می‌شود، و نمازگزار از حقیقت یاد خدا منصرف می‌گردد، و گناه را مرتکب می‌شود. و اگر خواننده عزیز

بخواهد این معنا را لمس کند، باید حال بعضی از افراد که نام مسلمان دارند، و در عین حال نماز نمی‌خوانند، در نظر بگیرد، که اگر رفتار آنها را زیر نظر قرار دهد، می‌بیند که به خاطر نخواندن نماز، روزه را هم می‌خورد، و حج هم نمی‌رود و زکات هم نمی‌دهد، و بالأخره سایر واجبات را هم ترک می‌کند، و هیچ فرقی بین پاک و نجس، و حلال و حرام نمی‌گذارد، و خلاصه در راه زندگی هم چنان پیش می‌رود، هر چه پیش آید خوش آید، و هیچ چیزی را در راه خود مانع پیشرفت خود نمی‌بیند، نه ظلم، نه زنا، نه ربا، نه دروغ، و نه هیچ چیز دیگر.

آن وقت اگر حال چنین شخصی را با حال کسی مقایسه کنی که نماز می‌خواند، و در نمازش به حد اقل آن یعنی آن مقداری که تکلیف از گردنش ساقط شود اکتفاء می‌کند، خواهی دید که او از بسیاری از کارها که بی نماز از آن پروا نداشت پروا دارد، و اگر حال این نمازگزار را با حال کسی مقایسه کنی که در نمازش اهتمام بیشتری دارد، خواهی دید که دومی از گناهان بیشتری پروا دارد، و به همین قیاس هر چه نماز کاملتر باشد، خودداری از فحشاء و منکرات بیشتر خواهد بود.<sup>۲۰۱</sup>

پس گویا فرموده: نماز بگزار تا تو را از فحشاء و منکر باز بدارد، بلکه آنچه عاید تو می‌کند بیش از این حرفها است، چون مهم‌تر از نهی از فحشاء و منکر این است که: تو را به یاد خدا می‌اندازد، و این مهم‌تر است، برای اینکه ذکر خدا بزرگترین خیری است که ممکن است به یک انسان برسد، چون ذکر خدا کلید همه خیرات است، و نهی از فحشاء و منکرات نسبت به آن فایده‌ای جزئی است.<sup>۲۰۲</sup>

در دنباله آیه اضافه می‌فرماید "ذکر خدا از آن هم برتر و بالاتر است" (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ). ظاهر جمله فوق این است که بیان فلسفه مهمتری برای نماز می‌باشد، یعنی یکی دیگر از آثار و برکات مهم نماز که حتی از نهی از فحشاء و منکر نیز مهمتر است آنست که انسان را به یاد خدا می‌اندازد که ریشه و مایه اصلی هر خیر و سعادت است، و حتی عامل اصلی نهی از فحشاء و منکر نیز همین "ذکر الله" می‌باشد، در واقع برتری آن به خاطر آنست

---

۲۰۱. محمد حسین طباطبائی، همان ج ۱۶ ص ۲۰-۲۰۲.

۲۰۲. محمد حسین طباطبائی، همان ج ۱۶ ص ۲۰۳.

که علت و ریشه محسوب می‌شود. اصولاً یاد خدا، مایه حیات قلوب و آرامش دلها است، و هیچ چیز به پایه آن نمی‌رسد: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**: "آگاه باشید یاد خدا مایه اطمینان دلها است" (سوره رعد آیه ۲۸).

اصولاً روح همه عبادات - چه نماز و چه غیر آن - ذکر خدا است، اقوال نماز، افعال نماز، مقدمات نماز، تعقیبات نماز، همه و همه در واقع، یاد خدا را در دل انسان زنده می‌کند. قابل توجه اینکه در آیه ۱۴ سوره طه اشاره به این فلسفه اساسی نماز شده و خطاب به موسی می‌گوید: **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي**: "نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی".

ولی مفسران بزرگ برای جمله بالا تفسیرهای دیگری ذکر کرده‌اند که در بعضی از روایات اسلامی نیز اشاراتی به آن تفسیرها شده، از جمله اینکه: منظور از جمله فوق این است که "یاد خدا از شما به وسیله رحمت" برتر از "یاد شما از او" به وسیله طاعت است.<sup>۲۰۳</sup>

دیگر اینکه ذکر خدا از نماز برتر و بالاتر است چرا که روح هر عبادتی ذکر خدا است. این تفسیرها که بعضاً در روایات اسلامی نیز آمده، ممکن است اشاره به بطون آیه بوده باشد، و گرنه ظاهر آن با معنی اول هماهنگتر است، زیرا در اکثر مواردی که ذکر الله به کار رفته، منظور یاد کردن مردم از خدا است، و آیه فوق نیز همین معنی را تداعی می‌کند، ولی البته یاد کردن خدا از بندگان می‌تواند به عنوان یک نتیجه مستقیم برای یاد بندگان از خدا بوده باشد، و به این ترتیب تضاد میان دو معنی بر طرف می‌شود. در حدیثی از "معاذ بن جبل" چنین آمده است: "هیچ یک از اعمال آدمی برای نجات او از عذاب الهی برتر از ذکر الله نیست، از او پرسیدند حتی جهاد در راه خدا؟ گفت: آری زیرا خداوند می‌فرماید: **وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ**". ظاهر این است که معاذ بن جبل این سخن را از کلام پیامبر ص استفاده کرده زیرا خود او نقل می‌کند که از پیامبر خدا پرسیدم: کدام عمل از همه اعمال برتر است فرمود: ان تموت و لسانک رطب من ذکر الله عز و جل: "اینکه به هنگام مردن زبان تو به ذکر خداوند

بزرگ مشغول باشد. و از آنجا که نیت انسانها و میزان حضور قلب آنها در نماز و سائر عبادات بسیار متفاوت است در پایان آیه می فرماید: "و خدا می داند چه کارهایی را انجام می دهید" (وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ). چه اعمالی را که در پنهان انجام می دهید یا آشکار، چه نیاتی را که در دل دارید، و چه سخنانی که بر زبان جاری می کنید.

## (ب) فوائد و کارکردهای تربیتی نماز

**یک.** نماز وسیله شستشوی از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است چرا که خواه ناخواه نماز انسان را دعوت به توبه و اصلاح گذشته می کند، لذا در حدیثی می خوانیم: پیامبر ص از یاران خود سؤال کرد: لو کان علی باب دار احدکم نهر و اغتسل فی کل یوم منه خمس مرات اکان یقی فی جسده من الدرن شیء؟ قلت لا، قال: فان مثل الصلاة کمثل النهر الجاری كلما صلی کفرت ما بینهما من الذنوب: "اگر بر در خانه یکی از شما نهری از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می ماند؟". در پاسخ عرض کردند: نه، فرمود: "نماز درست همانند این آب جاری است، هر زمان که انسان نمازی می خواند گناهی که در میان دو نماز انجام شده است از میان می رود"

**دو.** نماز سدی در برابر گناهان آینده است، چرا که روح ایمان را در انسان تقویت می کند، و نهال تقوی را در دل پرورش می دهد، و می دانیم "ایمان" و "تقوی" نیرومندترین سد در برابر گناه است، و این همان چیزی است که در آیه فوق به عنوان نهی از فحشاء و منکر بیان شده است، و همان است که در احادیث متعددی می خوانیم: افراد گناهکاری بودند که شرح حال آنها را برای پیشوایان اسلام بیان کردند فرمودند: غم مخورید، نماز آنها را اصلاح می کند و کرد.

**سه.** نماز، غفلت زدا است، بزرگترین مصیبت برای رهروان راه حق آن است که هدف آفرینش خود را فراموش کنند و غرق در زندگی مادی و لذائذ زود گذر کردند، اما نماز به حکم اینکه در فواصل مختلف، و در هر شبانه روز پنج بار انجام می شود، مرتباً به انسان اخطار می کند، هشدار می دهد، هدف آفرینش او را خاطر

نشان می‌سازد، موقعیت او را در جهان به او گوشزد می‌کند و این نعمت بزرگی است که انسان وسیله‌ای در اختیار داشته باشد که در هر شبانه روز چند مرتبه قویا به او بیدار باش گوید.

**چهار.** نماز خود بینی و کبر را در هم می‌شکند، چرا که انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می‌گذارد، خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می‌بیند، بلکه صفری در برابر بی‌نهایت. پرده‌های غرور و خود خواهی را کنار می‌زند، تکبر و برتری جویی را در هم می‌کوبد.

**پنج.** نماز وسیله پرورش، فضائل اخلاق و تکامل معنوی انسان است، چرا که انسان را از جهان محدود ماده و چهار دیوار عالم طبیعت بیرون می‌برد، به ملکوت آسمانها دعوت می‌کند، و با فرشتگان همصدا و همراه می‌سازد، خود را بدون نیاز به هیچ واسطه در برابر خدا می‌بیند و با او به گفتگو برمی‌خیزد. تکرار این عمل در شبانه روز آنهم با تکیه روی صفات خدا، رحمانیت و رحیمیت و عظمت او مخصوصا با کمک گرفتن از سوره‌های مختلف قرآن بعد از حمد که بهترین دعوت کننده به سوی نیکیها و پاکيها است

**شش.** نماز قطع نظر از محتوای خودش با توجه به شرائط صحت دعوت به پاکسازی زندگی می‌کند، چرا که می‌دانیم مکان نمازگزار، لباس نمازگزار، فرشی که بر آن نماز می‌خواند، آبی که با آن وضو می‌گیرد و غسل می‌کند، محلی که در آن غسل و وضو انجام می‌شود باید از هر گونه غضب و تجاوز به حقوق دیگران پاک باشد کسی که آلوده به تجاوز و ظلم، ربا، غضب، کم‌فروشی، رشوه خواری و کسب اموال حرام باشد چگونه می‌تواند مقدمات نماز را فراهم سازد؟

**هفت.** نماز روح انضباط را در انسان تقویت می‌کند، چرا که دقیقا باید در اوقات معینی انجام گیرد که تاخیر و تقدیم آن هر دو موجب بطلان نماز، است همچنین آداب و احکام دیگر در مورد نیت و قیام و قعود و رکوع و سجود و مانند آن که رعایت آنها، پذیرش انضباط را در برنامه‌های زندگی کاملا آسان می‌سازد.<sup>۲۰۴</sup>

- به چند نمونه از آثار جسمانی و روانی نماز که در علوم تربیتی، مشاوره، جامعه‌شناسی و پزشکی نیز به اثبات رسیده‌اند اشاره نمایید.

#### ۴-۴-۴. بیان مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای

امام خامنه‌ای نماز را موثرترین روش کاهش آسیب‌های اجتماعی دانسته، می‌فرماید:

همه بدانند که یکی از مؤثرترین راهها برای کاستن آسیبهای اجتماعی، ترویج نماز است. به این که حتی یک نفر از جوانان و نوجوانان کشور، در نماز سهل‌انگاری نکند همت گمارد. این یکی از بهترین راهها برای سلامت معنوی و روحی مردم ما و جامعه ما است. به این که همگان فرا بگیرند و عادت کنند که نماز را با خشوع و حضور قلب به‌جا آورند، همت گمارد<sup>۲۰۵</sup>.

ایشان در بیانی ناب‌ترین و کامل‌ترین نمونه ذکر الهی را نماز دانسته و چنین می‌فرماید:

انسان که از سوئی گاه مظهر برترین و زیباترین حقایق هستی است، از سوئی دیگر، گاه محلّ بُروز زشتی‌ها و پستی‌های بی‌همانند نیز می‌گردد. .. او را دچار غفلت و کینه و خودخواهی، یا جهل و عادت و رکود، یا سستی و نومیدی و بدبینی مشاهده می‌کنیم... اما او با این حال می‌تواند تسلیم ضعف‌ها و هوس‌ها و خودخواهی‌ها یا جهل‌ها و غفلت‌ها و عادت‌های خود شود و خود را از همه‌ی آن بشارتها و امیدها و معراجها محروم سازد. این همان است که آن را باید «فسادپذیری انسان» نامید و همان است که در عمر دراز بشریت و نیز در عمر هر یک از آحاد بشر، بزرگترین مصیبت او و خطرناکترین تهدید او به شمار رفته است و می‌رود. برای پیشگیری و نیز درمان این آفت بزرگ، دین خدا «ذکر» را به انسان آموخته است. ذکر یعنی حقیقت را به یاد آوردن، خود را در برابر خدا یافتن، به

او گوش سپردن و به او دل دادن. یعنی از دلمشغولی هائی که آدمی را اسیر وسوسه‌ی هوسها می‌کند، یا میل به برتری‌جویی و کین‌ورزی و آزمندی او را ارضا می‌سازد، خود را رها ساختن، یعنی او را از جهنمی که برای خود فراهم کرده است، به بهشت صفا و اُنس و بهجت و اَمَن بردن. و نماز با ترکیب هماهنگ دل و زبان و حرکت، نابترین و کاملترین نمونه و وسیله‌ی ذکر است.<sup>۲۰۶</sup>

امام خامنه‌ای اهمیت نماز نسبت به سایر واجبات را به بهترین شکل تبیین می‌نمایند:

نماز است که مایه‌های لازم ایثار و گذشت و توکل و تعبد را که پشتوانه‌ی حتمی واجبات پر خطر و دشوار همچون جهاد و نهی از منکر و زکات است، در روح آدمی پدید می‌آورد و او را شجاعانه بدان میدانها گسیل می‌دارد. هنگامی که به خاطر هجوم دشمن، فریضه‌ی جهاد اهمیت می‌یابد، یا بر اثر دشواری زندگی قشرهایی از مردم، فریضه‌ی زکات و انفاق، همه را مخاطب می‌سازد، یا به اقتضای تلاش دشمن در عرصه‌ی فرهنگ و اخلاق، امر به معروف و نهی از منکر واجب همگانی می‌شود، در همه‌ی این شرائط، نماز، نه فقط از شأن «خیرالعملی» فرو نمی‌افتد، بلکه به مثابه‌ی پشتوانه‌ی روحی و معنوی همه‌ی مجاهدتها و ایثارها و خطرپذیری‌ها، بر اهمیت آن افزوده می‌شود.<sup>۲۰۷</sup>

---

۲۰۶. بیانات در تاریخ ۱۳۸۱/۶/۱۶.

۲۰۷. بیانات در تاریخ ۱۳۷۶/۷/۷.

### مساله شرعی:

**آیا لحن در امر به معروف باید آمرانه باشد یا می‌توان از الفاظی مثل لطفاً و خواهش می‌کنم هم استفاده کرد؟**

شخصی که می‌خواهد دیگری را امر و نهی کند جایگاهش بالاتر از فرد گناهکار است، و این ولایت را اجمالاً دارد که می‌تواند او را امر و نهی کند؛ اما این بدان معنا نیست که در همه جا باید آمرانه برخورد کرد. اتفاقاً در احکام فقهی آمده است و نظر حضرت آقا هم همین است که اگر شما درخواست کنید و یا با سخن نرم بگویید، نه آمرانه، اثر دارد، این کار نه تنها جایز است بلکه گاهی واجب است از این طریق وارد شوید. در صورتی که تشخیص دادیم اگر احترام کنیم و تعابیر محترمانه به کار ببریم و از او تعریف کنیم بعد تذکر بدهیم اثر می‌کند، باید همین شیوه را پیش بگیریم (استفتائات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر،

سایت [www.farsi.khamenei.ir](http://www.farsi.khamenei.ir))

### ۴-۴-۵. پیام‌های آیه

- ۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «اتْلُ-أَقِم»
- ۲- قرآن و نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است. «اتْلُ-أَقِم»
- ۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ اوامر خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اتْلُ-أَقِم»
- ۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورها دینی را بیان کنیم. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»
- ۵- در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ»
- ۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «إِنَّ الصَّلَاةَ»
- ۷- اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى»



۸- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «الصَّلَاةُ تَنْهَى»

۹- علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورهای اوست. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»<sup>۲۰۸</sup>

#### پرسش:

- علامه طباطبایی در المیزان در پاسخ به این شبهه که: "این آیه می‌فرماید نماز از فحشاء و منکرات نهی می‌کند، و حال آنکه ما بسیاری از نمازگزاران را می‌بینیم که از ارتکاب گناهان بزرگ پروایی ندارند، چرا نماز آنان از فحشاء و منکرات بازشان نمی‌دارد؟" چه پاسخی می‌دهد؟
- فوائد و کارکردهای نماز را بیان نمایید؟
- از نظر امام خامنه‌ای چرا برتر از سایر واجبات است؟

## منابع:

حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)

درخشنده، علی، سرنوشت اصحاب سبت، عبرتی برای قانون گریزان، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۹۵۹ به تاریخ

۸۶/۹/۶

رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، مصر، الهیئه المصریة العامه للكتاب، ۱۹۹۰ م.

رضایی اصفهانی، محمد علی، قرآن و علم، قم، پژوهشهای تفسیر و علوم قرآنی، بی تا.

سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق.

طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته

به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۰.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، گروهی از مترجمان تحقیق: رضا ستوده، تهران، فراهانی،

۱۳۶۰.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب

الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.

مشفق پور، محمد رضا، احکام آموزشی (عبادات) براساس فتاوی مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله

العظمی حاج سید علی حسینی خامنه ای، بیجا، موسسه فرهنگی هنری امین، ۱۳۹۱.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴.

الموسوی الخمينی، روح الله، صحیفه نور، نرم افزار صحیفه امام.

نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت ع، ۱۴۰۸ق.

## سایت ها:

<http://www.erfan.ir/farsi/>

<http://soroosh-mahallati.com/fa/>

<http://sabzevartvto.blog.ir/>

<http://wiki.ahlolbait.com/>

<http://wiki.fmaroof.ir>

<http://farsi.khamenei.ir/>

<https://www.mehrnews.com/news/>

<http://www.farsnews.com/>

<http://tadabbor.org/>

<http://www.adyannet.com/fa/news/>

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/>

<http://book.najafabadnews.ir/>

<http://ido.ir/>